

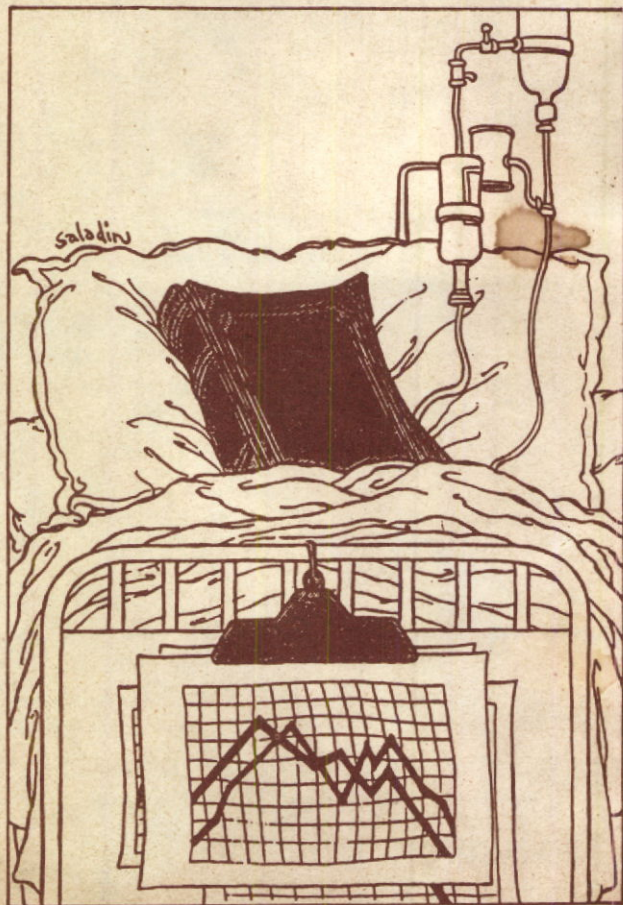


# آینه

جلد پانزدهم  
شماره ۱-۲

مجله فرهنگ و تحقیقات ایرانی  
(تاریخ، ادبیات و کتاب)

سال ۱۳۶۸



وضع بیماری کتاب  
اقتباس از نشریه یونسکو



فهرست مندرجات

(شماره ۱-۲ سال پانزدهم - فروردین - اردیبهشت ۱۳۴۸)

سرمقاله

- ۳- ای زبان فارسی (منظومه) دکتر حسین خطیبی  
 تحقیقات ایرانی  
 ۷- بیتی از ویس و رامین در سندی ژاپنی دکتر امیکو اوکادا  
 ۱۲- ازدهای در بند مهری باقری  
 ۲۵- درباره تیر ماه رحیم رضازاده ملک  
 ۲۸- شعر منسوب به حلاج در تذکرة الاولیاء محمود امید سالار

شهر

- ۳۳- بهار رفته عثمان صدقی (افغانی)  
 ۳۳- از غزلهای بیدلانه حسن اجتهادی  
 عقاید و آراء  
 ۳۴- از ده بهشهر دکتر خسرو خسروی  
 دیدارها و یادگارها

- ۳۹- نصرت الدوله فیروز و داستان سقوط وی دکتر جواد شیخ الاسلامی  
 ۵۷- بانگ شاهنشاهی و دولت ایران (جفری جونز) ترجمه دکتر عبدالرضا هوشنگ مهدوی  
 ۶۹- بهیاد الهیار صالح (قسمت پایانی) دکتر مهدی آذر  
 ۷۸- ابوالحسن صبا و موسیقی ایران محمد رسول دریاگشت

باب کتاب

- ۸۲- لغات دخیل فارسی در زبان عربی بزرگ علوی  
 ۸۴- شهرهای ایران دکتر احمد تفضلی  
 ۸۸- دوکتاب ایرانی از آن سوی مرز ایرج افشار  
 ۹۲- ایران از نگاه فریزر (بخش دوم) حجت‌الله اصیل  
 مدارک و اسناد

- ۹۹- نامه‌ای از تیمورتاش به سرجان کدمن علی مشیری  
 ۱۵۱- نامه‌هایی از میان اوراق رکن‌الممالک - چند سند از شیخ فضل‌الله نوری - نقاشی از چهرهٔ مستمندان دوله گرجی - مظفرالدین شاه و رجال دربار - عکس ناشناخته از گروه اتحاد اسلام - یادداشت، حاشیه، نکته

- ۱۵۷- نوشته و یادداشتهایی از: دکتر فتح‌الله مجتبیانی - محمدحسین اسلام‌پناه - مهدی صدری - اورنگ‌خضرائی - فضل‌الله زهرانی - حسن عاطفی - کلیم‌الله توحیدی - یحیی خانمحمد آذری - نصیر هادی‌پور - محسن جعفری - ناصر دولت آبادی - حاج‌معیر - احمد سمعی - منوچهر افشار - جمال حداد - خسرو سعیدی - مسعود معتمدی - دکتر هاشم رجبزاده - نامه‌ها

- ۱۲۲- نامه‌هایی از: خسروشاهانی - احمدنایبانی - تقی‌بیش - احمد علی‌دوست - نصرت‌الله معظمی - سید هادی حائری - علی وثوق - مجید مهران - علی‌اصغر معززی - دکتر شمس‌الملوک مصاحب - ابراهیم صهبا - ناصر جبلی - دکتر محمود پورحسینی - محمدتقی جامع - یادبود نویسندگان و شعرا

- ۱۳۳- درگذشت: محمد حسین شهریار - جعفر سلطان‌القرائی - عباس بهشتیان - دکتر عباس ریاضی کرمانی - سید غلامرضا سعیدی - سید عباس شوقی - دکتر علی‌اکبر شهابی - علیرضا ریحان‌زیدی - اکبر دانا سرشت - دوگلاس دنلوب - فیروزشیروانلو - کاظم‌اصغفانی - اقدمی‌شیرازی - سیدعبدالله حسینی راویز - مهندس حسین کردیچه - منوچهر دهقان - حسین فیروز - اسماعیل جامی - عبدالکریم بصیری - یادی دیگر از خلیل‌الله خلیلی (شعری از عبدالرحمن پژواک‌افغانی).

کتابهای ایران‌شناسی ۱۴۳ - معرفی کتابهای تازه ۱۶۲ - بخش عکسها ۱۹۳

پخش آینده برای کتابفروشیها

توسط نشر گستره - ۶۶۰۳۸۸ - ۶۴۰۰۷۰۶



# آینده

سال پانزدهم

۱۳۶۸

AYANDEH

Volume 15 (1989)



بنیادگذار: دکتر محمود افشار

هر سال ۱۴۰۴

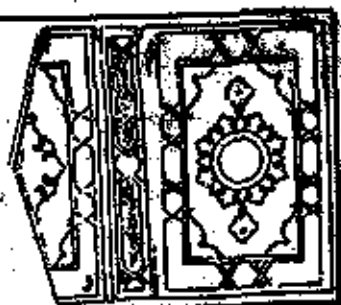
صاحب پروانه انتشار و مدیر کنونی

ایرج افشار

### پوزش و خواهش

از دیر شدن انتشار مجله پوزش می‌خواهیم و ضرورت  
به آن ندارد که سخنی از مشکلات بگوییم.  
چون مجله به‌امید رسیدن کاغذ سهمیه در سال ۱۳۶۸ هم  
منتشر خواهد شد از مشترکان گرامی خواهش داریم وجه اشتراك  
را هرچه زودتر مرحمت کنند.

# آینده



سال ۱۳۶۸

شماره ۱-۲ جلد پانزدهم

دکتر حسین خطیبی

## ای زبان فارسی

آقای دکتر حسین خطیبی جریانه‌های مهم و اساسی تاریخ زبان و ادبیات ایران را در منظومه بسیار بلندی به شعر زیبای فارسی درآورده است. این ابتکار گرانقدر که در منظومه‌سرایی هزار ساله ایران سابقه ندارد شایسته بی احترام و قلمروالی است.

سراینده بزرگوار با مناسبت علاقه عاشقانه‌ای که دکتر محمود افشار به این رکن مهم وحدت ملی داشت بخش کوتاهی از این منظومه را برای چاپ در جلد چهارم نواوره آن مرحوم لطف کرد و به چاپ رسانید و اینکه که کتاب مذکور نشر شده است آن ابیات خواندنی و ماندنی از آنجا نقل و در سرمقاله آینده که وظیفه‌اش نگاهبانی از زبان فارسی است، آورده می‌شود.

آینده

هرچه گویم از تو، زبان افروتری  
می‌شامم من، صدایی آشناست  
این صدای پسی پیش‌آهنگ تست  
تاکه روان را در قنای خویش نه  
قهرمان دایمان خویش باش  
من عنان برینم بجز قزاق تو  
الدکی آهستگر، بخشی درنگ  
می‌خندیم از تو نام رودکی  
و هنوزتگر نیست هیچ آموزگار  
یتد جتن، تحریرت استخوان  
از توان بر تو، یوان بخشیده‌ای  
گوی او اندر خم چوگون تو  
سوز او بسالید زیر سایهات

ای زبان پارسی افروگری  
این صدای تست کاندر گوش ماست  
بانگ او و بانگی از فرهنگ تست  
در تک آور پای و سر در پیش نه  
لنگ بردازی سراج‌اندیش، پشاش  
می‌شاید سرکبه چالاک تو  
دست چون یازم ترا به پسی لنگ  
یادم آمد کز زمان کودکی  
آنکه می‌گفت بر گلخت روزگار  
باید از تاریخ خشن آموختن  
تو به فروسی توان بخشیده‌ای  
عوضه جصولان ایما بیفتان تو  
فرهی هم بهره جیت از مایهات

ارمغانش دست پرورد تو بود  
در دیستان طفل ایجد خون تو  
ز دباش خود تو بودی ای زبان  
سوز دل با ساز نواز تو داشت  
آب این سرچشمه از جوی تو بود  
بلبلش بر طحطارت نغمه خوان  
گوله گون گلها در آن پروردهای  
دانه پاشیدی تو اندر دام او  
این نسیم از کوی تو وز سوی تست  
گر ستالی هم ثناخوان تو بود  
بود جامی نیز مست از جام تو  
توشش این تیزگامی از تو داشت  
پنج گنجش مخزن الاسرار تو  
گر فروغ شد تو بر آن افرودهای  
خونده چمن خرمن جود تواند  
نیستم چولاله تا بر خود تم  
با زبان تو تا گویم ترا

\*\*\*

رهگفتای راه ناهموار باش  
در عنایت، لفظ با معنی قرین  
با اشارت یا کفایت هر چه هست  
آنچه در دل دارم از گرم و گداز  
رنگ را در قهر آن بتوان شمرد  
یا که زیور بسته و آراسته  
در روانی نثر چون آب زلال  
بانجان خیره ای گل سروری  
می کشد زین سو مرا سوی دیگر  
زانکه «کل التیید فی جوف القراء»  
کوه توهی، همه کمان زری  
جلوه گر دیرینه ها زالینهای  
بر درت نه برده ای، نه پرده ای  
خرمن آمادست بشتاب و پرو  
گر نخواهد کس، نخواهی گفت باز  
گر بتازی کس جلودار تو نیست  
تا به نیرو گیردت در کف زمام

نونهایش دست پرورد تو بود  
عنصری پرورده دامان تو  
حافظ از بر نغز به بنام آسمان  
رمزها مگر داشت از راز تو داشت  
چالش سعدی به نیروی تو بود  
در گلشنش تو بودی باغبان  
بوستان را آبیاری کرده ای  
گر خراش در غزل شد رام او  
عطر عطار از نسیم بوی تست  
بر سر خون تو، مهمان تو بود  
خیمه زد خیمام هم بر نام تو  
داشت مگر نامی نظامی از تو داشت  
سودش از سرمایه سرشار تو  
«مشوی را هم تو مبدأ بوده ای  
این همه سوداگر سود تواند  
کیستم من تا که لاف از خود زلم  
از که پرسم؟ در تو می جویم ترا

ای زبان پارسی، در کار باش  
لفظ پردازی و معنی آفرین  
با تو بتوان گفت بیست و گشت  
یازم ده تا توانم گفت باز  
جویبار نثر تو صافی ز درد  
نظم بی پیرایه از دل خاسته  
از رسالی نظم در اوج کمال  
سایه گستر شاخ پر بسار و ببری  
هر گمی با رنگی و بویی دیگر  
پهن دشتی هر که خواهد گو در آ  
زرف اقیانوسی و پسر گوهری  
از هنر پیشینه ها در سینه ات  
خون البون کرم گسترده ای  
دیهقان را گو که با دانی درو  
رازداری با تو بتوان گفت راز  
اسب تازی در سبق یار تو نیست  
مرد بایند، مرد میدان کلام

ور نباید چنگ تمساری چیره دست تا بخود بنده غمان خواهی گشت.



ای تو آن دریای ژرف بی گران  
جرعه نوش جام صهای توام  
آستین بر آستانیت سودام  
در نیم آتجا که باده خوردهام  
تازه کردم عهد و بر بستم به تو  
یا اگر دوری ز مهروری نبود  
سخت جانیست ست پیمان نیستم  
رقم و از نیمه ره یاز آمدم  
خود جز از حسرت چندارم پیش روی  
پیش رو روزی که می آید به شب  
بیر را پروای زود و دیر نیست  
آفتابم بر لب بام آمدست  
آشنایم در بسرویم باز کن  
ای طرون تر از شمار و از عهد  
برفشان آن آستین زر فشان  
آنچه داری در توانه یاریش ده  
عقده دل را تسوان آسان گشود

ای زبان پارسی، ای پر توان  
ریزه خوار عیان یغمای توام  
تا که بودم در کنارن بودهام  
بردم از مودی ز جودت بردهام  
گر گشتم یاز پیوستم به تو  
این جدایی بود این دوری نبود  
باز گشتم من دگر آن نیستم  
بار دیگر یاز تو دمساز آمدم  
آمدم با کوله باری ز آرزوی  
در پس پشت آن همه رنج و تعب  
پیر گشتم، دیر شد، تدبیر چیست؟  
بام عصرم رفته و شام آمدست  
ای کلید بسته درهای سخن  
بی زبانی از تو می خواهد مسد  
بی نشانی از تو می جوید نشان  
تا گشاید لفظ و معنی را گره  
با تو گر یاری کنی از تار و پود



ایمن زبان سرمایه شهرتنگ است  
پارسی ما را زبان مادری است  
شیر دالتش عبوردی از پستان او  
هر ترا پرورده هر دامان خویش  
در معانی از بیان سحر آفرین  
خویشمان هند از آن شکر شکن  
یک شبه صدساله ره را کرده طی  
گرچه مقصد تا سیاهان بوده است  
راه خود پیچود و نیز از آن گشت  
تنگ شکر را در آفتاب کرد  
از در آموهه تیا انصای روم  
وان به نیرو، هنر تیس گستاختر

از زبان پارسی گویم نخست  
نام دیرین زبان ما، دری است  
بود گفتش تو در پستان او  
او به مهر مادری چون جان خویش  
این نسان اهل فردوس برین  
رفته تا بنگاله اش کند سخن  
وز بخارا تا به کشمیر و به ری  
ره ز ری تا قسطنیه پیچوده است  
پس بسوی گنجه و مروان گشت  
روی سوی خطه شیراز کرد  
بزم خود گسترده در هر روز و بوم  
بی سر از خسروان تا بلختر



«از حلب تا کاشغر میدان او»  
 لفظ با معنی عنان اندر عنان  
 گاه گیرد لفظ بر معنی سب  
 «می رود آنجا که خاطر خواه اوست»  
 راز خود را بر زبان نمی نهد  
 «حرف و لطف و صوت را برهم زند»  
 با شتاب از هفت دریا در گذر  
 آسمان پیمای بیدای کلام  
 نظم و نثر پارسی فرزندشان  
 سعدی و فردوسی و سلمان شده  
 آن خداوندان گفتار دری

پهن گیتی عرصه جولان او  
 بیکه تازانی به مضار بیان  
 لفظ و معنی می رود بر یک نسق  
 گاه در سیر سخن همراه اوست  
 گاه معنی لفظ را در پی نهد  
 با لوی «بیشتر از نی» دم زند  
 این دو غواصان دریای هنر  
 این دو همراهان چست تیز گام  
 بارور شد نطفه پیولستان  
 زاده و پرورده و بالان شده  
 فرخی و عنبری و انوری



دختر شعر دری را باز کرد  
 نثر گفتاری به هنجار و روان  
 نیز بود این شیوه رایج اندکی  
 پایه این سبک نوینان نهاد  
 یاد یار شگفتا مهر بیان  
 تا که ده ساز سفر آماده ساخت  
 در رکابش مهتران همسراه نیز  
 زر فرستادندش و بناوختند  
 تا به صدر قدر، بدرش جا گرفت  
 بد فرون از سیزده ره صد هزار  
 تک بها هائمت اندک مایه ای  
 وین یکی بخت است از خروار او

رودکی بول سخن آغاز کرد  
 در چکامه گفت مدح خسروان  
 شاعران بودند پیش از رودکی  
 نیک او چون پای در میدان نهاد  
 با نشید بسوی جوی موئیان  
 چنگ را بگرفت و آهنگی نواخت  
 زی بخارا راند خنگ از باد خیز  
 در بخارا طرفه بر می ساختند  
 رتبتش در شاعری بالا گرفت  
 بوزراجه کرد شعرش را شار  
 نیک از آن بنیاد افرون پایه ای  
 بلا تاپ طبع گوهر بار او

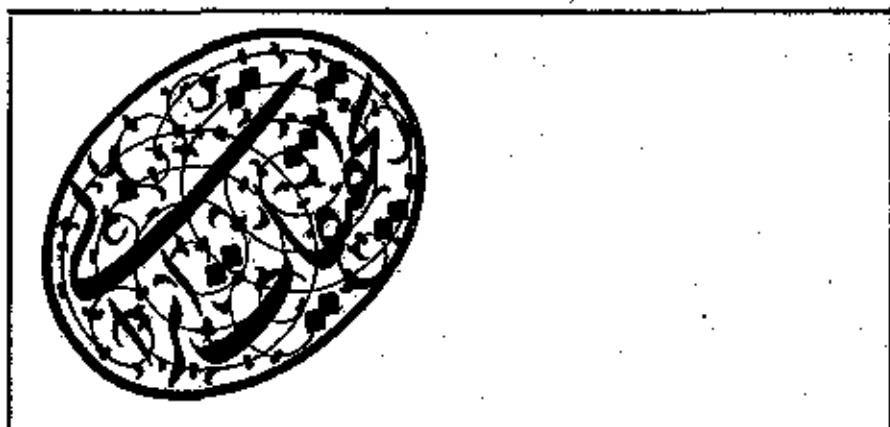


بار دیگر بارور شد این درخت  
 موج زن شد باز دریای سخن  
 اوستاد طوسی از ملاد بزاد  
 وز تبار برترین آزادمای  
 در دل تاریک شب خورشید بود  
 نام ایران هم بلند آوازه شد

رودکی چون از جهان برست زخت  
 شاخه ای نو بردمید از آن کشت  
 بحر هواج هنر، گوهر بزاد  
 روستا دای و دهقان زاده ای  
 پرتوی از روزن امید بود  
 باغ پر بار سخن زو لوزه شد

.....





دکتر امیکو اوکادا

(استاد دانشکده مطالعات خارجی توکیو).

## بیتی از ویس و رامین در سندی ژاپونی

در باره سند موسوم به «نامیان موجی» Namban-moji (نوشتی از سرزمینهای جنوب) محفوظ در مجموعه اسناد «ایتن یامادا» Eiten Yamada در شهر کیوتوی ژاپن محققان ایرانی و ژاپنی تاکنون مقاله‌هایی نوشته و انتشار داده‌اند. خلاصه آنچه گفته‌اند و نوشته‌اند اینکه این سند مشتمل بر دو بیت و یک رباعی فارسی است که در سال ۱۲۱۲ میلادی یعنی بیش از هفتصد و هفتاد سال پیش با قلم و مرکب چینی به خط نسخ بر کاغذ ژاپنی عصر «کاماکورا» Kamakura عیناً چنین نوسانده شده است.

۱- نگاه کنید به مقاله ژاپنی از تورو هاندا Toru Haneda: «یک سند فارسی محفوظ در ژاپن» (۱۹۱۵ میلادی). مجموعه مقالات هاندا جلد ۲، ۱۹۵۸ میلادی، کیوتو ص ۲۵۶-۲۱۴ (به ژاپنی).

۲- شینجی مائه‌جیما Shinji Maejima: «ایرانیان در بند ژاپن و پوشوگونگ Pu Shoungeng» (۱۹۵۲ میلادی) مجله تاریخی جلد ۲۵ شماره ۳.

۳- امیکو ناكامورا (اوکادا) Emiko Nakamura (Okada): «سایه حساسه‌سرای ایران و ژاپن» رساله دکتری دانشگاه تهران، تهران ۱۳۲۶. نیز از همو: «نخستین پادشاه در حساب ملی ایران»، مجموعه سخنرانی‌های نخستین جشن طوس، ۱۳۵۵، تهران.

۴- ایرج افتاز: «قلم اندازه‌های سفر ژاپن» منتشر در مجله پناه، سال ۲۵ (۱۳۵۱): صفحه ۵۶۷-۵۶۸ و عکس نسخه خطی در صفحه ضمیمه آن، نیز در «بیاض‌سفر»، تهران ۱۳۵۴، ص ۱۱۵-۱۱۳.

۵- تونو کورویاناگی Tsuneo Kuroyanagi: «اعتقاد فردوس به سر نوشت در شاهنامه» راهنمای کتاب، جلد ۲۵ شماره ۷-۱۵ (۱۳۵۷) ص ۵۸۵-۵۷۵.

نیز از همو «در باره شعر وارد شده به ژاپن» یادنامه پرفسور گامو Gamô ۱۹۸۷ میلادی، توکیو، ص ۲۱۲-۲۱۳ (به ژاپنی).

جهانی خرمه با کسی نماند  
فلك روزی دهد روزی ستاند  
جهانی یادگارست ما رفتنی  
بمردم نماند بجز مردمی

\*\*\*

گر در اجلم مسامحت خواهد بود  
روشن کنم این دیده پدیدار تو زد  
یعنی خلیف کرده دل من کیبود (?)  
بدرود منست تو ز من بدرود  
بر اساس یادداشتی که در حاشیه این سند به خط ژاپنی نوشته شده این اثر را کیوسی Kyósei یکی از راهبان ژاپنی از چین برای استاد خود میویه Myóe از راهبان بودایی معبد کوزان جی Kōzan-ji در شهر کیوتو فرستاده است.

تورو هاندا Tōru Haneda (۱۸۸۲ - ۱۹۵۵ میلادی) استاد فقید ژاپنی، که در باره تاریخ و تمدن و زبانهای کشورهای آسیای مرکزی، چین و مغولستان و ایران پژوهشهای بسیار نازد نخستین دانشمندی است که این سند را باز می‌یابد، او در معرفی آن در مقاله‌ای با عنوان «یک سند فارسی محفوظ در ژاپن» یادآور می‌شود که در سال ۱۲۱۷ میلادی راهبی ژاپنی موسوم به کیوسی Kyósei (۱۱۸۹ - ۱۲۶۸ میلادی) در سفر با کشتی از بندر زیتون؟ با سه مسافر ایرانی آشنا می‌شود. گمان می‌کند آنها اهل هند باشند. از آنها خواهی می‌کند به یادگار به خط خود چیزی در کاغذ او بنویسند. یکی از ایشان دو بیت و رباعی یاد شده را می‌نویسد. راهب ژاپنی البته از آن نوشته و معنی آن چیزی در نمی‌یابد، اما چنین می‌پندارد که آن نوشته از ادعیه بودایی است. آن را با خود به ژاپن می‌برد و به استادش میویه Myóe که شیفته هند و فرهنگ هند بوده است پیشکش می‌کند. اما او نیز موفق به خواندن این ابیات نمی‌شود و آن را به معبد هونبنچین Hōbenchi-in که از شعب معبد کوزان جی Kōzan-ji در کیوتو است می‌سپارد.

۲- استاد فقید مجتبی مینوی این رباعی را برای من چنین خواند.

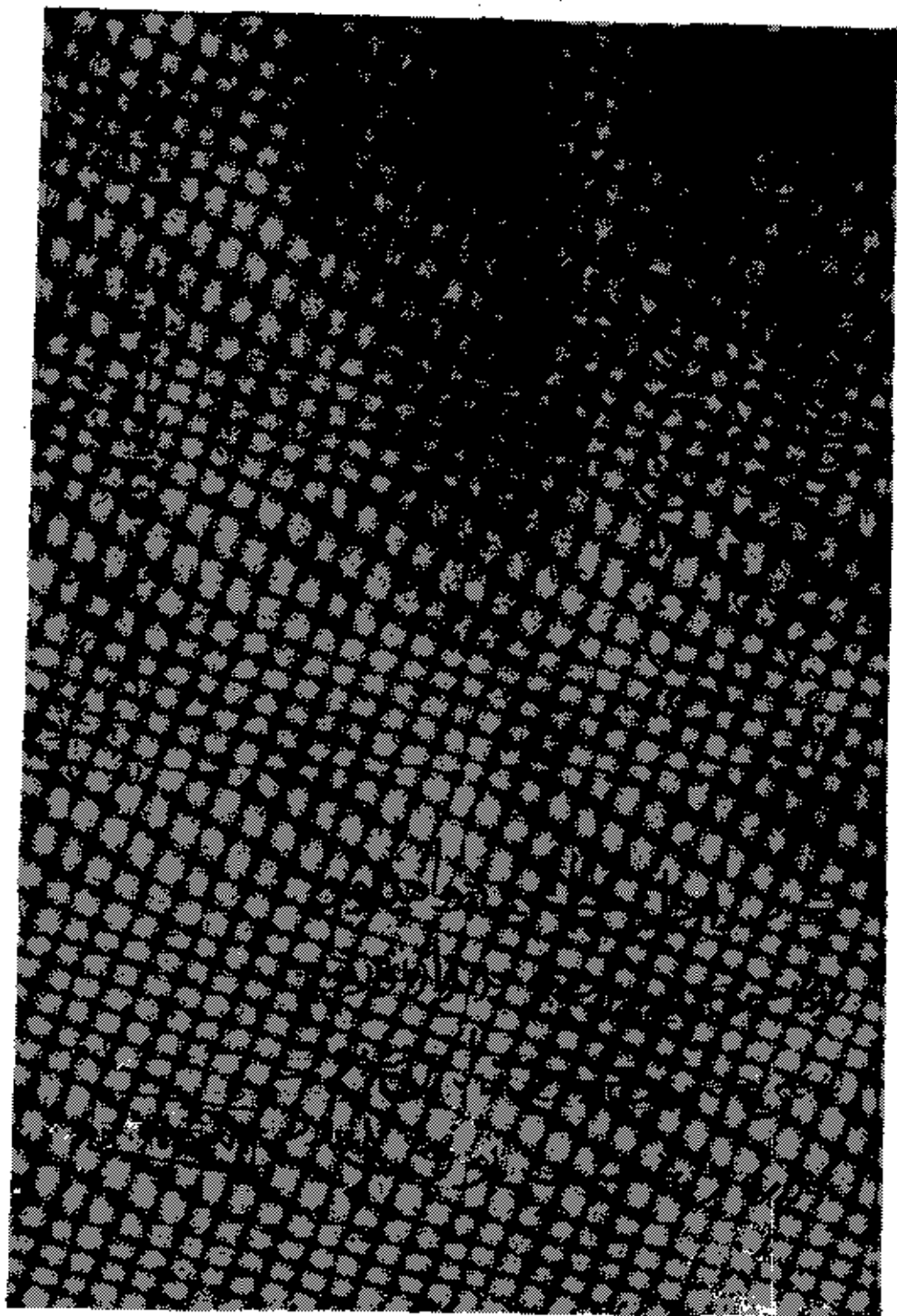
جهان خرمی با کسی نماند  
فلك روزی دهد روزی ستاند  
جهان یادگارست و ما رفتنی  
بمردم نماند بجز مردمی

\*\*\*

گر در اجلم مسامحت خواهد بود  
روشن کنم این دیده پدیدار تو زد  
یعنی خلیف کرده این چرخ کیبود  
بدرود من از تو و تو از من بدرود

۳- در لغتنامه بعضاً درباره این بندر چنین آمده است: «بندر زیتون در نزد مؤلفین عرب و ایرانی در قرون وسطی نام شهر امروزی چانگ چشو Tchang Teheou بوده است که بندری است در چین شرقی بر ساحل دریای چین مقابل فرمز تقریباً به خط مستقیم پانصد کیلومتر در مشرق مایل به شمال کانتن و جزو ایالت فوکین Fo-kien، امروزی است که این بندر در عهد مغول ایهیتی بس عظیم داشته است» (لغتنامه بعضاً، ص ۶۰۵).

— در دایرةالمعارف فارسی ذیل لغت «ساتن» درباره بندر زیتون گفته شده: «زیتون شاید نام عربی بندر تسوتینگ Tsuting (چوانچو حالیه در ایالت فوکین Fo-kien چین) بوده است که در قرون وسطی از بندر مهم چین بوده است» (دائرةالمعارف فارسی، تهران، ۱۳۲۵، ص ۱۲۱۸).



این سند امروزه در مجموعه مطای به این نام Elen Yamada در شهر کیوتو به یادگار مانده و در اختیار وارثش خانم میتوکو یامادا Mitsuko Yamada قرار گرفته است و از خزاین ملی ژاپن شناخته می‌شود.

دربارهٔ چگونگی قرائت بیت‌های یاد شده در این سند و شاعران آن، استاد تورو هاندا Toru Haneda در مقالهٔ خود که به سال ۱۹۱۵ میلادی نوشته است از قول محقق هندی موسوم به برکت‌الله یادآور شده است که یکی ازین ابیات از شاهنامهٔ فردوسی است. من خود نیز درین باره از استاد دانشمند فقید مجتبی مینوی پرس‌وجو کردم. او نیز نسبت آن بیت را به شاهنامهٔ فردوسی تأیید می‌کرد و آن را برای من چنین خواند:

جهان یادگارست (و) ما رفتی بمرم نماند بجز مردمی

استاد کوریاناگی نیز روایات دیگری ازین بیت را از نسخه‌های مختلف شاهنامه یافته و در مقالهٔ خود یاد کرده است. اما بیت و رباعی دیگر ثبت شده درین سند تاریخی تا به امروز مجهول مانده بود، تا اینکه اخیراً من در کار ترجمهٔ منظومهٔ عاشقانهٔ ویس و رامین به روایتی از بیت ناشناخته برخورددم و معلوم شد این بیت گمنام از داستان منظوم کهن فخرالدین اسعد گرگانی برگرفته شده است. توضیح اینکه در نسخهٔ مصحح استاد مینوی و همچنین استاد محمد جعفر محبوب که مبنای کار من در ترجمه به ژاپنی است این بیت چنین آمده است:

بهار نیکوی بر کس نماند جهان روزی دهد روزی ستاند؟

در حالی که در سند باز یافته در ژاپن این بیت چنین ثبت شده است:

جهانی خرمی با کس نماند فلک روزی دهد روزی ستاند

با توجه به این واقعیت که روایت این بیت در سند محفوظ در ژاپن به هفتصد و هفتاد سال پیش باز می‌گردد، می‌توان از نظر تاریخی آن را درخور اهمیت دانست و نکته‌هایی را دربارهٔ آن یادآور شد:

\*— نقل و ثبت این بیت از آثار ادبیات کلاسیک فارسی از مسافری ایرانی برای راهبی ژاپنی گویای دیرینگی روابط ایران با ژاپن است.

\*— روایت و ضبط این بیت از داستان منظوم ویس و رامین در هفتصد و هفتاد سال پیش از مسافری ایرانی در سرزمینی دور دست نشان دهندۀ رواج و محبوبیت اثر جاودان فخرالدین اسعد گرگانی است، تا آنجا که ایرانیان برخی از ابیات آن را ازیر داشته و نقل می‌کرده‌اند.

\*— قدمت سند محفوظ در ژاپن شاید بتواند صحت روایت این بیت ویس و رامین

۴- ویس و رامین: تصحیح مجتبی مینوی ۱۳۱۴، تهران، ص ۳۶۴.

ویس و رامین: تصحیح محمد جعفر محبوب ۱۹۵۹ میلادی، تهران، ص ۲۷۳.

ویس و رامین: تصحیح ماکالی تودوا - الکساندر گواخاریا، بنیاد فرهنگ ایران، ۱۳۴۹



را بر متن مصحح استاد مینوی و استاد محبوب مرجع دارد، بخصوص که در نسخه محفوظ در کتابخانه بادلیان اکسفورد و نسخه کلکته چاپ ۱۸۶۵ میلادی نیز «بهار خرمی» آمده است.

\* کسرۀ اضافه را در قدیم گاهی به صورت «ی» می‌نوشتند و تلفظ می‌کردند، البته نشانه اضافه به این صورت در دوره‌های بعد از رواج افتاده و در لهجه اصفهانی امروز محفوظ مانده است، در «جهانی خرمی» آشکار است. ۵.

۵- استاد محمد معین در کتاب «اضافه» به این نکته اشاره می‌کند و شعر زیر را از تاریخ سیستان شاهد می‌آورد:

همواره سری کار تو با نیکان بادا تو میر شهید و شمنت ماکان بادا

- محمد معین: «اضافه»، ۱۳۳۹، تهران، ص ۲۸.



### مشکل تشابه اسمی برای مؤلفان

چون ایرانشناس نامور فرانسوی - ژیلبر لازار - در «آبستراکتا ایرانیکا» Abstracta Iranica (چکیده‌های ایرانشناسی) شماره دهم (۱۹۸۷) صفحه ۳۹ کتاب «واژه‌نامه سیستانی» تألیف آقای ایرج افشار سیستانی را از من دانسته است، و بعضی از خوانندگان مجله هم گاه پرسشی در همین زمینه می‌کنند تا گریز یادآور می‌شود که کتابهای زیر از تألیفات آقای ایرج افشار سیستانی است نه از نگارنده این توضیح.

- نگاهی به سیستان و بلوچستان (۱۳۶۳)

- واژه‌نامه سیستانی (۱۳۶۵)

- نگاهی به ایلام (۱۳۶۶)

- نگاهی به خوزستان (۱۳۶۶)

- مقدمه‌ای بر شناخت ایلها، چادر نشینان و طوایف عشایری ایران (۱۳۶۶) و این کتاب سال گذشته برنده جایزه هم شده است.

پس انتظار دارد فهرست نویسان کتابخانه‌ها (مخصوصاً خارج از کشور) به هنگام فهرست نویسی کتابها مراعات این نکته را بنمایند و همانطور که در فهرست نویسی مرسوم است دو همنام را با تاریخ تولد هر یک از یکدیگر مشخص سازند تا هر کتابی به مؤلف واقعی آن منسوب شود.

ایرج افشار

## اژدهای در بند\*

از میان روایات متعددی که در اساطیر ایرانی از افسانه اژدهاکشی پهلوانان وجود دارد، داستان معروف فریدون و ضحاک مهمترین و مفصلترین آنهاست. این افسانه که در اوستا بصورتی مجمل و در متون مذهبی زردشتی متأخر اندکی مفصلتر از آن یاد شده در حماسه ملی ایران بصورتی کامل و مفصل درآمده است. نام پهلوان اصلی این داستان در حماسه ملی «فریدون» و در اوستا «- Athwya - thraétaona» است که يك شخصیت اسطوره‌ای مشترك هند و ایرانی محسوب می‌شود. همتای هندی فریدون «- Tntá - Aptya» نام داوره که بصورت يك «یل‌ایزد» در اساطیر هندی ظاهر شده و «اندر» را در کشتن «Vrtra» یاری می‌دهد. همین یل‌ایزد در سرودهای ودایی بخاطر کشتن اژدهای سه سر و شش چشم و هزارچهره که پسر «Tvastar» بوده، مورد تحسین و ستایش قرار گرفته است.

در اوستا این موجود اهریمنی «Azi Dahaka» نامیده شده و همین نام است که بعدها تحول یافته و بصورت‌های «Azdahág» (اژدهاك) یا «Azdahá» (اژدها) در بسیاری از زبانهای ایرانی باقی مانده است. مطابق روایت اوستایی این هیولای مهیب، اژدهایی سه سر و شش چشم و دارنده هزار مگر تصویر شده و پرگردترین موجود دیوانهای است که اهریمن وی را برای زیان گیتی آفریده است تا جهان استومند را برهم زده و آفرینش نیک اهورایی را نابود کند.

در حماسه ملی ایران، اژدهاك بصورت چواری ترسناك و پر هیبت بنام «ضحاك» درآمده است. ضحاك که در این روایات غاصبی از نژاد تازی انگاشته شده است، جمشید را که شاه فرمند و شکوهمند دوران طلایی ایران است از میان می‌برد و خود بجای او برمسند فرمانروایی هر هفت کشور می‌نشیند. مدت فرمانروایی ضحاك هزار سال است و او درین سالهای پس طولانی بنا به اغوا و سگالش اهریمن تمامی کوشش خود را برای ویرانی و خرابی جهان بکار می‌برد. در حماسه ملی، ضحاك درین نقش فرمانروایی خود نیز همچنان ویژگیها و شکل و شمایل «اژدهاكش» خویش را حفظ کرده است. زیرا مطابق این روایات دو مار از دو شاخه او رویدهند که می‌باید هرروز متر دو مرد به آنها خورائیده شود تا هر سه باهم بیارامند.

\* مقاله حاضر ترجمه و صورت مهندسخترانی نگارنده تحت عنوان:

"Azidahák Fettered" است که در شهریور ماه سال ۱۳۶۵ در سی و دومین کنفرانس

بین‌المللی مطالعات آسیایی و شمال آفریقا، در شهر هامبورگ ارائه شد.

بر روی حروف Z و C و S و S می‌بایست يك علامت بشكل V قرار می‌گرفت و متأسفانه چاپخانه آنها را گذاشت و بجای S معکوس S گذاشته شد. آنچه

بنابر مندرجات اوستا، "thraétaona" (فریدون) پسر خاندان آبتین، در ورونای چهارگوشه زاده شده و در برومندی به پیشگاه ایزدانی چون: وای، اشی، اردویسور اناهید و درواسپ هدایایی تقدیم می‌کند تا آن ایزدان بدو این آیفیت را ارزانی بنارند که بر اژدهاک غلبه کرده و دو زن او یعنی «ارنواز» و «شهرناز»<sup>۱</sup> را که در اوستا بصورت دو بانوی دارای زیباترین اندامها برای فرزند زاین و بهترین کدبانوان برای خانداناری توصیف شده‌اند از او بگیرد. البته از نحوه جدال این دو و نیز از چگونگی پیروزی فریدون بر اژدهاک در اوستا سخنی نرفته است و از طریق روایت حماسی است که ما براین تفصیلات دست می‌یابیم.

در روایات حماسی آمده است که آبتین پدر فریدون بدست ضحاک مار دوش کشته می‌شود و مادر فریدون او را از شهر بندر برده و گاوی شکست بنام «برمایون» یا «برمایه»<sup>۲</sup> او را دور از چشم مردمان با شیر خود می‌پروراند. فریدون که فر شاهی جمشید بدو پیوسته زمانی که بن رشادت و بلوغ می‌رسد به کین‌خواهی پدر و نیز بقصد رها کردن شهرناز و ارنواز، خواهران جمشید از چنگ ضحاک که پس از شکست و قتل برادرشان در اختیار او قرار گرفته بودند و همچنین برای نجات جهان از ویرانگری ضحاک از کوه البرز فرود می‌آید. فریدون پس از کشودن کلاخ چادویی<sup>۳</sup> ضحاک و نجات آن بانوان، سرانجام با گرز گاو سار مشهور خود به ضحاک حمله کرده و بر او چیره می‌شود ولی بنا برمانی که ایزد سروش<sup>۴</sup> از سوی خداوند بدو می‌رساند او شاه اژدها فاش را نمی‌کشد بلکه ویرا با کمندی که از چرم شیر ساخته بوده و حتی پیل زبان نیز نمی‌توانست آنرا بکشاید بسته و او را به کوه دماوند می‌برد و در ظاری تنگ با مسارهای گران بسخره‌ها می‌آویزد تا همواره در رنج و خون دل خوردن باقی بماند.

مطابق افسانه ضحاک در آنجا همچنان بسته و در بند تا پایان جهان خواهد ماند و سرانجام در آخر الزمان از برای اینکه دوباره جهان را به‌زیرانی بکشد زنجیرهای خود را می‌گسلد ولی بالاخره بدست گرشاسب که یکی دیگر از پهلوانان اژدها اوژن ایرانی

۱- این دو نام در اوستا، در یشت پنجم و هفتم به ترتیب: *Sanghvací* , *Aranaváci* آمده است.

۲- در اوستا، یشت هفتم بند ۵۵ نام *Barémáyāona* آمده که احتمالاً اشاره به نام گاو برمایون است که در روایات حماسی نام برده شده است.

۳- نام این محل بصورت‌های «کنگ نر هوخست»، «دژ هوخست»، «دشی‌خت» و «دسر هون» در شاهنامه و مجمل‌التواریخ و سنی ملوک‌الارض والایبیا آمده است. حمزه اسفهان‌سی (سنی ملوک الارض، ص ۲۴) و طبری (ج ۱، ص ۲۵۵) قمر دیگر ضحاک را به ترتیب بنام «کنگ دیس» و «حصن زرنج» یاد کرده‌اند. قس. اوستایی "Kvirinta"، بندش "Klung dusit"

۴- بیامد سروش خسته دمان	خون گشت کو را نیامد زمان
غیبون شکسته بندش چوستنگ	بیر تا دو کوه آیدت پیش تنگ
بکوه اندرون به بود بند او	نیامد برش خویش و پیوند او
فریدون چو پیشد ناسود دهر	کمندی بیاراست از چرم شیر
بندی بیستی دو دست و میان	که نکشاید آن بند پیل زبان

است کشته می‌شود.

همچنانکه پیش ازین یادآور شدیم، در اوستا درباره تفاسیل مذکور و نحوه پیروزی فریدون و عاقبت کار ضحاک سخنی بمیان نیامده است. تنها در فقرای نسبتاً متأخر، جایی که ازین اسطوره بعنوان یکی از رویدادهای پیشین یاد می‌شود، برای توصیف کردن پیروزی فریدون بر اژدهاک افعال و یا کلمات دیگری که از ریشه "gan-" (زند) مشتق شده‌اند، بکار رفته است. پارتولومه در لغت‌نامه مشهور خود «فرهنگ واژگان زبانهای ایرانی باستان» برای این ریشه معانی زیر را برشمرده است: Toten, Treffen, Schlagen, Schlagen in militeraishen sinn, Verletzen محقق مذکور که آگاهی و دانش عمیق و وسیع او از زبان اوستایی مورد تصدیق همگان و غیر قابل تردید است، افعال مشتق از ریشه "gan-" را که در توصیف پیروزی فریدون بر ضحاک در اوستا بکار رفته‌اند، در معنی و مفهوم «غلبه کردن و چیره شدن» گرفته است. از اینرو برطبق نظریه پارتولومه وقتی در اوستا آمده است: thraétaona- "janat azim dahákem" (فریدون اژدها را زد) بدین معنی است که او بر ضحاک چیره شد.

ولی برخی از محققان از جمله: دارمستر، لومل و هرستفاند این فعل را در مفهوم دیگری یعنی: «کشتن» گرفته‌اند و بر اثر همین تعبیر روایت باسلاخ «اوستایی» این افسانه بوجود آمده است که مطابق آن بنا به شواهد اوستایی فریدون اژدهاک را کشته است. و این چنین است که در پی پیدایش این روایت جدید که بر اثر تمبیر خاص محققان نام برده ناشی شده، مشکل و مسأله‌ای در زمینه مطالعات حماسی ایران پدیدار شده است که عبارتست از ناهمگونی و اختلاف فاحشی که بین این روایت و روایت حماسی آن چشم می‌خورد.

البته باید یادآور شد که در یکی از نسخه‌های اوستا که اینک در دست نیست موسوم به «سوتگرناک»، فریدون بر آن بود که اژدها را کشته و کار او را یکسره کنده ولی مطابق نساک مذکور که خلاصه آن در کتاب «دینکرد» آمده است، «هورامزدا او را ازین کار بازداشت و بدو گفت: «تو نباید اژدهاک را بکشی، زیرا اگر اژدهاک را بکشی، وی تمام روی زمین را پراز خرفستران (ماران و شوکان و کژدم‌ها و مارمولکها) خواهد

۵- قس. آیات زیر در شاهنامه:

همی خواست کارد سرش را نگون  
 چووی یکی راز گشتش بگوش  
 ببر هم چنان تازیان بی‌گروه  
 بکوه دعاوند کسروش به بند  
 نگه کرده غباری بنش ناپدید  
 چطایی که مخزش نبود اندر آن  
 بدان نما جانک بسختی دراز  
 وزو خون دل بر زمین ریخته

همی راند او را بکوه اندرون  
 بیامد هم آنکه حجت سرش  
 که این بسته را تا دعاوند کوه  
 بیاورد ضحاک را چون نبود  
 بکوه اندرون تنگ چایش گزید  
 بیاورد مسارهای گسران  
 فرو بست دست بر آن کوه باز  
 بیستش بر آنگونه آویخته



کرده. این چنین است خطاب اهورامزدا به فریدون. اما بدیهی است که برخی از محققان جدید سخن اهورامزدا را باور ندارند و درصدد تفسیر و تأویل برآمده‌اند تا اینکه اختلاف مشهور بین دو روایت این افسانه را بنحوی توجیه نمایند. دارمستتر که «اژدها» را در مفهوم «دیو طوفان» می‌انگارد، در تألیف خود موسوم به «اهرمز و اهریمن» می‌نویسد:

“En effet, le démon de l'orage ne meurt pas, ne peut pas mourir.” 6

ولی هر تفسیر، در این مورد با وی هم رأی نیست و معتقد است که فریدون اژدهاک را کشته و روایت کشتن ضحاک در اوستا قبیله‌ی تر از داستان به بند کشیدن او توسط فریدون می‌باشد. ۷ دو سالهای اخیر خانم پرفسور بویس که دو جلد از تألیفاتش درباره تاریخ دیانت زردشتی منتشر شده، نیز به تقدم روایت کشته شدن ضحاک نسبت به در بند بودن او معتقد است. این محقق همچنین کوشیده تا برای چگونگی بوجود آمدن این دو روایت توجیهی ارائه نماید. بمقتض او چون مطابق باورهای زردشتی در آخر الزمان تمامی نیروهای شر و آفریدگان اهریمنی بار دیگر گرد می‌آیند تا در نبرد نهائی با نیروها و آفریدگان اهورایی هم‌آوردی نمایند و برای همیشه شکست خورده و نابود شوند، روایت در بند بودن اژدهاک برای تطبیق با این اعتقاد در دورانهای متأخر بوسیله موبدان زردشتی ساخته و پرداخته شده است. ۸ محقق مذکور پس از این اظهار نظر نتیجه‌گیری می‌کند که وجود هر گونه پیوندی بین اسطوره ایرانی «ضحاک در بند» با افسانه شمالی «لوکی در بند» غیر محتمل می‌نماید و نمیتوان این افسانه‌ها را از یک اصل مشترک هند و اروپایی دانست.

بنظر من نمیتوان آراه آن دسته از محققانی را که قدمت روایت مربوط به کشته شدن ضحاک و سجود و متأخر بودن روایت دیگر (ببند کشیدن ضحاک که در حداسه به تفصیل آمده است) را مطرح کرده‌اند، پذیرفت. بنابه دلایل زیر:

نخست اینکه، گمان نمی‌رود که در واقع آنچه‌انکه ادعا شده دو روایت متفاوت ازین افسانه موجود باشد زیرا که عمل پهلوانی فریدون در بخشهای کهن و اصیل اوستایی آشکارا با عباراتی که حاکی از مفهوم «پیروزی» و «غلبه» بر اژدها می‌باشد توصیف شده است. در آبان یشت آمده است که فریدون بعدگه ایزد ناهید نیایش می‌کند و از او می‌خواهد که: «... این کامیابی را بمن ده ای نیک، ای توانا ترین، ای اردوسور ناهید که من به لژی‌دهاک سه پوزه، سه کله، شش چشم، هزار چستی و جلالگی دارنده ظفر بایم. باین دیو دروغ بسیار قوی که آسیب مردمان است. باین خبیث و قوی‌ترین دروغی که اهریمن بحد جهان مادی بیافرید تا جهان راستی را از آن تباه سازد و که من هر دو زنی را بر بایم. هر دو را، شهرناز و ارنواز را که از برای تو آلد و تناسل دارای بهترین

عبد در واقع دیو طوفان نمی‌میرد و نمیتواند بمیرد، و ک:

James Darmesteter, Ormazd et Ahriman, 1871, P. 107.

7- Herzfeld, Archaeologische Mitteilungen aus Iran, I, P. 147.

8- M. Boyce, AHZ, I, p. 283.

بدن می‌باشند. هر دو را که از برای خاندان‌داری برانزنده هستند، نظیر این عبارت در نزواسب یش، رام یش، ارت یش، و زامیاد یش نیز تکرار شده است. و اما در مورد فقرات دیگری که در آنها برای توصیف چیرگی فریدون بر ضحاک فعل "Janai" به کار رفته، من نیز به پیروی از بارتولومه بر آنم که فعل مذکور در همان معنی اصلی "gan-" که از آن مشتق شده یعنی (زدن و شکستن) استعمال شده است. همچنانکه معنی و مفهوم اصلی ریشه مذکور در اصطلاح مشهور اوستایی "Verêthraghna" (پیروزی) نیز حفظ شده است. این کلمه که جزء اول آن یعنی "Verethra" مقاومت و ایستادگی معنی می‌دهد، همچنانکه بنویسیت در تحقیق جالب خود<sup>۱۰</sup> ثابت کرده در مفهوم «کشتن مقاومت» نیست بلکه در اصل توان غلبه و شکستن مقاومت و ایستادگی معنی می‌دهد که بعدها در مفهوم «پیروزی» بکار برده شده است.

ثانیاً، حتی اگر قبول کنیم در بخشهایی از اوستا آمده است که فریدون ضحاک را کشت، این فقط می‌تواند بدان معنی باشد که ازین افسانه دو روایت وجود داشته ولیکن ثابت نمی‌کند که ازین دو روایت کدامیک اصیل‌تر و قدیمی‌تر بوده است. ازینرو دعوی اینکه از دو روایت مذکور آنکه از کشتن اژدها حکایت می‌کند قدیمتر است ادعایی است که نیاز به اثبات دارد. زیرا بخشهایی از اوستا که ادعا شده ضمن آنها به کشته شدن اژدها اشاره زفته تنها بخشی از شواهد اوستایی را تشکیل می‌دهند و در بخشی دیگری از گواهیهای اوستایی یعنی فقرات قدیمی‌تری که ضمن آنها افسانه فریدون بصورت مشروح‌تری بیان شده هیچگونه اشاره‌ای به کشته شدن ضحاک بدست فریدون بچشم نمی‌خورد.

گذشته ازین، نباید فراموش کرد که درین زمینه گواہ و شاهد مهم و مستقل دیگری نیز وجود دارد و آن عبارتست از سنت‌های حماسی ایران. اگر کشتن اژدها صورت قدیمتر و اصلی‌تر این اسطوره می‌بود، انتظار می‌رفت که آن صورت اصلی و یا دست‌کم نشانه‌هایی از آن در روایت حماسی این افسانه نیز باقی می‌ماند. درحالیکه قضیه درست برعکس است و در سنت‌های حماسی تنها از به‌یاد کشیدن ضحاک سخن رفته است. چنانکه دیدیم ادعا شده که اسطوره ایرانی «ضحاک دریند» از تأملات و تفکرات کلامی موبدان زردشتی در زمانهای متأخر زاییده شده است. اگر چنین باشد باید پرسید که چگونه این اسطوره وارد حماسه ملی ایران شده است؟ و چرا سراینندگان و خنیاگران ایرانی این اختراع برساختهٔ مفان را پذیرفتند؟ اگر بپذیریم که اسطوره «اژدهای دریند» از ابداعات و برساخته‌های ذهنی مفان است و یا اینکه تحت تأثیر تصورات و معتقدات آنان دربارهٔ مسائل مربوط به آخر زمان ساخته و پرداخته شده، چگونه است که مهمترین و حساسترین قسمت این اسطوره یعنی کشتن نهائی اژدها جنبهٔ کاملاً غیر زردشتی دارد؟ زیرا قاعدتاً می‌بایست روحانیون زردشتی کشتن اژدها را که عمل قهرمانی

۹- ابراهیم یورداوود، یشها، ج ۱، ص ۲۴۹.

همی است و در پایان جهان صورت خواهد گرفت به موعود زردشتی یعنی سوشیانت و یا نست کم به یکی از پهلوانان مورد پسند خود مثل پشوتن یا اسفندیار نسبت می‌دادند. درحالیکه چنین نیست. مطابق افسانه پهلوان نامداری که در آخر زمان اژدها را می‌کشد کسی نیست جز گرشاسب و گرشاسب همان پهلوانی است که همین معان زردشتی متأخر او را به عنوان کافری خیرسر و ملعون شناخته و وی را به عذاب جاودانه جهنم محکوم کرده بودند.<sup>۱۱</sup>

بعقیده من طرحی که بر مبنای آن اسطوره ایرانی اژدهای در بند ساخته و پرداخته شده، آنچنانکه خانم بویس ادعا کرده است، پنداشتی نیست که زائیده تأویلات و نظر پردازیهایی مویبانه معان متأخر زردشتی باشد، بلکه یکی از اصول معتقدات دیرین ایرانی است درباره رستاخیز و پایان کار جهان. اصل مذکور که احتمالاً ریشه هند و اروپایی دارد عبارتست از اعتقاد به نیرایی پهلوان ناجی و همال او تا روز قیامت.

بازتاب این اعتقاد باستانی را در افسانه ارمنی مربوط به شاه «آرتاوازد» (Artavazd) نیز می‌توان باز یافت. بنا به روایت سنتی ارمنی که توسط یوسی خورنی، از نیک و دیگران گزارش شده،<sup>۱۲</sup> «آرتاوازد» که شخصیتی نیمه افسانه‌ای است در غاری زندانی است و با بندهای آهنین بزنجیر کشیده شده و دو سنگ همواره زنجیرهای او را می‌جوید. او پیوسته می‌کوشد تا خود را از بند رها کرده از غار بگریزد و کشور را ویران کند. ولی مطابق افسانه، آهنگران ارمنی هر روز یکشنبه با پتکهای گران چندین ضربه بر سندانهای خود می‌کوبند و با هر صدایی که از کوبیدن پتک آهنگران بر می‌خیزد زنجیرهای «آرتاوازد» محکم‌تر می‌شوند.<sup>۱۳</sup>

بار دیگر همین طرح را در ساختمان افسانه فروزی مربوط به «لوکی در بند» می‌بینیم. «لوکی» که مطابق اعتقادات دینی کهن مردم اسکانندیناوی موجودی اهریمنی و فاحش بودی مظهر شر در مجمع آیزنمان ژرمنی است، بعلت شرارت‌های متمندش و اینکه

11- H. S. Nyberg, La Legende de Keresáspa, in: Oriental Studies in honour of C. E. Pavry, London, 1933, pp. 336-352.

12- Moses Khorenats'i, History of the Armenians. Tr. by R. Thomson, P. 204 f; Éznik, De Deo. P. 136.

۱۳- این افسانه یادآور بعضی از روایات ایرانی است که مطابق آن فریدون بر فراز کوه البرز در دهی موسوم به «تربه‌الصدائین» آهنگرانی را برگذاشته است که با فسون همواره در آنجا ماندگارند و پیوسته و دمانم با پتکهای خویش بر سندانها می‌کوبند و آبی در این کار سستی و درنگ‌نمی‌دارند و مطابق افسانه این آهنگران ظلم بیوراسند تا او بند خود را بگشاید. او همواره بند و زنجیرهای خود بپسند و آنها را نازک کند. چون این پتکها کوفته شود، زنجیرها به‌تعالی نخستین خود بازگردند. رك. البلدان این فقیه، ترجمه ح. مسعود، تهران، ۱۳۴۹، ص ۱۱۶. قس. مجمل‌التواریخ و القصص، ص ۴۶۷.

مستقیماً در کشتن ایزد «بالدر» (Baldr) دست داشته، توسط خدایان با بندی جادویی<sup>۱۲</sup> به صخره‌ها بسته و هاری بر فراز سرش آویزان است که زهر او مستقیماً بر چهره باز «لوکی» فرو می‌ریزد و تقدیر بر آنست که او تا پایان جهان همچنان در بند بماند و در آخر زمان بندهای خود را گسیخته و در نبرد نهائی بدست ایزد «هایمدال» (Heidmal) کشته خواهد شد.<sup>۱۵</sup>

باز این طرح را در افسانه مربوط به "midgardsorm" که اژدهای جهانی است می‌بینیم. درین افسانه، «ثور» (Thor) خدای پیروزی در اساطیر شمالی در نبرد نخستینی که با این اژدها داشته موفق به کشتن او نمی‌شود و این کرم (= اژدها قس. کرم هفتوانا) ترسناک و مهیب همچنان در دریای محیط زنده است تا بار دیگر در نبرد نهائی با خدای «ثور» درآویزد.<sup>۱۶</sup>

همچنین بنظر می‌رسد داستانهایی مربوط به دو گرگ زنجیری بنامهای "Garm" و "Fenrir" که در اساطیر ژرمنی مربوط به پایان کار جهان آمده که با رسیدن رستاخیز زوزه کشیده و خواهند کوشید تا بندهای خود را بگسلند از روی همین مضمون اسطوره‌ای ساخته و پرداخته شده‌اند.<sup>۱۷</sup> البته واقفیم که برخی از محققین تنها با یک ارجاع کوتاه و مختصر به کتاب معروف و مهم «اولرئیک»، محقق دانمارکی،<sup>۱۸</sup> سعی می‌کنند تا این مشابهت‌ها را نادیده بگیرند ولی مطمئن نیستیم که آیا این محققان باخبرند که در حال حاضر بسیاری از متخصصان فن فرضیه «اولرئیک» را کنار گذاشته و بر آنند که این افسانه‌ها بازمانده یک روایت اصلی هند و اروپایی می‌باشند.<sup>۱۹</sup>

۱۲- مطابق یک روایت ایزدان پسران «لوکی» بنامهای "Vali" و "Nari" و "Narfi" را گرفته و یکی از آنان را بصورت گرگی درآوردند که برادر خود را درید و بند جادویی «لوکی» را از روده‌های پسر شکم دریده او ساختند. رک.

Brian Branston, Gods of the North, London, 1970, P. 276.

15- Voluspa, Str. 51, Baldrs Draumar, Str. 14; Ólf Uggasson, Húsdrápa, cf. Snorri, Gylfaginnig, 38; B. Branston, God of the North, 1955, pp. 275-294.

16- Snorri, Gylf 32, 38; cf. Voluspa, p. 56; A. Olrik, Ragnarök, p. 331 ff.

17- E. Turville-Petre, Myth and Religion of the North, London, 1964, pp. 280-281.

۱۸- محقق یاد شده در کتاب مهم خود بنام "Ragnarök" کوشیده است که اساطیر رستاخیزی اسکاندیناویایی را ترکیبی از اجزا و بخشهای کوچک متفاوتی بداند که اجزای تشکیل دهنده آن از منابع مختلف شرقی و مسیحی از جمله روایات ایرانی بوم گرفته شده است. رک.

A. Olrik, Ragnarök, German Tr. by W. Ranisch, 1920.

19- G. Dumézil, Loki, 2nd ed. 1959, p. 201; Le Dieux des Germains, pp. 103-104.



همچنین در اساطیر یونان نیز روایاتی دربارهٔ موجودات شریر و دیوهای بهمند کشیده وجود دارد که بنظر مناسبت لحاظ بحث مربوط به ضحاک در بند حائز اهمیت است و ظاهراً از دید اسطوره‌شناسان تطبیقی دور مانده‌اند. بنابر روایت هزیود، پس از آنکه «ژئوس» بر «تایفون» (typhon) اژدهای عجیب غلبه می‌کند، او را به دوزخ (تارتاروس = tartaros) می‌افکند. درحالی‌که تایفون هنوز زنده است زیرا که او نیز همانند شکست دهنده و فاتح خود، نمیراست. داستان دیگری نیز در این مورد روایت شده که مطابق آن ژئوس پس از جدال طولانی با اژدهای تایفون، ویرا تا جزیرهٔ سیسیلی تعقیب کرده و بعد از غلبه بر او ویرا درحالی‌که هنوز زنده است در زیر کوه «آتنا» (Aitna) مدفون می‌سازد. «پیندار» در یکی از اشعار خود او را چنین وصف می‌کند: «تایفون با یکصد سرش که زمانهٔ دیر سال به دایگی او برخاسته و او را در غار مشهور سیسیلی پرورانده، اکنون در میان زمین و بلندیهای تاریک کوه خوابیده‌است و پرتگاههای پر سر آشیب و کوه آتنا بر روی سینهٔ خشن او بسختی سنگینی می‌کنند و هر چند گاه یکبار گدازه‌های مهیبی از آتش و دود به‌هوا پرتاب می‌کند.»<sup>۲۰</sup>

همچنین مطابق روایات یونانی غولهای دیگری نیز وجود دارند که در زیر کوهها یا برخی از جزایر مدفون و محبوس‌اند از جمله: "Enkleidos" که الههٔ «آتنا» جزیرهٔ سیسیلی را بر روی او افکنده است و "Polybotes" که «پوزئیدون» خدای دریاها ویرا در زیر تخته سنگی بزرگ در بند کرده است.<sup>۲۱</sup> همچنین نباید افسانهٔ معروف «پرومتئ در بند» را که در کوههای قفقاز بسته است<sup>۲۲</sup> از نظر دور داشت.

ازاینرو، اگر با دقت و حوصلهٔ بیشتر اساطیر ملل را مورد تحقیق و بررسی قرار دهیم، به‌احتمال زیاد علاوه بر داستانهای یاد شده در بالا حکایات دیگری نیز دربارهٔ اژدهایان و دیوان در بند در نقاط مختلف جهان خواهیم یافت.

بنابراین، با توجه به‌مجموع آنچه که گفته شد می‌توان چنین نتیجه گرفت که افسانهٔ ایرانی «ضحاک در بند» یک داستان استثنائی و منحصر بفرد که در دورانهای بعدی ساخته و پرداخته شده باشد نیست. بلکه حلقه‌ای است از زنجیر بلندی که تعداد زیادی از افسانه‌های هند و اروپایی را بهم می‌پیوندد. زنجیری شاید اندکی درازتر از آنکه اژدهای بیچاره با آن بهمند کشیده شده است.

20- Pindar, Pythion Odes, I, 15-30, The Odes of Pindar tr. by Sir John Sandys, The Loeb Library ed. 1957, P. 157; cf. Apollodorus, The Library, I, 6, 3 tr. by Sir James Frazer, Loeb Library ed. Vol. 1, P. 51.

21- H. J. Rose, A Handbook of Greek Mythology, 1959, P. 58.

22- Louis Séchan, Le Myth de Prométhée, Paris, 1951; W. Miller, Promethische Sagen im Kaukasus, in Russische Revue. 1893.

## درباره‌ی «تیرماه»

در صفحه‌های ۴۲-۴۵ سال ۱۳ ماهنامه‌ی آینده (فروردین - خرداد ۱۳۶۶) مقالتی است از آقای علی حصوری با عنوان «تیرماه = پاییز تازیکان». این مقالت کلاً به دو موضوع میپردازد: اول آنکه با گردآوری شواهد (عمدتاً شعری) نشان میدهد که واژه‌های «تیر» و «تیرماه» به معنی پاییز و خزان نیز در آندب فارسی به کار رفته است. دوم کوشش میشود که آغاز زمان روایی واژه‌های «تیر» و «تیرماه» به معنی پاییز و خزان تبیین و تعیین گردد.

موضوع اول، به اصطلاح فارسی زبانان، دوباره کاری است، چرا که مدتهاست که این مطلب بدفعات در نوشته‌های فارسی طرح و بحث شده است، نگاه کنید به:

□ محمد تقی بهار (ملک الشعراء): «شرح حال فردوسی از روی شاهنامه»،

ماهنامه‌ی باختر (اصفهان)، سال اول، شماره‌های ۱۱-۱۲. (مهر-آبان ۱۳۱۳).

□ سید حسن تقی‌زاده: گاهشماری در ایران قدیم، تهران ۱۳۱۷ خورشیدی، صفحه‌های ۵۸-۵۷.

□ جلال همایی: یادداشتها بر طبع دوم التفهیم لاوائل صناعات التجهیم، تهران ۱۳۵۳، صفحه‌های ۷۵۱-۷۵۰.

□ ایرج وامقی: «نقدی بر» واژه نامک»، ماهنامه‌ی آینده (تهران)، سال هفتم، شماره‌ی ۷ (مهرماه ۱۳۶۵).

□ ایرج وامقی: «درباره‌ی تیر و تیرگان»، ماهنامه‌ی چیستا (تهران)، سال اول، شماره‌ی ۳ (آبان ۱۳۶۵).

□ آخر الامر شواهد یاد شده تحت عنوان «تیر» در گفت‌نامه‌ی دهخدا.

البته اگر قصد تکمیل باشد، بر شواهدی که در این نوشته‌ها یاد شده، مبنای دیگر نیز میتوان افزود.

اما موضوع دوم، یعنی یافتن زمان آغاز روایی واژه‌های «تیر» و «تیرماه» به معنی پاییز و خزان، ظاهراً اسالت تحقیق دارد. در این کوشش چنان فرض میشود که در ایران پیش از اسلام (مثلاً در دوران ساسانیان) تقویمی روا بوده است ۳۶۵ شیاروزی بدون هیچ کسری، که خوب بناچار، به واسطه‌ی کوتاھتر بودن طول این چنین سالی از طول سال اعتدالی، گردان بوده است و تبعاً زمانی تیر ماه این تقویم با فصل خزان مقارن میشده، و این کلمه‌های «تیر» و «تیرماه» به معنی پاییز و خزان، از هنگام آن تقارن روا شده است.

آقای علی حصوری به هیچ وجه خود را ملزم به اثبات این امر که در ایران پیش از اسلام، تقویمی گردان رایج بوده، نمیبیند، لایذ بدان جهت که این موضوع ثابت شده و مسجل است و ما (و لاقلاً این قلمزن) نمیدانیم که این موضوع را خود ایشان تحقیق

فرموده اند یا اینکه استنادشان به گوشه‌هایی است که توسط دیگران پیشتر شده است؟ بدیهی است که تا آقای علی‌حضور در این باره مقاله‌ی نبردازند و منتشر نکنند، ما از چند و چون نظرات و مستنداتشان آگاه نخواهیم شد، و در این مقام، بناچار، به آنچه که دیگران - جز ایشان - در این باره انتشار داده‌اند، می‌پردازیم:

\*\*\*

مرحوم سید حسن قزوینی، در کتاب «گاشماری در ایران قدیم» بعد از نوع گاشماری در ایران پیش از اسلام قائل شده است: یکی تقویمی که در هر یکصد و بیست سال، یک ماه سی شباروزی کیسه می‌شده و تبعاً ابتدای سال در حدود نقطه‌ی از سال اعتدالی (با حد اکثر سی شباروز پیشی) ثابت میمانده است و دیگر تقویمی که سیصد و شصت و پنج شباروز بنوع هیچ کسری داشته و به واسطه‌ی کوتاهی بودن طول سال این تقویم از طول سال اعتدالی، تبعاً ابتدای تقویم، در سال اعتدالی گردان بوده است.

ببینیم دلیل و سند آن مرحوم بر وجود تقویم گردان، چه بوده است: «آنچه خبر از این ماه و سال ایرانی در تواریخ قدیمه داریم، همیشه سیار بوده، و قدیمیترین خبر ما (یعنی با تعیین موقع ایام در سال شمسی و تطبیق یا تاریخ دیگری) آن است که در سال جلوس یزدگرد سوم ساسانی (آخرین پادشاه آن سلسله) در ۶۳۲ مسیحی و ۱۱ هجری نوروز یعنی اول فروردین ماه در ۱۶ حزیران (ژوئن) رومی، یعنی در روز نهم و یکم از اول بهار واقع بوده است» (گاشماری در ایران قدیم، صفحه‌های ۳-۴).

جالب توجه آنکه این قدیمیترین - و لابد محکمترین خبر و سند آن مرحوم - همانا مبدأ تقویم مشهور و معروف به تقویم یزدگردی (قدیم) است.

هیچکس شك ندارد که تقویم یزدگردی - که مورخان روایی آن پس از اسلام است - تقویمی گردان بوده است. (و هنوز نیز در آنچه‌هایی که لندک روایی دارد، گردان است) و مبدأ آن هم روز اول تابستان سال یازدهم اعتدالی از مبدأ هجرت است، ولی این تقویم دوران اسلامی چه ربطی به تقویم مورخان پیش از اسلام دارد؟

اینجا، ممکن است دو نظر - هم عرض یکدیگر - ظاهر شود: یکی آنکه تقویم یزدگردی یک تأسیس جدید است که ایرانیان، پس از روایی اسلام آن را تأسیس کرده‌اند، که در آن صورت هیچ ربطی به تقویمهای ایران پیش از اسلام پیدا نمی‌کند و بهر حال مربوط به دوران بعد از اسلام می‌شود. دیگر آنکه تقویم یزدگردی یک تأسیس جدید نبوده، بلکه دنباله‌ی تقویم مورخان ساسانی است. آیا میتوان این نظر ثانوی را به سند و مدرکی محکم و قابل اعتماد و خندنده ناپذیر مستند کرد؟ قریب به اتفاق منابع قدیمی حاکی از آن است که تقویم ایرانیان در دوران پیش از اسلام در هر یکصد و بیست سال به مدت یک ماه سی شباروزی کیسه می‌شده و چون با انقراض ساسانیان، وضع عمومی جامعه آشفته شد و مفسدین رسمی و مسئول نگهداری حساب سال و ماه باقی نماندند، کیسه‌ی یک ماه سی شباروزی در هر یکصد و بیست سال معیول شد و به همین جهت تقویم ایرانیان (یعنی تقویمی که پس از انقراض ساسانیان معیول بود و به نام یزدگردی نامیده شد) گرامان شد. حال چگونه میتوان به استناد خصوصیت و مبدأ تقویم یزدگردی

که بعد از روایی اسلام در ایران معمول گردید معتقد شد که ایرانیان در دوران پیش از اسلام، تقویمی گردان داشتند!

علاوه بر اینها، مرحوم تقی زاده به منابع غیر ایرانی نسطوری و یهودی هم که دسته و گریخته دو شیوهی گاهشماری خودی و بیگانه را تطبیق داده‌اند مراجعه میکند که از میان همه‌ی آنها، عبارتی از «سینودهای شرقی» که از جمله منابع نسطوری است، با نظر آن مرحوم هماهنگ است که: «... در ماه تشری اول که تیرماه است از سال ۱۵ سلطنت پادشاه رؤف و خیر خسرو شاهنشاه...» که اولاً امکان دریافت و تطبیق غلط نویسنده‌ی نسطوری و نیز ترجمه‌ی غلط مترجم متن سریانی به فرانسه نادیده گرفته شده، ثانیاً این تطبیق از صاحبان اصلی تقویم - یعنی ایرانیان - نیست تا بتوان به استناد آن درباره‌ی چگونگی تقویم ایرانیان، بدون دغدغهی خاطر، قضاوت کرد، ثالثاً فقط با یک تطابق نمیتوان حکم کلی و همه شمول صادر کرد.

این قلمزن تأکید میکند که با جستجوهای فراوانی که کرده است، در هیچ منبع اصیل قدیمی که به تقویم ایرانیان در دوران پیش از اسلام پرداخته است، به این که ایرانیان تقویمی گردان داشتند، برخورد کرده است.

\*\*\*

در صفحه‌ی ۲۵ شماره‌ی اول سال اول ماهنامه‌ی چیستا (شهریور ۱۳۶۵)، ضمن مقالاتی از پرویز رجبی با عنوان «تیرگان» آمده است:

«... با این همه گمان نمیرود که با همه‌ی نیاشها و جشن و سرورها، جز بهندرت در تیرماه و تیرگانه‌های این سرزمین، بارانی بر زمینهای سوخته‌ی کشاورزان فقیر فرو ریخته باشد و دقیقاً نیایش به‌خاطر نیاز به باران بوده است نه به‌خاطر فرود آن. شکفتن، که مردم بردبار هرگز دست از امیدشان بر تیرماه نداشتند و تن به پاس سپردند».

آقای ایرج وامقی (دکتر در زیان‌شناسی)، درباره‌ی این تکه از نوشته‌ی پرویز رجبی، در شماره‌ی ۳ سال اول ماهنامه‌ی چیستا (آبان ۱۳۶۵)، در مقالاتی با عنوان «درباره‌ی تیر و تیرگان» نوشته‌اند:

«نظر مؤلف به شرطی درست میبود که تیرماه کهن درست در محل همین تیرماه کنونی - یعنی در سی روزه یا سی و یک روزه‌ی آغاز تابستان قرار میداشت، درحالی که شواهد فراوان - چه در اوستا [کدام نسک و فرگرد و کرده؟] و ایران پیش از اسلام [کجای ایران پیش از اسلام؟] و چه در ادب فارسی پس از اسلام - نشان میدهند که چنین نبوده است».

ایشان، آنچه از ادب فارسی پس از اسلام نقل کرده‌اند (بی آنکه چاپ و صفحه‌ی منابع را یاد کنند و به همین اعتبار گمان میبرم از لغتنامه‌ی دهخدا رونویسی کرده باشند) مبلغی شعر فارسی از شعرای متقدم است که خوب روایی کلمه‌های تیر و تیرماه به معنی پاییز و خزان در دوران پس از اسلام را دلالت میکنند (که عرض کردم پیش از ایشان مرحومان محمد تقی بهار (ملك الشعراء) و سید حسن تقی زاده و جلال همایی ایضاً کرده و شواهدی ارائه کرده بودند). ولی ببینیم آن شواهدی که ایشان در



جهت اثبات بودن تیر ماه در پاییز، از اوستا و ایران پیش از اسلام، بدانها تمسک می‌جویند و استناد میکنند، چگونه است:

ایشان، تکه‌یی از بندش را به نقل از کتاب اساطیر ایرانی تألیف مهرداد بهار، نقل کرده‌اند که در آن تکه آمده است: «چون هر ماهی را اختر ی خویش است، ماه تیر، چهارم ماه از سال، و خرچنگ، چهارم اختر از بره است»، و پس از نقل این تکه، نوشته‌اند: «تمام قرائن که نقل همی آنها لازم نیست [چرا؟] نشان میدهد که تیر، ماه اول پاییز بوده و نه ماه اول تابستان». و طلبه‌یی همچون این قلزن، به اصطلاح، حاج و واج میماند که چطور، به استناد آن تکه از بندش، میتوان چنین نظری ابراز کرد؟ این تکه از بندش که اسطوره‌وار در گزیده‌های زاداسیرم نیز آمده است، چه میگوید و دل بر چیست؟

● هر ماهی با اختری (برجی) خویش است. یعنی هر یک از ماههای سال با یکی از بروج سال خویش است، ارتباط دوازده مربوطه است. مطابق است. تطبیق میکند.

● ماه تیر چهارم ماه از ماههای سال است. ترتیب ماههای سال در همان بندش آمده است به این شرح:

ماه ۱	ماه ۲	ماه ۳	ماه ۴	ماه ۵	ماه ۶	ماه ۷	ماه ۸	ماه ۹	ماه ۱۰	ماه ۱۱	ماه ۱۲
فروردین	اردیبهشت	خرداد	تیر	مرداد	شهریور	مهر	آبان	آذر	دی	بهمن	اسفند

● خرچنگ (سرطان) چهارمین اختر (برج) از بروج سال است. ترتیب بروج و اینکه کدام بروج با فصول سال تطبیق میکند در همان بندش و دینکره آمده است این چنین:

برج ۱	برج ۲	برج ۳	برج ۴	برج ۵	برج ۶	برج ۷	برج ۸	برج ۹	برج ۱۰	برج ۱۱	برج ۱۲
بره	گاد	دوبکر	خرچنگ	غیر	خوشه	برادر	کریم	بوسپ	یز	دلر	ماهی
بهار			تابستان			پاییز			زمستان		

حال اگر ما به ترتیب همین تکه از بندش «خویشی» ارتباط و مطابقت ماه چهارم سال یعنی تیر را با برج چهارم یعنی خرچنگ برقرار کنیم، این دو جدول، روی هم، به این صورت در می‌آیند:

ماه ۱	ماه ۲	ماه ۳	ماه ۴	ماه ۵	ماه ۶	ماه ۷	ماه ۸	ماه ۹	ماه ۱۰	ماه ۱۱	ماه ۱۲
فروردین	اردیبهشت	خرداد	تیر	مرداد	شهریور	مهر	آبان	آذر	دی	بهمن	اسفند
برج ۱	برج ۲	برج ۳	برج ۴	برج ۵	برج ۶	برج ۷	برج ۸	برج ۹	برج ۱۰	برج ۱۱	برج ۱۲
بره	گاد	دویدگر	خرچنگ	شیر	خوشه	ترازو	کوزم	قیسب	یز	دلو	ماهی
بهار			تابستان			پاییز			زمستان		

و این جدول به‌وضوح نشان میدهد که به‌استناد بندش و گریه‌های زاداسپریم و دینکرد، ماه تیر (چهارم ماه از فروردین) مطابق برج خرچنگ (چهارم برج از بره) و مطابق اول تابستان است. و این طلبه به‌راستی نمیداند کدام قرینه یا قرائن که آقای دکتر ایرج وامقی نقل آنها را لازم ندیده‌اند «نشان میدهد که تیر ماه اول پاییز بوده و نه ماه اول تابستان»؟

آقای دکتر ایرج وامقی فقط به‌نقل این تکه از بندش اکتفا فرموده‌اند، بلکه مستندات دیگری هم دارند، این چنین:

«در نوروزنامه‌ی منسوب به‌خیام آمده است: این ماه را بدان تیر خوانند که اندر او جو و گندم و دیگر چیزها را قسمت کنند» و هیچ توضیح فرموده‌اند که این تکه از جنگ (مجموعه) به‌غلط نامزد به «نوروزنامه» چه‌ربطی به‌نظر ایشان پیدا میکنند. آقای دکتر ایرج وامقی، نه‌تنها روشن فرموده‌اند که به‌کدام جزه این تکه از آن نوشته استناد دارند، بلکه نوشته را بریده و ابتر نقل فرموده‌اند و حال آنکه اگر تمام آن مطلب را نقل می‌فرمودند آن وقت خود به‌غلط بودن نظرشان بیشتر واقع می‌شدند. تمام آن تکه از مجموعه‌ی «نوروزنامه» چنین است:

«تیرماه. این ماه را بدان تیر ماه خوانند که اندر جو و گندم و دیگر چیزها را قسمت کنند، و تیر آفتاب از غایت بلندی فرود آمدن گیرد، و اواخرین ماه آفتاب در برج سرطان باشد، و اول ماه از فصل تابستان بود».

خواننده بعینه ملاحظه می‌فرماید که متن «نوروزنامه» کاملاً نقیض نظر ایشان (مصادف بودن تیرماه با فصل پاییز) است، آخر «نوروزنامه» تصریح دارد که «تیر ماه... اول ماه از فصل تابستان بود»!

آقای ایرج وامقی (دکتر در زبانشناسی) باز هم استناد می‌فرمایند: «در تقسیم‌بندی سال بندش بخش نامساوی، در اوستا - مقصود گاهان بارها است - گاهان بار سوم، که روز یکصد و هشتاد از سال، یعنی آخر تابستان است که آنرا تپیه شهیم یا Paitis-hahya مینامند که معنی تحت‌اللفظی آن دانه آور یا گردآوری غله است،

که مقصود از آن پایان تابستان است. خوب، گرم که پتیه شهبام پایان تابستان باشد. این کلمه و جشن چه ربطی به تیرماه دارد؟ لابد جناب آقای دکتر ایرج وامقی برای رفته‌های هیچ‌کدامش همچون این طلبه ایضاح خواهند فرمود. این ملاحظه.

آقای دکتر ایرج وامقی به دنبال آنچه گفته‌گفته‌ام مرقوم فرموده‌اند: «... علی‌الخصوص اگر در نظر بگیریم که جشن بزرگه تولد مهر نیز در اول زمستان است - که امروزه نیز با عنوان شب یلدا یا شب یلدا نامی است - و قاعدتاً این جشن باید دو مهر ماه باشد نه دو دی، با این حساب مهر نیز در اول زمستان قرار می‌گیرد. همه‌ی اینها نشان میدهد که ما با سال شماری روبرو هستیم که از اول تابستان آغاز می‌شود است.»

ظاهراً - بل قطعاً - جناب آقای دکتر ایرج وامقی نیز مهر، دلزنده‌ی هزار چشم و هزار گوش، دارنده‌ی دستهای فراخ، که از منگه زانه می‌شود که از میوه‌ی درخت کاج بیرون می‌آید که در حویا سوار بر دلفین است و هر خشکی بر گزده‌ی شیر نشسته است، که گاه خورشید را به‌وی نسبت میدهد و خورشید را مهر و مهر را خورشید مینامند، که با اسبهای سپید بلند یال سوار بر کالسکه‌ی زرین در آسمان می‌تازد، که نظم دهنده‌ی گردش دوازده اختر است و آخر الامر ایزد مهر را که ماه مهر و روز مهر نامزد بدست و ستایش و نیایش وی بس قدیمتر از عهد اوستایی است با مهر پیام آور که در آغازین سالهای حکومت اشکانیان در حدود اوایل زمستان زاده شد و به‌عنوان همان اشکانیان اعلام و اعلان رسالت کرد، که چرخ خورشید را به‌نشانه‌ی طلسم‌گیر بودن آیینش به‌شکل چلیپا بدست میگرفت و یا در تصاویرش پر پشت سرش نقش میکردند که به‌دستگام رفتن از این جهان شام آخر را برگزیدند. کزنده که برای مقامات آیینی مراتب مختلفانه را برقرار کرده که کلاه گوشه‌دار بر سر می‌گذاشته با هم خلط و التباس فرموده‌اند.

درست است که هم ایزد مهر و هم مهر پیام آور نام «مهر» داشته‌اند، ولی ایزد مهر پدیده‌ی اسطوره‌ی است و به‌هیچ اعتبار ذهنی و غیر داهی، و حال آنکه مهر پیام آور، رسولی بود عینی و جلدی، روزی زاده شد و روزی مرد. همان رسولی که مراسم تقدیس وی به‌صورت تقدیس عینای ناضری و مراسم کلیسایی تحول یافت. خواننده‌ی با قراسته انصاف بفکرند یاد که شب یلدای مربوط به مهر پیام آور ربطی به ماه مهر منسوب به ایزد مهر ندارد و لهذا نمیتوان به‌واسطه‌ی این خلط و التباس حکم کرد که ماه مهر در اول زمستان بوده‌است.

همچنانکه ملاحظه می‌فرمایید، هیچک از استعارات و توجیهاات آقای دکتر ایرج وامقی، به‌هیچ وجه ثابت نمی‌کنند که در دوران پیش از اسلام، ایرانیان تقویمی داشته‌اند که از ابتدای تابستان شروع می‌شود تا اواخر تابستان که در جشن تقویمی تیرماه مطابق اول پاییز و خزان بوده که به‌هیچ آن کلمات «مهر» و «تیرماه» توسماً معنی پاییز و خزان پیدا کند.

\*\*\*

برگردیم به‌مقاله‌ی آقای علی‌اصغر... همچنانکه عرض کردم، ایشان وجوه

تقویمی گردان، در ایران پیش از اسلام، را امری مسلم و ثابت شده فرض کرده و در مقاله‌ی خوب لایب بنان اعتبار که امری بدیهی است - به چگونگی تقویم ایرانیان در دوران پیش از اسلام (و لااقل در دوران ساسانیان) که پایهی بقیدی مطالب مرقومی ایشان است، نپرداخته‌اند، تا ما بتوانیم درباره‌ی چگونگی، ابتهادات و استدلالات ایشان قضاوت کنیم و با بناچار نوشته‌های مرحوم سید حسن خلیزاده و آقای دکتر ایرج وامفی را بررسی کردیم و دیدیم که با چنان اسنادی کتبه ایشان ارائه کرده‌اند و استدلالاتی که فرموده‌اند، نه تنها وجود تقویمی گردان در ایران پیش از اسلام ثابت نمیشود، بلکه برعکس با استناد به همان مستندات مسلم میشود که تقویم ایرانیان در دوران پیش از اسلام تقویمی بوده که کیسه میشده و ابتدای سال همواره در حدود اعتدال ربیعی ثابت میمانده است (و در این مقال از بحث درباره‌ی تقویم فرسی یا یزدگردی باستانی ساخته و پرداخته‌ی مرحوم فیض‌الله بهرورد درمیگذریم که پاک بیراهه است و خود آن مرحوم هیچ سند و مدرکی برای وجود چنان تقویمی ارائه نداده تا ارزش بحث مستدل و مستند را داشته باشد).

آقای علی حصوری، در مورد آغاز روایی واژه‌های «تیر» و «تیرماه» به معنی پاییز و خزان، مرقوم فرموده‌اند:

«سال ۷۰۰ میلادی (پایان قرن هفتم و مصادف با پایان کار ساسانیان) ... بهترین موقعیت تاریخی است که بتواند کاربرد تیرماه را در معنی خزان توجیه کند. درست در همین حدود فرهنگ زردشتی که حامی تقویم خورشیدی گردان بود دچار ضعف شده است و مخصوصاً در شرق ایران (سند) مانویت جای آن را گرفت. در نتیجه کاربرد تقویم گردان (یزدگردی) محدودتر و محدودتر گردید و با زوال ساسانیان و آمدن اسلام به ایران، به نقاط خاصی و در دوره‌ی ما به کرانه‌های خزر و خلیج فارس، محدود شده.»

درباره‌ی این نظر اجتهادی آقای علی حصوری، بعضی ملاحظات درجاست است:

۱- گویا ایرانیان، در دوران پیش از اسلام، تقویمی گردان داشته‌اند که روایی آن تقویم در سال ۷۰۰ (پایان قرن هفتم) میلادی محدود شده است. چنانکه پیش از این گذشت، این موضوع - یعنی وجود تقویمی گردان آنهم در ایران پیش از اسلام - نه تنها مسلم نیست، بلکه قریب به اطلاق است و مبارک درست در جهت رد این نظر است.

۲- گویا فرهنگ زردشتی حامی تقویم گردان بوده، و وقتی فرهنگ زردشتی دچار ضعف شده، از روایی این تقویم گردان یکاسته شده است. پنداست که اول باید ثابت شود که ایرانیان در دوران پیش از اسلام تقویمی گردان داشته‌اند تا به تبع آن زردشتیان حامی چنان تقویمی بوده باشند. چون هیچ سندی که ثابت کند ایرانیان در دوران پیش از اسلام تقویمی گردان داشته‌اند پندست نیست، بناچار قضیه‌ی تبیی آن نیز قابل اثبات نیست، و جالب توجه آنکه سرآمدان کتاب خواننده و کتاب نویس و متدین زردشتی از بن منکر ربط تقویم گردان یزدگردی با آیین و فرهنگ زردشتی هستند، چنانکه مرحوم رشید شهرمدان ایرانی، روز دوشنبه ۲۸ شهریور ماه سال ۱۳۵۲

خورشیدی، در کنگره‌ی هزاره‌ی تولد بیرونی، سخنرانیی با عنوان «تاریخ یزدگردی و پختنصری» ایراد کرد و اسناد و مدارکی ارائه داد که مال بر آن بود که زردشتیان متقدم، هیچگاه به تقویم یزدگردی (قدیمی) تاریخ نگذاشته‌اند.

۳- گویا تقویم گردان یزدگردی در دوران پیش از اسلام، تقویمی رسمی و معمول بوده، ولی با انقراض ساسانیان، به واسطه‌ی ضعف پشتیبانان خود - یعنی زردشتیان - روایی آن به نواحی خاصی (مثلاً در زمان ما به کرانه‌های دریای خزر و خلیج فارس) محدود شده است. این طلبه جسارتاً سؤال میکند: کدام ناحیه از ایران است که در آنجا، یا در یازدهم آبیچا کتابی نوشته شده، که اگر مؤلف خواسته جز تقویم هجری قمری، از تقویمی دیگر نیز یاد کند، از تقویم یزدگردی (قدیمی) استفاده نکرده است؟

۴- گویا اول تیر ماه تقویم گردان (یزدگردی) در سال ۷۰۰ (بایان قرن دهم) میلادی - و یا در حدود آن سال - به پاییز (خرزان) رسیده است. دریافت حاق این نظر ایشان، برای طلبه‌ی همچون این قلمزن، نیاز به تخصیص اصطلاح دارد. به این معنی که پاییز یا خزان چه موقعی از سال اعتدالی شروع میشود؟ اگر منظور از ابتدای پاییز (خرزان) روز ۱۸۱ سال اعتدالی باشد در آن صورت در سالهای ۱۱ و ۱۲ اعتدالی از مبدأ هجرت (مطابق سالهای ۶۳۲ و ۶۳۳ میلادی) روز اول تیر ماه سالهای اول و دوم یزدگردی مطابق روز ۱۸۱ سال اعتدالی بوده است و در سال ۱۳ اعتدالی از مبدأ هجرت (مطابق سال ۶۳۴ میلادی) این تطابق رفع شده و اول تیر ماه سال سوم یزدگردی برابر روز ۱۸۵ سال اعتدالی شد. و بناچار تخصیص سال ۷۰۰ میلادی یا حدود نزدیک بدان برای تقارن تیرماه یزدگردی با اول پاییز (خرزان) اعتدالی اشتباهی قاحش است و ۶۷ سال با آنچه که رخ داد اختلاف دارد. و اما اگر منظور از ابتدای پاییز (خرزان) روز اول برج میزان سال اعتدالی باشد، در این صورت از هنگام تأسیس تقویم یزدگردی تاکنون، ابتدای تیرماه یزدگردی به ابتدای برج میزان نرسیده است، بلکه این تطابق در سالهای ۱۴۹۱ تا ۱۴۹۴ اعتدالی از مبدأ هجرت، مطابق سالهای ۱۴۸۲ تا ۱۴۸۵ یزدگردی واقع خواهد شد و بناچار سال ۷۰۰ میلادی یا حدود آن اصلاً مورد پندار نمیکند.

۵- گویا تطابق تیرماه یزدگردی با پاییز (خرزان) موجب آن شده است که بعدها - به واسطه‌ی اهمیت موقع این تطابق - کلمه‌های «تیر» و «تیرماه» پاییز یا خزان را تداعی کند. این قلمزن، این نظر را پر بیراه نمیداند و امکان آن را جیبیند که بتوان آن را به وجهی مستدل کرد، ولی با این شواهد و دلایل که آمده، نمیداند اگر کسی بپرسد: «چون سال اعتدالی چهار فصل (بگنیم از دو فصل تابستان و زمستان بزرگتر) دارد و هیچ دلیل ندارد که پاییز رجعتی بر سه فصل دیگر داشته باشد، بناچار اگر تیر و تیرماه پاییز را تداعی کند، پس فروردین تابستان را، مهر زمستان را و دی بهار را باید به خاطر بگذراند (چرا که معقول نیست ایرانیان فقط پاییز را در خاطر ها نگاهدارند و از سه فصل دیگر در گذرند)، آیا شاهده‌ی هست که در ادب ایرانی، فروردین به معنی تابستان، مهر به معنی زمستان و دی به معنی بهار به کار رفته باشد؟ جوابش را چه بدهد؟

## شعر منسوب به حلاج در تذکرة الاولیای عطار

در تذکرة الاولیای شیخ عطار حکایت حسین بن منصور حلاج به قری بسیار شیوا نقل شده است. در روایت عطار شعری از زبان حسین بن منصور آورده شده است که درین یادداشت مورد بحث قرار خواهد گرفت. متن تذکرة الاولیای به قرار زیر است:

«پس در راه که می‌رفت [یعنی حلاج] می‌خرامید، دست‌انمازان و عیار وار می‌رفت یا سیزده بندگران. گفتند این خرامیدن چیست؟ گفت: زیرا که به نحرگاه می‌روم، و نعره می‌زد و می‌گفت:

ندیمی غیر منسوب «الی شیء» من الحیف

سقانی مثل ما یشرِب. کفعل الضیف بالضيف

فلما دارت الکاس دعبا بالنطع والسیف

کذا من یشرِب السراج مع الثنین بالصیف

گفت: حریف من منسوب نیست به حیف. بناد شرابی چنانکه مهمانی مهمانی را دهد. چون توری چند بگذشت شمشر و نطع خواست. چنین یا عد سزای کسی که با اژدها در تموز خمر کهنه خورد. ۱۴ همین مضمون را عطار در منطق الطیر به صورت زیر به شعر درآورده است:

هر که را با اژدهای هفت سر در تموز افغانه دایم خواب و خور

این چنین بازی بسیار آفته کمترین چیزش سر داز آفته؟

شکی نیست که شعر «ندیمی غیر منسوب» الحی از حسین بن منصور حلاج نیست.

در واقع مرحوم لوثی ماسینیون در حواشی که بر دیوان حلاج نوشته است نام و نشان منابعی که این شعر را ذکر کرده و به دیگران منسوب داشته‌اند را نیز به دست داده است.<sup>۲</sup>

اخیراً هم آقای دکتر کامل مصطفی الشیبی دو چاپ تازه‌اش از دیوان حلاج

شعر مورد بحث را که در بحر هزج سروده شده است به حسین بن الضعک ملقب به الخلیع نسبت داده است.<sup>۳</sup>

۱- عطار، فریدالدین تذکرة الاولیای، تصحیح و مستشرقین، تهران: مرکز، ۱۳۴۶، ص ۱۲۵-۱۲۱

۲- عطار، فریدالدین منطق الطیر، تصحیح محمد جواد مشکور، تهران ۱۳۴۱ (۲) ص ۱۵۱

3- Massignon, L. Husayn Mansûr Hallâj, Diwân. Paris: Editions du Seuil, 1981, pp. 84.

همچنین نگاه کنید به بحث ماسینیون درین باره در کتاب معروفش

La Passion de Hallâj, 2e éd. Paris: Gallimard, 1975 Vol. 1, pp: 635-638.

۴- الشیبی، کامل مصطفی دیوان الحلاج، بغداد: دار آفاق عربیة للمصاحفة والنشر ۱۴۰۴ هـ /

مراجعه به متون متقدم ادب عرب نشان می‌دهد که این شعر را سروده نو شاعر نامدار عرب دانسته‌اند. یکی همان حسین بن الضحاک است که ندیم ابراهیم بن مهدی برادر هارون الرشید بود و دیگری الحسن بن هانی مکتبی به ابونواس است که با محمد بن هارون یعنی الامین نزدیک بود.

درین مقاله نگارنده ابتدا ترجمه احوال شاعر و سپس آنچه را که از تتبع در متون ادب عربی درباره این شعر به دست آورده است ذکر خواهد کرد.

### حسین بن الضحاک الباطنی

حسین بن الضحاک که به لقب الطلیح و الاشر هم نامیده شده است از شعرای نامدار دولت عباسیان است، او در بصره به دنیا آمد و همانجا بزرگ شد سپس به بغداد رفت و در دربار خلفای عباسی راه یافت. تاریخ حیات او دقیقاً معلوم نیست اما به تقریب می‌توان دوران زندگی را بین سالهای ۱۶۲ تا ۲۵۵ هجری یعنی ۷۷۸ تا ۸۶۴ میلادی گذاشت. از قول یزید بن محمد المهلبی<sup>۵</sup> گفته‌اند که روزی در مجلس المتوکل عباسی از حسین سنی را سؤال می‌کنند و او پاسخ می‌دهد که سال زاده شدنش را به خاطر ندارد اما یادش می‌آید که به هنگام موت شعبة بن الحجاج<sup>۶</sup> در سن ۱۶۵ هجری در بصره بوده است. اگر این خبر درست باشد و اگر در آن هنگام شش هفت ساله الی به دوازده ساله بوده باشد، تاریخ تولدش بین ۱۵۴ هجری یعنی ۷۷۵ میلادی الی ۱۴۸ هجری یا ۷۶۵ میلادی خواهد بود و آنچه که در کتب تاریخ انبیاء عرب می‌نویسند و نگارنده نیز درین مقاله ابتدا ذکر کرده است نادرست خواهد بود.

حسین با چندین خلیفه عباسی معاشرت داشت و خود اینها را اسم می‌برد. به هنگام خلافت المتوکل یعنی ۲۳۲-۲۴۷ هجری (۸۴۷-۸۶۱ میلادی) آنگونه پیر شده بود که وقتی متوکل به او امر کرد که با منصب ندیمی در دربار او حاضر شود از غایت کبر سن مقدورش نبود و عذر خواست. حسین با ابونواس همعصر بوده و بسیاری از حمزیهات او را حوام به ابونواس نسبت می‌داده‌اند. ابن المعتز<sup>۱۰</sup> خلیفه و ادیب نامدار در طبقات

- ۵- ابوالفرج الاصفهانی کتاب الاغانی، قاهره: دارالکتب، ۱۹۳۵ مجلد هفتم ص ۱۶۶.
- ۶- یزید بن محمد ابوظالد المهلبی از شعرای دوران المتوکل. المهلبی در سال ۸۷۳ میلادی ۲۶۵ هجری درگذشت. ترجمه احوال او را در مجلدات پنجم، ششم و هشتم اغانی و جلد هفتم مروج الذهب محمودی چاپ پاریس ۶۹-۱۸۶۱ صص ۲۵۷، ۲۸۵، ۳۵۴ و اعلام زرکلی چاپ قاهره ۱۹۵۴-۱۹۵۹ جلد ۹ ص ۲۴۲ می‌توان یافت.
- ۷- ابویسحاق شعبة بن الحجاج بن الورد به زهد و علش به شعر و حدیث معروف بود. شعبة در سال ۱۶۵ هجری ۷۷۶-۷۷۷ میلادی درگذشت.
- ۸- کتاب الاغانی، ج ۷، ص ۲۲۶.
- ۹- کتاب الاغانی، ج ۷، ص ۲۲۵.
- ۱۰- عبدالله بن المعتز پسر خلیفه المعتز عباسی (۱۶۶-۸۶۹ میلادی) بود که تنها یک روز خلافت کرد. و در سال ۹۵۸ میلادی به قتل رسید. ابن المعتز مردی عالم و ادیب بود و کتاب معروفش طبقات المشعرا را در اواخر عمر یعنی بین سنوات ۲۹۳ و ۲۹۶ هجری تألیف کرد. ابن المعتز را مؤلفات



الشعراء پس از ذکر شمری به مطلع:

و شاطري اللسان مختلق التكره  
ه شاب البجون بانسك

می نویسد که «عوام این شعر را به ابو نواس نسبت می دهند و این را بهوی پستانده، زیرا که شعر از حسین بن الضحاک است.» ۱۱ در واقع چون خمریات ابو نواس و حسین بن الضحاک از نظر مضمون و معانی شباهت دارند، نه تنها ابو نواس را متهم کرده اند که از حسین بن الضحاک بعضی از معانی شمری خود را اخذ می کرده است، بلکه می گویند که ابو نواس حسین را می گوید که «بمخدا قسم که در باده نوشی هیچ سخنی نگویی مگر آنکه تا من زنده هستم به من منسوب شود.» ۱۲ به قولی حسین بن الضحاک به ابونواس حسد می ورزیده است، چه روزی در پاسخ کسی که او را می گوید ابونواس از تو بهتر شعر می سراید می گوید: «علی و علی ان لم اکن نکت ابانواس» و آن کس جواب می دهد که: فدع ذا عنك ... لونکت ابا نواس و أمه و أباه لم تکن أشعر منه.» ۱۳

اما باز گردیم بر سر شعر مورد بحث. صاحب کتاب الاغانی حکایت زیر را در باب شرایط سروده شدن این شعر آورده است:

«ان الحسين بن الضحاک شرب يوماً عند ابراهيم بن المهدي، ۱۵ فجرت بينها ملاحظة فی امرالدين و المذهب؛ فدعا له ابراهيم بنطع «وسيف» و قد اخذ منه الشراب؛ فانصرف و هو غضبان. فكتب الیه ابراهيم يمتنر الیه و يسأله ان يجيبه. فكتب الیه:

فديمي غير منسوب	الى شيء من الصيف
سقاني مثل ما يشر	ب فعل الضيف بالضيف
فلما دارت الكاس	دعا بالطلع و السيف
كذا من يشرب الخمر	مع التنين في الصيف

قال: ولم يعد الى منادته مدة. ثم ان ابراهيم تحصل عليه و وصله فعاد الی منادته.» ۱۶ نویسنده دیگری به نام الرقیق یا ابن الرقیق همین حکایت را با اختلاف اندکی ذکر کرده است. اما مختصری در باب معرفی این مأخذ جدید که از حواشی مرحوم

بسیارست که نامهایشان در کتب مختلف ذکر شده از آن جمله او را صاحب کتاب اشعار الملوك، کتاب السرفات، کتاب الاداب و غیره دانستند. تولد او را در سال ۲۴۷ هجری (۸۶۱ میلادی) و متولد شدنش را در ۲۹۶ هجری (۹۰۸ م) نوشته اند.

۱۱- «وقد نسب العوام هذا الی ابن نواس و ذلك منقول انما هو للحسين بن الضحاک» طبقات الشعراء (ابن المشر) تحقیق عبدالستار احمد فراج، چاپ دوم، قاهره: دارالمنار ۱۹۶۸ ص ۲۷۵ و نگاه کنید به ابن رشيق القيرواني. العنقة. تحقیق محمد محی الدین عبدالصمد قاهره: مطبعة حجازی ۱۹۳۴. ج ۲ ص ۱۷۳

۱۲- کتاب الاغانی ج ۷، ص ۱۵۵.

۱۳- همانجا، ص ۱۶۲.

۱۴- همانجا، ص ۲۵۲.

۱۵- ابواسحاق ابراهيم بن المهدي بن المنصور ۱۶۳-۲۲۵ (۷۷۸-۸۳۹ م) برادر هارون الرشید بود از زنی سیاه پوست. ابراهيم در شعر و ادب و غناء تمت داشت و به عریضه جوئی و بندبشی معروف بود.

۱۶- کتاب الاغانی. جلد ۷، ص ۱۶۳.

ماسینیون فوت شرح است.

ابراهیم بن القاسم، ابواسحق معروف به الرقیق یا ابن الرقیق از اهالی قبروان بوده است که احتمالاً در همانجا پنداز او را در حدود سال ۴۱۷ هجری در گذشته ست. ابن رشیق در العیة و ابن خلکان در المقیبة و مخصوصاً یاقوت در معجم الادبیاء از او ذکر می کنند و او را به شاعری می ستایند. ابن الرقیق را تصنیفات زیادیست از آن جمله کتابی در تاریخ افریقا و مغرب اثری به نام کتاب النساء و کتب دیگری مانند کتاب الراح و الارقیح، کتاب فیض السلوک فی صامرات الملوک و بالآخره کتاب قطب السورور فی اوصاف النصور. ازین آثار تا آنجا که نگارنده اطلاع دارد تنها یکی چاپ شده است که همان قطب السورور فی اوصاف النصور باشد که در سال ۱۹۶۹ میلادی برای نخستین بار به تصحیح احمد الجندی جزء انتشارات دانشکده ادبیات در دمشق به چاپ رسید. علی ای حال تقریباً عین عبارت اغالی را در قطب السورور دومورد شعر مورد بحث می توان یافت، با این تفاوت که مصراع اول بصورت «ندی می لبس، منسوباً» و مصراع اول از بیته آخر به صورت «کذا من یشرب الراح» ضبط شده است. ۱۷. پس از ذکر شعر ابن الرقیق می نویسد: «کان ابراهیم بن المهدی یلقب بهذا المبت. أو لقب به من قبل». ۱۸. منظور اشاره به ابن مطلب است که ابراهیم بن المهدی بن المنصور، ابو اسحاق (۲۷۹-۸۳۹ میلادی) به کنین یا اژدها ملقب بود و لفظ کنین در بیت مذکور اشاره به لقب مهدی است. ۱۹.

یکی دیگر از منابعی که شعر را به حسین بن الضحاک نسبت می دهد و تا آنجا که نگارنده می داند ذکرش در یادداشت های ماسینیون نیامده سر الفصاحة امیر ابو محمد عبدالله بن محمد بن سعید بن سنان الخفاجی الطلیعی (متوفی ۴۶۶ هـ) است. این کتاب بیت آخر شعر را با ضبط «کذا من یشرب الراح... الخ» آورده در باب آن می نویسد: «ومن وضع الالفاظ موضعها الا یعبر عن المدح بالالفاظ المستعملة فی الذم ولا فی الذم بالالفاظ المعروفة للمدح... و مثال ما استعمل من هذه الالفاظ فی غیر موضعها قول الحسین بن الضحاک:

کذا من یشرب الراح مع التین فی الصیف

... والتین ... من الالفاظ التي تستعمل فی الذم و ليست من الالفاظ المدح». ۲۰. دیگر از ادبای متقدم که این شعر را به حسین بن الضحاک نسبت داده است راغب اصفهانی صاحب کتابی نفیس به حضرات الادباء است که ترجمه حال او را مرحوم علامه قزوینی نوشته اند و سال فوتش را تصحیح کرده راغب بنابر تحقیق مرحوم قزوینی در

۱۷- ابواسحاق ابراهیم بن الرقیق التمیمی. قطب السورور فی اوصاف النصور تحقیق احمد الجندی. دمشق: مطبوعات مجمع التتالیریه، ۲۹۶۹، ص: ۲۳۶-۲۳۷.

۱۸- همانجا، ص ۳۳۲.

19- Massignon, L. The Passion of Al-Hallaj trms: H. Mason. Princeton: Princeton University Press 1982, Vol. 1, p. 587.

برای اطلاع بیشتر درباره کسلی کلمبرای اولین بار این بیت را به حلاج نسبت دادند نگاه کنید به همین مأخذ جلد ۱، ص ۵۸۶ بخصوص زیرنویس های ۱۸ الی ۲۲.

۲۰- امیر ابو محمد عبدالله بن سعید بن سنان الخفاجی الطلیعی. سر الفصاحة تحقیق عبدالله بن مال المصیدی. قاهره: ۱۳۸۹ هـ ص: ۱۵۳-۱۵۴.

اوایل قرن پنجم هجری یعنی در حدود سال ۴۰۰ و نه چنان که معروف است سال ۵۰۲ هـ در گذشته است. ۲۱

در محاضرات الامجد حکایت حسین بن الضحاک و ابراهیم بن المهدي از قول خود شاعر نقل شده است: «و قال العتکین بن خلینح: [یعنی همان حسین بن الضحاک] نادمت یوماً ابراهیم بن المهدي، فحکرت و عربد علی فدحا بالنطع والسيف، فحکتم فی اصحابه فتجا فی عنی ثم تاخرت عنه فطعانی فحکبت الیه»

امیر [فد: امیری] خیر منسوب	الی شیء من الضحیف
سقانی مثل ما یش	رب فعل العز بالضعیف
فلما دارت الکاس	طع بالنطع والسيف
کذا من یشرب الراح	مع التین فی الضحیف ۲۷

بنابر آنچه که گذشت تقریباً شکی نمی ماند که این ابیات که عطار هم مضمون آنها را به شعر فارسی در آورده و به حسین بن منصور الحلاج نسبت داده است حتماً از شاعر دیگریست. این شاعر به اقرب احتمالات حسین بن الضحاک الباهلی ملقب به الخلیع است که قدیم ابراهیم بن مهدي برادر هارون الرشید بوده است. بعدها و شاید حتی در زمان حیات خود شاعر این ابیات ابتدا به ابو نواس منسوب شده است و در کتاب الاغانی و لحق اخبار ابی نواس تألیف جمال الدین محمد بن مکرم الانصاری معروف به ابن منظور (متوفی ۷۱۱ هـ) روایاتی از آن آمده است. ۲۲ اما هیچیک از ادبای متقدم یعنی نویسندگان قرن چهارم و اوایل قرن پنجم هجری این اشعار را به حسین بن منصور الحلاج منسوب نکرده اند. از نیمه دوم قرن پنجم به بعد کم کم این ابیات با اندک تفاوتی به حلاج نسبت داده می شود و در ادب فارسی به واسطه عطار و تذکرة الاولیاء او تقریباً به کلی شاعری بجز حسین منصور حلاج برای این ابیات به رسمیت شناخته نمی شود.

ناگفته نماند که اطلاعات مربوط به این شعر در هیچیک از چهاربهای متن تذکرة الاولیاء که در ایران در دست است یعنی از آنکه نیکلسن تصحیح کرده تا چاپ مرحوم قزوینی و دکتر استعلامی چه در متن و چه در تعلیقات نیامده است.

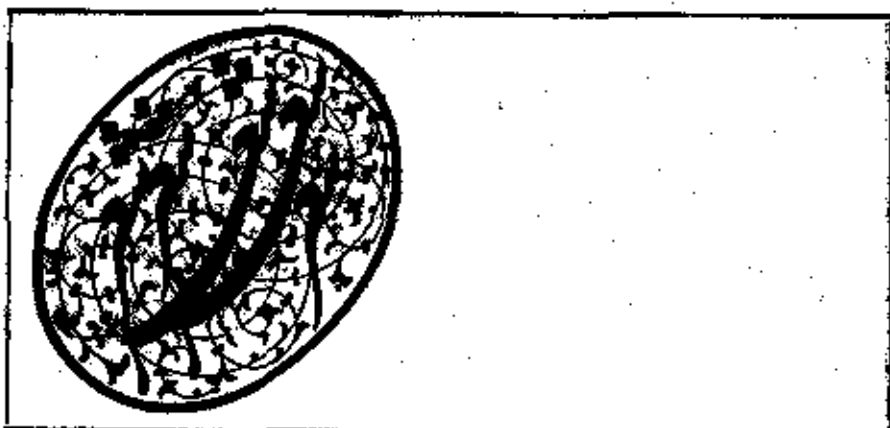
۲۱- قزوینی، محمد بن عبدالوهاب. یادداشتهای قزوینی بهمت ایرج افشار، تهران: علمی ۱۳۶۳ هـ. ش. جلد ۵، صص ۳-۱۶.

۲۲- الراغب الاسفهانی، ابوالقاسم حسین بن محمد (۲) محاضرات الادباء و محاورات الشعراء، قاهره: ۱۳۲۶ هـ. ق. ج ۱، صص: ۳۳۲-۳۳۳.

۲۳- ابن منظور، جمال الدین محمد بن مکرم الانصاری، لحق اخبار ابی نواس که جزو جلد بیست و نهم از کتاب الاغانی باشراف و تحقیق ابراهیم الایاری، قاهره: مطبوعات الشعب ۱۳۹۹ هـ / ۱۹۷۹، از صفحه ۹۸۲۷ به بعد بیجا رسیده است. در روایت ابن منظور شعر بصورت زیر ضبط شده است:

تدیسف لیس منویاً	الی شیء من الضحیف
سقانی ثم حیاتی	کعمل الضحیف للضعیف
فلما دارت الکاس	طع بالنطع والسيف
کذا من یشرب الماء	مع التین فی الضحیف

نک: کتاب الاغانی چاپ ۱۹۷۹، جلد ۲۹ ص ۹۹۹۲.

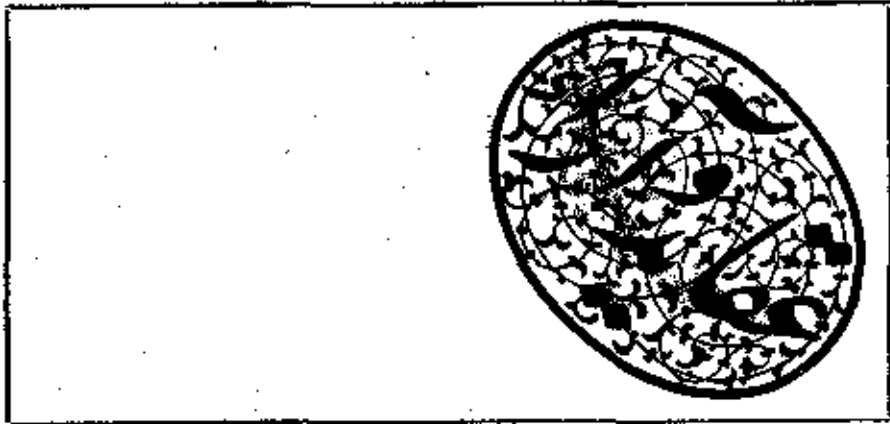


### بهار رفته

مصر وفا خراب شد یکنعل غمگسار کو؟  
 یوسف ما کجا رود دیده انتظار کو؟  
 زان همه صاف باطلان نیست درین زمان نشان  
 در ته سینه‌ها نهان یکنعل بی‌خار کو؟  
 آب رخ چمن مگر رفته بچوبها هدر؟  
 نغمه نکرده مرغ سر طنطنه بهار کو؟  
 رفته بهار و غنچه‌ها تنگدلند در چمن  
 عقده‌گشا نسیم گو زمزمه هزار کو؟  
 دل به تلاش و جستجو غنچه شکفته شور آزو  
 شبنم و ما و آرزو بوسه آبدار کو؟  
 نغمه عشق می‌کشد آهوی شعر درکمند  
 مطرب آشنا چه شد دام پری شکار کو؟  
 صدیقی نغمه آفرین ناز نگر نیاز بین  
 دل چنان شده قرین پنجه آن نگار کو؟  
 عثمان صدیقی (افغانی)

### از غزلیهای بیدلانه

ای جلوه جوش، بر جبهش احترام نگر  
 عبرت ستیزگان شب‌آموز صبح نوز  
 پرواز در سرشت من آواز زده‌گی است  
 در هیچ دوزخسی نگدازد عالم ز بیم  
 ای نغمه‌های عشق جهان از گلوی تو  
 خیرت شعور هستی اندیشه‌ام هنوز  
 صد کهکشان تپش به شب خاورم نگر  
 خفتند نر سزاب، به شعر قوم نگر  
 ای قلعه بلند، به بال و پر نگر  
 دروازه بهشت برین در بر نگر  
 اینک بیا و یکسره عاشق ترم نگر  
 ای شعله زار عشق، به خاک ترم نگر  
 حسن اجهادی (کازرون)



دکتر خسرو خسروی

## از ده به شهر

فرآیند مهاجرت از سال ۱۳۳۵ تا سال ۱۳۵۵ شمسی از ده به شهر در ایران بیش‌تر دستجمعی و گروهی انجام گرفته است. بین سالهای ۱۳۳۵-۱۳۴۵ حدود ۱/۸ میلیون تن و بین سالهای ۱۳۴۵-۱۳۵۵، ۲/۱۱۷ میلیون تن به شهرها مهاجرت کردند.<sup>۱</sup> مهاجرت روستائیان به شهرکها و شهرها به افزایش جمعیت روستاها و دیگر گونی‌های اجتماعی‌ای که در ساختار حرفه‌ای مناطق روستائی و شهری (مبداء و مقصد) انجام گرفته ارتباط دارد.

گرچه نزد دوره مذکور شهرها و شهرکها، اضافه جمعیت روستائی را جلب کرده باعث درآمد بیش‌تر دهقانان مانده در روستا از راه کشاورزی شده زیرا آهنگ رشد جمعیت روستائی از میزان مهاجرت افزون‌تر بوده در نتیجه بر اثر رشد جمعیت روستائی مهاجرت ادامه یافت و جریان غیر عقلانی به‌خود گرفت و نیروی فعال (جوان) روستا، به‌شکل گروهی به شهرها ریختند. از عوامل عمده در مهاجرت در دوره مذکور به‌هم ریختگی ساختار حرفه‌ای در مبداء (روستا) است.

به‌هم ریختگی ساختار حرفه‌ای مبداء (روستا) در وهله نخست به‌پیدایی بشواری در زراعت بر اثر خشکسالی متوالی و کمبود آب ارتباط دارد. پس از آن به‌چند پارگی زمین مربوط است که گاهی اراضی مزروعی خانوار دهقان به‌کمتر از سه هکتار به ۱۹ قطعه می‌رسد که هرگز معاش خانوار را کفاف نمی‌دهد. نیز باید در دوره مذکور از رواج سرمایه‌داری ارضی نام برد که دهقانان تهی دست را در روستاها به‌سهمبری و مزدوری و انبار ساخت و ملی شدن مراتع که به‌دنبال اصلاحات ارضی سال ۱۳۴۱ شمسی

۱- این رقم مهاجرت بین سالهای ۱۳۴۵-۱۳۶۵ به ۴/۶ میلیون تن رسیده. از آن میان ۱/۶ میلیون تن در آبادیهای بین ۵ الی ۱۵ هزار تن ساکن شده‌اند و بقیه ۳ میلیون تن به آبادیهای بزرگتر (= شهرها) مهاجرت کرده‌اند.

انجام گرفت. صنمات سختی به تولید نامنداری هنایری و روستایی وارد ساخت و سرانجام رواج مناسبات سرمایه‌اندازی و رونق گردش پول و اثرات اقتصادی آن از قبیل بالا رفتن نرخ بهره و اوج ریلخواری و هم‌چنین اختصاص مبالغ اندکی از بودجه عمرانی کشور به روستاها باعث ویرانی روستاهای ایران گردید و یا حداقل جلوی توسعه یافتگی روستا را گرفت.

شکی نیست که ماشینی شدن کشاورزی و بهم ریختن نظام کار به مهاجرت کمک اساسی کرده است، به طوری که پیش از وارد شدن ماشین به روستاها، رئیس خانوار به کمک فرزندان خود و ابزار کار سنتی (گاواهن) در یک فصل زراعی می‌توانست یک جفت زمین (حدود پنج هکتار) را آماده برای زراعت کند، وارد شدن تراکتور در روستا، زمان زراعی را کوتاه‌تر کرد و دهقانان بیکار را گریز به سوی شهرها روان شدند. از سوی دیگر مهاجران روستائی در شهرها با «لذایذ» زندگی شهرنشینی آشنا شده و دسته‌هایی از آنان که مشاغل مناسبی پیدا کرده بودند از مراجعت به روستا سرباز زدند. این ماندگاری، آشنائی آنان را با مسایل فرهنگی و بهره‌گرفتن از بهداشت و امور دیگر در شهرها پیش‌تر کرد و در نتیجه نخستین سکونتگاه مهاجران روستائی در شهرها، پایگاههای مناسبی برای مهاجران یمنی از دهکده‌ها گردید. به‌ویژه اینکه بهم ریختن ساختار حرفه‌ای در مقصد (در شهرها) به لحاظ سرمایه‌گذاریهایی هنگامت در امور ساختمان و راهسازی و غیره و نیاز به نیروی کار ارزان قیمت زمینه مناسبی برای مهاجرت جوانان روستائی پدید آورد و بهسولت آنان را در شهرها نخست با مشاغلی مانند دستفروشی که درآمد روزانه و پولی آن قابل لمس بود آشنا ساخت.

پیش از انقلاب، بنابر آمارهای موجود، کسانی که از روستا به شهر مهاجرت کرده‌اند بیش‌تر در گروه سنی ۲۵ تا ۲۹ سالگی بوده‌اند، زیرا جمعیت روستائین در سال ۱۳۵۵ شمی در گروه مذکور در روستاها ۵/۵۵ درصد و در شهرها ۷/۵۷ درصد کل جمعیت را تشکیل می‌داد. احتمالاً افزونی جمعیت شهرشین در گروه سنی مذکور به‌جور مهاجران روستائی در شهرها ارتباط دارد. چنین وضعی در گروه سنی ۲۵ تا ۲۴ سالگی نیز دیده می‌شود. به طوری که در روستاها ۲/۵۷ درصد و در بین شهرشین‌ها ۹/۶۵ درصد جمعیت در گروه سنی مذکور قرار داشت.

مهاجرت در بین قشرهای مختلف دهقانان نیز یکسان انجام نگرفته، برخی از قشرهای دهقانان خرده‌پا و کمی دست به‌ویژه کم زمینها بیش‌تر بوده است. تفاوت درآمد بین کارگران زراعی و دهقانان کم‌زمین از یک‌سو و افزایش مزد در شهرها از سوی دیگر سبب شد که دهقانان کم‌زمین و گاهی خرده‌پا به لحاظ بروز خشکسالی دست به مهاجرت بسوی شهرها زده و به کارگری (روزمزدی) بپردازند، چنین می‌نماید که

۲- از میزان ۲۷۵ میلیارد تومان سرمایه‌گذاری بخش‌های مختلف (خصوصی و عمومی) در برنامه پنجم عمرانی کشور مجموعاً از تمام بخش‌ها حدود ۲۵ میلیارد تومان (۱۵ میلیارد خصوصی و ۱۵ میلیارد تومان دولتی) در روستاها به کار افتاده که بیشک بخش مهمی از این سرمایه‌ها نیز در واحدهای بزرگ سرمایه‌گذاری شده است.

محدود بودن اراضی زیر کشت و اضافه جمعیت به لحاظ رشد جمعیت در قشرهای معین اجتماعی در میان دهقانان نیز باعث مهاجرت شده است، به نظر می رسد که دهقانان خردبیا در سراسر ایران بیش تر از دیگر دهقانان مهاجرتهایی به شهر داشته اند.

### روستازادگان در شهرها

به تدریج از سال ۱۳۳۵ تا ۱۳۵۵ شمسی در حدود ۲۵ سال، حتی پیش از آن روستائیان مهاجر در حومه شهرها و حاشیه شهرها ساکن شدند. روستا زادگان به عبارت دیگر نسل دوم روستائیان به تدریج با زندگی پرزرق و برق شهری آشنا شده و با آن خو گرفتند. بخشی از آنان از آموزش بهره مند شده، به دبیرستان و دانشگاهها راه یافتند، گروهی از جوانان به کسب و کار در شهرها پرداختند و شاگردی و پادوئی پیشه کردند. دختران و پسرای که به آموزشگاه رفتند در جریان حوادث اجتماعی قرار گرفتند. این جوانان دیگر به دشواری می توانستند در «حلبی آباد»ها ساکن شوند و با نظام اجتماعی موجود سازگاری داشته باشند. بخشی دیگر «دهقان زادگانی» بودند که در مشاغل پادوئی و شاگردی سخت مورد بهره کشی قرار گرفته و به شمار تهیستان شهری پیوستند. بدین ترتیب گروههای جدا شده از زمین زراعی و بیتوته کرده در کنار شهرها، به ویژه نسل دوم دهقانان از سویی ارتباط خود را از لحاظ روان شناسی با روستا قطع کردند و از سوی دیگر پایگاهی شدند برای جوانان مانده در روستا که به آسانی به شهرها و شهرکها مهاجرت کنند.

این سیل مهاجران جوان روستائی با حفظ ارزشهای فردی و اجتماعی از دهقان زادگان گرفته تا فرزندان خوش نشینان، ترکیب طبقاتی و جمعیتی و سنی شهرنشینها به ویژه مناطقی از حومه شهر را بهم زد، و به دنبال آن در مشاغل مانند پادوئی و شاگردی اثرات چشم گیری بجا گذاشت و دیگر گونیهائی در نظام ارزشها و هنجارها در شهرها پدید آورد و برخوردهای اجتماعی را افزایش داد و به تدریج به نیروی ذخیره انقلابی ساکن در کنار شهرها تبدیل شد.

روستا زادگان هنگام وارد شدن به شهرها وضع خاصی می یابند، مانند آزادمنشی، و رفتارهایی مبتنی بر رهایی از «نظارت اجتماعی» ای که در جامعه روستائی حاکم بر خفیات و نفسانیت آنان می باشد، از خود بروز می دهند.

سادگی و آزادمنشی اهل روستا که از ویژگیهای زندگی آنان است و به طور عمده از ساختار اقتصادی و فضای تولید زراعی نشأت می گیرد. پس از مهاجرت به شهرها، به سهولت در فضای تنگ کارگاهها و کارخانهها نمی گنجد و ناچار به پادوئی، شاگردی، دستفروشی و پرسه زنی می پردازند. از این لحاظ می توان سرگردانی جوانان روستائی را در میدانها، پارکها، جلو نمازها و در وسط خیابانها به سهولت مشاهده کرد و نحوه برخورد آنان را با فرهنگ شهری دید. روستائیان بساط نمک فروشی خود را (اگر فروشنده محصولات روستائی باشند) آزادانه در پیاده روها می گسترانند و دسته جمعی در وسط خیابانها براه می افتند و توجهی به آمد و شد اتومبیلها ندارند و با صدای بلند



به گفتگو می‌پردازند و عدم شناخت ویژگیهای شهرنشینی به‌بهتزدگی آنان می‌افزاید. فقدان «نظارت اجتماعی» خاص جامعه سنتی روستائی، در شهرها و ناشناس و گم بودن آنان در جامعه شهری، جوانان را از قیودات جامعه روستائی و روحیه «پسدر مهتری» رهایی بخشیده و آزادگی آنان را در زندگی بی‌بندوبار شهری افزایش می‌دهد. گاهی آنان در شرایط نامساعد اجتماعی به مجامع میهمان کشانیده می‌شوند و در زمره جوانان کجرفتار درمی‌آیند. مهاجران روستائی، گاهی در جستجوی کار ماهها در شهرها سرگردان می‌مانند و برخی از آنان به مصداق شعر ناصر خسرو که

نمست منم چراسته کشتی کشتی      سختت مقلس چراست دریا دریا

اندک اندک به وضع فلاکت‌بار خویش آگاهی می‌یابند و به تدریج بر اثر مشاهده ساختمان اتومبیل، سینما، پوناگ و خوراک و بالاخره شیوه زندگی شهری خود آگاهی در آنان پدید می‌آید، و این حالت در شهرهای صنعتی امروز سریع، و در شهرکهای تجاری تدریجی و در گذشته آرام صورت می‌گرفت. در قدیم اگر غریبی به شهر وارد می‌شد از امتیازاتی برخوردار بود و مردم حرمت مردم بیگانه را نگاه می‌داشتند و غریب‌نواز بودند. امروز مهاجران روستا تنها در حاشیه شهرها می‌توانند بپوشه کنند و شهروندان جز در اندیشه بهره‌کشی از آنان نیستند، از این گذشته در شهرها دهقانان غریبه‌اند و غریب نواز اندک.

سرنجام باید گفت از اثرات مهم اجتماعی مهاجرتهای گروهی روستائیان به شهرها، روستازدگی شهرهاست یا به‌دیگر سخن اثرگذاری فرهنگ روستایی در شهرها است که هم‌اکنون جامعه ما در معرض آن قرار گرفته که در سالهای آینده نتایج آن بیش‌تر پدیدار خواهد گشت.

\*\*\*

چنین به نظر می‌رسد که روستازدگی شهرها یکتوخت انجام نخواهد گرفت، و با جمعیت روستائی سرازیر شده به شهرها در نواحی مختلف ایران نیز دوره‌های مختلف در ارتباط خواهد بود. به‌طوری که هم‌اکنون ویژگیهای آن را در شهرکها و شهرهای استان‌های مختلف می‌توان مشاهده کرد. آموهائی زیر وضع در صد افزایش جمعیت شهرها و شهرکهای مختلف ایران را از لحاظ جمعیتی در دو دهه پیش از انقلاب نشان می‌دهد:

در صد افزایش جمعیت در شهرهای مختلف ایران از سال ۱۳۳۵ تا ۱۳۵۵ شمسی به‌صورت زیر بوده است:

جمعیت شهرهای کمتر از ۵ هزار تن:

بین سالهای ۱۳۳۵ تا ۱۳۴۵ شمسی، ۶۴/۱ درصد و بین سالهای ۱۳۴۵ تا ۱۳۵۵

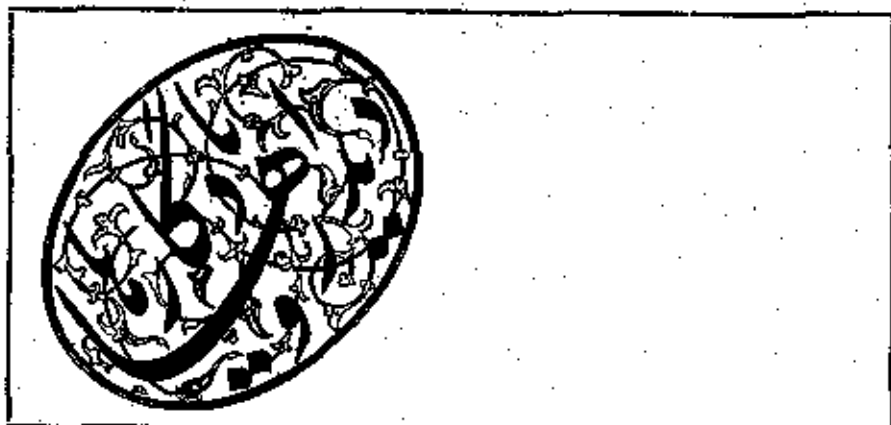
شمسی ۷۲/۱ درصد افزایش داشته است.

جمعیت شهرهای بین ۵ تا ۱۵ هزار تن:

- بین سالهای ۱۳۳۵ تا ۱۳۴۵ شمس ۲۷/۲ درصد و بین سالهای ۱۳۴۵ تا ۱۳۵۵ شمس ۴۵/۷ درصد افزایش داشته است.  
جمعیت شهرهای بین ۱۵ تا ۲۵ هزار تن:
- بین سالهای ۱۳۳۵ تا ۱۳۴۵ شمس ۲۵/۹ درصد و بین سالهای ۱۳۴۵ تا ۱۳۵۵ شمس ۴۹/۴ درصد افزایش داشته است.  
جمعیت شهرهای بین ۲۵ تا ۵۰ هزار تن:
- بین سالهای ۱۳۳۵ تا ۱۳۴۵ شمس ۴۱/۴ درصد و بین سالهای ۱۳۴۵ تا ۱۳۵۵ شمس ۴۲/۴ درصد افزایش داشته است.  
جمعیت شهرهای بین ۵۰ تا ۱۰۰ هزار تن:
- بین سالهای ۱۳۳۵ تا ۱۳۴۵ شمس ۶۸/۷ درصد و بین سالهای ۱۳۴۵ تا ۱۳۵۵ شمس ۴۳/۴ درصد افزایش داشته است.  
جمعیت شهرهای بین ۱۰۰ تا ۲۵۰ هزار تن:
- بین سالهای ۱۳۳۵ تا ۱۳۴۵ شمس ۱۷/۵ درصد و بین سالهای ۱۳۴۵ تا ۱۳۵۵ شمس ۸۴/۵ درصد افزایش داشته است.  
جمعیت شهرهای بین ۲۵۰ تا ۵۰۰ هزار تن:
- بین سالهای ۱۳۳۵ تا ۱۳۴۵ شمس ۲۲۶/۸ درصد و بین سالهای ۱۳۴۵ تا ۱۳۵۵ شمس ۲۴/۴ درصد افزایش را نشان می‌دهند.  
جمعیت شهرهای بیش از ۵۰۰ هزار تن:
- بین سالهای ۱۳۳۵ تا ۱۳۴۵ شمس ۷۹/۹ درصد و بین سالهای ۱۳۴۵ تا ۱۳۵۵ شمس ۱۳۷/۴ درصد افزایش را نشان می‌دهد.  
به‌طور کلی افزایش جمعیت شهری در دهه اول ۶۳/۳ درصد و در دهه دوم ۳۷/۱ درصد بوده است.

\*\*\*

ملاحظه می‌شود که درصد افزایش جمعیت شهرها در ارتباط با اندازه شهرها و در ۲ ده سال فرق می‌کرده است. در ده سال اول (بین سالهای ۱۳۳۵ تا ۱۳۴۵)، درصد افزایش جمعیت: نیمی در شهرهای ۳۵۰ تا ۵۰۰ هزار تن جمعیت و سپس در شهرهای ۵۰۰ هزار نفر و بیش‌تر جمعیت، و بعداً ۵۰ تا ۱۰۰ هزار تن جمعیت، و در مرتبه چهارم در شهرهای کم‌تر از ۵ هزار تن جمعیت بیش‌از شهرهای دیگر بوده است. در ده سال دوم (بین سالهای ۱۳۴۵ تا ۱۳۵۵)، درصد افزایش جمعیت به‌ترتیب در شهرهای ۵۰۰ هزار تن (و بیش‌تر جمعیت) و سپس در شهرهای ۱۰۰ تا ۳۵۰ هزار تن جمعیت، و بعداً در شهرهای کم‌تر از ۵ هزار تن جمعیت و در مرتبه چهارم در شهرهای ۱۰ تا ۲۵ هزار تن جمعیت بیش‌از دیگر شهرها بوده است.



دکتر جواد شیخ الاسلامی

## نصرت الدوله فیروز و داستان سقوط وی

فسانه‌ها همه خواب آورده فسانه من  
ز دیده خواب‌برایده فسانه‌عجبی است!

سرگذشت پیش از کودتای ۱۳۹۹

سرنوشت سیاسی فیروز میرزا (نصرت‌الدوله) و داستان طلوع، تابش، و افول ستاره اقبالش، یکی از عبرت‌انگیزترین صفحات تاریخ معاصر ایران را تشکیل می‌دهد. وی که فرزند ارشد شاهزاده عبدالحمید میرزا فرمانفرما و پسر عمه احمد شاه قاجار بود نسبش از سوی مادر به میرزا تقی‌خان امیرکبیر می‌پیوست. پدرش با وصف اینکه داماد مظفرالدین شاه بود در سال ۱۳۱۵ ه. ق. بیمار همان مظفرالدین شاه به عراق تبعید گردید و از همانجا دو پسرش (فیروز میرزا و عباس میرزا) را برای تحصیل به بیروت فرستاد. فیروز میرزا پس از هفت سال تحصیل در بیروت و یاد گرفتن کامل زبان فرانسه به تهران آمد و سال بعد (۱۳۲۳ هجری قمری) در هیجده سالگی به حکومت کرمان منصوب شد. اما اعمال و کارهای ناسواپش در آن ایالت که اسباب زنجش و شکایت کرمانیها شده بود منجر به عزل شدتش از والیگری کرمان (در اوایل انقلاب مشروطیت ایران) گردید.

سه سال بعد دوباره برای تکمیل تحصیلات عالی به پاریس رفت و در رشته علوم قضائی دانشگاه سوربن مشغول تحصیل شد. فیروز میرزا در عرض دوران اقامتش در پاریس دوستانی پیدا کرد که برخی از آنها مانند «ژان کوکتو» بعدها نام و شهرت ادبی در کشورشان پیدا کردند. نصرت‌الدوله در سال ۱۳۳۵ ه. ق. پس از تکمیل تحصیلات عالی قضائی در فرانسه به تهران بازگشت و چند ماه بعد به معاونت وزارت عدلیه رسید. در سال ۱۳۳۴ در نخستین کابینه وثوق‌الدوله به مقام وزارت عدلیه ارتقا یافت. در کابینه دوم وثوق‌الدوله تقریباً یک سال همین سمت را داشت و سپس، چهل و هشت ساعت

پیش از امضا شدن قرارداد ۱۹۱۹، به عنوان جانشین وزیر خارجه وقت (علیقلی خان مشاورالممالک انصاری) تعیین شد و پس از امضای قرارداد همراه احمد شاه عساکرم فرنگستان گردید.

نصرت الدوله تقریباً هیچگونه مأموریتی در اروپا اقامت داشت و حتی پس از سقوط کابینه و توفیق الدوله که رئیس الوزرای وقت (مشیرالدوله پیرنیا) حاضر شد او را در کابینه اش شرکت نداد، مقیم اروپا بود و با ارتباط بسیار نزدیکی که در جریان قرارداد ۱۹۱۹ با لرد کرزن وزیر خارجه بریتانیا پیدا کرده بود عملاً به عنوان مشاور او در مسائل مربوط به ایران همکاری و اظهار نظر می کرد.

پس از بهم خوردن قرارداد ۱۹۱۹ و لزوم تخلیه ایران از قوای نظامی بریتانیا، فرماندهان نظامی انگلیس که می دیدند پس از رفتن آنها از ایران، پایتخت کشور و شهرهای مهم شمال همگی بدست نیروهای مسلح گیلان خواهد افتاد، نقشه جدیدی چیدند که اساس و شالوده آن انجام یک کودتای نظامی در تهران و روی کار آوردن حکومتی نسبتاً مقتدر بود که بتواند پس از رفتن انگلیسیها جلو تهاجم کمونیستهای گیلانی را بسوی قزوین و تهران بگیرد. برای ریاست کابینه ای که می بایست پس از توفیق کودتا روی کار آید، لرد کرزن نصرت الدوله را انتخاب کرده بود و او با دستورهای جامع و کافی از اروپا بسوی ایران حرکت کرد. اما به علت اهمال و تساهل عجیبی که در رسیدن به تهران به خرج داد، انگلیسیها که تاچار بودند نقشه کودتا را پیش از اول آوریل ۱۹۲۱ (تاریخ خروج قوای بریتانیا از ایران) اجرا کنند برای ریاست کابینه کودتا سید ضیاءالدین طباطبائی را به جای وی برگزیدند. این گزینش تاریخی مسیر زندگانی نصرت الدوله را بکلی دگرگون ساخت زیرا اگر وی توانسته بود خود را بموقع به تهران برساند به احتمال قوی مقام ریاست وزراء را اشغال می کرد و شاید یکی دو سال بعد جانشین احمد شاه هم می شد.

\*\*\*

نصرت الدوله بمحض اینکه در ژانویه ۱۹۲۱ از راه عراق وارد کرمانشاه شد تلگرافی به مستر نورمن وزیر مختار بریتانیا در تهران مخابره و از او خواستش کرد از وقوع هر نوع تحول سیاسی در پایتخت جلوگیری کند تا وی به تهران برسد و ترتیب قطعی کارها را با سفارت انگلیس بنهد. اما چنانکه تلگراف نورمن به لرد کرزن نشان می دهد، شاهزاده تاریخ ورود خود را به تهران دوبار پشت سر هم به تعویق انداخت و هیچ فکر نکرد که در این زمان حساس، نه تنها روزها و هفتهها، بلکه ساعات و دقائق نیز از اهمیت خاصی برخوردارند.

وی چنان بعشویت سیاسی خود مغرور بود که خیال می کرد طراحان سیاست انگلیس در ایران پیش از اینکه وی به تهران برسد دست به شیاء و سفید نخواهند زد و اعمال و اقدامات مورد نظر خود را موبتو با نیات و خواستههای وی هماهنگ خواهند ساخت. نورمن در تلگراف خود به وزیر خارجه انگلیس (لرد کرزن) از این روحیه تکاهل و مسامحه کاری شاهزاده شکایت می کند و می نویسد:

... نصرت الدوله از کرمانشاه تلگراف کرده و از من خواسته که از بروز تغییرات و تحول اوضاع در تهران جلوگیری کنم تا او از راه برسد و در باره تمام این قضایا با فرست و فراغت کامل با من صحبت کند.

بمحضرت والا با تلگراف جواب دادم این همان چیزی است که بخود نیز در راه تحقیقش می‌گویم. اما چیزی که هست اوضاع با چنان سرعتی در حال تحول است که تردید ندارم بتوانم جریان حوادث را متوقف سازم. لذا با کمال تأکید از حضرت والا خواهش کردم در رسیدن به تهران تسریع کنند.

مع الوصف از آن تاریخ تاکنون حرکتش را از کرمانشاه دوباره به تأخیر انداخته است و حالا پیشنهاد می‌کند که روز ۲۴ ژانویه (۱۹۲۱) از کرمانشاه حرکت کند و سر راه هم چند روزی در کنگاور و همدان (که در آنجاها املاک و علاقجات شخصی دارد) توقف نماید.

این وضع مسافرت حضرت والا با قاتی و آهستگی، خود نشان می‌دهد که در این مملکت چقدر مشکل است حتی فهمیده‌ترین رجال ایرانی را به‌اوزش وقت آگاه ساخت. از لحن صحبت‌های برادرش مالاز لنگر چنین استنباط می‌کنم که نصرت الدوله مایل نیست وارد کابینه سپهدار رشتی (فتح‌المحان اکبر) گردد زیرا عقیده دارد که این کابینه عمر زیادی نخواهد کرد. شاهزاده ترجیح می‌دهد همین شخص (سپهدار) دو سه ماه دیگر بر سر کار بماند تا اینکه خودش پس از رسیدن به تهران بتواند هم آن احساس نفرت و سوءظن را که مردم ایران مدتهاست نسبت به وی دارند زایل سازد و هم نفوذ و قدرتش را در مجلس تثبیت کند. فیروز همی‌زما معتقد است که در عرض دو سه ماه آینده قادر است همه این کارها را رویار کند و آنوقت می‌تواند شخصاً جای سپهدار رشتی را به‌عنوان نخست‌وزیر بگیرد. \*

\*\*\*

در عرض همین روزها که شاهزاده با یک چنین وقار و طمأنینه اشرافی عازم تهران بود و رسیدگی به املاک شخصی خود را در کنگاور و همدان مقدم بر حضور فوری در پایتخت می‌شمارد، مضافاً حساس دیگری از تاریخ پر آشوب ایران در قزوین در حال ورق خوردن بود. ژنرال آیرنساید طرح‌های کودتایی را که قرآن بود در تهران صورت گیرد با معاون خود کلنل اسمایس در گراند هتل قزوین (ستاد فرماندهی قوای بریتانیا) بررسی می‌کرد. ضرب‌الاجل خروج نیزه‌های انگلیسی از ایران برای اول آوریل ۱۹۲۱ (= ۱۲ فروردین ۱۳۰۰) تعیین شده بود و آیرنساید صجله داشت که پیش از آن تاریخ افسران ضد کمونیست لشکر قزاق که اکنون در رأس یک نیروی فوجبازی شده در قزوین متوقف بودند تهران را بگیرند و نقشه کمونیست‌های گیلان (تحت ریاست اشکان‌الله و خالو قربان) را که آماده پیشروی بسوی پایتخت (پس از خروج نیروهای انگلیسی)

و تشکیل جمهوری سوسیالیستی ایران بودند خشی سازنده خود وی (آیرناید) در دفتر یادداشت روزانه‌اش چنین می‌نویسد:

«... نظر شخصی من این است که باید جلو جمله قزاقهای ایرانی را به تهران، پیش از آنکه قوای ما ایران را ترك کنند، باز گذاشت. به حقیقت يك ديكتاتورى نظامى در این کشور، بهترین راه غلبه بر مشکلات کنونی ماست زیرا به نیروهای انگلیس فرصت خواهد داد که خاک ایران را با اجتناب از عواقب بسیار وخیمی که در غیر این صورت پیش خواهد آمد ترك کنند...»<sup>۲</sup>

با مقدماتی که شرح آن در اینجا زاید است سرانجام قرعه فال بنام میرنچ رضاخان از اهالی سوادکوه (رضا شاه بعدی) اصابت کرد و او برای هدایت عملیات کودتا انتخاب شد. به نوشته آیرناید:

«... پس از مصاحبه‌ای که امروز با رضا\* داشتم اداره امور قزاقان ایرانی را به‌طور قطع به او واگذار کردم. این مرد واقعاً مرد است و تاکنون افسر ایرانی ندیده‌ام که این اندازه صریح‌اللهجه و بیغل و غش باشد. برایش توضیح دادم که خیال ندارم به تدریج از قید نظارت خود آزادش کنم و او از همین حالا باید ترتیبات و تدابیر لازم را با سرهنگ اسمایس بنهد که اگر شورشیان گیلان، پس از خروج قوای ما از منجیل، خواستند به قزوین یا تهران حمله کنند جلوشان را بگیرد.

در حضور اسمایس يك فقره مذاکره طولانی با رضا داشتم. اول می‌خواستم تعهدنامه کتبی ازش بگیرم ولی بالاخره به این نتیجه رسیدم که گرفتن سند کتبی در این مورد فایده ندارد چون اگر بخواید زیر قولهایی که به ما داده بزنند همین قدر کافی است ادعا کنند که در دادن آن سبب مجبور بوده و هرچه نوشته، چون تحت فشار بوده، باطل و بلااثر است. مع‌الوصف دو نکته را کاملاً برایش روشن کردم:

۱- یکی اینکه مبانی به این خیال بیفتند که با همین اسلحه‌ها و مهماتی که در اختیارش می‌گذاریم خود ما را از پشت‌سر مورد حمله قرار دهد چون در آن صورت نابودش خواهیم کرد.

۲- باید قول بنهد که پس از گرفتن تهران، شاه را به هیچ عنوان از سلطنت بر ندارد. رضا هر دو درخواست مرا با خوشروئی و غیل آشکار پذیرفت.

پس از ختم مصاحبه باهم دست دادیم و او رفت. به اسمایس گفتم جلو اقدامات این مرد را نگیرد و بگذارد که او قوای خود را به تهران ببرد...»<sup>۳</sup>

\*\*\*

۲- خاطرات و یادداشت‌های روزانه آیرناید، ذیل وقایع روز چهاردهم ژانویه ۱۹۲۱ =

۱۲۹۹/دی/۲۴.

۳- ژنرال آیرناید در خاطرات خود صمیماً از میرنچ رضاخان به‌عنوان در شاه نام می‌برد که شاید خود نشان نهدند روابط نزدیک میان آنهاست. این روابط ظاهراً در عرض آن دو سه ماه آخر میانشان در قزوین ایجاد شده بود.

۳- یادداشت‌های روزانه ژنرال آیرناید ذیل وقایع ۱۲ فوریه ۱۹۲۱ = ۲۳ بهمن ۱۲۹۹.

ده روز بعد از این مصاحبه تاریخی، یعنی در یامداد سوم اسفند ۱۲۹۹، قزاقان رضاخان فاصحانه وارد تهران شدند و با انجام دادن کودتایی که در تاریخ سیاسی ایران به کودتای سوم اسفند ۱۲۹۹ معروف است حکومت مترزول سپهدار رشتی (فتح‌الله اکبر) را ساقط کردند. از همان یامداد سوم اسفند بگیر و ببند در تهران شروع شد. در بین توقیف شدگان که شماره آنها را میان ۴۰۰ الی ۵۰۰ تخمین زده‌اند، بسیاری از شاهزاده‌ها، رجال، رئیس‌الوزراها، و وزرای اسبق، نیز دیده می‌شدند که ذکر نام بعضی از آنها در اینجا خالی از فایده نیست.

شاهزاده فرمانفرما یا دو پسرش (فیروز میرزا نصرت‌الدوله و عباس میرزا سالار لشکر) شاهزاده عین‌الدوله، محمد ولی‌خان تنکابنی (سپهسالار اعظم) سهام‌الدوله، حشمت‌الدوله، قوام‌الدوله، حناج مجدالدوله، ممتازالدوله، حاج محشم‌السلطنه، حاج نصیرالسلطنه (پسر حاج محشم‌السلطنه)، مشاورالسلطنه، وثوق‌السلطنه، ممتازالملک، لسان‌الملک، یمین‌الملک، مدیرالملک (محمود جم)، سردار رشید، سردار معتضد، سردار معظم خراسانی، (عبدالحسین خان تیمورتاش)، امیر نظام قراگوزلو، سید حسن مدرس اصفهانی، سید محمد قدین، فرخی مدیر روزنامه طوفان، علی دشتی مدیر آتی شفق سرخ، ملک‌الشعراء بهار مدیر روزنامه ایران، میرزا هاشم آشتیانی، زین‌العابدین رهنما، دکتر مشرف، عباس خان رأفت، و جمیع کثیری از شاگردان مدرسه عالی علوم سیاسی تهران.

چنانکه در سطور قبلی هم اشاره شد اگر این امکان برای انگلیسیها وجود داشت که تاریخ کودتا را لاقلاً شش ماه عقب بیندازند، یا اگر نصرت‌الدوله کسی عجله به‌خرج می‌داد و شش ماه قبل از کودتا به تهران می‌رسید، به احتمال قریب بییقین جای سید ضیاء را به‌منوان رئیس‌الوزرا می‌گرفت و هیچ بعید نبود که چند سال بعد بجانشین احمد شاه هم گردد. حال روابطش با رضاخان پهلوی (بازوی نظامی کودتا) در آتیه چه‌شکلی پیدا می‌کرد و در مبارزهٔ اجتناب‌ناپذیر برای در دست گرفتن زمام نهائی قدرت، کدام یک از این دو حرف سیاسی دیگری را شکست می‌داد، آن دیگر بحث بزافیتن، یعنی بعضی است محدود به‌دایره فرضیات که جز خسته کردن ذهن جاملی ندارد.

بهر تقدیر شاهزاده فیروز میرزا که نظر مساعد لردکروزن را در لندن برای تشکیل حکومت آتی ایران جلب کرده بود، درست یک هفته پس از ورود به تهران، خود را همراه پدر و برادر در زندان سیاسی سید ضیاء (واقع در عبارت قزاقخانه) یافت و شاید در پشت چهار دیوار همان زندان بود که مفهوم ضرب‌المثل «وفی‌التأخیر آفات» را به‌صورت ملموس درک کرد.

آنقدر کردی ز جای خود درنگ تا گرفت آئینه اقبال رنگا



چنین به‌نظر می‌رسد که میان بازداشت شدگان کودتای سوم اسفند، این پدر و پسر (عبدالحسین میرزا فرمانفرما و فیروز میرزا نصرت‌الدوله) بیشتر از دیگران مورد بيمه‌ری سید ضیاء بودند. وی مجموع مالیات عقب افتاده ده بیست سال گذشته فرمانفرما



را که بمبلغی در حدود چهار میلیون تومان (به پول آن زمان) سر می‌زد مطالبه و تهدید می‌کرد که در صورت استیجاب از پرداخت آن مبلغ، شاهزاده را اعدام خواهد کرد. تلگرافی که نصرت‌الدوله از کنج زندان (توسط مستر نورمن وزیر مختار بریتانیا) به اردو کرزن بجا برده گرفته کم و بیش مؤید این مطلب است:

«... این تلگراف را از کنج حبس که اکنون نزدیک به دو هفته است در آنجا به اتفاق پدر و برادرم باز داشته شدیم برای عالیجناب می‌فرستم. یک هفته پس از ورودم به تهران، پس از قریب یک سال و نیم توقف در اروپا، قریبانی کودتائی شدم که طراح و پیشکر آن کلنل اسماس بود و بدست قزاقان ایرانی که از قزوین حرکت کرده بودند اجرا شد. این قزاقها تهران را به قوه قهریه گرفتند و سید ضیاء را بر سر تخت وزیر نشاندند. او اکنون تمام دادگاهها و محاکم قضائی کشور را منحل کرده، جلو تشکیل مجلس را گرفته، قانون اساسی را عملاً از بین برده و با اختیارات کامل دیکتاتوری حکومت می‌کند. در عرض این یکی دو هفته که ما سه نفر، بیکی و بی‌پناه، در زندان بسر می‌بریم اختیار مرگ و حیاتمان بدست مردی افتاده است که بمبلغی هنگفت، چهار میلیون تومان، که مجموع ثروت خاندانمان برای پرداخت آن کافی نیست از ما مطالبه می‌کند و اجازه نمی‌دهد که از خود دفاع کنیم. پنج روز مهلت برای تأدیه این مبلغ به‌ماده شده است که سه روز هم اکنون سپری شده و سید ضیاء تهدید کرده است که در پایان روز پنجم، اگر این مبلغ را نپردازیم، هر سه ما را اعدام خواهد کرد.

لذا دست التماس بسوی عالیجناب دراز می‌کنم و دخالت شما را برای نجات دادن خودم، پدرم، و برادرم از این مهلکه به‌لایل زیر خواهانم. اولاً به‌دلیل خدماتی که پدرم در عرض هفت سال گذشته برای تحکیم علائق دوستی ایران و انگلیس انجام داده. ثانیاً به‌استناد ضمانتهای کتبی و شفاهی که از شخص عالیجناب داریم و در تمام آنها قول داده شده که در چنین مواقعی به‌فریاد ما برسید. ثالثاً بر مبنای آن سنت و عرف قدیمی که کسانی که نشانها و فرامین معتبر از دولت انگلستان دارند همیشه مورد حمایت آن دولت هستند.

رأباً بر مبنای آن دوستی شخصی که میان عالیجناب و دوستدار وجود دارند. آنچه که اصالتاً از جانب خود و نیابتاً از جانب پدر و برادرم خواستارم این است که دستور فرمائید اقدام مقتضی و بلا تأخیر، بعمل آید که ما سه نفر بتوانیم تحت حفاظت نظامی بریتانیا ایران را ترک کنیم و من متقابلاً قول می‌دهم که در آتی به‌هیچ وجه در سیاستهای کشورم مداخله نکنم. مطمئنم که عالیجناب بعد از ما خواهید رسید ولی از خدا می‌خواهم چنان به‌موقع اقدام کنید که کار از کار نگذشته باشد. فی‌روز ۲۴

سه روز بعد لرد کرزن توسط مستر نورمن پتلرگراف تصرت الدوله جواب داد: «... به حضرت والا از قول من بگوئید پنجمی را که توسط شما بخایره شده بود دریافت کردیم و با سفارت انگلستان در تهران برای حفظ جانشان در تماس هستیم.»

### سرگذشت او پس از کودتای ۱۳۰۹

بعد از سقوط کلیف سیاه (کابینه سید ضیاء) که عمر حکومتش بیش از نود روز و انبوی فزاینده تمام زندگیان سیاسی (منجمله تصرت الدوله) صحیح و سالم از محبس بیرون آمدند و عمر نویافته را از سر گرفتند. فیروز میرزا به عکس آن قولی که به لرد کرزن داده بود، آنکه دیگر در سیاست مداخله نکند تقریباً از لحظه ای که زندان را ترک کرد دوباره وارد گود سیاست شد. منتها این بار با شیوه ای نوین و کاملاً متضاد با آن روشی که خود و خاقانباش تا پیش از کودتا رعایت می کردند.

تصرت الدوله دیگر آن سیاستگر آنکلوویل دیروز که به دوستی لرد کرزن افتخار می کرد نبود بلکه با یک چرخش ۱۸۰ درجه تبدیل به یک رنجل ضد انگلیسی شده بود که سایه انگلیسیها را با تیر می زد. چریخدار شدن اجناسات لو بی دلایل نبود؛ برای مرد جاه طلبی مثل او که نزدیک بود عالیترین مقام سیاسی کشور یعنی مستد ریاست وزرائی را اشغال کند و فعال مایشاه ایران گردد، محروم شدن از چنین موهبتی آن هم بدست روزنامه نگاری تازه به دوران رسیده که فاضل و نسب اشراقی داشت و نه در دانشگاه سوربن درس خوانده بود، حقیقتاً غیر قابل تحمل بود. از آنجا که جناب عقیده داشت سید ضیاء جز با کمک انگلیسیها هرگز نمی توانسته است جای او را به این آسانی در عرصه سیاستهای ایران خصب کند، تیر اشکاش را متوجه انگلیسیها کرده بود و از هیچ گونه توهین، دشنام، تنقید و توطئه نسبت به اعضای عالیرتبه سفارت انگلیس در تهران خودداری نمی کرد. اما اگر منصفانه قضایات کنیم یک چنین عکس العمل شدید و تقریباً بیگانه از جانب مردی که لااقل در سالهای اخیر وزارتش منبایسته کم و بیش با خصوصیات اخلاقی انگلیسیها آشنا شده باشد، حقیقتاً بعید و خیرت انگیز به نظر می رسد. هیچ مورخ منصفی نمی تواند انگلیسیها را مذمت کند که چرا صبر نکردند تا شاهزاده از سر کشی املاک خود در کنگاور و کرمانشاه فارغ شود و پس از گذرانیدن ایام عید در همدان، هر وقت که دلش خواست وارد تهران گردد و هدایت عملیات کودتا را به عهده گیرد!

زمان به سرعت می گذشت و بجای درنگ نبود. در سراسر ماه فوریه ۱۹۳۱ هر روز هر ساعت، حتی می توان گفت هر دقیقه، برای انگلیسیها ارزش حیاتی داشت. حمله حمله قریب الوقوع کمونیستهای گیلان به تهران نقطه به لحظه نزدیکتر می شد و شاه و هیئت دولت نقشه فرار از پایتخت را می کشیدند. ضرب الاجل خروج قوای بریتانیا از ایران برای اول آوریل ۱۹۳۱ (۱۲ فروردین ۱۳۰۵) تعیین شده بود و با بیرون رفتن آنها دیگر قدرتی که بتواند از حمله قوای زشت به تهران جلوگیری کند وجود نداشت. هر تاریخی که شاهزاده سرگرم رسیدگی به املاک و علاققتات وسیع خود در

کرمانشاه و همدان بود. چهل روز بیشتر به تاریخ انتضای ضرب‌الاجل فوق باقی نمانده بود و ژنرال آیرن‌ساید مجبور بود کودتای موردنظرش را در ظرف همین مدت محدود انجام دهد. لذا گله نصرت‌الدوله از انگلیسیها که چرا حق مسلم او را پایمال کردند و مستندی را که او می‌بایست اشغال کند به سید ضیاء بخشیدند، اگر منصفانه قضاوت کنیم کاملاً بی‌مورد است. آنها هرچه لازم فشار و تأکید بود در عمل نشان دادند و از او خواستند که هرچه زودتر خود را به تهران برساند و نقشی را که در محمولات قریب‌الوقوع ایران برایش در نظر گرفته شده بود ایفا نماید. تقصیر از خود شاهزاده بود که این فرصت تاریخی را به رایگان از دست داد. در عالم سیاست این قبیل فرستها معمولاً تکرار نمی‌شوند. اگر چراغ آمال نصرت‌الدوله در تندباد ناشی از کودتای سوم اسفند خاموش شده گناه آن را حَقاً نمی‌توان به گردن نورمن، اسمایس، یا آیرن‌ساید انداخت:

قضا دگر نشود گر هزار ناله و آه      به‌شکر یا به شکایت برآید از دهنی  
فرشته‌ای که وکیل است بر خزاین باد      چه‌غم خورد که بمیرد چراغ پیرزنی

\*\*\*

لحن خصمانه فیروز نسبت به انگلیسیها، و بدگویی آشکارش از آیرن‌ساید و اسمایس و نورمن، چنان شدت گرفت و بمعدی از عرف مجاز دیپلماسی تجاوز کرد که پدرش فرمافرما جداً به‌وحشت افتاد که مبادا اولیای سفارت انگلیس معامله به‌مثل کنند و شهر حمایت خود را از سر وی و خانواده‌اش برچینند. فرمافرما که به‌عکس پسرش مردی مجرب و جهاندیده بود و از عظمت آن‌روزی انگلستان کاملاً خبر داشت، خوب می‌دانست که قدرت و نفوذ خانوادگی‌اش را در دستگاه حکومت ایران صرفاً به‌حمایت و حسن نیت انگلیسیها مدیون است و طبعاً پذیرای چنین خطری نبود که حامی مقتدری مثل انگلستان را از دست بدهد. در نتیجه، به‌مستر اسمارت (دبیر شرقی سفارت انگلیس) که متجاوز از پانزده سال در ایران خدمت کرده بود و به‌زبان فارسی تسلط کامل داشت، متوسل شد و از او خواست که وسایل آشتی پسرش را با سفارت انگلیس فراهم کند.

در این تاریخ نورمن (وزیر مختار بریتانیا) از تهران احضار شده بود و تا ورود وزیر مختار جدید، رچینلد بریجمن (R. Bridgeman) امور سفارت را به‌عنوان کاردار اداره می‌کرد. وی در گزارشی مفصل (مؤرخ بیست و یکم اکتبر ۱۹۲۱) جریان مذاکرات فرمافرما را با اسمارت به‌اطلاع وزیر خارجه بریتانیا (لرد کرزن) می‌رساند و می‌نویسد:

.... افتخار نامم در پیرو گزارشها و تلگرافات قبلی (مؤرخ شانزدهم، نوزدهم، بیست و سوم سپتامبر) که در آنها روش خصمانه خانواده فرمافرما نسبت به سفارت انگلیس به‌عرضان رسیده است، گزارش زیر را که مربوط به همین قضیه است خدمتان تقدیم دارم:

دیروز شاهزاده فرمافرما از دبیر شرقی سفارت ما (مستر اسمارت) خواش کرده بود به منزل ایشان برود و ملاقاتشان بکند. در ضمن این ملاقات حضرت والا از مستر اسمارت سؤال کرده بود آیا برای شخص وی و سایر اعضای خانواده‌اش این

امکان هست که دوباره پیوند سابق و دوستانه خود را با سفارت انگلیس برقرار سازند؟ به قراری که اطلاع پیدا کردم فرما فرما قبلاً برصند بوده است با سفارت شوروی در تهران روابط نزدیک و دوستانه ایجاد کند ولی میسر روتشتاین (وزیر مختار جدید آن دولت) مطلقاً از این عمل استنکاف کرده و حاضر نشده بود کوچکترین رابطه‌ای با خانواده فرما فرما داشته باشد.

به این ترتیب، پس از آنکه حضرت والا از تمسک به نامن روسها مأیوس می‌شود دبیر شرقی سفارت ما را بمنزلش دعوت و در آنجا از او استعزاج می‌کند که آیا ممکن است دوباره با همان روح عدوت قدیم با اعضای سفارت انگلیس، و با مقامات انگلیسی در ایران، همکاری کند؟

مستر اسمارت پیش از دادن جواب این سؤال از حضرت والا استلام کرده بود که آیا ایشان فقط بنام خود صحبت می‌کنند یا اینکه بنام تمام اعضای دیگر خانواده، منجمله شاهزاده نصرت الدوله، این پیشنهاد را می‌فرمایند؟ فرما فرما قبلاً سعی کرده بود به این عنبر که زیاد با افراد خانوادش محشور و مسمی نیست حساب خود را از حساب فرزندان جدا سازد ولی در قبال لحن تا یاور مستر اسمارت که چطور ممکن است میان پدر و فرزندان اینهمه بیگانگی و ازهم گسیختگی وجود داشته باشد، سرانجام تصنع و ظاهر سازی را کنار گذاشته و اقرار کرده بود که خیال دارد درباره مذاکراتی که با دبیر شرقی سفارت انجام می‌دهد بعداً با پسرش فیروز میرزا (نصرت الدوله) هم صحبت بکند.

پس از روشن شدن این موضوع، مستر اسمارت به فرما فرما گفته بود که اگر خانواده حضرت والا حقیقتاً مایلند روابط دوستانه قدیم خود را با سفارت انگلیس از سر گیرند، صلاح در این است که شاهزاده فیروز میرزا برای اثبات حسن نیت خودش لااقل از این روش خصمانه که در طی ماههای اخیر نسبت به انگلستان در پیش گرفته است دست بردارد. مستر اسمارت ضمناً قول داده بود که اصل پیغام او را در این باره (تمایل به تجدید روابط حسنه با سفارت انگلیس) به استحضار من برساند و شاهزاده به تأکید از او خواهش کرده بود که تمام این مذاکراتی را که میانشان صورت گرفته امری کاملاً محرمانه تلقی کند...

بر همین به گزارش خود ادامه می‌دهد و می‌نویسد:

«... اگر نظر مرا بخواهید تصور می‌کنم در کشوری مثل ایران طرد کردن دائمی رجال مخالف انگلیس از حریم سفارت مآلاً به صلاح ما نباشد. چون بارها پنجم دیده‌ایم (و خود رئیس الوزرای کنونی شاهد برجسته این وضع است) که کسی تا دیروز در زندان بوده ممکن است امروز یا فردا رئیس الوزرای سلطنت گردد.»

نیز در پایان جنگ اخیر (جنگ جهانی اول) نام عده‌ای از اعضای برجسته حزب

۵- اشاره به ریاست وزرائی مرحوم قوام السلطنه در سال ۱۳۵۵ شمسی است. وی از کسانی بود که در دوران حکومت نود روزه سید ضیاء به زندان افتاد ولی پس از فرار سید از ایران، از حبس بنیو آمد و به امر احمد شاه رئیس الوزرا، شد.

دموکرات ایران در نیست سیاه سفارت جا ثبت شده بود و جنماً خیال داشتیم در آتیه نگذاریم این قبیل اشخاص دوباره مصدر امور و مقامات مهم در ایران گردند. در جزء این عهد، نام رئیس اهل بختیازی\* و برخی از مقتدرترین وزرای سابق ایران قرار داشت. ولی در طی زمان فشار اوضاع داخلی و مقتضیات محلی تاجارمان کرد که در رویه سیاسی خود تجدیدنظر و آن را تعدیل کنیم. در نتیجه همین تعدیل رویه است که گروهی از مطرودان سیاسی دیروز نظیر مستوفی الممالک و مصمصام السلطنه بختیاری امروز بهترین و نزدیکترین روابط دوستانه را با ما دارند.

با توجه به این گونه اوضاع و رویه‌های غیر منتظر است که شخصاً فکر می‌کنم طرف دائمی خانواده فرمانفرما و اعراض از دوستی آنها (برای همیشه) در صلاح سفارت انگلیس نباشد. علی‌رغم تمام آن دخالتها و تحریکاتی که افراد مؤثر این خانواده در قضیه انحلال پلیس جنوب و نیز انفصال مستشاران مالی و نظامی ما انجام داده‌اند باز هم چاره نیست جز اینکه به معافی و دلایشان گوش دهیم. استدلال عمده فرمانفرما این است که محرک عمده وی و فرزندانش در این رویه ضد انگلیس که در ماههای اخیر پیش گرفته‌اند همانا کینه ناشی از رفتار سید ضیاء نسبت به افراد این خانواده بوده است. تمام اعضای خانواده فرمانفرما مسئولیت این عمل را به پای ما نوشته‌اند و هنوز هم سفت و محکم بر این عقیده‌اند که سید ضیاء آلت فعل سفارت انگلیس بوده است.

هر قدر هم استدلال آنها نامعقول و غیر منصفانه باشد باز هم عقیده شخصی من این است که سفارت انگلیس نباید دست دوستی شاهزاده را که به سوی ما دراز شده است پس بزند و صلاح انگلستان در این است که پس از تأخیری مناسب، اعضای این خانواده را دوباره در سلك دوستان صمیمی خود در ایران بپذیرد...

\*\*\*

در این ضمن وزیر مختار جدید بریتانیا (سرپرسی لرن) وارد تهران شد. لرن کرزنی که از تغییر رویه نصرت الدوله و نمک‌شناسی عجیب و بیسابقه وی، بینهایت عاصی و خصمانه شده بود در دستور العملی صریح که به خط خود نوشته، سرپرسی لرن را راهنمایی می‌کند که پس از ورود به تهران زیاد با رجال معلوم الحال ایرانی گرم نگردد و مخصوصاً نسبت به نصرت الدوله که آنهمه نیکبها و کمکهای انگلستان را با روش چنین خصمانه تلاقی می‌کرد، عکس العملی سخت‌تر و آشتی ناپذیرتر نشان بدهد. قسمتی از دستور العمل تاریخی وی به وزیر مختار عملاً در اینجا آورده می‌شود:

«... به یاسها و سرخوردگیها، به حرفهای باوه سزایان و تهمة زنان، حتی به تحقیر شدنها، زیاد اهمیت نده. این مردم (مردم ایران) به هر قیمتی که شده است باید یاد بگیرند که بی کمک ما کاری نمی‌توانند انجام بدهند و راستش را بخواهی هیچ بدم نمی‌آید. که سرشان به سنگ بخورد و متنبه بشوند و قدر ما را بدانند. هر پنجغتی و زبانی

\* مرحوم مصمصام السلطنه بختیاری.

ع- گزارش محرمانه نیست. و یکم اکتبر ۱۹۲۱ بریچمن از تهران به لرد کرزنی با مشخصات: FO 371/7802 از دارالاسناد دولتی بریتانیا.

که نصیبشان بشود استحقاقش را دارند.

هدف اصلی تو باید این باشد که بگردی و ایرانیان چیز فهم، صاحب تمیز، و میهن پرست را پیدا کنی و به کمک آنها ایران را برای مقابله با خطرانی که تهدیدش می کنند مجهز سازی.

مبادا اغفال شوی و خود را با حمله به آغوش اولین وزیری که به سراغت آمد بیندازی. رجال معلوم الحال ایران داخل آدم نیستند. این توله سگها ریششان این است که می آیند و استخوانی می دریاوند و می دروند. عیباً مانند سگهای صحنه تئاتر که برای ایفای نقش تزیین شده اند ولی هیچکدام احترام و اهمیت خاصی ندارند.

شجاع باش و قوت قلبت را از دست نده. کارها به مرور زمان اصلاح خواهند شد. اما در هر کاری که انجام می دهی فقط مواظب باش که هیچ وقت مرت را در مقابل یک ایرانی خم نکنی. هرگز نگذار کسی بویی از این حقیقت ببرد که ما از وضع کنونی ایران آشفته یا ناراحتیم. تسلط ما را بر خلیج فارس هرگز از دست نده و پایه های آن را به هیچ وجه شل نکن. در قبال سیاست بازیهای رجال ایرانی حداقل بی اعتنائی را (در عین رعایت اصول ادب) نشان بده و یادآور آن که فرضی مناسب به دست آمد هستی منتکیم به دماغ آن خفاین، نصرت‌الدوله فیروز، بسوزن و نفوذ و شوکت از دست رفته بریتانیا را یواش یواش به سفارت بازگردان... ۷۰

در قبال یک چنین دستورالعمل سریع، سرپرسی لرن تا چند ماهی پس از ورود به تهران، با وصف اصرار دائمی فرمانفرما، هنوز آماده نبود ملاقاتی از نصرت‌الدوله بعمل آورد یا اینکه او را برای صرف شامی به سفارت دعوت کند. گو که سرانجام نوعی آشنی صوری میان آنها صورت گرفت ولی آن ضفا و صمیمیت دیرین میان شاهزاده و سفارت انگلیس دیگر هیچگاه تجدید نشد و سرپرسی لرن که در تشخیص بازیگران مؤثر صحنه سیاست ورزیده و استاد بود، تنها کسی را که در جنبش نور رهبری می درخشید، یعنی رضا خان سردار سپه را به عنوان دوست نزدیک خود برگزید و روابطی با وی ایجاد کرد که مسلماً آن روابط در رسیدن پهلوی به مقام سلطنت تأثیری عظیم و انکار ناپذیر داشت.



رضا شاه هرگز از نصرت‌الدوله خوشش نمی آمد و اگر مقتضیات سیاسی مانع نبود او را از همان آغاز کار از گزیده سیاست ایران کنار می گذاشت. اما فیروز میرزا زودنگتره موقع شناسندگی و جاه طلبتر از آن بود که بدین زودی میدان سیاست را ترک کنند. در دوره ممتاز کودتاهای با مهارت و زیردستی خاصی که داشت خود را به مرحوم سید حسن مدرس که از نفوذ و پرستیژ فوق العاده ای در صحنه سیاستهای ایران برخوردار بود و حرفش در مجلس نیرو بر گرد نداشت نزدیک کرد و در سنگ نریندان و مقربان او درآمد. اگر پشتیبانی مدرس نبود اعتبارنامه نمایندگی نصرت‌الدوله (یکی از رشوه

۷- گوردون واتر فیلده شرح حال سرپرسی لرن (متن انگلیسی) ص ۶۳.

گیران ثلثه در عقد قرارداد (۱۹۱۹) بیگمان در مجلس نوبه چهارم رد می‌شدند و ولی مدرس نه تنها اعتبارنامه او را از تصویب مجلس گذراند بلکه یکی دو سال بعد رئیس الوزرای وقت (رضاخان سردارسیه) را تحت فشار قرار داد تا شاهزاده را به عنوان وزیر عدلیه وارد کابینه اش بکند.

بعدها که رضاشاه به سلطنت رسید و پایه های قدرت خود را محکم ساخت دیگر اعتنائی به نصرت الدوله نمی گذاشت و چه کسی که می خواست او را برای همیشه خانه نشین سازد. اما در اینجا باز اقبال نصرت الدوله کمک کرد و رفاقت نزدیکش با تیمورتاش (که در آن تاریخ مشیر و مشار به گوی و دست راست مقام سلطنت حساب می شد) باعث شد که شاه، به توصیه تیمورتاش، مقام وزارت مالیه را در کابینه مستوفی الممالک به وی واگذار کند و پس از تغییر کابینه مستوفی و تشکیل کابینه هدایت (مخبر السلطنه)، او را در همان سمت سابقش ایفا نماید.

ولی سرانجام شب دیجور سرنوشت فرا رسید و نصرت الدوله به اتهام اخذ شاهزاده هزار تومان رشوه از حسن آقای مهنوی (پسر مرحوم حاج امین الضرب) به محاکمه کشیده شد. جریان این محاکمه بسیار جالب و خواننده ای است و تفصیل آن را در روزنامه های ایران و اطلاعات آن زمان (شماره های هفتم و هشتم و نهم و دهم اردیبهشت ۱۳۰۹) می توان مطالعه کرد. اظهارات نامتدان (آقای کاظم صدر پسر صدرا لاشرف) دفاع نصرت الدوله و گواهی شهود، صحف های جالبی از این محاکمه تاریخی را تشکیل می دهند. سرانجام نصرت الدوله به اکثریت آراء محکوم به مجرمیت از حقوق اجتماعی، چهار ماه حبس قادیبی، و پرداخت مبلغی مجازات نقدی شد. از آنجا که در فهرست اعضا کنندگان رأی دادگاه، اسامی قضات برجسته ای نظیر میرزا ظاهر تنگانی، حاج سید نصرالله تقوی، آقا شیخ محمد صادق بروجردی، مجید آملی، شیخ اسدالله مامقانی، میرزا محمد رضا ایروانی و غیره دیده می شود، بناچار باید نتیجه گرفت که اتهام رشوه گرفتاری از مرحوم حسن آقا مهنوی صحت نداشته و بحق محکوم شده است.

ما این مقاله را با نقل ترجمه گزارش مفصلی که سر رابرت کلایو Sir R. Clive (وزیر مختار بریتانیا در تهران در سال ۱۳۰۹) پس از مصاحبه جالبی با تیمورتاش (در اوج قدرت وزیر دربار) برای وزیر خارجه متبوعش (مستر آرتور هندرسن) فرستاده است خاتمه می دهیم. این گزارش پرتو کاشفی بر علل بدبینی رضا شاه نسبت به نصرت الدوله می اندازد و نشان می دهد که محکومیت شاهزاده ریشه هائی عمیقتر داشته است و گر نه با آن عوالم دوستی نزدیک میان فیروز میرزا و تیمورتاش، مجال بوده است بگذارند پرونده ارتشاه وی (با وصف صحت اتهام) در مسیری بیفتد که نه تنها به محکومیت وی بلکه در طی زمان به کشته شدنش انجامید. در سرفاسر این گزارش عنوان عالیجناب

\* صفحات ۱۹۴-۱۹۹ کتاب «مدرس» گردآوری محمد ترکمان (متن نطقهای مدرس در مجلس) دیده شود (تهران، ۱۳۶۷).

مطوف به وزیر خارجه انگلیس و عنوان جناب اشرف مطوف به عبدالحسین خان تیمورتاش وزیر دربار وقت است.

### گزارش سررایت کلایو

عالیجناب،

در جریان مصاحبه‌ای که روز پانزدهم مارس با وزیر دربار ایران (عبدالحسین خان تیمورتاش) داشتم جناب اشرف بمن اطلاع دادند که تصمیم دولت بر این شده که شاهزاده فیروز میرزا نصرت الدوله را به اتهام اختلاس (در زمان وزارت مالیه) به پای میز محاکمه بکشند زیرا اکنون منارک محکم و انکار ناپذیر بدست آمده که نشان می‌دهد معظله موقعی که در رأس کار بوده از اختیارات وزارتتی خود برای تحصیل منافع نامشروع سوء استفاده کرده است.

۱- وزیر دربار اظهار داشت که این مسئله - اختلاس فیروز میرزا - واقعاً ضربه شکننده‌ای برایش بوده است زیرا حضرت والا یکی از قدیمیترین دوستانشان هستند و بمحققیت روی اصرار و خواهش خود ایشان (تیمورتاش) بوده که اعلی حضرت رضا شاه، که هرگز از فیروز خوشی نمی‌آمده، سرانجام حاضر شده بود پست وزارت مالیه را به وی واگذار کند. در عین حال ایشان (جناب وزیر دربار) هنوز هم بر این عقیده هستند که فیروز میرزا یکی از لایقترین رجال ایران است و اگر می‌شد وادارش کرد که با صداقت و پاکدامنی کار کند حقیقتاً می‌توانست خدمات ذی‌بختی برای کشورش انجام بدهد. وزیر دربار می‌گفت پیش از آنکه فیروز میرزا به وزارت مالیه منصوب گردد او را به دفترش خواسته و سوگندش داده بود که نسبت به شاه وفادار باشد و امور مالی کشور را با امانت و پاکدامنی اداره کند.

۲- از جناب اشرف وزیر دربار سؤال کردم آیا تا امروز هیچ گونه دلیل یا قرینه‌ای دال بر افعال خلاف فیروز (در وزارت مالیه) به نظرشان نرسیده بوده؟ و هیچ سوظنی تاکنون نداشته‌اند که ایشان (فیروز میرزا) ممکن است مشغول این گونه افعال (اختلاس و سوء استفاده از مقام وزارت) باشند؟ چون خود من در تاریخی که شاهزاده به وزارت مالیه منصوب شد اطلاع موثق داشتم که وضع مالی‌شان بسیار خراب است و نزدیک به یکصد هزار تومان مقروضند. در صورتی که در عرض هیجده ماه گذشته که وزیر مالیه بوده‌اند بهقراری که مجدداً (از طریق همان منابع موثق) کسب اطلاع کردم قسمت عمده قروض خود را پرداخته‌اند و وضع مالی‌شان به بهبودی گرایده است. جناب اشرف (تیمورتاش) هیچ گونه اظهار نظری در این باره نکرد و خاموش ماند.

۳- در اینجا موضوع صحبت را عوض کردیم و مسئله ترمیم کابینه مطرح شد.

ب- اسناد وزارت خارجه بریتانیا FO 371/14542 گزارش مورخ نوزدهم مارس ۱۹۳۵ (از سررایت کلایو به مستر آرتور هندرسن).

\* یکصد هزار تومان به ارزش پولی شصت سال پیش.



از جناب اشرف شوال کردم آیا برای آقایان ذکاء‌المالک فروغی (سفیر کبیر ایران در آنکارا) و سید حسن تقی‌زاده (وزیر مختار ایران در لندن) که هر دو از مقر مأموریت خود احضار شده‌اند پست‌هایی در نظر گرفته شده است؟

تیمورتاش محرمانه به من گفت: اعلی‌حضرت خیلی مایلند که خود ایشان (وزیر دربار) عهده‌دار مقام ریاست وزرا گردند و کابینه‌ای از رجال لایق و برجسته کشور تشکیل دهند اما چون شخصاً طالب این مقام نیستند از اعلی‌حضرت استعفا کرده‌اند ایشان را از قبول سمت پیشنهاد شده معاف دارند، زیرا اگر پست ریاست وزرا را به عهده گیرند خواه ناخواه باید قسمت عمده وقت خود را صرف دفاع از برنامه‌ها و لوایح دولت در مجلس بکنند و در نتیجه از انجام کارها و وظایف مهمتر باز می‌مانند، در عین حال برای ایشان مسلم است که کابینه فعلی (حاج‌مخبر السلطنه هدایت) کفایت لازم را برای اداره امور کشور ندارد و باید ترمیم و تقویت شود. لذا به اعلی‌حضرت پیشنهاد کرده‌اند که آقای حسین علاء (وزیر مختار فعلی ایران در پاریس) برای تصدی پست وزارت خارجه احضار گردد، وزارت فوائد عامه به فروغی داده شود، و تقی‌زاده در رأس وزارت جدیدالتأسیس طرق و شوارع (= وزارت راه) قرار گیرد.

جناب اشرف اظهار داشت که کریم‌آقا (سرلشکر کریم بوشهر جمهوری) وزیر کنونی فوائد عامه هیچ‌گونه تناسبی برای شغلش ندارد و اصولاً قبای وزارت بهتش سوخته نشده است، و این حقیقتی است که خود اعلی‌حضرت هم بالاخره آن را تشخیص داده‌اند. کریم‌آقا سرباز خوبی است و در مدتی که شهردار تهران بود خوب کار کرده و خدمات ذیقیمتی برای پایتخت انجام داده است، اما بهر تقدیر، ظرفیتش محدود است و سواد درست و حسابی هم ندارد. جناب وزیر دربار در دنباله بیانات خود بهمن اطلاع دادند که هیچ‌گونه تصمیم قطعی درباره نخست‌وزیر آتی گرفته نشده است و چنین به نظر می‌رسد که در اوضاع و احوال کنونی کشور کابینه حاج‌مخبر السلطنه هدایت باید تا مدتی کماکان بر سر کار باقی بماند.

آقای علاء هنوز از پاریس احضار نشده است و معلوم هم نیست که به این زودی احضار گردد. از همین بیان اخیر جناب اشرف چنین استنباط کردم که دولت ایران به‌عکس آنچه انتظار می‌رفت، هنوز خیال ندارد آقای علاء را به‌عنوان جانشین تقی‌زاده به‌لندن گسیل دارد.

۴- در دومین ملاقاتی که دیروز (هیجدهم مارس ۱۹۳۵ = ۲۷ اسفند ۱۳۵۸) با جناب اشرف تیمورتاش داشتم ایشان دوباره سر صحبت را به‌موضوع مداخله فیروز میرزا که عنقریب شروع خواهد شد برگردانند. متن لایحه‌ای که دولت به این منظور تقدیم مجلس کرده، دیروز در جریان تهران آتشبار یافت. جناب اشرف با اشاره به مصاحبه سه روز قبل، اظهار داشتند: آیا دلیلی محکم برای اثبات مطلبی که در آن جلسه مطرح شد (راجع به پرداخته شدن قروض کلان فیروز میرزا طی دوران وزارتش) در اختیار داریم یا نه؟

جواب دادم این علاقه‌ای که نسبت به‌وضع مالی فیروز میرزا پیدا کرده‌ام تنها از

نظر کنجکروی نیست بلکه یعنی مهمتر و اساسی تر مربوط می شود، چون حقیقت این است که وزارت جنگ بریتانیا مبلغ پنج هزار لیره از ایشان طلبکار است و در گذشته اتصالاً لندن بمن فشار آورده اند که این مبلغ را از حضرت والا وصول و بدیندن حواله کنم. تا زمانی که ایشان وزیر مالیه نشیده بودند هر وقت موضوع را از لندن تعقیب می کردند جواب می دادم با تحقیقاتی که شخصاً از منابع موثق (بانک شاهی و غیره) کرده ام برایم مسلم است که حضرت والا تقریباً ورشکست هستند و امکان وصول طلب مزبور منتفی است. اما در طی ملاقاتی که وزیر بودند مجدداً درباره امکانات مالی شان تحقیق کردم و فهمیدم که وضع مالی شان نسبتاً بهبود یافته و اکنون در موقعیتی هستند که می توانند قروض خود را بپردازند. ولی اگر منظور جناب اشرف (وزیر دربار) این است که مدرك رسمی در این باره (وضع مالی فیروز میرزا) ارائه بدهم، انجام چنین عملی متأسفانه از جهد نام خارج است. جناب اشرف اظهار داشتند اگر مقامات قضائی ایران رسماً از بانک شاهی یا بانک عثمانی بخواهند که ترازنامه حساب بانکی نصرت الدوله در اختیارشان گذاشته شود، هر دوی این بانکها قاچارند به خواسته دولت ترتیب اثر بدهند. جواب دادم اطلاع خاصی در این باره ندارم و نمی دانم که روال کار بانکها در این گونه موارد چیست. با اینکه تصور می کنم هر دوی این بانکها مجبور باشند در صورت تقاضای مقامات قضائی ایران حساب بانکی شاهزاده را فاش کنند، مع الموصف صلاح ندیدم ایشان (جناب اشرف تیمورتاش) را به این عمل تشویق و سابقه ای ایجاد کنم که ممکن است در آتی به سوء استفاده های علیه مشتریان بانک منجر گردد و اعتماد عمومی را نسبت به امانت و راز داری این قبیل مؤسسات متزلزل بیاورد.

همچنان که داشتیم راجع به شاهزاده نصرت الدوله صحبت می کردیم، به تیمورتاش گفتم می خواهم سؤالی از ایشان بکنم. درست است که فیروز میرزا از وزارت مالیه منصفیل شده و تحت تعقیب قانونی قرار گرفته، ولی علت حقیقی بازداشت ایشان در ماه ژوئن گذشته (تیر ماه ۱۳۰۸)، هنوز بر کسی معلوم نشده. به وزیر دربار گفتم من در همان تاریخ ضمن گزارشی که برای وزارت خارجه انگلستان فرستادم (لطفاً به بند های ۱۱ و ۱۲ گزارش محرمانه من، مورخ یوم ژانویه ۱۹۳۰، مراجعه فرمائید) برداشت خود را از این قضیه به اطلاع دولت متبوعم رساندم. با اینکه مدعی نیستم آن برداشت حتماً صحیح بوده، ولی بر مبنای قراین موجود چنین حدس می زدم که توقیف جزمان دو شاهزاده معروف قاچار (شاهزاده فیروز میرزا نصرت الدوله پسر فرمانفرما و شاهزاده اکبر میرزا صادم الدوله پسر ظل السلطان) آن هم در سبب در موقعی که آیات فارس دچار آشوب و طغیان شده بود، نوعی چشم ترس گرفتن از سایر شاهزاده های قاچار می ماند و اعلی حضرت که ظاهراً بیمناک بوده اند میبایست شورش فارس مقیده قیام قاچارها علیه رژیم پهلوی باشد، دست به توقیف نصرت الدوله در تهران و صادم الدوله در شیراز زبایند تا دیگران تکلیف خود را بفهمند. از این لحاظ مسئله اختلاس و پول گرفتن شاهزاده فیروز، به عقیده من، نوعی بهانه ظاهری برای توقیف و تحت نظر قرار دادنشان بوده است. جناب اشرف (وزیر دربار) صحت استنتاج مرا تأیید و تصدیق فرمودند که حدس

درست بوده. آنگاه دنباله بیان خود را گرفتند و اظهار داشتند که اعلی حضرت شخصاً از این موضوع آگاهند که سلسله پهلوی در جنوب کشور از محبوبیت خاصی برخوردار نیست و بزرگان و اهالی فارس علناً از رژیم کنونی تنقید می کنند و می گویند که در زمان قاجارها هم آزادی مردم بیشتر بوده و هم میزان مالیاتشان کمتر.

اکبر میرزا صارم الدوله (والی سابق فارس) در دوران تصدی خود عملاً نشان داده بود که قادر به جلوگیری از این وضع در شیراز نیست و اغتشاشات اخیر فارس باعث شد که رضا شاه نسبت به خود ایشان (صارم الدوله) ظنین گردند گرچه به عقیده وزیر دربار سوهزن اعلی حضرت در این باره هیچ گونه دلیل و مبنای منطقی نداشته است. تیمورتاش به من گفت که مقارن با همین زمان (تاریخ وقوع اغتشاشات در فارس) گزارش محرمانه ای به اعلی حضرت رسیده بود که خوانین ارشد اپل بختیاری در جلسه محرمانه ای که مستوفی الممالک رئیس الوزرای سابق ایران نیز در آن حضور داشته، راجع به این مسئله بحث می کرده اند که اگر شاه دعماً بمیرد یا به نحوی دیگر از صحنه سیاستهای ایران فاپدید شود تکلیف آینده مملکت چه می شود؟ در آن جلسه صنایید اپل بختیاری ظاهراً بفاین نتیجه رسیده بوده اند که در چنین اوضاع و احوالی، از ولیعهد ده ساله مملکت کاری ساخته نیست و تنها راه عملی که باقی می ماند تبدیل رژیم ایران بجمهوری و انتخاب خود جناب مستوفی الممالک به ریاست جمهور کشور است. بر مبنای همه این دلایل و وقایع پشت پرده (که جزئیات آن قابل افشا نبود) اعلی حضرت بی آنکه با کسی مشورت کنند یا از کسی نظر بخواهند، به ابتکار خود تصمیم گرفتند این دو شاهزاده متنفذ قاجار (نصرت الدوله و صارم الدوله) را توقیف کنند.

ع- سسی به جناب اشرف گفتم؛ حقیقت این است که خود نیز بارها درباره این موضوع فکر کرده ام که اگر روزی حادثه ای یا اتفاقی برای اعلی حضرت پیش آمد کند، تکلیف ایران چه خواهد شد؟ تا جایی که اطلاع دارم هیچ کس باور نمی کند که ولیعهد خردسال، در اوضاع فعلی کشور، بتواند جانشین پدر گرده و افکار عمومی ظاهراً در این مسیر حرکت می کند که اگر شاه از صحنه سیاستهای کشور ناپدید شود ایران خواه ناخواه جمهوری خواهد شد. من شخصاً چنین رژیمی را برای کشوری که تازه در مسیر عمران و ترقی افتاده است رژیم بسیار نامطلوب می دانم زیرا جداً بر این عقیده ام که استقرار نظام جمهوری در ایران منجر به آشفتگیها و اختلالات بی شمار خواهد شد و تنها دولتی که قلباً مایل به استقرار چنین نظامی در ایران است و اغتشاشات ناشی از آن را مفید بحال خود می داند، دولت شوروی است.

تیمورتاش جواب داد که نظرش در این مورد عیناً نظر خود من است و به همین دلیل است که طول حیات اعلی حضرت را برای سعادت ملت ایران این قدر مهم و لازم و معتقد می شمارد. از نظر مصالح ایران این مسئله اهمیت حیاتی دارد که اعلی حضرت که در حال حاضر پنجاه و سه ساله هستند لااقل پانزده سال دیگر عمر کنند و تا آن تاریخ تحصیلات و الاحضرت، و آموزشهایی که برای تقبل وظایف خطیر سلطنت باید ببینند، کلاً به اتمام رسیده و تکمیل شده است به طوری که این بچه باهوش ده ساله که در آن

موقع پا به بیست و پنجمین سال عمر گذاشته و مردم ایران با شخصیتش آشنا شده‌اند خوب می‌تواند نی هیچ گونه زحمت و دودسر جای پدر را بگیرد. جناب اشرف در ادامه بیانات خود اظهار داشت که در حال حاضر دو گروه در ایران هستند که از صمیم قلب با حکومت پهلوی مخالفند؛ یکی روحانیان و دیگری اشراف کهن. دسته اخیر عبارتند از هیئت حاکمه سابق (بقایای دوره قاجار) رؤسای متنفذ ایالات و صاحبان املاک بزرگ. سیاست کنونی اعلی‌حضرت بزحول این هدف می‌چرخد که متاغل حساس کشور را بتدریج، نه تنها در شئون سیاسی و اداری، بلکه در شئون نظامی نیز، بدست افراد جوان و تحصیلکرده بسپارد، به‌نحوی که تا چند سال دیگر مسئولانی در رأس کارها باشند که تحت رژیم کنونی کشور تربیت شده باشند و هیچ گونه ارتباط مستقیم با روسی که قبل از کودتای ۱۹۲۶ (دکوتای سوم اسفند ۱۲۹۹) بر ایران حکومت می‌کرد نداشته باشند. در اینجا به جناب اشرف تیمورتاش گفتم با وصف آن احترام صمیم که نسبت به اعلی‌حضرت رضا شاه پهلوی قائم و در قبال خدمات درخشانی که برای کشورشان انجام داده‌اند حقا چیزی جز تشنیه و ستایش نمی‌توانم ایراز کنم، مع‌الوصف اگر جناب اشرف اجازه فرمایند می‌خواهم یکی از معایب مهم اعلی‌حضرت را، در دو کلمه صریح و بویژه، بیان کنم: عیب هیئت رضا شاه به‌نظر من حرص جنج‌آوری مال و خست فوق‌العاده ایشان است. اغلب فرمانروایان بزرگ ایران که در گذشته بر این کشور سلطنت کرده و عین قدرت استبدادی شاه فعلی را در زمان خود داشته‌اند، و با اینهمه محبوب رعایای خود بوده‌اند، این محبوبیت را فقط از این طریق بدست آورده بودند که در موارد بیشمار اتباع کشور را از بدل و بخشش خود بهره‌مند می‌ساختند؛ اما چنین به‌نظر می‌رسد که اعلی‌حضرت رضا شاه مطلقاً از این صفت خسروان پیشین بی‌بهره‌اند و این خود می‌تواند دلیل کافی برای عدم محبوبیتشان میان توده ملت باشد.

جناب اشرف در عین‌حالی که نظر مرا تصدیق فرمودند در پاسخ نکته‌ای که پیش کشیده بودم اظهار داشتند که به عقیده ایشان اعلی‌حضرت رضا شاه عیب بزرگتری ندارند و آن عبارت از سوءظن شدید نسبت به اطرافیان و علی‌الاصول نسبت به تمام کابینات است؛ جناب اشرف فرمودند اگر حقیقت مطلب را خواسته باشم امروزه در سراسر ایران کسی وجود ندارد که رضا شاه نسبت به او اعتماد داشته باشد و این سوءظن ملوکانه نسبت به همگان، در نظر آنهایی که يك عمر امتحان صداقت و وفاداری خود را داده‌اند بالأخص ناگوار و غیر قابل تحمل است. همین سوءظن شدید ملوکانه باعث شده است که سندی میان اعلی‌حضرت و صندیقترین خدمتگزارانش بوجود آید، زیرا همه این اشخاص شب و روز در بیم و هراسند که مبادا غفلتاً آماج سوءظن ملوکانه قرار گیرند و نتایج وخیم و مرگبار آن را بچشم بینند؛ خود ایشان (جناب اشرف) شاید نزدیکترین کسی به اعلی‌حضرت باشند و ایشان را بهتر از هر کسی دیگر بشناسند، از این‌رو، چندین بار راجع به همین موضوع با ایشان صحبت کرده و عواقب زیانبار اینهمه سوءظن بیجا نسبت به اطرافیان را خدمتشان عرض کرده‌ام ولی بدبختانه مثل این است که اعلی‌حضرت از

آن سنی که بتوانند پایداری و خصوصیات اخلاقی خود را عوض کنند گذشته اند؟ نسبت به آن مورد خاصی هم که من (وزیر مختار انگلیس) روش انگشت گذاشتم، یعنی خست فوق العاده اعلی حضرت، این صفت ملوکانه، به نظر جناب اشرف، از لحاظ مصالح کلی، مملکت چیز بدی نیست. رضا شاه از خرج کردنهای بیجا، چه از دارائی خود و چه از دارائی ملت، بدش می آید و بهمین دلیل مراقب است که دیناری از خزانه مملکت بیجهت تلف نشود. در نتیجه، در ایران امروز از آن ریخت و پاشهای زمان قاجار دیگر خبری نیست زیرا مسئولان کشور به خوبی از این نکته آگاهند که پادشاهی بیدار و کثیر بخش ناظر افعال و حرکات همه آنهاست.

۷- این نکته را هم باید به گزارش خود اضافه کنم که قبلا برای تیمورتاش توضیح داده بودم که فقط از این لحاظ که ما نوظف از افکار و عقاید همدیگر به خوبی آگاهیم و مذاکراتمان در این گونه جلسات خصوصی همیشه بر صداقت بیان و صراحت کامل در اظهار مطلب، استوار است این جرات را به خود می دهم که از بعضی خصوصیات اعلی حضرت این طور صریح و بربروا انتقاد کنم. تیمورتاش جواب داد که نقطه نظر مرا کاملا ندرک می کند و بهمین دلیل است که خود نیز در مذاکرات خصوصی یا من هیچ گونه تقیه و کتمان بکار نمی برد و مطالبی را که در قلبش هست با کمال صراحت و صداقت بیان می کند. نیز تأکید کرد که خودش می داند رویه حکومت انگلستان نسبت به سلسله پهلوی کاملا با رویه حکومت شوروی فرق دارد، زیرا بریتانیای کبیر وجود یک ایران نیرومند را در جوار مرزهای شوروی برای مصالح خود لازم می شمارد در حالی که روسها تحقق مصالح خود را در پریشانی و آشفتگی ایران می بینند.

بسی موضوع صحبت برگشت روی عهدنامه جامع میان ایران و انگلستان که جزئیات آن در گزارشهای قبلی من منحصراست. دو نسخه از گزارش فعلی، یکی برای وزیر امور خارجه دولت هندوستان و دیگری برای کمیسر عالی بریتانیا در بغداد ارسال شده است.

با احترامات - رابرت. ه. کلایو

۹- تفریقه در خاطرات منتشر نشده اش می نویسند

۱۰... وی (رضاشاه) نسبت به انگلیسیها خیلی ظنین بود و همه بدیهای دنیا را از انگلستان می دانست. حتی به سرش (ولیمهد آنروزی ایران) هم ظنین بود و عقیده داشت که وی در باطن با انگلیسیها کار می کند. ارنست پرون دوست سوئیسی ولیمهد را مأمور خضیه انگلیسیها در دربار ایران می دانست. در جلسه کابینه به تمام وزراء اخطار کرد که کوچکترین ارتباط یا مراوده ای نباید با این خارجی مشکوک داشته باشند. در سرتاسر دوران سلطنتش ملاقات و حتی سلام علیک کردن با خارجیان را قبیض کرده بود. سرلشکر محمد حسین میرزا فیروز خودش بمن می گفت: شبی رفته بودم سینما و در لژ نشسته بودم. در لژ مجاور رئیس شرکت نفت ایران و انگلیس نشسته بود. نظامیها که جرئت احوالپرسی و سلام علیک کردن با خارجیان را نداشتند. ناچار از تمارف و احوالپرسی با این مأمور عالی رتبه شرکت که سابقه دوستی قدیمی با وی داشتم خودداری کردم تا اینکه فیلم آغاز شد و تالار سینما در تاریکی فرو رفته. فقط در آن موقع بود که رئیس شرکت یواشکی سرش را به لژ ما نزدیک کرد و گفت: حالا اجازه می فرمائید در تاریکی سلامی خدمتتان عرض کنم...؟

## بانک شاهنشاهی و دولت ایران

از قرارداد ۱۹۱۹ تا دوره رضا شاه

اخیراً کتاب «بانکداری و امپراطوری در ایران» یا تاریخ بانک شاهنشاهی تألیف پروفیسور جفری جولز استاد کرسی تاریخ تجارت در مدرسه علوم اقتصادی و سیاسی لندن که از سوی انتشارات دانشگاه کمبریج در سال ۱۹۸۶ منتشر شده است، به دست نگارنده رسید. این است ترجمه بخشی از فصل هفتم این کتاب به عنوان «بانک ایرانی فرد کروز» ۱۹۲۸-۱۹۱۹\*.



در دوران جنگ (جهانی اول) که بانک شاهنشاهی می‌بایست میان هویت‌های دوگانه انگلیسی و ایرانی خود یکی را برگزیند، آنچه را که عملی بود انتخاب کرد و به عنوان «پایه اصلی سیاست و سرمایه‌گذاری دولت بریتانیا در ایران» به کار پرداخت. اما در اواخر ۱۹۱۸ می‌بایست دید که آیا در زمان صلح نیز بانک می‌تواند این نقش را ایفا کند؟

در نخستین سال‌های پس از جنگ، خط مشی دیپلوماسی انگلیس درباره ایران که بوسیله لرد کروز وزیر خارجه ترسیم می‌شد، در اوج ادب‌های بخوبی بود و بانک شاهنشاهی تحت فشاری بی‌سابقه قرار داشت که از سیاست رسمی انگلستان پیروی کند. درست در همین هنگام بود که رژیم قاجار سرانجام سقوط کرد. در فوریه ۱۹۲۱ حکومت وقت در اثر کودتایی که پشتیبانی نظامی آن از سوی لشکر قزاق و فرماندهی رضاخان به عمل آمده بود واکزگون شد. در خلال سال‌های پد رضاخان قدرت خود را تحکیم بخشید و در اواخر ۱۹۲۵ احمد شاه آخرین فرمانروای قاجار از سلطنت خلع و خود پادشاه شد...

مهره سیاست انگلیس با بانک دولتی ۱۹۲۲-۱۹۱۹

حضور نظامی و سیاسی بریتانیا در ایران پس از خاتمه جنگ همچنان قوی باقی ماند و بانک به‌دادره و انجام خواست‌های مالی دولت بریتانیا ادامه داد. بانک همانند دوران جنگ مساعده‌هایی برای تأمین نیازهای نظامی و سیاسی دولت بریتانیا در ایران می‌پرداخت. نیز کمک هزینه انگلستان به دولت ایران تا اکتبر ۱۹۲۵ پرداخت می‌شد. برآوردی از مبالغ هنگفتی که پرداخت شده و مقصد مساعده‌ها در جدول زیر نشان داده شده است:

\* هر گزیند نظری نیست به این مقاله پرسد شرح می‌شود. معمولاً در نوشته‌های خارجی‌ان مربوط به ایران نکته‌های قابل توضیح هست. (آینده)

## مساعدهای بانک شاهنشاهی بدولت ایران ۱۹۱۸-۴۱

دوره	مجموع مساعدها (به میلیون فران)	کمک هزینه (دولت ایران)	قشون انگلیس	سفارت انگلیس
مارس ۱۹۱۸ - مارس ۱۹۱۹	۲۶	۲۳	۷۱	۶
آوریل ۱۹۱۹ - مارس ۱۹۲۰	۱۴۳	۲۹	۶۵	۶
آوریل ۱۹۲۰ - سپتامبر ۱۹۲۰	۱۱۴	۱۸	۷۵	۷
اکتبر ۱۹۲۰ - مارس ۱۹۲۱	۵۳	۶	۸۸	۶
آوریل ۱۹۲۱ - سپتامبر ۱۹۲۱	۱۶	-	۹۲	۸

به نظر می‌رسید که دولت انگلستان رد پای پولنهایی را که بدولت ایران قرض داده بود گم کرده است. در فوریه ۱۹۲۱ مجموع میلی که ایران به انگلستان بدهکار بود بین هفت تا هشت میلیون لیره برآورد می‌شد که شامل اقساط عقب افتاده و بهره آنها بود. اما مبلغ کلی وام طبعاً نسبت به نرخ تبدیل لیره استرلینگ به فران که در محاسبات به کار می‌رفت آسیب پذیر بود و رقم آن را - هر چند زیاد به نظر می‌رسید - نمی‌شد قطعی تلقی کرد.

دشواریهای بانک با خزانه‌داری بریتانیا در مقایسه با مشکلاتی که لرد کرزن وزیر خارجه در فاصله سالهای ۱۹۱۹ تا ۱۹۲۴ بوجود آورده، ناچیز بود. در پایان جنگ نیروهای انگلیس بر ایران تسلط نداشتند. کرزن مصمم بود این وضع را با تبدیل ایران به یک تحت‌الحمایه واقعی انگلیس قطعی سازد و رشته ارتباط میان بین‌النهرین را که پس از جنگ تحت قیمومیت بریتانیا قرار گرفته بود یا هند بریتانیا حفظ نماید. او در اوت ۱۹۱۹ نوشت: «انگلستان نمی‌تواند اجازه دهد که نلیران کانون سوء اداره، دسیسه های دشمن، هرج و مرج اقتصادی و بی نظمی سیاسی گردهم پیروزی ظاهری این سیاست قرارداد ایران و انگلیس بود که در ۹ اوت ۱۹۱۹ امضا شد. قرارداد مزبور بازسازی قشون و مالیه ایران را تحت کنترل بریتانیا قرار می‌داد. کمک انگلستان را در ساختمان راه آهنها و جاده‌ها و تجدیدنظر در تعرفه‌های گمرکی به نفع انگلستان پیش‌بینی می‌کرد. معاهده ۱۹۰۷ روسیه و انگلستان می‌بایست لغو شود - اقدامی که قبلاً از جانب دولت جدید شوروی به عمل آمده بود - و به ایران وعده داده شده بود که انگلستان وامی به مبلغ دو میلیون لیره با نرخ بهره هفت درصد در سال در اختیارش خواهد گذاشت.

به موجب مفاد قرارداد مزبور یک هیئت مالی به ریاست سیدنی آرمیتاژ اسمیت و یک هیئت نظامی به ریاست سرلشکر و ای. آر. دیکسون در اوایل ۱۹۲۰ وارد ایران شدند. مهمترین کاری که آرمیتاژ اسمیت انجام داد، داوری در اختلاف بین دولت ایران و شرکت نفت انگلیس و ایران در مورد پرداخت حق‌السهمی بود که ثابت امتیازنامه نارسه به ایران تعلق می‌گرفت، موضوعی که در سالهای اخیر بانک شاهنشاهی و دولت ایران نیز درباره آن اصطکاک داشتند. نتیجه این داوری توافقی به نفع ایرانیان بود چون براساس آن حق‌السهم آنان در سالهای بعد محاسبه شد و شرکت نفت مجبور به پرداخت

مبلغ يك ميليون ليره بابت حقوق سهامهای موقوفه گردید. مهمترین اقدام هیئت نظامی جانشین ساختن صاحب متمسکین ایرانی به جای صاحب متمسکین روسی لشکر قزاق بود که منجر به ظهور رضاخان گردید. سرمازی تقریباً بی سواد که بهمرجه افسری ارتقاء یافته بود. یا این همه، بزودی قزاقان کوزن و هیئتهای انگلیسی گرفتار مشکلات عیبی شد. قرارداد ۱۹۱۹ مخالفت شدیدی در ایران برانگیخت. طرز عمل مأموران انگلیسی در بعضی رساندن قرارداد نیز به رفع این مشکلات کمک نمی کرد. نه تنها مذاکرات مربوط به آن در اختفای کامل به عمل آمده بود، بلکه بزودی معلوم شد که سه تن از وزیران ایرانی که در مذاکرات شرکت داشته اند - وثوق الدوله (رئیس السوزرا)، شاهزاده نصرت الدوله فیروز (وزیر امور خارجه) و اکبر میرزا صادم الدوله (وزیر مالیه) - مبلغ ۱۳۶۰۰۰ لیره ظاهراً به عنوان مساعده از مبلغ دو میلیون لیره ای که برای قرارداد وعده داده شده بود دریافت داشته اند. این پول از طریق بانک شاهنشاهی پرداخت شده بود ولی آگوستوس وود یکی از اعضای هیئت مدیره بانک آن را به سادگی «بخشش» نامید. این تفسیر وقتی تقویت شد که اکبر میرزا در فوریه ۱۹۲۱ کوشید جیمز مک مری رئیس بانک را قانع سازد که در دفتر بانک دستکاری کند و این پرداخت را تغییر شکل بدهد. وقتی مک مری این تقاضا را نپذیرفت، از وی خواست که دست کم توضیح دیگری در مورد دریافت این پول در اختیارش بگذارد.

نظر به اینکه مجلس تعطیل بود، قرارداد ۱۹۱۹ هیچ گاه رسماً به تصویب نرسید. افزون بر آن واکنش ایرانیان در خلال سالهای ۱۹۱۹ و ۱۹۲۰ نسبت به قرارداد خصمانه تر شد. روزنامهها به قرارداد خمله می کردند و تظاهراتی نیز برضد آن صورت گرفت. این موج ناسیونالیسم با گسترش جنبشهای تجزیه طلبی در بسیاری از ایالات توأم شده بود. در مه ۱۹۲۰ نیروهای بلشویک در تعقیب قوای روس سفید در اترلی پیاده شدند. همچنین در پشتیبانی از جنبش بنگل که تحت رهبری کوچک خان که شدیداً به عقاید کمونیستی جلب شده بود، عمل نمودند. در این هنگام دولت بریتانیا که نگران هزینههای عملیات نظامی خود و افکار عمومی انگلستان بود، تصمیم گرفت نیروهای خود را طی سال بعد از شمال ایران خارج سازد و در صورت لزوم به جنوب شرقی ایران عقب نشینی کنند تا بتوانند منافع نفتی خود را حفظ نمایند. بانک در ابتدای کار به شدت از این رویهها صدمه دید. شعبه رشت به حالت بی نظمی و آآرامی در آن شهر در ژوئیه ۱۹۲۰ تعطیل شد. شعبات مشهد و تبریز نیز در ژانویه سال بعد مجبور به تعطیل شدند. تهدید بلشویکها مک مری را وادار کرد که برنامههای مربوط به پیشامدهای احتمالی را به موقع اجرا بگذارد و به شعبات مهم بانک دستور بدهد که دفاتر و نقدینهای اضافی خود را به جنوب بفرستند. هر چند بانک مصمم بود تا جایی که ممکن است باقی بماند، سر هیوارش رئیس هیئت مدیره بانک در لندن در ژانویه ۱۹۲۱ به مک مری تلگراف زد: «اگر حضور بانک بتواند از تجزیه کشور جلوگیری کند ما مایل نیستیم دولت ایران را در این لحظات سخت تنها بگذاریم.»

اما در واقع این خود ایرانیان بودند که از تجزیه کشورشان جلوگیری کردند. در



ماههای نخست ۱۹۲۱ گروهی از سیاستمداران تهران و رضاخان که به تازگی به فرماندهی لشکر قزاق منصوب شده بود، تقریباً بطور مسلم با پشتیبانی بعضی از فرماندهان انگلیسی، نقشه کودتائی را طرح کردند. در ۲۱ فوریه، رضاخان و قزاقش وارد تهران شدند و قدرت را در دست گرفتند. در نتیجه این رویداد، رضاخان به وزارت جنگ منصوب شد و در پنج کابینه بی دردی در فاصله کودتا تا اکتبر ۱۹۲۳ که به ریاست وزیرانی رسید این سمت را حفظ کرد. در ماههای پس از کودتا، قرارداد ایران و انگلیس لغو شد و عهدنامه دوستی با اتحاد شوروی به امضا رسید که منجر به تخلیه قوای آن کشور از شمال ایران گردید. و نیروهای رضاخان شروع به استقرار مجدد قدرت حکومت مرکزی در سراسر کشور نمودند.

ملکمیری از کودتای فوریه ۱۹۲۱ به عنوان «بهترین و شاید آخرین امید ایران برای مدتی» استقبال کرد. او مشتاق بوده بهر حکومتی که سیاستش مبنی بر استقرار نظم و کنترل مرکز بر ایران باشد کمک کند چون فقط چنین سیاستی به نفع توده و منتهای بانک بود. بانک در اواخر ۱۹۲۱ شعبات خود را در مشهد و رشت مجدداً افتتاح کرد، هر چند ملکمیری احتیاط به خرج داد و تا وقتی که اوضاع کم و بیش تثبیت نشده بود فقط کارمندان مجرد را به شعبات مزبور فرستاد.

متأسفانه اشتیاق نسبی بانک به حکومتهای بنام کودتای ایران یا نظر مقامات رسمی دولت بریتانیا بویژه لرد کرزن تطبیق نمی کرد و بانک بزودی خود را زیر فشار دولت خشوعش دید تا از پرداخت هر گونه مساعدت به حکومتهایی که موجبات نارضایتی بریتانیا را فراهم می ساختند خودداری ورزد. کرزن بخصوص از اینکه دولت ایران بی کوشید مناسبیت نزدیکی با دولت آمریکا به عنوان نیروی سوم بین روسیه و انگلستان به وجود آورد آزرده خاطر بود. دولت ایران در اواسط ۱۹۲۱ نمایندهای به واشینگتن اعزام داشته بود تا درباره مسئله اعطای امتیاز نفتی مشارکت ایالات متحده در تأمین مستشاران مالی و کمک فنی و اخذ وام مذاکره نماید. در واقع شرکت استاندارد اویل نیوجرسی مذاکراتی درباره امتیاز نفت در شمال ایران بعمل آورد که مجلس در نوامبر ۱۹۲۱ آن را تصویب کرد.

در تهران، ملکمیری در برابر تلاشهای جناحگاه وزارت خارجه بریتانیا و آرمیتاژ اسمیت-دایر بر اینکه «بانک بگذارد به عنوان اسلحه برای بر ضد دولت ایران» مورد استفاده قرار بگیرد مقاومت می ورزید. در همان حالی که ملکمیری پر ضد عقاید «تصعب آمیز» و نامعقول لرد کرزن خاد و پیداد می کرد، هیئت مدیره بانک در لندن نیز به فشارهای وزارت خارجه در مورد شطیح کمک به ایران اعتراض کرد.

بر هیو بارنس به وزارت خارجه نوشت: «برای بانک موضوع کوچکی نیست که خودش را در معرض دشمنی دولت و هیئت ایران قرار بدهد و بطوری رفتار کند که گوئی این سیاست هیئت مدیره آن می باشد». از آنجائی که دولت ایران تقاضای مساعدت بابت حق السهم خود از عواید نفت را می کرد که به شعبه بانک در لندن پرداخت می شد، موضع بانک به شدت آسیب پذیر بود. آخرون بر آن ملکمیری استدلال می کردند که راه دور

نگاه ملتغن امریکائیین از ایران پرداخت کمک مالی به دولت ایران است نه اینکه با مساعدت از پرداخت وام، آفتان را کمبیش بهت امریکائیها بهساریم.

ملکمری پیش از وود، سلف خود، مایل بود به استقلال عمل کند. در دسامبر ۱۹۲۱ تلگرافی از سرهیوزانس پس از مذاکره وی با لرد کروزن واصل شد که به ملکمری دستور می‌داد دیگر دیناری مساعدت به دولت ایران نپردازد. تلگراف مزبور با تلگراف دیگری از مدیر عامل بانک مصاحف شد که اجازه می‌داد تا مبلغ دو میلیون قران مساعدت برای رفع نیازهای فوری قشون پردازد. این مساعدت پرداخت شد. در ماههای بعد نیز ملکمری تمام تلاش خود را برای محدود ساختن صنایع که از سیاست وزارت خارجه به‌ناک وارد شده بود بکار برد. از یکسو کوشید، از طریق خود در سفارت، سیاست دولت متبوعش را تمهیل نماید چون این امتیاز را داشت که می‌توانست کلیه تلگرافهای رمز سفارت خطاب به‌وزیر خارجه را ببیند. در اواخر ۱۹۲۱ با ورود سرپرسی لورن وزیر مختار جدید بریتانیا حوقمیت ملکمری تقویت شد چگون وزیر مختار جدید بر خوردی آشتی‌جویانه‌تر با اوضاع ایران داشت. از سوی دیگر ملکمری موفق شده بود روابط دوستانه‌ای با وزرای ایرانی و بخصوص رضاخان برقرار سازد و این امر تا حدودی مدیون سرزنشهایی بود که او در ناتوانی بانک به پرداخت مساعدت به پارمائی از افراد در دولت و پارلمان می‌کرد.

در ماه مه ۱۹۲۲ وزارت خارجه بریتانیا پس از مشورت با سرپرسی لورن به‌تحریم پرداخت مساعدت از جانب بانک خاتمه داد. در اوایل ژوئن بانک پنج میلیون قران به رضا خان مساعدت پرداخت و به‌عنوان وثیقه درآمد گمرکات را پذیرفته. متأسفانه خبر پرداخت این مساعدت موجب صدور دستورالعملی از جانب وزارت خارجه گردید که پرداخت پول در برابر چنین وثیقه‌هایی مجاز نیست به‌این دلیل که طی ده سال گذشته دولت بریتانیا کلیه مساعدت‌های خود را بر اساس اینگونه وثیقه‌های گمرکی پرداخته و تاکنون چیزی عایدش نشده است. استقلال وزارت خارجه بر این مبنا بود که وامهایی که در زمان جنگ به دولت ایران پرداخته است باید به‌عنوان بخشی از دو میلیون لیره وامی که در قرارداد ۱۹۱۹ پیش‌بینی شده بود تلقی گردد و در عوض آن دولت انگلیس آنها می‌کره حق دارد کلیه گمرکات و سایر منابع درآمد ایران را به‌عنوان وثیقه بگیرد. اما چون قرارداد ۱۹۱۹ هیچ‌گاه به‌تصویب مجلس نرسیده و ادعاهای دولت انگلیس هرگز مورد قبول دولت ایران قرار نگرفته بوده استقلال وزارت خارجه چندان قوی نبود.

پرداخت وام از جانب بانک شاهنشاهی به دولت ایران به‌میزان وسیع از سپتامبر ۱۹۲۲ آغاز گردید. وجوهی که پرداخت شده است به‌تفصیل در این بخش شرح داده خواهد شد. مع‌ذلک وزارت خارجه بریتانیا به‌فشارهای خود به بانک ادامه می‌داد. شاید کمتر به‌این امید که وامهایی را از ایران پس بگیرد و بیشتر به‌این نیت که کنترل خود را بر وثیقه‌های در دسترس حفظ کند تا نفوذ انگلستان همچنان باقی بماند. به‌عنوان مثال لورن در مه ۱۹۲۳ پیشنهاد کرد مابلی که دولت ایران به‌خواستهای انگلستان تن در داده است، پرداخت یک مساعدت پانزده میلیون قرانی در برابر عواید نفت به‌تعمیق

افتد. در این مورد هیئت مدیره بانک تصمیم گرفت سخت ایستادگی کند و مساعدت را بپردازد و چنین توضیح داد: «یکبار دیگر لبه تیز اسکنه را در شکاف فرو کرده‌اند تا از ما به‌عنوان مهره سیاسی استفاده کنند.»

اما در ۱۹۲۴ بانک خود را ناچار دید که از دستورات وزارت خارجه در موضوع مهمتری اطاعت کند. هنگامی که در ماه مه به بانک اطلاع داده شد که سرمایه‌گذاران امریکائی مشغول مذاکره با ایران درباره اعطای وامی به‌مبلغ ده میلیون دلار در آزاء وثیقه گذاشتن حق‌السهم نفت یا ترآمدهای گمرکی هستند. پیشنهاد متقابلی داد مبنی بر اینکه وامی به‌مبلغ دو میلیون لیره از جانب بانک در لندن داده شود؛ وزارت خارجه بریتانیا از حمایت از این پیشنهاد خودداری کرد و اعلام داشت «شدیدترین مخالفتها را با چنین پیشنهادی خواهد کرد مگر اینکه همه آن بابت تسویه بخشی از بدهیهای دولت ایران به‌دولت اعلیحضرت پادشاه انگلستان مصرف شود» بانک نمی‌توانست با این کار موافقت کند و لذا از پیشنهادش صرف‌نظر کرد. درحقیقت وام امریکا هیچ‌گاه عملی نشد و ایران نیز هیچ پرداختی به‌دولت انگلیس نکرد.

با گذشت زمان معلوم می‌شود بانک شاهنشاهی در وضع فوق‌العاده دشواری که در اوایل دهه ۱۹۲۵ قرار گرفته بود، بهترین طرز عمل را از خود نشان داد. امکان نداشت که به‌عنوان يك بانک انگلیسی سیاست وزارت خارجه دولت متبوعش را نادیده بگیرد، بویژه در پرتو مناسبات دیرینه‌ای که از سال ۱۸۸۹ بین دو طرف وجود داشت. راجرز مدیر عامل بانک در اکتبر ۱۹۲۵ به‌مک‌مری نصیحت کرد که «سنت بانک کم و بیش ما را مجبور به رعایت خواسته‌های وزارت خارجه می‌سازد و ضروری است که در مواردی که منافع ما با یکدیگر تضاد پیدا می‌کند، از سوی آنان راهنمایی شویم». افزون بر آن بانک هنوز مثل دوران قبل از جنگ از کمک وزارت خارجه برخوردار می‌شد. به‌عنوان مثال در اوایل دهه ۱۹۲۵ وزارت خارجه با این تصور که وجود يك بانک منحصر بقره به دولت انگلیس اقتدار بیشتری می‌بخشد از افتتاح شعبه بانک شرقی در ایران جلوگیری کرد. نیز در ۱۹۲۱ هنگامی که بانک شاهنشاهی می‌خواست اساسنامه خود را تغییر بدهد و کارگزارهای خود را در بمبئی، بغداد و بصره به‌شبه تبدیل نماید، وزارت خارجه به‌نفع بانک نزد خزانه‌داری مداخله کرد.

با در نظر گرفتن این اوضاع و احوال، بانک شاهنشاهی مقاومت شدیدی در برابر اینکه تبدیل به يك «مهره سیاسی» شود به‌عمل آورد. استقلال رأی مک‌مری و همدلی او با حکومت‌های ایران پس از کودتا و تمایل آشکار بانک به کمک به آنان به‌استثنای وقتی که مقامات انگلیسی صریحاً چنین کاری را منع می‌کردند، می‌بایست موجب کاهش بدبینی ایرانیان نسبت به بانک دولتی‌شان شده باشد. اما بخصوص رضاخان از ناتوانی بانک در پرداخت وام فاراضی بود زیرا به‌عنوان وزیر جنگ اغلب اوقات، در پرداخت مواجب سربازانش دچار اشکال می‌شد. فارضاتی رضاخان علنی بود. در پیامی که او در فوریه ۱۹۲۲ جهت مک‌مری فرستاد او را تهدید کرد که من بعد بانک شاهنشاهی را به‌عنوان بانک دولتی نمی‌شناسد، بلکه آن را تنها يك موسسه تجاری عادی می‌داند. در ماه

آوت همان سال بود که با تلمنی از «بانك ایرانی لرد کرزن» گفتگو کرد. چنانکه خواهیم دید مناسبات بانك با دولت ایران در خلال سالهای نیمه دهه ۱۹۲۵ بهبود یافت ولی مشکل بتوان نتیجه گرفت که یورش به مواضع بانك شاهنشاهی در دهه پس از آن دست کم تا حدودی مربوط به آگاهی از این واقعیت بود که وقتی بانك شاهنشاهی مجبور به انتخاب شود، بیشتر يك بانك انگلیسی است تا يك مؤسسه ایرانی.

### بانك شاهنشاهی و سردار سپه

پس از آن که رضاخان در نوامبر ۱۹۲۳ ریاست وزرائی منصوب شد، قدرتش همچنان رو به افزایش رفت. در ۱۹۲۴ شیخ محمدره که فرمانروای دوقلکونوی ایالت جنوب غربی عربستان (که اکنون خوزستان نامیده می‌شود) و تحت‌الحمایه بریتانیا بود برضد حکومت مرکزی یاقی شد و بدست قشون رضاخان مغلوب گردید. این پیروزی آخرین منشاء اختلاف را از سر راه رژیم جدید برداشت. در ۱۹۲۳ احمد شاه تصمیم گرفت به اروپا که از پایان جنگ مرتب سفر می‌کرد بازگردد و در اکتبر ۱۹۲۵ او رسماً بوسیله مجلس از سلطنت خلع شد. مجلس مجلس مؤسسان که در تصامیر تشکیل شد رضاخان را شاه اعلام کرد و وی در آوریل سال بعد تاجگذاری کرد.

سیاست رضاخان براساس مدرن کردن ایران و آزاد ساختن آن از نوعی وابستگی مستمراتی بنا شده بود که لرد کرزن می‌خواست به ایران تحمیل نماید. در این کار نسل جدیدی از سیاستمداران ناسیونالیست از قبیل عبدالصین تیمورتاش وزیر دربار از ۱۹۲۵ تا ۱۹۳۲ و علی اکبر داور وزیر فواید عامه از ۱۹۲۵ تا ۱۹۲۶ و وزیر عدلیه تا ۱۹۳۷ وی را یاری می‌کردند. در دهه ۱۹۲۵ سیاست استخدام اتباع دول بیطرف بمنظور کمک به مدرن کردن ایران نیز گسترش یافت.

سوئدیها برای تعلیم قوای انتظامی بازگشتند، ایتالیاییها برای دادن نظر مشورتی در مورد تأسیس نیروی دریائی آمدند، فرانسویها اصلاحات عدلیه و حفظالصحر را برعهده گرفتند. با این حال از نظر بانك مهمترین جنبه این سیاست ورود هیئت مالی امریکائی در پائیز ۱۹۲۲ بود. دولت ایران ترجیح می‌داد مجدداً مورگان شوستر را به‌عنوان رئیس هیئت استخدام کند اما چون او در دسترس نبود دکتر آرتور میلیسو به‌عنوان مستشار مالی تعیین شد که کمی پس از ورود به ایران عنوان او به رئیس کل مالیه تغییر یافت. میلیسو با يك قرارداد خصوصی استخدام شده بود تا کارهای او دولت ایالات متحده را درگیر ننماید، او تعدادی امریکائی را با خود به ایران آورد و بزودی طرح باز سازی مالیه ایران را در دست گرفته بود. وصول مالیاتها از طریق سازمان مؤثرتری برای جنج آوری درآمد عام.

به‌رغم تلاشهای وزارت خارجه بریتانیا مك‌مری توانست روابط کاری واجتماعی خوبی با رضاخان برقرار سازد. در ماههای اولیه ۱۹۲۳ که هنوز رضاخان وزیر جنگ بود، کلیه امور مالی وزارتخانه‌اش را به بانك شاهنشاهی واگذار کرد. افزون بر آن در اوایل ۱۹۲۵ که ریاست وزرائی را برعهده داشت طاعت کرده بود شام را با مک‌مری و

خانمش صرف کند. هنگامی که رضاخان نام خانوادگی بهلوی را انتخاب کرد، بانک با تغییر نشانی تلگرافی خود از «بهلوی» به «باکتریان» (بهلوتری) موجبات رضایت فرمانروای ایران را فراهم ساخت، هر چند وقتی نشانی جدید برای اطلاع عموم منتشر شد بانک متوجه گردید که با واژه «باکتری» شباهت تام دارد.

شاید اوج روابط بانک شاهنشاهی با رضاخان در هنگام جشنهای تاجگذاری شاه جدید در اواخر آوریل و اوایل مه ۱۹۲۶ بوده باشد. باین مناسبت اداره مرکزی بانک چراغانی شد و ضیافتهای ناهار و شام متعددی در بانک برپا گردید. ویلکینسون که از چند ماه قبل به جای ملکجرمی به ریاست بانک منصوب شده بود مورد احترام خاص قرار گرفت. او به لندن گزارش داد: «در شب ضیافت شام در کاخ سلطنتی، رئیس الوزراء که اعضای کابینه احاطه اش کرده بودند به استقبال من آمد و بسیار صمیمانه مرا پذیرفت و با صدای بلند از اینکه عمارت بانک این چنین زیبا چراغانی شده بود ابراز امتنان کرد.» ویلکینسون تنها غیر دیپلماتی بود که در ضیافت کاخ تاجستانی رضاشاه دعوت شده بود. حتی به دکتر میلسو هم چنین افتخاری داده نشده بود.

روابط بانک با دکتر میلسو دست کم در آغاز کار حسنه بود. ملکجرمی خوشحال بود از اینکه امریکاییها تصمیم دارند دست به اصلاحات انسانی در امور مالی ایران بزنند و آماده بود از میلسو پشتیبانی کامل بعمل آورد. از اوایل ۱۹۲۳ که میلسو شروع به متمرکز ساختن درآمد و هزینه دولت در بانک کرده، نظر بانک نسبت به او عالیتر شد. بانک شاهنشاهی به دنبال انحلال بانک استقراضی روس قبلاً جمع آوری عایدات گمرکات شمال را برعهده گرفته بود و اکنون این کار جنبه رسمی پیدا می کرد. در فاصله مارس ۱۹۲۱ تا مارس ۱۹۲۶ دست کم نود درصد مجموع عایدات گمرکات دولت ایران از طریق بانک می گذشت. افزون بر آن بانک بزائی از سال سایر درآمدهای ولایات - از قبیل پست و تلگراف، انحصارات قند و شکر و چهای و عوارض جاده ها - به تهران بکار می رفت. در سالی که به مارس ۱۹۲۴ ختم شد درآمد ولایات که بوسیله بانک ارسال شد به ۱۲۳/۹ میلیون قران بالغ گردید. در ۱۹۲۸ این رقم به ۲۷۸ میلیون قران افزایش یافت. در فاصله سالهای ۱۹۲۴ تا ۱۹۲۶ یک سلسله موافقتنامه های بانکی با دولت ایران نقش بانک شاهنشاهی را به عنوان بانکدار دولت مورد تأیید قرار داد.

ضمناً بانک شاهنشاهی در دهه ۱۹۲۰ وامهای هنگفتی به دولت ایران داد. در ژوئیه ۱۹۲۶ سیدنی راجرز به ویلکینسون خاطر نشان کرد: «همیشه باید به یاد داشته باشید که دولت بهترین مشتری بانک بوده است». جدول زیر مجموع مساعدتهای دولت به بانک در فاصله ۱۹۱۹ و ۱۹۲۸ را نشان می دهد:

## مساعدتهای بانك شاهنشاهی به دولت ایران ۱۹۱۹-۱۹۲۸

تاریخ	مجموع مساعدتها قران	مساعدتهای خرید مواد غذائی	نرخ بهره دریافتی اضافه بر اعتبار بهره	نرخ بهره
مارس ۱۹۱۹	۵۵۰۰۰۰۰۰	-	%۹	-
سپتامبر ۱۹۲۰	۱۸۱۸۹۰۹۷	-	%۹	-
سپتامبر ۱۹۲۱	۸۴۷۱۰۴۲	۱۵۰۲۰۰۰	%۹	۲۰۲۵۱۵
مارس ۱۹۲۲	۲۵۶۱۲۸۵	۲۲۵۲۱۸۷	%۹	۴۹۹۲۹
سپتامبر ۱۹۲۲	۱۲۰۲۵۵۰۰	۳۴۹۵۱۳۲	%۷	۱۵۰۰۰۰
سپتامبر ۱۹۲۳	۲۹۲۷۰۹۲۰	۹۷۸۵۳۵۰	%۷	۷۰۰۰۰۰
مارس ۱۹۲۴	۲۱۴۶۰۵۸۰	۱۰۴۶۵۲۵۰	%۷	۹۰۰۰۰۰
مارس ۱۹۲۵	۲۲۱۳۱۳۷۰	۱۰۷۸۲۸۰	%۹	۶۳۱۳۷۲
مارس ۱۹۲۶	۲۷۵۸۱۸۸۰	۲۲۴۱۸۸۴۰	%۷	-
مارس ۱۹۲۷	یافت نشد	۱۸۹۰۰۰۰۰	%۶	-
مارس ۱۹۲۸	۸۲۵۸۵۶۰	۵۶۱۶۳۱۰	%۶	-

بندهی دولت ایران به بانك در پایان جنگ جهانی اول تقریباً به هیچ کاهش یافته بود. در مارس ۱۹۱۹ مساعدتهای به مبلغ ۵/۵ میلیون قران داده شد که دولت را قادر به خرید گندم کرد. در سپتامبر ۱۹۲۰ مکمری مبلغ بیشتری به دولت وام داد که مجدداً به مصرف خرید گندم رسید. وثیقه هر دو این وامها درآمدهای گمرکی بود. تحریم بندهی وزارت خارجه بریتانیا در عدم اعطای وام به ایران موجب کاهش پرداخت مساعدتهای از سوی بانك گردید. اما از سپتامبر ۱۹۲۲ بندهی دولت مجدداً شروع به بالارفتن کرد. بنظر می‌رسد مکمری سیاست بسیار مستقلی در این سالها اتخاذ کرده بود و اغلب اوقات لندن را به نیاز پرداخت مساعدتهای مطلع می‌ساخت نه قبل از آن.

بخش عمده مساعدتهای بانك شاهنشاهی به دولت ایران به منظور خرید غلات همچنان ادامه یافت و به اداره خواربار وزارت مالیه پرداخت می‌شد. این رویه در اواخر جنگ به منظور کنترل در ذخیره گندم اتخاذ شده بود و بهای خرید گندم را از مالکان و نیز ترتیب فروش آرد به نانوایان را منظم می‌ساخت و در مورد حمل و نقل غلات کنترل به عمل می‌آورد. بدتیاال ورود ملسیو اداره خواربار زیر نظر يك امریکائی به نام کنل مک کورمک قرار گرفت. مساعدتهای بانك نقشی مهم و گاهی حیاتی در عملکرد اداره مزبور داشت. در پائیز ۱۹۲۵ بهران خاصی پیش آمد چون کمبود غلات موجب گردید که از بانك خواسته شود تا تسهیلات بیشتری برای دولت فراهم سازد و علاوه بر کارهای جاری خود به عنوان واسطه در خرید گامیون برای دولت از هند و عراق و انگلستان اقدام کند. هر چند این عملیات هم وقت می‌گرفت و هم سودی برای بانك نداشت ولی آقای سیریلوار که در آن هنگام از طرف بانك مأمور این کار شده بود و در اداره

مرکزی تلگراف تهران حضور می‌یافت، آن را وقفه‌ای خوشایندتر کار روزمره اداری يك کارمند دون پایه یافت و بعدها نوشت:

«هر شب مردی که مأمور مغایره تلگرافها بود و من که دستیارش بودم تعداد زیادی تلگرام دریافت می‌کردیم که می‌بایست به نقاط مختلف خاور نزدیک، بمبئی، کلکته، بیروت، بغداد و حتی فرانسه و بلژیک ارسال کنیم. هر کس يك کامیون دست دوم در اختیار داشت که آزاد بود می‌توانست آن را بخرد و فوراً به ایران بفرستد و این کار بسیار هیجان‌انگیز بود.»

بیشتر مساعده‌های بانك به دولت ایران برای منظورهای خاص بود. مثلاً در ۱۹۲۴ بانك مبلغ دوست هزار لیره برای خرید نقره بدولت پرداخت. این کار فقط برای یکبار بود و دیگر مساعده‌ای برای این منظور داده نشد. بجای آن یا بانك خودش نقره وارد می‌کرد و آن را به ضرابخانه می‌فروخت یا اینکه پس از ۱۹۲۵ که ضرابخانه تهران قادر نبود کلیه شمشهای نقره وارده را تبدیل بسکه کند در انگلستان نقره می‌خرید و در بیرمینگام تبدیل بسکه و سپس به ایران حمل می‌کرد. همچنین از بانك خواسته شد که سکه‌های شکسته و معیوب را جمع‌آوری و پس از تجدید ضرب به تهران بازگرداند. این کار بانك را گاهی درگیر پرداخت مساعده بدولت می‌کرد چون می‌بایست سکه‌های معیوب را از مردم بخرد و تا وقتی که تجدید ضرب می‌شدند ترد خود نگاه دارد. تا سپتامبر ۱۹۲۸ بانك معادل ۱۱۲/۲ میلیون قران سکه‌های معیوب را از جانب دولت خریداری کرد.

علاوه بر پرداخت مساعده بصورت قران، بانك مبالغ هنگفتی نیز بصورت لیره استرلینگ در مقابل حقالسهم دولت ایران از عواید نفت می‌پرداخت. حقالسهم مزبور در دسامبر هر سال در لندن به بانك شاهنشاهی واريز می‌شد و - همراه با درآمدهای گمرکی - مطمئن‌ترین منبع عایدی ایران بود. از ۱۹۲۴ مساعده‌های قرانی بدنجوی فراینده با حقالسهم ایران از نفت تضمین می‌شد و در ۱۹۲۵ بانك مساعده‌های قرانی خود را بیشتر در مقابل حقالسهم نفت می‌پرداخت تا عواید گمرکی. مساعده‌های لیره‌ای بانك در فاصله ۱۹۲۳ تا ۱۹۲۵ گاهی به هفتصد هزار لیره می‌رسید و در سپتامبر ۱۹۲۴ به هجصد هزار لیره بالغ گردید که با توجه به محدودیتی که امتیازنامه بانك تحصیل کرده بود مبلغ معتدبهی بشمار می‌رفت. با این حال پرداخت حقالسهم ایران بوسیله شرکت نفت در هر ماه دسامبر اجازه می‌داد که از مساعده‌های لیره‌ای مقدار زیادی کسر شود. در ۱۹۲۶ دولت ایران به‌علت بهبود سازمان اداری خودش توانست دریافتهای اضافه بر اعتبار خود را کلاً بپردازد.

تا اواسط ۱۹۲۲ بانك نرخ بهره‌ای معادل نه درصد در سال هم از پرداختهای قرانی و هم از پرداختهای لیره‌ای خود مطالبه می‌کرد. معنایك بانك به‌کاهش نرخ بهره بانكهای انگلیس به شش درصد در ژوئن ۱۹۲۱ و به سه درصد در ژوئیه ۱۹۲۲ پاسخ داد

و نرخ بهره خود را به هفت درصد کاهش داد. هنگامی که دوازده ماه بعد نرخ بهره بانکهای انگلیس مجدداً افزایش یافت بانک شاهنشاهی به عنوان «اقدامی دوستانه برای کمک به دولت ایران درحالیکه اصلاحات میلسیو نیز حال پیشرفت بوده» همان نرخ ۷ درصد را حفظ کرد. در اکتبر ۱۹۲۴ بانک رابطه رسمی بین نرخ بهره خود و نرخ بهره بانکهای انگلیس تعیین کرد و مقرر شد که در برابر هر نیم درصدی که بانکهای انگلیس تغییر می دهند، بانک شاهنشاهی يك درصد تغییر بدهد. نرخ بهره بانک شاهنشاهی بمخاطر نرخ بهره بانکهای انگلیس به مدت دو سال در نوبان بود و در نوامبر ۱۹۲۵ بدنبال افزایش نرخ بهره بانکهای لندن به نه درصد رسید. با این حال بازگشت انگلستان به پستوانه طلا در آوریل ۱۹۲۵ این رابطه را دچار اختلال کرد و خط مشی بانک انعطاف پذیرتر شد. در فوریه ۱۹۲۶ مکمری نرخ بهره را پنش درصد کاهش داد، هر چند تغییری در نرخ بهره بانکهای انگلیس صورت نگرفته بود. افزون بر آن هنگامی که در ۱۹۲۵ نرخ بهره انگلیس به نه درصد افزایش یافت بانک از اداره خواربار همان هفت درصد را مطالبه کرد چون پول برای خرید مواد غذایی مورد نیاز بود.

بانك شاهنشاهی از كمكهای كه به رضاخان و هیئت میلسیو کرده بود احساس غرور می کرد. سزهیویارنس در نوامبر ۱۹۲۳ «سوم مسئولیت بانک را در اصلاحات در حال پیشرفت در ایران» به سهامداران بانک تبریک گفت. مکمری در محافل خصوصی موفقیتهای میلسیو را مدیون كمكهای بانک می دانست. وی در مه ۱۹۲۴ نوشت: «این پول ما است که این همه موفقیت [میلسیو] را امکان پذیر ساخته است. بدون کمک ما مأموریت او چندان به طول نمی انجامید».

بدین جهت وقتی روابط بانک با هیئت امریکائی شروع به تیره شدن کرد، شکستی ناگواری بود. این تیرگی از زمانی آغاز شد که میلسیو در ۱۹۲۴ با این فکر بانک که قرضه ای در انگلستان برای ایران فراهم کند مخالفت ورزید به این امید که بتواند این قرضه را از امریکا بگیرد. در ۱۹۲۵ روابط میلسیو با بانک بدتر شد. هیئت امریکائی وجهه خود را در ایران از دست داده بود و تمديد قرارداد سه ساله اولیه آنان در این حال مشکوک بنظر می رسید. وقتی قرارداد در آوریل ۱۹۲۵ تمدید شد مکمری بر این باور بود که میلسیو مصمم است با نشان دادن استقلال خود از بانک، موضع خود را به عنوان يك مستخدم دولت ایران توجیه کند. چون در عرض چند ماه به دلایل گوناگون بانک با شوالائی از جانب امریکائیها روبرو شد که حق الامتیاز خود را به دولت ایران به چه ترتیبی می پرانند، ادعاهای بانک منتهی بر اینکه بسیاری از شعبات آن در زمان جنگ غارت شده — که خسارت آن بالغ بر ۸/۵ میلیون قران می شد — یکبار دیگر رد شد و کارمندی که بانک بابت نقل و انتقال سرآمدهای عمومی دولت می گرفت زیر سؤال



برده شد. پاسخ مکرمی این بود که از پرداخت پانزده میلیون قران مساعدتهای که می‌بایست به دولت بپردازد خودداری کرد.

در این مرحله روابط حسنه مکرمی با رضاخان به سود بانك تمام شد. پس از آنکه میلیسو بانك را متهم ساخت که در آستانه سال نو ایرانی عمداً برای دولت اشکال‌تراشی می‌کند، مکرمی توانست مستقیماً به رضاخان مراجعه کند و مشکل خود را مطرح سازد. بدنبال این واقعه وقتی میلیسو شکایت خشم‌آلودی دربارهٔ اینکه چرا رئیس بانك مستقیماً با رئیس‌الوزراء مذاکره کرده به بانك نوشت، مکرمی بی‌درنگ نامه را جهت رضاخان فرستاد. بعدها مکرمی نوشت: «میلیسو می‌بایست چند دقیقه بسیار ناگواری را در حضور رئیس‌الوزراء گذرانده باشد» مکرمی استنباط کرده بود که رضاخان نظر خوشی نسبت به میلیسو ندارد.

طی سالهای بعد، بانك همچنان به همکاری با میلیسو ادامه داد، هرچند عقیدهٔ خصوصی بانك نسبت به او ضایع شده بود بخصوص از وقتی که ویلکینسون رئیس بانك شد. ویلکینسون پس از گفتگو با میلیسو در ۱۹۲۷ گزارش داد: «مثل این بود که شخص با يك تکه چوب حرف می‌زند، او مردی است فوق‌العاده بی‌لیاقت، کوتاه فکر، لجوج و احمق».

به نظر می‌رسد که این عقیدهٔ عمومی جامعهٔ انگلیسیهای مقیم ایران بوده باشد. چون نمایندهٔ شرکت نفت انگلیس و ایران در تهران نیز میلیسو را يك «احمق تمام عیار» می‌نامید و اعضای سفارت در این عقیده با او شریک بودند.

علاوه بر تیرگی روابط شخصی، میلیسو در آخرین ماههای مأموریتش چند اشکال بسیار مهم برای بانك ایجاد کرد. مهمترین این موارد تلقین فکر تأسیس بانك ملی بود. نیز در ژانویه ۱۹۲۷ میلیسو رأساً از ویلکینسون پرسید که حق‌الامتياز بانك به چه ترتیب محاسبه می‌شود و آیا دفتر بانك بدرستی حسابرسی شده است؟ ویلکینسون این موضوع را نوعی «آزمایش» از جانب میلیسو تلقی کرد اما حقیقت امر این بود که بانك در این زمینه سخت آسیب پذیر بود. ارقام سود خالصی که بانك منتشر کرده بود به نهایت نوعی ارزیابی ذهنی از فعالیتهای بانك بشمار می‌رفت و نگهداری سود سهام ایرانیان در ایران پس از ۱۹۱۶ ارقام ترازنامه استرلینگ بانك را حتی دورتر از واقعیت می‌ساخت. در آوریل هیئت مدیره بقدری از این موضوع ناراحت و نگران شد که از حسابرسی بانك بخواست که در مورد تعیین سود خالص بانك بررسی کنند. در اواخر ۱۹۲۷ و کلای بانك نیز درگیر این کار شدند و واضح شد که موضع بانك بسیار ضعیف است.

بهرغم این گونه مسائل ویلکینسون توانست در توامبر ۱۹۲۷ يك موافقتنامه بانکی سالانه دیگر با دولت ایران امضا کند که عملاً حق انحصاری بانك را در داد و ستدهای دولتی حفظ می‌کرد... در اوت ۱۹۲۸ نیز به خدمت دکتر میلیسو در ایران خاتمه داده شد.

## به یاد اللهیار صالح

(قسمت پایانی)

### مذاکرات صالح و علم

داستان آبگوشت ولایتی بیرجند

مرحوم صالح بعد از بیرون آمدن از بیمارستان باز هر هفته یا هر دو هفته شورای جبهه ملی را به منزل خود یا منزل یکی دیگر از اعضای جبهه ملی برای بررسی وضع کمیته‌های دانشجویان عضو جبهه ملی، اعم از داخلی و مقیم ممالک خارجه و ارتباط آنها با هم دعوت می‌کرد. در آن ایام باز مرحوم صالح مکاتبه با کمیته‌های دانشجویان مقیم ممالک خارجه و گاهی مکاتبه با مرحوم دکتر مصدق را بهمن و آگذاز فرمود.

بعد از شروع فعالیت جبهه ملی آقای امیر اسدالله خان علم (که بعد از سقوط دولت دکتر امینی به‌تخت وزیر منصوب گردیده و امر تجدید مذاکره با آقای صالح و بعضی از اعضای شورای جبهه ملی درباره قبول خدمت در دستگاه دولت به‌او احاله شده بود) مرحوم صالح را برای مذاکره مربوط به موضوع مورد بحث و خوردن «آبگوشت ولایتی» به منزل خویش دعوت کرد. مرحوم صالح چگونگی را درشورا مطرح کرد و نظر آقایان اعضای شورا را جویا شد. پس از بحث مختصری بر حسب نظر خود مرحوم صالح قرار شد چند روز دعوت علم برای تعیین وقت و یافتن فرصت به‌معاظه برگزار شود. محتملاً اگر دعوت علم برای یک امر جدی است او دعوت خود را تکرار خواهد کرد. بعد از یکی دو روز علم دعوت خود را تکرار کرد. این دفعه مرحوم صالح فرمود به‌دعوت علم تنها نخواهد رفت و تصمیم گرفته شد یک یا چند نفر از اعضای شورا را همراه ببرد. علم به‌شوخی گفته بود که اشکالی ندارد، هر گاه عدد مهمانان زیاد بود ما هم بر طبق معمول ولایتمان آب آبگوشت را زیاد می‌کنیم تا به‌همه برسد.

در حال بعد از تعیین روز و ساعت مرحوم صالح بهمن فرمود که همراه او به منزل علم بروم. من هم با کمال اشتیاق قبول کردم. ما در روز و ساعت مقرر به‌منزل علم رفتیم. در آن زمان علم در باغ تازمائی که در خیابان نژادشیب تقریباً مقابل باغ و کاخ پدرش امیر شوکت‌الملک علم احداث کرده بود سکونت داشت. من از اینکه دو قراول باغ علم لباسی کاملاً شبیه به لباس سربازان هندی انگلستان بر تن و دستاری مانند دستار آفان بر سر داشتند خیلی متعجب شدم. به‌محض رسیدن ما به در باغ پیش‌خانه‌ای که آنجا منتظر بود فوراً به‌علم خبر داد. او با عجله به‌استقبال آمد. اول ما را به‌کنار استخر بزرگ جلو ساختمان مسکونی و سایه با صفای چنارهای جوان باغ رهبری کرد. ما چند دقیقه دور میز کوچکی در کنار استخر نشستیم و بعد از تبادل تعارفات و صرف چایی

و صحبت مختصری راجع به وضع باغ و آب زلال استخر آن که از قنات باغ امیر شوکت الملک لوله کشی شده بود به ایوان رفتیم و مذاکره در اطراف منظور از دعوت علم شروع شد.

علم علاقه شاه را بسببه ملی ایران و مخصوصاً احترامش را نسبت به مرحوم صالح بیان کرد و گفت «اعلیحضرت همایونی چند دفعه فرموده‌اند» که آقایان جبهه ملی «آست» هستند و در اثر سوابق خدمتشان درمیان مردم ایران و خارج ایران کسب شهرت و اعتبار کرده‌اند و نیز فرموده‌اند که خوب است از اعتبار و تجربه‌ها و کارآیی آنان در خدمات دولتی بیشتر استفاده شود. همچنین هر وقت راجع به انتخاب مری و سرپرستی برای والاحضرت ولیعهد مشورت فرموده‌اند و هر کس پیشنهادی کرده است و بالاخره رأی همه به آقای صالح قرار گرفته است اعلیحضرت فرموده‌اند «او خوب است ولی محتمل است که قبول نکنند و در هر حال باید با خودش هم صحبت کرد».

مرحوم صالح در قبال علاقه و التفات شاه تشکر فرمود و گفت در حال حاضر اوضاع طوری است که قبول خدمت و مسئولیت بسیار مشکل می‌باشد، مگر اینکه به افکار عامه و انتظارات مردم از دولت توجه بشود و خواسته‌های قانونی آنها در نظر گرفته شود و برای تأمین برآورده شدن آنها اقدامی بعمل آید. جبهه ملی یا هر جمعیت دیگر که بخواهد قبول مسئولیت کند و دولتی تشکیل بدهد ناگزیر باید این قبیل مسائل را در نظر گرفته برای حل آنها تدبیری بیندیشد تا بتواند کاری و خدمتی انجام دهد، والا هیچ کاری از او ساخته نخواهد شد و عاقبت اوضاع همان خواهد بود که اکنون هست.

ما در این صحبتها بودیم که حاضر بودن ناهار را خیر دانند. علم ما را به اطلاق غذاخوری و دور میز غذا راهنمایی کرد. ناهار عبارت بود از آبگوشت زعفراندار خوشترنگ و معطر و نان خانگی برشته و متفرعات دیگر از قبیل ترشیه‌های گوناگون و ماست و سبزی خوردن که علم تمیز بودن آن را بواسطه آنکه با کود شیمیائی بعمل آورده شده بود اظهار کرد. در سر میز ناهار، ضمن تشریح از اعلی بودن آبگوشت ولایتی آقای علم و متفرعات آن، صحبت از موضوعهای مورد بحث در ایوان ادامه یافت.

### آبگوشت ولایتی کاشان

مرحوم صالح بعد از ناهار علم را به آبگوشت ولایتی کاشانی دعوت کرد تا دفعه دیگر و فرصت بیشتر در باب موضوعهای مورد نظر در آن روز مذاکره و تبادل عقیده بشود. روز و ساعت هم تعیین گردید.

در آن روز مرحوم صالح آقای مهندس خلیلی را هم که عضو شورای جبهه ملی بود دعوت کرده بود. پس از آمدن علم و احوالپرسیهای معمولی علم بی‌محابا بسخن پرداخت و گفت لازم شده است من دو مطلب را پیش از ورود بـموضوع اصلی مذاکره به اطلاع آقایان برسانم.

یکی آنکه هر گاه نیم شبی چند نفر را دستگیر بکنند و تا صبح نشده اعدایشان بنمایند، چنانچه در ممالک مختلف تا بحال اتفاق افتاده است، صبح که شد از هیچ کس

و هیچ جا صدایی در نخواهد آمد و دنیا بهم نخواهد خورد، الا آنکه عطف و رأفت شاهانه مانع از رضایت دادن ایشان به چنین کاری است.

دیگر آنکه اعلیحضرت مشروطه‌ای که شما می‌خواهید نخواهند داد، زیرا ایشان به چشم خود دیدم‌اند که پندرشان چگونه کفشهای پادشاه مشروطه را جفت کردند و او را با تظاهر به احترام و فرمانبرداری تا سرحد بندر قه کردند و بعد از رفتن او مانع از بازگشتش به ایران شدند و مجلس هم لو و تمام خانوادهاش را از سلطنت خلع کرد. اعلیحضرت همایونی هم یکبار که رفته بود اقدام ملت موجبات بازگشت ایشان را آماده کرد و ایشان مراجعت فرمودند.

خلاصه این نظر اعلیحضرت است، یا وجود این دولت حاضر است چند نفر از برگزیدگان جبهه ملی را به مقاماتی از قبیل استانداری و سفارت و سناتوری، غیر از وزارت، منصوب کنند. انتصاب به وزارت هم در عین اینکه هیچ اشکالی ندارد، به این ملاحظه است که مدتی از روی کار آمدن دولت حاضر نگذشته است و تغییر و تبدیل اعضاء آن صلاح نیست و خوش آیند هم نخواهد بود. همچنین دولت انتخابات مجلس شورا و سنای تبریز و اصفهان و یزد و مشهد و تهران را در اختیار جبهه ملی می‌گذارد تا آقایان خودشان یا هر چند نفر از دوستان و همسلکانشان که مایلند در انتخابات شهرهای نامبرده داوطلب بشوند و همه‌ای که رأی کافی می‌آورند به نمایندگی مجلس یا سنا فایل گردند.

بعد از وعده و وعیدهای علم مرحوم صالح فرمود جناب آقای نخست وزیر ما هم فکر می‌کنیم که همه این کارهایی که شما فرمودید ممکن و آسان است و چنانکه فرمودید به خاطر آنها دنیا بهم نخواهد خورد، ولی جبهه ملی برای احراز مقام و برگزیده شدن به نمایندگی مجلس شورا و سنا تشکیل نیافته است، ما چنانکه می‌دانید همیشه خواستار حکومت قانونی می‌باشیم و مراممان اصلاح وضع مملکت با اجرای درست قانون اساسی و انتخابات آزاد در سراسر ایران است و پس هر گز داوطلب انتخاب شدن به نمایندگی مجلس شورا یا سنا یا انتصاب به مناصب و خدمات دولتی به ترتیبی که جنابعالی پیشنهاد فرمودید نبوده‌ایم و نخواهیم بود. بنده از طرف جبهه ملی از انتقادات و حسن ظن و حسن نیت جنابعالی درباره جبهه ملی تشکر می‌کنم. معذکات برای اینکه گفته شود که جبهه ملی همیشه منفی و معتنع است شرایطی دارد که بدون پذیرفته شدن و عملی شدن آنها حاضر نیست که در انتخابات شرکت بکند، یا داوطلب انتصاب به مقامات و خدماتی که دولت پیشنهاد می‌کند بشود. بنده باز دیگر شرایطی را که خواسته جبهه ملی است در شورای جبهه ملی بررسی کرده و نتیجه را که تقدیم می‌کنم تا به نظر اعلیحضرت برسانید و پس از آنکه اعلیحضرت آنها را قبول و اعضاء فرمودند جبهه ملی هم به خدمتگزاری خواهد پرداخت. به این ترتیب مذاکره خاتمه یافت و آپگوهت کاشانی و مترعات آن چنانکه مرسوم است با تعریف و بیه گهتن صرف شد و روز و تاریخ و ساعت ابلاغ شرایط هم تعیین گردید و علم رفت.

مرحوم صالح خلاصه و حاصل مذاکرات را به اطلاع شورا رساند. شرایطی که قبلاً هم راجع به آنها بحث شده و تصمصیم گرفته شده بود و عبارت بود از:

- ۱- اجرای درست و کامل قانون اساسی
- ۲- آزاد بودن انتخابات مجلس شورای ملی و سایر انتخابات معمول در سرتاسر ایران.

۳- عدم دخالت و امر و نهی اعلیحضرت در اموری که مسئولیت آنها بر طبق اصول قانون اساسی بر عهده دولت و متصدیان امور مملکت می باشد.

در يك ورثه ساده نوشته شد و مرحوم صالح و من در روز و ساعت مقرر به منزل علم بردیم تا او آنها را به نظر شاه و اعضای او برساند و آن یا المثنای امضاء شده آن را به مرحوم صالح بفرستد. علم در وقت تعیین شده در منزل نبود. ما در اطاق پذیرائی منتظر و محفل شدیم. مرحوم صالح روی يك صندلی نشست و من به تماشای وضع اطاق مشغول شدم. در روی پیانو عکس قنصل انگلستان قرار داشت که ذیل آن بطری به این مضمون نوشته بود: عکس خود را به یادگار و اظهار خوشوقتی از اینکه امیر شوکت الملک مرا وصی خود تعیین کرده است به او تقدیم کردم (تاریخ و امضای). در جا چراغی دیوار مقابل پیانو عکس ملکه انگلستان بود با امضای لو: «به دوست محترم اعطاء گردید». در درگاه پنجره طرفی از باغ و پشت پرده نیم کشیده عکس شاه قرار داشت با مضمون: «به دوست گرامی و وفادارم آقای علم». مثل اینکه مرحوم صالح هم این عکسها را به نظر درآورده بود و متبسم بود. نیم ساعتی گذشت و علم آمد و از تأخیر خود بواسطه آنکه همراه اعلیحضرت به کارخانه ذوب آهن که در زمان رضا شاه به توسط يك شرکت آلمانی شروع شده و ناتمام مانده بود رفته بودند عذر خواست. و مرحوم صالح ورثه متضمن شرایط جبهه ملی را به آقای علم داد. علم با يك نگاه انجمنی به مندرجات آن تبصیه کرد و وعده داد که هر چه زودتر به نظر اعلیحضرت همایونی برساند و نتیجه را به مرحوم صالح اعلام نماید. ما بدون حرف دیگری خدا حافظی کردیم و برگشتیم. دیگر نه از طرف علم و نه از طرف شاه خبری رسید.

\*\*\*

شرایط شورای جبهه ملی و ایستادگی مرحوم صالح، و به تبع او عده ای از اعضای شورا، درباره عدم قبول پیشنهادهای علم و تصمصیم به این که تا شاه شرایط جبهه ملی را امضاء و تمهید نکرده است از قبول مسئولیت و خدمت در دستگاه شاه خودداری کنند، اسباب دلتخوری و ملالت کسانی شد که امیدوار بودند با قبول زعامت کردن مرحوم صالح آنها هم به تنوایی خواهند رسید و لافاقل بمقامهائی از قبیل نمایندگی مجلس و استانداری نایل خواهند گردید.

ارتباط جبهه ملی با دکتر مصدق

در این دوره از فعالیت جبهه ملی چنانکه قبلاً هم گفته شد - مکاتبه با دانشجویان و سایر پیوستگان به جبهه ملی به دستور مرحوم صالح به من ولاگذار شده بود و من گاهی

با نظر او نامهای بهمرحوم دکتر مصدق می‌نوشتیم. وسیله ارتباط ما با مرحوم دکتر مصدق مانند سابق هدایت‌الله متین‌دفتری بود (که دکتر غلامحسین مصدق معرفی کرده بود). و قراولان دور خانه مرحوم دکتر مصدق در احمد آباد ظاهراً بهمناسبت نوجوانی و نسبت نزدیک او با مرحوم دکتر مصدق و مورد محبت او بودند؛ مانع رفتن او نزد مرحوم دکتر مصدق نمی‌شدند اما بسیاری از نامه‌هایی که به‌توسط او خدمت مرحوم دکتر مصدق ارسال می‌شد بی‌جواب می‌ماند و خود او نیز پیشنهاد و نظری مرقوم نمی‌فرمود. من از این سکوت و بی‌احتیاطی مرحوم دکتر مصدق متعجب و نگران می‌شدم و به‌مرحوم صالح چگونگی را عرض می‌کردم...

روزی او با کیف خالی نزد مرحوم صالح می‌رود و می‌گوید در موقع مراجعت از احمدآباد مورد سوءظن مأموران سازمان امنیت واقع شده است و آنها کیف و جیبهای او را گشته و تمام محتویات کیف را برداشته‌اند و دیگر او نخواهد توانست وسیله حمل و ایصال نامه‌ها بین مرحوم دکتر مصدق و ما باشد.

مقارن همان ایام مرحوم دکتر مصدق گزارش مفصل نهضت آزادی را مشتمل بر مطالب مهم مختلف (در شش صفحه بزرگ‌گذا) از جمله: (رد شدن درخواست نهضت آزادی برای پیوستن به جبهه ملی از طرف شورای جبهه ملی - حاکی از سازش آقایان جبهه ملی با دولت و نمایندگان شاه و معاف شدن از محاکمه و آزاد گردیدنشان) به‌متنزل من فرستاد. این گزارش را مرحوم دکتر مصدق لای یک ورق کاغذ گذاشته و بدون نوشتن آدرس من روی آن، به‌توسط شخصی که من بواسطه بودن در خانه نسیبش فرستاده بود و یادداشتی به‌خط خود به‌این مضمون نوشته بود که این گزارش را به اطلاع آقایان شورای جبهه ملی برسانید.

من حساباً امر آن را به‌منشی شورا دادم و او برای حاضران شورا خوانده و همه پس از اطلاع از مندرجات آن که مطلب عمدتاًش مهم شدن جبهه ملی به‌عناوین با دولت و نمایندگان شاه بود متحیر و متعجب شدند و قرار شد که من در پاسخ یادداشت مرحوم دکتر مصدق حجت پذیرفته شدن درخواست نهضت آزادی و اختلاف‌گیری با آنان... نوشتیم و پس از خوانده شدن در شورا به‌مرحوم صالح تقسیم کردم تا در هر فرصت بواسطه ملاقاتی خدمت مرحوم دکتر مصدق ارسال گردد.

هم در آن اوان یک روز دکتر بختیار و داریوش فروهر به‌شورا آمدند و نسخه‌های پلی‌کپی شده نامه مرحوم دکتر مصدق را مبنی بر نگرانی و آزرده‌گی خاطر از عدم توجه آقایان شورا به‌خواستها و پیشنهادهای دانشجویمان و جمعیه‌هایی که درصدد پیوستن به جبهه ملی بودند (از جمله آنها تومس‌ها) بین اعضای شورا توزیع کردند...

مرحوم صالح پس از خواندن نامه مرحوم دکتر مصدق فرمود حالا که ما وسیله ملاقاتی برای ارتباط با دکتر مصدق نداریم و مخالفان ما به‌سهولت می‌توانند با نوشتن مطالبی برخلاف واقع ذهن ایشان را درباره کارها و مصلحت‌اندیشیهای شورا مشوب ساخته ناراحتی کنند بهتر است که ما هندی فعالیت خویش را موقوف ساخته شورا را

تعطیل بکنیم تا روزی وسیله مطمئن و فرستی بدست آیند و قرار شد که شورا تعطیل شود.

بعد از تعطیل شورا مرحوم صالح مطابق معمول در ایام هفته در اطاق پذیرایی می نشست. در خانهاش به روی کسانی که طالب ملاقات و صحبت با او بودند باز بود. در حضور او از هر دری سخن گفته می شد و او گوش می داد و کنایه ها و طنزهای ناموافقان را تحمل می کرد. در مواقع خلوت و نبودن اشخاص نایاب و ناشناخته گاهی از خاطرات خود و کارهای همکاران اداری گذشتنش برای حاضران صحبت می کرد و لیز تأسف و تأثر خویش را از رفتار شاه علیه مرحوم مصدق اظهار می کرد.

سالها بدین عنوان گذشت و مرحوم صالح پیر شد و ما ازادتمندان او هم پیر شدیم. اما شاه که هیچوقت از سازش و آشتی با مرحوم صالح منصرف نشده بود در روزگاری که همه اصناف مردم ایران به ضیاع و اعتصاب و گرایش به انقلاب برانگیخته شده بودند ... سنای انقلاب را شنید و وعده داد که بهر آورده شدن خواستهای مردم اقدام کند و بر طبق قانون اساسی عمل نماید. و به مبارزه جدی با فساد و به اصلاحات بپردازد باز به فکر سازش و آشتی با مرحوم صالح و جبهه ملی و جلب رضایت آنان به قبول خدمت افتاد.

یک شب دیر وقت بانوی یکی از خانواده های پیماران سابق من از من خواست که به عیادت به منزل او بروم. ماشین فرستاد و من رفتم. در اطاق پذیرایی او دو نفر ناشناس بودند. او بعد از تعارف چایی آنها را به اطاق دیگری برد. یکی از دوستان او که با من آشنا بود و به مطب من می آمد شروع به صحبت کرد و گفتم منظور اصلی از دعوت به عیادت در آن وقت شب این است که شاه مایل به ملاقات با آقای صالح می باشد و می خواهد بداند که اگر صالح را احضار بکند او خواهد پذیرفته و خواهد آمد؟ من گفتم خوب است این مطلب را از خود آقای صالح پرسید. گفتم بلی، ولی شما دوست و مصاحب صالح هستید و می توانید به ترقیبی از او پرسید. در ضمن تشویقش بکنید. من گفتم پرسیدن اشکالی ندارد اما من بطوری که شما می خواهید هرگز جسارت نخواهم کرد که او را به قبول کردن دعوت شاه تشویق بکنم. عاقبت قرار شد من موضوع احضار شاه را به مرحوم صالح عرض کنم و نتیجه را در موقعی که او به بیجا شدت دل درد قدیمش ساعتی غیر از وقت مطب به منزل من خواهد آمد به او بگویم. روز بعد سر فرصت مطلب را به مرحوم صالح عرض کردم. او فرمود هرگز به ملاقات شاه نخواهد رفت. بیمار دل دردی من صبح روز بعد به منزل من آمد. من امتناع مرحوم صالح را به او اطلاع دادم. او اصرار کرد که دفعه دیگر با مرحوم صالح صحبت بکنم و به مناسبت گسترش اختیارات علاقه وافر شاه را به مشورت کردن درباره وضع مملکت به آقای صالح عرض کنم، ضمناً او من خواست که از دوستان آقای صالح شخص دیگری را که با صالح مربوط است به او معرفی کنم. من آقای مهندس حق شناس را که به مناسبت عضویتش در حزب ایران خیلی بیشتر و بیشتر از من با مرحوم صالح مربوط بود و با ایشان مرابده داشت نام بردم. او گفت مهندس حق شناس و رفیقش مهندس زیرک زاده هر دو در بانک رفاه کار دارند.

از آنان هم خواهش می‌کنم که همراه شما نزد آقای صالح بیایند و شما به اتفاق هم درباره موضوع مطلوب و مورد علاقه شاه مجدداً با آقای صالح صحبت بکنید، شاید به قبول ملاقات با شاه راضی‌تر بکنید.

من قبول کردم و به آقای دکتر امیر علایی هم خبر دادم تا در وقت مقرر صبح زود باهم خلعت مرحوم صالح برویم. او هم قبول کرد. من صبح رفتم به منزل مرحوم صالح. وقتی در زدم آقای امیر علایی به‌باز کردن در آمد. در ضمن رفتن نزد مرحوم صالح گفت آقایان پیش از ما آمده‌اند و نمی‌دانم چه گفته‌اند که آقای صالح عصبانی شده است و آنان بدون اخذ تیبچه از نزد او رفت‌اند. خلاصه ما آن روز مانند همیشه دو سه ساعتی در خدمت مرحوم صالح ماندیم و نزدیک ظهر مرخص شدیم.

بعناز تعطیل شورا بعضی از تشکیلات آن از قبیل جلسهای سخنرانی و کمیته‌های بازاریان و دانشجویان هم به تدریج تعطیل شدند. لیکن بعضی از اعضای شورا و بعضی از فعالان ارشد تشکیلات ارتباط خود را باهم قطع نکردند و گاهی به‌عنوان دعوت به‌ناهار یا شام به تشکیل جلسهای مبادرت و پیرامون موضوعهایی که جزو برنامه و هدفها و خواستهای جبهه ملی بود مذاکره و بحث می‌کردند. این کار ادامه یافت و جزو رسوم و عاداتهای ما شده ولی ما دیگر مکاتبه و ارتباطی با مرحوم دکتر مصدق و کمیته‌های خارج از ایران نداشتیم. از مرحوم صالح هم همواره به‌این شام یا ناهارها دعوت بعمل می‌آمد ولی او فقط به‌ناهار تشریف می‌آورد. به‌مناسبت آن که دکتر سنجایی به تشکیل شورای اقدام کرد و داریوش فروهر و دکتر بختیار را به‌این شورا دعوت کرد من از رفتن به‌شورا به‌دعوت آقای دکتر سنجایی خودداری کردم. اما همین که من و آقای دکتر امیر علایی از طرد شدن دکتر بختیار از شورا و جبهه ملی آگاه شدیم با مرحوم صالح درباره رفتن به‌شورا مشورت کردیم. او فرمود حالا دیگر وظیفه شما است که به‌شورا بروید و درعمل به‌برنامه و مذاکراتهای آن شرکت بکنید. لذا ما یک شب که شورا در منزل دکتر برومند (متخصص بیماریهای کلیه و جزو هواداران داریوش فروهر) تشکیل یافته بود رفتیم. در این جلسه شورا من و دکتر امیر علایی علت خودداری خویش را از حضور در شورا... توضیح دادیم.

مرحوم دکتر مصدق به‌مناسبت کودتای ۲۸ مرداد معتقد بود که جبهه ملی باید ملقبه و اتحادی از جمعیتها و حزبهای آزادیخواه باشند. من فکر می‌کنم عمل آقای دکتر سنجایی در دعوت افراد و نمایندگان جمعیتهای مختلف به‌شورا در واقع به‌تبعیت از عقیده و نظر مرحوم دکتر مصدق بوده است.

در حال آقای دکتر سنجایی به‌مناسبت تشکیل شورا و دعوت اعضای تازه به تشکیل باشگاهی برای جبهه ملی هست گماشت و با راهنمایی و کمک آقای خرمشاهی که از اعضا فعال جبهه ملی بود خانه بزرگی دارای فضای وسیع و تالاری بزرگ و اطاقهای متعدد اجاره کرد و با نظارت خرمشاهی تعمیراتی در آن بعمل آورد و خیل و اثاثیه و فرش و میز و صندلی یا یاری آقای قاسم لباسچی و سایرین تهیه کرد و جلسهای



شورای جبهه ملی به آنجا منتقل گردید و بعد از آنکه من اجازه و امتیاز انتشار روزنامه «پیام جبهه ملی ایران» را گرفتم انارة روزنامه در دو اطاق واقع در قسمت جنوبی آن محوطه دایر شد...

مرحوم صالح که دیگر به ظاهرهای ماهیانما تشریف نمی آورد و با وجود تسمیش به برکناری از جریانهای سیاسی (او بقول خودش بازنستسته شدن) به باشگاه تشریف می آورد و در سخنرانیهای هفتگی و اجتماعی دیگری که در آنجا صورت میگرفت حاضر میشد...

چنانکه قبلا گفتم مرحوم صالح و ارادتمندانش که پیر شده بودند پیر تر شدند. من به سهولت درمی یافتم که مرحوم صالح پیرتر و فرسوده تر از ماها است، بجهت آنکه از تذکر اتفاقات و حوادث طاقت فرسایی که در طول عمر بر او وارد شده بود... از فغان و غوغائی که در اندرون دل نهخته و حساس او برافکینخته می شد متن و روانش را می فرسود، رنج می برد...

يك روز صبح زود آقای دکتر رفیعی طاری از منزل مرحوم صالح تلفن کرد که آقای صالح بر طبق اظهار مستخدمه منزل، شب یکی دو قطعه از كيك خامه ای موجود در یخچال خورده و دچار استفراغ و بیخوش و اسهال شدید و مکرر شده است. من در آن اوقات در منزل شاه آبادم بودم. با عجله بمخاطب مرحوم صالح رفتم. او با بی حالیتی تمام روی پهلوی چپ در تختخوابش افتاده بود و از درد پهلوی راست می نالید. بدنش سرد و نبض تند بود و به زحمت لمس و شمرده می شد. با مشورت آقای دکتر رفیعی يك مسكن خفیف به او تزریق کردیم و پیشنهاد کردیم که به بیمارستانی منتقلش کنیم. او عصبانی شد و امتناع کرد و ما بهمناسبت آنکه دسترس بهوسایل گرفتن نوار قلب و عکس برداری قابل انتقال در روز تعطیلی مقدور نیست اصرار کردیم. باز او با حرکت سر و با ناله اظهار تغییر و امتناع کرد ما ناگزیر و مایوس دستوری از قبیل گرم کردن جا و محیط بدن و تزریق سرم قندی و غیره و يك شفه عنقوی خفیف دادیم. ولی تا تهیه دارو و اجزای دستور ما بدستالی او شدت یافت. من در عیادت پندازظهر او را مشرف به اغماه یافتم. نزدیک اواسط شب صبیهاش خانم پروین و دکتر رفیعی که مجاور بالین او بودند گریه کنان خبر دادند که اقدامات ما سودی نبخشید و حکم قضا بموقع پیوست و صالح بهرحمت پروردگار رفته.

مرحوم اللهیاز صالح مظهر بارز عاطفه و راستی و درستی و مردم دوستی و وطن پرستی و اصالت رأی و صحت اندیشه بود. با قوت او مردم ایران رجل گسراقتدر کم نظیری را از دست دادند.

صبر بسیار بناید پدر فلك را تا دگر ماند گیتی چو تو فرزند بزاید  
ماستان حسن کوچک و آبگوشتهای ولایتی و نهر اسپدن صالح و یارانش از شاه و  
تهدید بی همای اسدالله علم و بهمناسبت در باغ سبزی که او از جانب شاه ارائه می کرد  
و منحرف نشدن و ثابت قدم بودن در راه درستی که پیش گرفته بودند و «آست» یعنی

بنیانی بودن، جبهه ملی یا سرپرستی و رهبری مرحوم صالح را، من اختراع نکرده یا در بیان آنها مبالغه نمودم بلکه حقایق بودند که بی‌خبران از سرگذشت مرحوم صالح و مخالفان روندگان راه مصدق و جبهه ملی ایران، هرگز تصور آنها را بهمخילה خود راه نمی‌دادند.

مرحوم صالح وجودی ذیجود و مبارک بود. پروردگار او را غریق رحمت و الطاف بی‌کران خویش سازد و روان پاکش را شاد دارد.

توکيو ۲۵ مرداد ۱۳۳۵

\*\*\*

آینده قسمت اصلی خاطرات آقای دکتر مهدی آذر (با چند مورد تلمیص) درینجا به پایان رسیدند در شماره دیگر چند ملاحظاتی پیوست که مانده است چاپ خواهد شد. آینده سعی کرد از میان نوشتههای جناب دکتر آذر فعلاً مطالبی را به چاپ برساند که کاملاً مرتبط با الهیار صالح باشد و ضرورت داشت.

خوانندگان متعددی متذکر اهمیت و فواید این سلسله یادداشتها شدهاند و بعضی هم توضیحاتی اصلاحی دارند که امیدواریم برای درج بفرستند. چون این یادداشتها براساس حافظه و درحال دوری از مآخذ و مراجع نگارش یافته است توضیحاتی را چاپ خواهیم کرد که منحصراً رافع اشتباهی باشد و در شماره آینده ازجمله یادداشت آقای دکتر شمس‌الدین امیرحلائی به چاپ خواهد رسید با توضیحات دیگری که رسیده است. آقای علی‌یاشا صالح نیز مقالهای دربارۀ برادر خود نوشته‌اند که در شماره بعدتر چاپ می‌شود.

### ظل السلطان

تقی‌زاده در خانه جلال‌زاده معرفی کرد وقتی که ظل السلطان را مردم از اصفهان راندند در طهران در عمارت وزارت معارف ساکن شد و قصد داشت که از راه اصفهان از ایران خارج بشود و هرچه وسیله می‌تراشید مردم اصفهان نمی‌پذیرفتند و با قیامها و هیاهو ها مانع میشدند. ناچار بوسایل مختلف بتقی‌زاده توسل می‌جوید و تقی‌زاده را دوستان ظل السلطان راضی می‌کنند که بمنزل ظل السلطان برود. وقتی وارد باغ میشود جلال‌الدوله با دختر کوچکی هم کنار حوض ایستاده بودند تا تقی‌زاده میرسد ظل السلطان با او مصافحه می‌کند و صامه‌اش را می‌بوسد و می‌گوید که بوسه سیادتت و بجان این چه بیا و تلگراف کن پلما اصفهان که بگذارند تا من از طریق اصفهان بگذرم. هرچه تقی‌زاده می‌گوید که خصوصاً تلگراف می‌کنم قایده نمی‌کنند. قلم دیوان حاضر می‌کند و حضوراً تلگراف را باو می‌نویسند (بقول خود تقی‌زاده) و مضطرب می‌کنند ولی اصفهانها نمی‌پذیرند.

یادداشت شده ۲۸ اوت ۱۹۵۷، زلو

## عقیده صبا درباره موسیقی ایران

صبر دنیا بر آمد که صبا می‌میرد  
صبر کردم به همه داغ عزیزان یا رب  
به خم‌انگیزترین نوحه بنالی ای دل  
شعب دلها همه گو اداک شو از دیده بریز

ورنه آتشکده عشق کجا می‌میرد  
این صوری توانم که صبا می‌میرد  
که دل‌انگیزترین نغمه سرا می‌میرد  
کاخچین کسوکیه ذوق و سفا می‌میرد

شهریار

چند ماهی است که تویزون هر دو سه روز یکبار، بین برنامه‌ها، نوای آهنگی را پخش می‌کند که به گوش من، و شاید اغلب و حتماً همه گیلانیان آشناست. اسم آهنگ «ملیجک» است و از ساخته‌های جاودانه استاد ابوالحسن صبا. نام محلی این ترانه دل‌انگیز با لهجه گیلکی «زرده ملیجک» یا، زرده ملیجی (Malijey) است که فارسی زبانها آن را «ملیجک زرده» می‌گویند.

استاد صبا فرزند میرزا ابوالقاسم خان کمال السلطنه و او فرزند صدرالحکما و این يك فرزند محمودخان صبا ملك الشراى عهد لاصرى است (۱۳۲۸-۱۳۹۱ ق) که خود زاده ۱۳۸۱ بود. در نوجوانی شوق و ذوق فراگیری موسیقی در او تجلی کرد، پدرش طبیعی بود آشنا به موسیقی و علاقه‌مند به آن، مقدمات آشنایی صبا در موسیقی را برایش فراهم نمود، سپس برای تعلیم بیشتر فرزند را به اساتید موسیقی اروپائی که بعد از جنگ جهانی اول به ایران آمده بودند سپرد. صبا نواختن ویلون و سنتور و تار را آرد آنان آموخت و هنر خویش را به نیمه راه کمال رسانید. آنگاه در هنرستان عالی موسیقی که توسط علینقی وزیری تأسیس یافته بود به تکمیل معلومات پرداخت، به‌تدریج خود آهنگهای ایرانی را با آلات موسیقی ابداع نمود.

پس از فراغت از تحصیل در هنرستان، مأمور تشکیل هنرستان موسیقی در رشت گردید. چند سالی در گیلان اقامت ورزید و با علاقه‌مندی و شوق فراوانی به تعلیم موسیقی به جوانان گیلانی مشغول بود. از جمله برای گردآوری ملودیها و نواهای متنوع و آهنگین محلی با اغلب موسیقیدانان و نوازندگان گیلانی تماس حاصل نمود، از جمله منطقه «اسیلی» از توابع دیلمان<sup>۱</sup> در جنوب گیلان را پشتمر گذیشت. در این محل بود که با هنرمند و نوازنده معروفی به‌نام اکثر تارچی که در نواختن تار مهارت داشت آشنا می‌شود. انس و علاقه‌ای بین صبا و این هنرمند دیلمانی به‌وجود می‌آید که سالها ادامه داشت. هنگامی که صبا مأموریتش پایان یافت و در تهران بود، اکثرخان بیمار می‌شود و در بستر مرگ و در حال احتضار می‌ماند، درخواست ملاقات صبا را می‌نماید. صبا از تهران بسر بالینش حاضر می‌شود و بیمار محض از وی درخواستهایی داشت که همه آنهاجا می‌شود، از جمله اینکه

۱- ملیجیه، ملیجی (به‌لهجه گیلکی) یعنی گنجشک - زرده ملیجی یعنی گنجشک کوچولوئی که بره‌ای آن زرد باشد. این پرندة به‌هنگام پرواز نوای ظریفی از بالهایش برمی‌خیزد که روح‌بخش است.

۲- دیلمان منطقه سرسبز و کوهستانی است که در جنوب گیلان واقع شده و از قدیم‌الایام زادگاه موسیقی و هنر و شعر و ادبیات بوده. مردمان این منطقه را گالش می‌گویند. اسیلی (Esbiy) از توابع دیلمان است که تابستانهای بسیار خنک و باصفائی دارد و بصورت تیلای از آنجا استفاده می‌شود.

آهنگ «شتر زنگه»<sup>۲</sup> را برایش بنوازم پنجه سحرآمیز استاد صبا به حرکت درمی آید و نغمه جانسوز و گوش نواز ویلن صبا، به آرامی و الفلك افلك روح از بدن، اکیرخان جدا می سازد و او را به ادبیت رهسپار می سازد.

صبا چند صباچی که در دیلمان اقامت گزیده بود از آوای پرواز پرندگان در آن سامان الهام می گیرند و آهنگهایی پدید می آورند که یکی از آنها زرده جلیغلو در مایه دشتی در عرصه موسیقی ایران درخشش می یابد و جلوه گار می ماند.

باری همه می دانند که استاد صبا یکی از مفاخر بزرگ موسیقی در چندین دهه ساله اخیر ایران است. شاگردان زیادی را تعلیم داده است که همه یادگار عمر پرثمر اویند. نوشته اند استاد بقلمی به کارش عشق می ورزید که گاهی نتهای موسیقی را پشت قوطی کبریت، یا روی يك تکه کاغذ باطله، یا در حاشیه روزنامه می نوشت. صبا هنرمندی بود با شخصیت ممتاز که میهنش را با همه ظاهری که در آن وجود داشت دوست می داشت، پرکار بود، با شوقی زاید، توصیف زحمت می کشید، هنر ملی و سنتی ما را گرامی می داشت و به دیده احترام می نگریست، به آفرینشهای باارزش خود علاقه مند بود. صبا روز ۲۹ آذر ۱۳۳۶ درگذشت. يك ماه پس از درگذشت استاد در یکی از مجلات<sup>۳</sup> درباره یادداشتها که از وی پدیدار مانده بود توسط فریدون رهنما گردآوری و چاپ شد که برای تجدید یاد از رهنما و صبا برای علاقه مندان موسیقی چاپ می شود.<sup>۴</sup>

محمد رسول دریاگشت

## یادداشتهای ابوالحسن صبا

### موسیقی ایران

اساس موسیقی ایران روی گامهای قدیم ترتیب داده شده و چون گامهای مزبور قابل دنور نبوده است، یعنی فواصل يك اندازه ندارند تا بتوان دور زد (به همین دلیل سازهای پردهای متحرك است تا هر گاه مختصر دوری لازم بود با حرکت ایجاد شود) لذا علما برای تنوع موسیقی به وسیله درجات گام، و است روی هر درجه ای از گام، حالت بخصوصی را جلوه می دانند. طبعاً با چند گامی که فعلاً در موسیقی ایرانی وجود دارد، و بخصوص عالیله که همه با نته آشنائی پیدا کرده اند و تمام قطعات تقریباً روی کاغذ آمده، محدودیت موسیقی برای اشخاصی که وارد می شوند کاملاً هوندا است، بخلاف سابق که هر نوازه لاقلاً بایستی یا ندره سال وقت خود را برای فرا گرفتن، یعنی در ذهن داشتن قطعات صرف کند و به نظرش عالمی بوده است.

هرچند موسیقی اروپائی دارای دو گام بیشتر نیست، لیکن به واسطه اینکه تنوع

بیشتر زنگه یعنی زنگه متحرك نام آهنگی است محلی و مربوط به همان منطقه دیلمان که یکی دیگر از ساخته ها و پرداخته های استاد ابوالحسن صبا است.

۲- مجله صدف، شماره ۵، سال ۱۳۳۶ - ص ۳۳۲.

۳- کتاب از استاد صبا به نامهای «سه دستور ویلن، سه دستور سنتور، دستور سه تار باقی مانده است».

موسیقی را با دور زدن، یعنی از گامی به گام دیگر رفتن، احداث می‌نمایند، لذا تنوع بسیار است..... باید موسیقی ایرانی را که فعلاً به واسطه سوختن کتابخانه‌ها بدان دسترس نداریم پیدا کرد و ماحصل تخریبها همان قسمتهائی است که فعلاً هفت دستگاه نزد ما باقی مانده.

گاههای ایرانی به واسطه نداشتن فواصل يك اندازه، قابل دور نیستند، یعنی اگر فاصله پرده را ثلث و یا ربع فرض کنیم چون این ثلث و ربع قطعی نیست لذا دور در آن غیر مقدور است.

به همین دلیل سازهای پرده‌ای ما پرده هاشان متحرك است تا اگر احیاناً موسیقیدانی خواست از يك گام به گام دیگر برود و با مایع پرده نامناسب برخورد کرد بتواند آن را با حرکت دادن به بالا یا همچنین تغییر صورت تنظیم کند. بهر حال اگر این دور چند بار عوض شود طبعاً به صداهای نامطلوبی خواهد رسید که لاعلاج در تشنیر آنها بکلی هسته صدا از هم گسیخته خواهد شد و مراجعت به دور اولی مقدور نبوده و سر درگم خواهد شد...

قبل از اینکه نت در ایران معمول شود، چون اشخاص با گوش موسیقی را می‌آموختند، هسته کلیه گامها و درجاتشان البته به نظر آنها فوق‌العاده می‌آمده است، لیکن امروز به واسطه بودن نت و نوشتن قطعات یا نت، موسیقی ایرانی محدود شده است، ولی نباید تصور کرد که موسیقی ایرانی حقیر و کوچک است، البته يك ناپغه شاید بتواند مشکلات را از راه برداشته موفق شود. ضمناً اشخاص تازه وارد نباید تصور کنند که در حال حاضر موسیقی ایرانی چیزی نیست و فوراً موفق می‌شوند، زیرا تنها مطلب علمی کافی نیست، بلکه حالت و نوآیس هم مزید بر غلت است و فی‌البداهه سرائی هم چیز دیگر...



موسیقی ایرانی موسیقی محلی است، یعنی مخصوص این آب و خاک است و در جای دیگر دنیا این قسم موسیقی معمول نیست. این موسیقی تا سی سال قبل که هنوز تمدن اروپائی در شتون ما رخنه نکرده بود برای حوائج و ضرورت ما کافی بود، یعنی قدما و مطلعین و علمای ما نغمه‌ها و گوشه‌های موسیقی ما را از کنبه و لایات، قصبات و ده‌ها از خواندن افراد جمع آوری کرده و مجموعهمائی به نام دستگاه تنظیم کرده و مورد استفاده قرار می‌داده‌اند، مثلاً در مجالس خصوصی که درك موسیقی افراد زیاد بود از اساتید درجه يك که عند آنها در هر دورهای پیش از سه نفر نبود، دعوت می‌کردند و چند نفر هم مشرب که ذوقشان درویش ما بانه بود از محضر استاد که گاهی هم يك خواننده درجه اول و يك ضرب‌گیر درجه اول در آن حضور می‌یافت استفاده می‌کردند. بدین معنی که استاد در سکوت کامل محضر شروع به نواختن پیش‌درآمد (که در اواخر متداول شده بود) می‌نمود و ضرب ملازمی یا او همراهی می‌کرد، سپس شروع به زدن آواز مربوط به همان دستگاهی که پیش‌درآمد را زده است می‌کرد. خواننده هم

در موقع مناسب شروع به خواندن می نمود. در حقیقت يك عارف لایق این خواننده و ساز جریان داشت و افراد مجلس را هر يك بدتفکری صبیق فریب خورد تا اینکه به توسط تصنیف که موزون بود آن سکوت و آرامش شکسته می شد و حالت وجد و سروری به اهل مجلس دست می داد که گاهگاهی اهل مجلس یا خوانندگان ضعیف هماهنگ می شدند و شور و ولوله دست می داد...

بهترین جوانان که صدای خوب داشتند از کوچکی نذر می کردند که در تفریه شرکت کنند و در ماههای محرم و صفر همگی جمع شده و در تحت تعلیم معین که شخص وارد در عالم موسیقی بود تربیت می شدند. این بهترین موسیقی ای بود که قطعات و مقامها منطبق با موضوع می شد و هر فردی مطالبش را با شعر و آهنگ رسا می خواند. تاکنون تفریه بوده است که موسیقی را حفظ کرد. متأسفانه نمی دانم بر آتیه چه چیزی ضامن حفظ موسیقی خواهد بود.



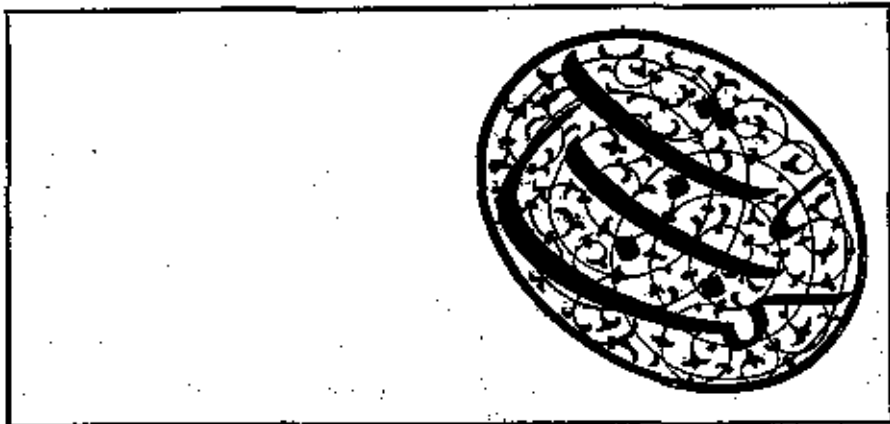
از دوره ناصرالدین شاه به بعد چون موضوع نظام در ایران رایج شد، دسته های موزیک هم توسط اروپائیا متداول گردید که از مارشها، والسها و سرودهای اروپائی استفاده می شد. چنانچه هنوز هم متداول است. بعداً هم ایرانهای به تقلید از آنها الهام گرفتند و مارشها و سرودهایی ساختند که اقتباس از روش اروپائی بود، و به صرف اینکه شعر فارسی نداشتند نمی توان آنها را موسیقی ایرانی پنداشت.

بهرحال این مواردی بود که قلعا از موسیقی استفاده می کردند و موسیقی مورد دیگری نداشت و تا سی سال قبل که هنوز تمدن اروپائی در شتون ما رخنه نکرده بود، همین تسلی خاطر ما را فراهم می کرد. ولی حالیه که آرزو و امیال و تمنیات ما به واسطه تمدن اروپائی اوج گرفته، متحیر هستم با این موسیقی ما جوانها چه می خواهند بکنند؟

می گویند موسیقی ایرانی مفوم است و باید موسیقی نشاط انگیزی جای آن گذاشت. اگر موسیقی نشاط انگیزی ساخته شود که ریشه و مبنای آن از موسیقی ایرانی آب نغورد، دیگر آن را نمی توان موسیقی ایرانی نام نهاد، و اگر مبنای موسیقی مفوم باشد چطور می توان از آن موسیقی بشاش و خندان بوجود آورد؟

روحیه ایرانی مفوم بوده و هنوز مفوم است. این غنزدگی در کلیه شئون و تمام اشعار و موسیقی ما موجود و نهفته است. به عبارت دیگر تراوش درونی و قلبی هست که خواه ناخواه ابراز می داریم. پس اگر بخواهیم موسیقی نشاط آور داشته باشیم اول در درون و قلب خود ایجاد بشاشت و نشاط بنمائیم (ساختگی خیر) آن وقت طبیعتاً موسیقی ما هم که تراوش روح ماست نشاط آور خواهد شد...

همانطور که انسان احتیاج به درك لذت از قبیل ماکولات برای لذت ذاتیه و دیدن مناظر و اشیاء خوب برای لذت دیده و بوئیدن گلها و عطریات برای لذت شامه و غیره و غیره ندارد، همینطور هم احتیاج به شنیدن موسیقی خوب برای لذت سامعه دارد...



پروژه علوی

(برلین)

## لغات دخیل فارسی در زبان عربی

Persische Lehnwörter im Arabischen.

Von Asya Asbaghi. Wiesbaden, Otto Harrassowitz, 1988.

اثر علمی بانو آسیه اسبقی دانشجوی سابق بخش ایرانشناسی دانشگاه برلن غربی و پژوهشگر کنونی مقیم همین شهر است که پس از اتمام رساله دکتری اش آن را به معناسبت ۷۰ سالگی استادش پروفیسور ماتسوخ پیشکش کرده است.

در مقدمه کوتاهی بانوی دانشمند مدعی است که ۸۵٪ لغات زبان فارسی از عربی گرفته شده است. این ادعائی است که در زمانهای مختلف تحت تأثیر حوادث سیاسی و اجتماعی و سبک و منظور نویسندگان مردود به نظر می آید اما این حقیقت که تا چه اندازه زبان فارسی در عربی تأثیر داشته مکرر مورد مطالعه و پژوهش زبان شناسان قرار گرفته است و شاید بتوان گفت که تحقیقات چندین ساله این بانو می تواند به این بحث خاتمه داده باشد.

نامبرده در ضمن تهیه رساله دکتری خود در لغتنامه های عربی مکرر به اصطلاح «فارسیه» برخورده و با آن زمان تصور می کرده است که این کلمات عربی هستند. این برخورد او را وادار می کند که با یک نظم علمی و منظمی این مبرها را جمع آوری و طبقه بندی کند و نتیجه این استقراء کشف سه هزار اصطلاح عربی است که از هشتصد واژه فارسی ریشه گرفته اند.

در لغتنامه ای که ۲۶۲ صفحه کتاب را دربر میگیرد ابتدا صورت عربی و برگردان آن به لاتین و سپس تحول لغت از زبانهای فارسی کنونی و پهلوی و پارسی و حتی از زبان اکدی که می توان آن را زبان بین المللی آن عصر در آسیای غربی دانست آمده است. از قرن پنجم قبل از میلاد در دوره ای که برخی اقوام عربی زبان تحت تسلط دولت هخامنشی بوده اند، ارتباطاتی میان ایرانیان و عربی زبانان برقرار بوده است و بسیاری

از واژه‌ها از همان زمان با واسطه در عربی رخنه کرده‌اند. اگرچه سندی در این زمینه در دست نیست، بسیاری از اصطلاحات دیوانی به این جریان اشاره می‌کنند. می‌دانیم که ملوک لخمی حیره دست‌نشاندهگان ساسانیان بوده‌اند و چند تن از لخمیها در دربار خسرو اول خدمت می‌کردند و یکی از آنها به سمت سفیر ایران به امپراطوری روم گسیل شده است. شاعران لخمی که با زبان فارسی آشنا بوده‌اند جزو عوامل این ارتباط به‌شمار می‌رفتند. در دوران اسلامی این جریان ادامه یافته و نظرین الحارث قریشی که داستانهای شاهان و رستم و سهراب را نقل می‌کرده است می‌تواند در نفوذ واژه‌های فارسی در عربی مؤثر بوده باشد. طبیعی است که ترجمه آثار پهلوی به زبان عربی و اقتباس از آنها، این بنه و پستان را تنفیذ می‌کند. واژه‌های پهلوی و صورت فارسی آنها در چهار قرن اول اسلامی در دورانی که هنوز در برخی از مناطق ایران هر دو زبان رایج بودند می‌توانند نفوذ کرده باشند.

فهرست کتابهایی که خانم آسیه اسبقی از آنها برای تخصص درباره واژه‌های دخیل فارسی استفاده کرده است نشان می‌دهد که چهارمست پرمشقتی را مشتمل شده است. بدیخته در این فهرست فقط به دانشمندان اروپائی که در این مبحث تتبع کرده‌اند اشاره شده است و یا به ایرانیانی که به زبان بیگانه نوشته‌اند. از آثار زبان فارسی که ایرانیان از جمله آذرتاش آذرنوش و محسنعلی امام شوشتری و مجتبی مینوی و مهدی محقق که آقای احمد تقضلی در «انسیکلوپد یا ایرانیکا» اسم برده است ذکر می‌رفته است. در لغتنامه ابتدا کلمه عربی و برگردان لاتینی و معنای آن به آلمانی می‌آید و سپس ریشه فارسی یا پهلوی یا پارسی به خط پهلوی و غیره.

مثلاً کلمه جمبوش عربی از واژه جانباز فارسی و سند آن کتاب:

Wahrmund, Handwörterbuch der neuarabischen und deutschen Sprache (1898 u. 1970.)

است. خانم اسبقی تصور می‌کند که این لغت خلفه جنب و جوش باید باشد. یا مثلاً چمکیه در عربی به معنای «مقام و رتبه یک کارمند» است و در تفسیر الالفاظ دخیلة فی لغات العربیة از بوستانی این کلمه به این معنی آمده است. ریشه فارسی آن معلوم نیست.

از هشتصد واژه فارسی که جزو لغات دخیل به‌شمار رفته‌اند نامهای شهرها و نطحات هم هستند مانند جلوآباد و جلوآبادی و شوشتر و همدان و شهرستان و غیر آنها. در بعضی موارد فقط کلمه فارسی به ج تبدیل شده مانند جاوزه‌ر بجای گاوزه‌ر، یا جرز بجای گرز. مؤلف گاه در کشف ریشه فارسی لغت عربی شك می‌کند. مثلاً در توضیح جوازق هم واژه گاوزه را می‌آورد و هم کوزه را. در مورد سراج مقتبس از واژه چراغ، که به‌تکای تشوهور نولدکه به زبان ماندائی هم رخنه کرده است مؤلف حدس می‌زند که کلمه شرق بمعنای خاور نیز از همین پایه است.

لازم است تأیید شود که بانو دکتر آسیه اسبقی با مقدمات کامل به حل این مسئله بفرنج رفته است. بر زبان فارسی از نظر زبانشناسی و زبان عربی تسلط دارد و زبان



آلمانی را خوب می‌داند و واژه‌های ندارد که در این راه ناهموار از زبانهای مرده کمک بگیرد و بمقصود برسد.

کافی است اشاره شود که نامبرده هفتاد و پنج لغتنامه را ورق زده و به ادعای خودش تمام لغتنامهٔ دهخدا از آغاز تا پایان را خوانده، در هشتاد و سه کتاب برای اثبات علمی منظورش جستجو کرده و بیست و یک مقالهٔ استادان متقدم و متأخر را خوانده و نتیجه‌گیری کرده است.

باید اقرار کرد که یک همت بلند و شور دانش نویسی می‌تواند از عهدۀ چنین وظیفه هنگفتی برآید.

دکتر احمد تفضلی

## شهرهای ایران

(جلد دوم)

به کوشش دکتر محمد یوسف کیانی، تهران ۱۳۶۶، ۴۵۶ صفحه، ۴۰۰۰ ریال

توصیف شهرهای ایران از جهت باستان‌شناسی، جغرافیای تاریخی، سیاسی و اجتماعی و اقتصادی و شهرسازی از موضوعاتی است که جادارد دربارهٔ آن کوششهای فراوان شود. کتاب شهرهای ایران در واقع جلد دوم کتابی است با عنوان منظری اجمالی به شهرنشینی و شهرسازی در ایران که در سال ۱۳۶۵ به همت دکتر محمد یوسف کیانی منتشر شده است. در جلد اول کتاب از شهرنشینی در هزارهٔ پنجم ق. م. تا شهرهای باستانی مانند جرجان و اصفهان و قزوین و شیراز و شهرهای نسبتاً جدید مانند تهران سخن رفته است.

در این جلد دربارهٔ نوازده شهر ایران تحقیق شده است و محققان غالباً کسانی هستند که نام هر یک یادآور شهری است که در این کتاب دربارهٔ آن مقاله نوشته‌اند، مانند محمد ابراهیم باستانی پاریزی (کرمان)، حسین کریمان (ری)، علی‌اکبر سرفراز (بیشاپور)، هوف (فیروزآباد)، احمد اقتداری (بهبهان) و در حقیقت تمام نواحی جنوبی ایران، قدرت‌الله روشنی زعفرانلو (اسفراین) و غیره. در مقدمهٔ کوتاهی که دکتر کیانی بر کتاب نوشته، به مطالب کتاب خلاصه‌وار اشاره کرده است. پس از آن مقاله‌ای است از دکتر منصور فلاسکی دربارهٔ شکل‌گیری شهرهای ایران به‌طور کلی که دو قسمت عمده دارد: ۱- شهر ایرانی در عصر باستان (ص ۲) که به توصیف خصوصیات کلی شهرهای ایران در پیش از اسلام اختصاص دارد. ۲- شهرهای قدیمی ایران در دوران اسلامی (ص ۸) - پس از آن توصیف هر یک از شهرهای دوازده‌گانه آغاز می‌شود. در بعضی مقالات ظاهراً به سبب تخصص مؤلفان مقالات، مطالب بیشتر متکی بر تحقیقات باستان‌شناسی است (مانند مقالهٔ بیشاپور و فیروزآباد) و در بعضی دیگر (مانند مقالهٔ ری باستان و بیشاپور) متکی بر پژوهشهای تاریخی.

نخستین مقاله (ص ۲۲) از علی اکبر سرفراز است که سالهای درازی در پشاور، یکی از مهمترین شهرهای اوایل دوران ساسانی به کاوشهای باستان شناسی مشغول بوده است، و مقاله او در حقیقت خلاصه‌ای است از کتابی که مؤلف قصد انتشار آن را دارد. درباره یکی از خصوصیات پشاور می‌خوانیم که در ساخت این شهر از طرح دایره‌وار که از خصوصیات شهرهای دوره پارتی است، استفاده شده است (ص ۲۶ و نیز ۳۱). مطلبی که در صفحه ۲۶ کتاب در این باره می‌خوانیم که ایرانیان باستان، به قول هرودوت، در ابتدا پرستشگاهی نداشته‌اند و مراسم خود را در فضای باز انجام می‌داده‌اند درست است. اما اینکه نوشته‌اند ساسانیان تا زمان بهرام یکم (۲۲۶-۲۷۳) آتشکده‌ای نساخته بودند، به نظر نگارنده این سطور درست نمی‌آید، شواهد و قرائن باستان شناسی و تاریخی دال بر آن است که لااقل از دوره پارتها به بعد در نواحی گوناگون ایران آتشکده‌هایی مانند کوه خواجه (سیستان) وجود داشته است. همچنین از دوره هخامنشیان به بعد، تحت تأثیر عقاید خارجی، معابدی برای خدایان قدیم ایرانی که در دین زردشتی پذیرفته شده بودند، مانند ناهید (آناهیتا) وجود داشته است و در آنها مجسمه این خدایان گذاشته می‌شد. اما به تدریج گذاشتن مجسمه و تمثال خدایان از اواخر دوره اشکانی منع گردید و ساسانیان از همان اوان با پرستش مجسمه خدایان و وجود معابد برای آنان سخت مخالف بودند. منع بت پرستی و داشتن بتکده در کتابهای پهلوی بازتابی از این سیاست است، و بر اساس همین سیاست بود که معابد خدایان قدیم را به آتشکده تبدیل می‌کردند. معبد ناهید اصطخر فارسی نیز ظاهراً از همین گونه معابد بوده است که طبری آن را «بیتخار آناهید» می‌نامد. آنچه در اواخر صفحه ۲۶ در توصیف کرتیر آمده است: (رئیس کل روحانیون و سرپرست معبد آناهیتا و ضرابخانه شاهی و قاضی کل مملکت و روح بهرام دوم) دقیق نیست. آیا کرتیر (موبد بزرگ)، رئیس ضرابخانه شاهی بوده است؟ روح بهرام دوم بدیهه معنی است؟ جا داشت که مؤلف مقاله با مراجعه به متن کتیبه‌های کرتیر و ترجمه‌های معتبر آنها، مطالب را دقیق‌تر نقل می‌کرد.

در مورد تسمیه پشاور (ص ۳۴) با فکر دو نظر در مورد جزء اول کلمه (بی به معنی خانه) و وه (به معنی خوب)، اظهار داشته‌اند که معنی آن (خانه شاپور) یا «از جمله کارهای خوب شاپور» است. هیچ‌یک از این دو نظر مقبول به نظر نمی‌رسد. نظر دوم گرچه فریبنده است، با موازین زبان شناسی مناسب نیست. در قدیمترین منابع دوره ساسانی نام این شهر با حرف «ب» شروع می‌شود و بر روی مهری جزء اول آن «بگ» کنده شده است. بنابراین پشاور (بگه یخ شاپور) یعنی «خداوندگار شاپور» (گس، بیستون، بیستخت و غیره).

مؤلف همین مقاله (ص ۳۶) با اشاره به کتیبه‌های دو زبانی (فارسی میانه و پارتی) که در کلوهای پشاور پیدا شده است، اظهار نظر می‌کند که این کتیبه که تاریخ

۱- احتمالاً منظور لقب «آیین‌ده» است که منظور از آن رئیس تشریفات دینی آتشکده است.

۲- کرتیر عنوان «نجات دهنده روان بهرام» را دارد.

۲۶۶۶ م. دارد، مربوط به تاریخ شهرسازی بیشاپور است. اما در این کتیبه (معروف به کتیبه ایسای) که بر ستونی نوشته شده و ظاهراً زیر مجسمه‌ای از شاپور اول بوده است، پس از ذکر تاریخ می‌آید که «این پیکر شاپور» است و پس از آن نویسنده می‌آورد که این مجسمه ایسای دبیر به‌خرج خود برای شاه ساخته است و شاه در عوض به او اشیاء نقره و طلا و غلام و کنیز و باغ و اموال بخشیده است. به‌منظر نگارنده هیچ نکته‌ای دال بر تاریخ شهرسازی در آن وجود ندارد. مؤلف مقاله از این هم پا فراتر نهاده و فرضیه دیگری را عرضه داشته است که «نام این شهر در زمان شاپور «به از اندیوشاپور» یعنی «بهرتر از انطاکیه شهر شاپور» بوده است و دلیلی که برای این فرضیه عجیب خود ارائه می‌دهد این است که «در فهرست نام شهرهای زمان شاپور در کتیبه کعبه زردشت نام بیشاپور، دیده نمی‌شود، در عوض نام ساتراپ «وهی‌اتیویک شاپور» آمده است. خلاصه اینکه به‌منظر مؤلف مقاله، گندی شاپور در اصل نام بیشاپور بوده است و «معلوم نیست که چرا بعدها این نام به گندی شاپور ... اطلاق شده است.» حتی نویسنده معتقد است که مانی را هم در این شهر اعدام کرده‌اند. به‌گمان نویسنده این‌سطور اینها همه خیال‌پردازی است. بیشاپور، بیشاپور بوده است و گندی‌شاپور، گندی‌شاپور. عدم ذکر بیشاپور در کتیبه شاپور که قسمتهایی از آن آسیب دیده است، دلیل آن نیست که گندی‌شاپور مذکور تر از آن کتیبه، بیشاپور بوده باشد. منابع قدیمی همه نام قدیم جندی‌شاپور را بیل‌آباد (آرامی بیت‌لاپات) نوشته‌اند که ظاهراً شاپور آن را «ویه اندیو شاپور» (جندی‌شاپور) نامید. در منابع مانوی که گزارش قتل مانی آمده، ذکر شده است که مانی در بیل‌آباد در استان خوزستان زندانی و کشته شد. تا آنجا که نگارنده اطلاع دارد، برخلاف گفته مؤلف (ص ۲۵)، بر روی هیچ سکه یا مهری صورت «وه‌شاپور» نیامده است و در همه این آثار کلمه با «هب» شروع می‌شود.

از مقالات خوب این مجموعه، مقاله دکتر هوف است درباره فیروزآباد. شهر ری را دکتر کریمان مورخ و ادیب نوشته است که تحقیقات او در این‌باره در چند جلد مشهور است. این محقق قدیمی‌ترین اطلاعات مربوط به ری را خلاصه کرده و سپس به‌توسیعه‌ری در دوره اسلامی پرداخته است. قابل ذکر است که انتشار زردشت به ری و آذربایجان (ص ۱۲۵ کتاب) به دوره ساسانی باز می‌گردد که کوشش بر این بوده است که زادگاه زردشت را مغرب ایران تعیین کنند. اسناد زیادی همه دلالت بر این دارد که زبان اوستایی که زردشت بدان تکلم می‌کرده، زبان شرق ایران بوده است. آنچه درباره سه ژان ری قدیم (ص ۱۲۵ و ۱۲۳) آورده‌اند، درست نیست. تورانیان قومی ایرانی بوده‌اند و دلیلی در دست نیست که زرد پوستان بوده باشند.

مطلبی که درباره مذهب هرمز پرستی و مذهب آورده‌اند (ص ۱۳۵) صحیح نیست. همانگونه که ذکر شد زردشت از مردم مشرق ایران بوده است و دین او در میان مغان رواج یافت و با افکار آنان که در غرب ایران رائج بود، تلفیق گشت. مطالب کتاب

دربارهٔ ری در دورهٔ اسلامی همه دقیق و جالب توجه است. در مقالهٔ قم (ص ۱۶۸) لازم به تذکر است که نام رسمی آن در دورهٔ ساسانی «ایران و نژاد کوا» بوده است که حمزهٔ اصفهانی آن را تذکر کرده و در تاریخ قم به صورت «ایران آبادان کرد کوا» تصحیف شده است. این نام در پهلوی کتابی و بر روی مهری از دورهٔ ساسانی نیز آمده است.

مقالهٔ نیشابور به قلم فریدون جنیدی (ص ۳۶۳) با بحث دربارهٔ اشتقاق ریوند شروع می‌شود که نام بخشی از نیشابور بوده است، اما چه لزومی دارد که کلمات اوستایی و پهلوی به خط اصلی که کمتر کسی با آن آشناست نقل شود. دلیلی در دست نیست که نیشابور (کرسی یا ناحیه) را ریوند خوانده باشند و برمن معلوم نیست که ریوند و ریونیز در شاهنامه چگونه باهم ارتباط دارند. آنچه در مورد اشتقاق ایرشهر از قول مارکوارت آورده‌اند، دقیق نیست. مارکوارت می‌گوید جزء ایر مشتق از نام قوم ایرنه (Aperna) است که به صورت ایر و ایر تحول یافته است (و نه اینکه نادرست خوانده شده است). برخلاف نظر نویسندهٔ مقاله، نظر مارکوارت مقبول‌ترین نظر است و آنرا صورت پهلوی (ایرناک) در بندش تأیید می‌کند. آنچه در مورد تسمیه ایرشهر (ص ۳۶۴) آورده‌اند، بیشتر خیال‌پردازی است. ایرشهر نام قدیمی ناحیه بوده است و در متون مانویان نیز در همین مفهوم به کار رفته و نیشابور نام کرسی ناحیه بوده است. گرچه گاهی نام ناحیه را به کرسی و نام کرسی را به ناحیه می‌دهند. در این مقاله اشتقاق‌های عامیانه و اظهار نظرهای خیال‌پردازانه بسیار است که جای بحث آنها در اینجا نیست.

از مقالات خوب این مجموعه، مقالهٔ بازارها در شهرهای ایران نوشتهٔ حسین سلطانزاده است. صورت پهلوی کلمه بازار، وازار است و نه «واکار» (ص ۳۸۳) و اشتقاق مذکور در صفحهٔ ۴۴۵ (ح ۱) نیز درست نیست. جزء اول کلمهٔ بازار احتمالاً «بها» است.

ترتیب و تنظیم کتاب نسبتاً خوب است، اما مطالبی که در ص ۲۴۸ به بعد زیر عنوان فرعی بررسی برخی از خصوصیات فعالیتها و فضاها شهری در بخش مربوط به شهر نایین آمده است، بی‌جا به نظر می‌رسد. بهتر بود که در آغاز یا در پایان کتاب می‌آمد.

بر روی هم مطالب جالب توجه و ابتکاری در کتاب بسیار است و بیشتر مقالات کتاب بر اصول علمی استوار و مبتنی بر اسناد معتبر است و از معیضات کتاب عکسهای سیاه و سفید و رنگی زیبایی آن است. امید است گردآورنده به انتشار جلدهای بعدی این مجموعه توفیق یابد.

## دو کتاب ایرانی از آن سوی مرز

### (۱) گزارش يك زندگي

از دکتر علی اکبر سیاسی، لندن، دیماه ۱۳۳۶، جلد اول (۳۱۱ ص)

دکتر علی اکبر سیاسی استاد روانشناسی، رئیس دانشگاه تهران (مدت ۱۲ سال)، وزیر فرهنگ (چند بار)، وزیر خارجه (در دولت محمد ساعد)، وزیر مشاور (در دولت حکیم الملک)، رئیس کانون ایران جوان، رئیس انجمن ایرانی فلسفه و علوم انسانی در روزهای سوری از ایران و سالهای کهولت و خستگی گزارشی نکته آمیز و سودمند از سرگذشت زندگی خود که در بسیاری از موارد آمیخته با حوادث مملکتی است به هموطنان عرضه کرده است.

عنوان بخشهای کتاب چنین است: از مکتبخانه تا مدرسه - سفر اول به اروپا - در ایران پیش از بازگشت به اروپا - تأسیس انجمن ایران جوان و بازگشت به اروپا - بازگشت از سفر دوم اروپا تا نخستین گام در سیاست - نخستین گام در سیاست - مشارکت در تنویر و تصویب منشور سازمان ملل متحد - دانشگاه تهران: (دشواریها و گامهای برداشته شده - سختگیرها و دشمنها - سوء قصد به شاه - رویدادهای گوناگون - کوششهایی برای برکنار کردن من از ریاست دانشگاه) - عضویت در دولتها و اقدامات انجام شده و رویدادهای مختلف - کار اصلی و اساسی من (معرفی و تدبیر روانشناسی علمی در ایران).

دکتر سیاسی درین کتاب نسبت به چند تنی که رفتارشان را در آداب سیاسی نمی بینند و راهشان را در امور مملکتی و دانشگاهی درست نمی دانند، اظهار عقیده صریح و جسورانه کرده است و آنچه گفته حاصل برخوردها و مباحثاتی است که در جریان امور با آن افراد داشته. درین مرحله به ناچار همانطور که خود در مقدمه می گوید همبجا صحبت از «من» می شود، زیرا اوست که مخصوصاً در کشاکش مسائل دانشگاه با ظان و بهمان گرفتار مبارزات و مشاجرات می شده است. بهر حال طبعی است که مقناری از اظهار نظرهای دکتر سیاسی درباره اشخاص موافق طبع گروهی نیست و خواهند گفت چه لزومی داشت که دکتر سیاسی آن مطالب را بنویسد.

اما از طرفی کسانی هستند که می گویند بدون گفتن چنین اطلاعات و اظهار نظرها حقیقت قنایا روشنی پذیر نیست.

دکتر سیاسی بیگمان یکی از هواخواهان محمد و مروجین آن بوده است. تأسیس انجمن ایران جوان که بعدها به کانون ایران جوان تغییر نام یافت مظهری است از آن. شاید درباره فعالیت دوره اول این انجمن بهتر آن بوی که تفصیل بیشتری ناده می شد و اگرچه بنای نویسنده بر خلاصه نویسی است (در اغلب موارد)، یادی مفصل از روزنامه ایران جوان و معرفی نویسندگان آن کرده بود. زیرا دکتر سیاسی است که آگاهی بر آن

مطالب دارد و سایرین (دکتر مشرف نفیسی، محسن رئیس، اسمعیل مرآت، دکتر محمود افشار...) که در اداره امور انجمن شرکت داشته‌اند همه رفتنند.

دکتر سیاسی شرح ملاقات نمایندگان انجمن ایران جوان با سردار سیه را از خاطره خویش نقل کرده است و درست مطابقت دارد با آنچه چند بار از پندرم (که عضو هیأت مدیره انجمن بود و در آن دیندار حضور داشت) شنیده‌ام. پندرم می‌گفت سردار سیه پس از توضیحاتی که از سوی هیأت مدیره انجمن داده شد و آگاهی یافتن از مرام انجمن ایران جوان مقداری صحبت کرد و در آخر این عبارت را گفت «جوانها همه اینها که می‌خواهید خواهد شد» و طوری گفت که معنایش آن بود که دیگر ضرورتی به آن نیست که شما فعالیت سیاسی داشته باشید.

دکتر سیاسی در سه جریان سیاسی با کشمکشهایی سخت روبرو شد. نخستین آنها در مجلس دوره چهاردهم بود موقی که وزیر فرهنگ بود و میان او و حاج آقا رضا رفیع گفتگوی تنیدی روی داد. بار دیگر پس از قضیه پانزدهم بهمن بود که از دکتر سیاسی خواستند که استادان عضو حزب توده را از دانشگاه اخراج کنند و او چنانکه خودش نوشته با «فرمول مبهمی» آنها را (برکنار) ساخت. بار سوم پس از سقوط حکومت دکتر مصدق بود که عنای از استادان دانشگاه بر ضد قرارداد کنسرسیون نفت اعلامیه‌ای دادند و طبقاً موجب برافروختگی شاه و دولت شد و از دکتر سیاسی خواسته شده بود که آن عنده را از دانشگاه خارج کند. ولی چون دکتر سیاسی مقاومت علنی کرد دولت ترتیب دیگری برای اجرای نظر خود در پیش گرفت.

این روحیه و ترتیب که دکتر سیاسی در زندگی سیاسی داشت موجب آن شد که قانون انتخاب رئیس دانشگاه را عوض کردند و دکتر سیاسی از صحنه سیاست و فعالیت دانشگاهی کنار گذاشته شد و حالا با انتشار همین خاطرات است که نقل بعد می‌تواند از گرفتاریهای او در اداره امور دانشگاه در روزهای سخت و پاریک سیاسی آگاه شود و نسبت به کارهای دکتر سیاسی ناواری درست بتماهد.

دکتر سیاسی در زمینه علمی پیام‌آور روانشناسی علمی جدید در ایران و پایه‌گذار تدریس آن دانش و ایجاد مؤسسه و آزمایشگاه و کتاب در آن موضوع بوده است و دانش با احترام یاد خواهد شد و تألیفاتش که همه در مباحث روانشناسی است مبدأ و اصول آموزش آن رشته شناخته خواهد شد.

#### ۴ ادبیات فارسی

#### Persian Literature

Edited by E. Yarshater. Albany, State University of New York Press, 1988. pp. 582. (Bibliotheca Persica, Columbia Lectures on Iranian Studies, 3).

- «بنیاد میراث فارسی» Persian Heritage Foundation . سلسله انتشاراتی دارد به نام «کتابخانه فارسی» Bibliotheca Persica (زیر نظر احسان یار شاطر).
- درین سلسله انتشارات چند مجموعه منتشر می‌شود که نام آنها چنین است:
- Persian Heritage Series مجموعه میراث فارسی
- Persian Studies Series مجموعه تحقیقات ایرانی
- Modern Persian Literature Series مجموعه ادبیات فارسی معاصر
- Columbia Lectures on Iranian Studies گفتارهای دانشگاه کلمبیا در زمینه تحقیقات ایرانی
- Tabari Translation ترجمه تاریخی طبری
- Persian Text Series مجموعه متون فارسی
- سومین نشریه از مجموعه گفتارهای دانشگاهی کلمبیا در زمینه تحقیقات ایرانی متن بیست و پنج گفتار است همه به منظور آنکه کلیتی از تاریخ ادبیات زبان فارسی را براساس آخرین مآخذ دربر داشته باشد و نسبت به نوشته‌های آنه و براون و ریسکا و آربری دیدی تازه‌تر در آن عرضه شود. فهرست مندرجات آن نقل می‌شود تا مطلب روشن‌تر شود.
- ملاحظه مقدماتی
- تکامل ادبیات ایرانی (احسان یار شاطر)
- ادبیات پیش از اسلام
- Dale Bishop جنبه‌های ادبی اوستا (از د. بیناب)
- Jes P. Asmussen ادبیات مانوی (جس. پ. آسموسن)
- دوره قدیمی ادبیات
- Jerome W. Clinton شعر نرباری در آغاز دوره قدیمی (ژ. و. کلینتون)
- William L. Hanaway شعر حماسی (و. ل. خانوی)
- فردوسی و هنر حماسه خزان انگیز (امین‌بنانی)
- شعر تنزلی (حشمت مؤید)
- L. P. Elwell - Sutton عمر خیام (ل. پ. ال‌ول ساتن)
- J. Ch. Bürgel داستان (ژ. ک. بورگل)
- Peter Chelkowski نظامی (از پ. چلکوسکی)
- Talat S. Halman جلال‌الدین رومی (از طلعت هالمن)
- نواخ شیراز: سعدی و حافظ (از Annemarie Schimmel)
- آتماری شیمل)
- Paul Sprachman طنز و هزل (از پل اسپراکمن)
- سیک هندی: پیشرفت یا انحطاط (از احسان یار شاطر)

ادبیات معاصر در ایران

Michael C. Hillmann

داستانهای نثری (از م. هیلمن)  
صادق هدایت: ارزشیابی (از احسان یارناتر)

چشم انداز کلی

Michael Beard

صادق هدایت (از م. برد)  
شعر معاصر در ایران (از مسعود فرزاد)

Gisela Kapuscinski

فروغ فرخزاد (از فرزانه میلانی)  
درامهای فارسی معاصر (از گ. کاپوسچینسکی)

ادبیات فارسی در خارج ایران

شعر فارسی در هند و پاکستان (از آنماری شیل)

شعر فارسی محمد اقبال لاهوری (از آنماری شیل)

ادبیات فارسی افغانستان (از اشرف غنی)

Keith Hitchins

ادبیات تاجیکی معاصر (از ک. هیچیتز)

ترجمه ادبیات فارسی

John D. Yohannan

ادبیات فارسی ترجمه شده (از ج. یوحنان)

کتابشناسی گزیده ادبیات فارسی ترجمه شده

G. M. Wickens

۱) ادبیات دوره قدیمی (از گ. م. ویکنس)

۲) ادبیات فارسی جدید (از محمد قانون پروو - م. هیلمن - و ج. یوحنان)

چون این کتاب جمع مقدماتی گفتارهای علمی است نه یک کتابی که همه مواضع و مباحث آن حساب شده باشد علی هذا جای ایراد نیست که مثلاً چرا درباره ادبیات منثور کهن در آن گفتار خاصی نیست و البته باید گفت که جای نوشتههایی از دکتر فیض الله صفا، دکتر محمد جعفر مجتوب و دکتر جلال متینی و دکتر غلامحسین یوسفی از ادبیات شناسان نامور ایران کاملاً خالی است و نقص کتاب.



رو به رفته مجموعه‌ای است که اطلاعات تازه و مفید به مشتاقان خارجی ادبیات فارسی می‌دهد و بعضی از مقالات آن حتماً باید به فارسی ترجمه شود و اگر همه کتاب هم به ترجمه درآید کتاب سودمندی در زمینه ادبیات فارسی خواهیم داشت.

### حجت‌الله اصیل

## ایران از نگاه فریزر و فریزر از نگاه ایرانی

(بخش دوم)

### ۷- قائم مقام و ایلچی

آنچه را که آوردیم گریده‌ای بود از طوری فریزر درباره مردم عادی ایران و رفتار وی با ایشان. اکنون دلاوری او را درباره بلند پایگان بررسی کنیم. درین میان دو تن شاخص‌تر از دیگرانند: میرزا ابوالقاسم قائم مقام و میرزا ابوالحسن خان ایلچی. فریزر اولی را دشمن و دومی را دوست می‌داند. اگر علت را جویا باشیم، آن را در موضع سیاسی آن دو مرد می‌یابیم. قائم مقام مظهر مینهن پرستی و ایستادگی و روشن بینی سیاسی در عصر خویشتن است و میرزا ابوالحسن خان ایلچی دوست وفادار و عامل جیره خوار امپراتوری بریتانیاست.<sup>۱</sup> فریزر در سفر خویش به خراسان، در مزنان با قائم مقام دیدار می‌کند و تا نیمه شب با وی به گفت‌وگو می‌نشیند موضوع گفت‌وگو را فاش نکرده اما حدس زده می‌شود که قصد داشته قائم مقام را مجاب کند که محمد میرزا را از حماقت بهرات بازدارد اما موفق نمی‌شود.<sup>۲</sup> بنابراین او دشمن قائم مقام است و در ناسزاگویی به وی با دیگر سیاستمداران انگلیسی که از چیرگی بر آن مرد بزرگ ناتوانند هم آواز است. او را «فاقد ثبات قدم و شهامت شخصی» می‌خوانند و با این عبارت در حقیقت به نیاز روانی خود پاسخ می‌دهد. چرا که با انکار خصالت‌های برجسته آن بزرگوار، خویشتن را در عالم تخیل از شر چیزی که روانش را می‌آزارد (پاینداری و شهامت قائم مقام) رها می‌سازد. اما گاهی به مصداق ضرب‌المثل «آدم دروغگو کم حافظه می‌شود» گفته‌های خود را فراموش می‌کند و ناخواسته سجایای قائم مقام را بر می‌شمرد. بویژه توانایی وی را در اداره امور نادیده نمی‌تواند گرفته. تیوغ فرماندهی و دقت و تسلط قائم مقام چنان در وی اثر می‌کند که فاگیر اعتراف می‌کند: «فرمانهای او چنان صریح و روشن بود که گفتمی در تمام عمر خود ژنرال آچودان بوده است.» (ص ۲۸۵) و پس از دیدار چند ساعته‌اش با قائم مقام می‌گوید: «متقاعد شده بودم که لیاقت و شایستگی

۱- برای آگاهی از رابطه میرزا ابوالحسن خان ایلچی با انگلیسی‌ها، ن. ک. الف: فریدون آدمیت، مقالات تاریخی، انتشارات شبگیر، تهران، ۱۳۵۲، ص ۳۵. به: محمود کتیرائی، فراموشی در ایران، چاپ دوم، آقبال، تهران، ۱۳۵۵، صص ۱۵-۱۴.

۲- ابوالقاسم ظاهری، تاریخ دیپلمات بازرگانی و سیاسی ایران و انگلیس، ج ۲، انجمن آثار ملی، تهران، ۱۳۵۴، ص ۱۵۲.

آن مرد اندک نیست.» (ص ۲۸۲) فریزر قائم مقام را جاه طلب و بلند پرواز و متکبر و طرفدار روس می خواند و بر این باور است که او می خواهد کارها را قبضه کند و محمد میرزا را چون آلتی بناراده در دستان خود داشته باشد. (صص ۱۳۵-۱۳۳) این تهمتی بود که انگلیسی ها و مخالفان داخلی قائم مقام بوی می زدند و تا کشته شدن او تکرار می کردند. مگر نه این است که نویسنده تاریخ الواریخ علت قتل او را «آن کبری که با منصب همساز است و آن عظمتی که با دولت انباز»<sup>۳</sup> می داند و سرجان کمبل می نویسد که دستگیری و کشتن قائم مقام «کشور را از شر یوغ و بند سلفه و زوری که بر همگان حکم می کرد» (تأکید از نویسنده مقاله است) رها ساخته است.<sup>۴</sup>

علت و انگیزه انگلیسی ها در نشینی با قائم مقام آشکار است. او در برابر زور گوئی و مطالبه نیکانگان پایداری می کرد و با دخالتشان در امور سیاسی و اقتصادی کشور مخالفت می ورزید. او با استقلال کشور پایبند و خرد سیاسی و پاکدامنی راهنمای کارش بود و به تباهی ها و زرد پندهای برخی از درباریان که به خواست بیگانه گردن می نهادند آلوده نبود. اما میرزا ابوالحسن ایلیچی که از لطف فریزر برخوردار است، نمونه کامل تباهی اخلاقی بود. در تباهی همدین پس که جبرمخوار و مقرری بگیر کمیانی هند شرقی بود. پس اگر فریزر او را «هوس قذیبی» و «پیر مرد محترم» می خواند و به تیزهوشی و سرعت اندک (ص ۱۵۷) می ستایدش شکستی آور نباید باشد. اگر تقوای سیاسی و قاطعیت و صراحت و هوشمندی قائم مقام برای فریزر دل آزار است، در عوض یلوه گوئی و لودگی ایلیچی را تلیفیر می داند و تنها از اینکه ممکن است وجهه آن «پیر مرد محترم» را مخدوش سازد، افسوس می خورد. فریزر درباره او چنین تلاوری می کند: «پیر مرد محترمی که لااقل از نظر حرفه اش وفادارترین دوست ما است و هر قدر که وطن پرست ترین فرد ایرانی خواهد شد روس است.» (صص ۱۵۸-۱۵۷) بهر تقدیر فریزر نه تنها خود ایلیچی را می ستاید که رعایای او را (مردم روستای جعفرآباد و رامین) نیز «روستاییانی بسیار خوب و نجیب» (ص ۱۶۴) می یابد که لابد به پستی های سایر ایرانیان آلوده نشده اند. فریزر دوستانی دیگر نیز دارد که یا عامل و جاسوس سفارت انگلیس اند، مانند میرزا شرف شیخ الاسلام همدان که به او صفت «مردی آزاده و بسیار محترم» (ص ۱۵۲) می دهد، یا اینکه دشمن قائم مقامند، مانند کلبعلی مروی که در مشهد با فریزر دیدار و از اوضاع و احوال خراسان شکایت می کند. بدگفته فریزر «گسست عمده خیط و غضب او متوجه قائم مقام بود» و او را متهم می کرد

۳- میرزا محمد تقی خان لسان الملك، تاریخ الواریخ (ج ۲ سلاطین قاجار)، کابروشی اسلامی، تهران، ۱۳۵۳، ص ۲۳۷.

۴- طاهری، همان کتاب ص ۱۳۲ - سرجان کمبل از ۱۸۳۴ تا ۱۸۳۵ وزیر مختار انگلیس در ایران بود و در توطئه چینی برای کشتن قائم مقام نقش مؤثری ایفا کرد.

۵- به گواهی استاد وزارت خارجه انگلیس (مجلد ۶۵/۱۱۸) میرزا ابوالحسن ایلیچی از سال ۱۸۱۵ تا زمان مرگ یعنی سال ۱۸۲۸ ماهی یک هزار روپیه از کمیانی هند شرقی حقوق می گرفت. ن. ک. کیریانی، کتاب یاد شده، ص ۱۴ و نیز آرمیت، کتاب یاد شده، ص ۲۵.

که تنها در صند فراهم کردن پول است. (صص ۳۱۵-۳۱۶).  
 فرجام سخن این که فریزر چهرهٔ ایرانی را زشت و کسریه می‌بیند و در این بدبینی چنان راه غلو می‌بیند که حتی هنر ایرانی را فاقد هرگونه جاذبه و زیبایی می‌بیند: آواز ایرانی را با همهٔ کنش‌های هرقانیش «نمره زدن» معرفی می‌کند (ص ۱۹۸) و خط فارسی را «خرچنگ قورباغه» می‌بیند. (ص ۲۲۶) بنابراین وی از ایرانی و همهٔ مظاهر زندگی او بیزار است و تنها هنگامی از این قاعده عدول می‌کند که پای هواداران انگلیس در میان باشد یا این که درجایی وسیله «لفت و لیس» او را فراهم کرده باشند.

علت این کینه‌توزی چیست؟ نفیس روایت در کتاب «انگلیسیها در میان ایرانیان» علت خرده‌گیری برخی نویسندگان انگلیسی را از ایرانیان، اختلاف در زبان و مذهب و نحوهٔ زندگی می‌داند و بر این باور است که این گونه اختلافها میان ایرانیان و انگلیسیها ایجاد سوءتفاهم کرده است. زیرا «ایرانیان که ملتی کهن و سرافراز بودند، در برابر نخوت انگلیسیها واکنش نشان می‌دادند و احساس برتری را که در فراکت رفتار انگلیسیها مستتر بوده دوست نمی‌داشتند.»<sup>۶</sup> به نظر او «نویسندگان انگلیسی بر هوش سرشار و توانایی فراوان ذهنی ایرانیان غالباً اکتفا داشتند ولی در عین حال همگی سخت مایل بودند که صفات و اخلاق ایرانیان را آمیزمای از نفرت‌انگیزترین عیوب بدانند.<sup>۷</sup> از جملهٔ این نویسندگان یکی «کشیش آیزاک» بود که بی‌آن که هرگز ایران را دیده باشد عقیده داشت که «ایرانیان غرق در دریای فسق و هرزگی و سرگرم پست‌ترین انواع لذات جسمانی هستند.»<sup>۸</sup> اسکات وثرینگ Scott Waring از کارکنان کمپانی هند شرقی بر این باور بود که مردم ایران درخور اعتماد نیستند و پایبندی به شرافت و حسن نیت ندارند. «اینان دوستان و همراهان بسیار خوبی هستند ولی صفاتشان بسیاری نفرت آور است.»<sup>۹</sup> البته جیمز موریه نویسندهٔ کتاب «سرگذشت حاجی بابای اصفهانی» برای همهٔ چهره‌های آشناست، او که زمانی بطور غیر رسمی و ظایف وزیر مختار انگلیس را در تهران به‌عهده داشت، چون از دولتمردان ایران، رفتاری درخور شأن یک سفیر با خوبستن نمی‌دید، کینهٔ ایرانی را به‌دل گرفت و با پرداختن آن کتاب خواست تا آتش کینهٔ خود را فرو نشاند.<sup>۱۰</sup>

در برابر این بدبینان خرده‌گیر و ناسزاگو، کسانی بودند که از ایرانی به‌لیکی یاد می‌کردند و نوشته‌های دیگر هم‌میهنان خود را گرافه‌گویی برانصافانه می‌دانستند. برای نمونه سرپرسی سایکس «ایرانیان را بهترین و پراستعدادترین مردم آسیای

۶- نفیس روایت، انگلیسیها در میان ایرانیان، ترجمه لطفعلی خنجر، امیرکبیر، تهران،

۱۳۵۹، ص ۱۷۹.

۷- همان.

۸- همان.

۹- همان.

۱۰- طاهری، کتاب یاد شده، ج ۱ صص ۳۶۳-۳۶۲.

باختری ۱۱۵ می‌دانست. هارفورد جوهر دربارهٔ خرده‌گیری‌ها و داوریهایی مفرضانهٔ هم‌میهنانش نوشت: «... پاره‌ای از نویسندگان این‌گونه مطالب مفرضانه از آن گروه مردمی هستند که ایرانیان را فقط به‌ظاهر دیده‌اند» از این‌رو، آنان را به باد تمسخر گرفتند و داستانهایی پوچ از خود جعل کرده‌اند. ۱۲. ویرانجام ادوارد براون مستشرق نامی به‌خرده‌گیران می‌گفت: «متکو این نمی‌توان شد که این مفاسد در میان موجودات دربار، یعنی کسانی که اروپائیان شاغل مناسب رسمی بیش از همه بسا آنها محصور بودند، عادی و متداول است، ولی از میان کسانی که با همهٔ طبقات مردم ایران بوژره یا طبقهٔ متوسط روابط سمیمانه داشته‌اند، کمتر کسی متوکلاً خواهد گفت که این مفاسد عمومیت دارد یا منکر آن خواهد شد که این مفاسد عمدتاً نتیجهٔ ریوال تبدیل ناپذیر حکومت است» ۱۳.

چنان‌که دیدیم، حتی نویسندگان انگلیسی همه در مورد صفات اخلاقی ایرانی یکدل نیستند و هر کس مناسب با شیوهٔ برخورد خویش با مردم و طبقات اجتماعی داور کرده است. بر شک اختلاف فرهنگی و زبان و مذهب در ایجاد سوء تفاهم دخالت داشته است؛ افزون بر این انگلیسیان و ایرانیان (بوژره تونده‌های مردم) از دو موضع متضاد با هم رویرو می‌شده‌اند. انگلیسیان از موضع استعماری خویش ایرانی را بدیدهٔ تحقیر می‌نگریستند یا می‌کوشیدند با رشوه و زبوا بند و توطئه به‌مطلوب خویش برسند و ایرانیان با این بیگانگان پرمدعا با بدبینی برخورد و آنان را متقابلاً تحقیر می‌کردند. اما آن لایه‌های اجتماعی که کسانی مانند فریزر با آنان سرو کار داشته‌اند، بیشتر درباریان، حاکمان محلی، نوکران، فراشان، مهمانسراوانان، چارواداران و از این‌گونه مردمان بوده‌اند و ایتان افزون بر این که نمایندهٔ همهٔ مردم ایران نیستند، بوژره در دورانی که فریزر به ایران آمده بود، به‌طقت شکست در جنگی طولانی و غافل‌جام و هرج و مرج سیاسی و ضعف اقتصادی کشور دستخوش سقوط اخلاقی بودند و نباید فراموش کرد که گروه نوکران، که فریزر از آنان شکوه کرده است، تنها در ایران که در هر جامعه‌ای بنیادهای اخلاقی درخشان بوده است.

اکنون به‌موقعیت فریزر و پایگاه سیاسی می‌پردازیم و موضوع مأموریت او را که می‌تواند گشایندهٔ راز دشمنی او با ایرانی باشد آشکار می‌سازیم. کسانی که دربارهٔ او قلم فرسودمانند، اشاره کرده‌اند که وی از طراحیان سیاست بریتانیا و مشاور رئیس‌الوزرای آن کشور بوده است و کسانی مانند پالمستون و دولک ولینگتون به‌نظر وی اهمیت زیادی می‌دهاده‌اند؛ ۱۴ فریزر که با پایگاهی چنین بلند، به ایران آمده و رنج سفر به خراسان نا امن و مگر کمین صحرای پرخطر را به‌جان پهریده بود، جهانگره‌ی ساده نبود که برای ارضای حسن کنجکامی خود این همه سرزخین‌های ناشناخته را بیابد. او در پی انجام وظیفه‌های سیاسی به ایران آمده و مأمور دولتش برای کسب اطلاعات

۱۱- دنیس رایت، کتاب یاد شده، ص ۱۷۹.

۱۲- طاهری، ج ۱، صص ۳۶۳-۳۶۲.

۱۳- دنیس رایت، کتاب یاد شده، صص ۱۹۵-۱۸۹.

۱۴- طاهری، همان کتاب ج ۲، ص ۹۵۴.

علیه ایران بود.

در آن سالهای بحرانی پس از بسته شدن عهدنامه ترکمانچای که روابط ایران و روسیه بهبود نیسی یافته و عباس میرزا با لشکرکشی به خراسان و ترکمن صحرا قدرت دولت مرکزی را در آن مناطق مستقر کرده بود، سیاستمداران بریتانیا سخت به تکاپو افتاده بودند. آنان نگران بودند که مبدا پیشرفت ایران در شرق به تحکیم نفوذ این کشور در افغانستان و بازستاندن هرات بیجامد و پای دولت روسیه را به افغانستان یاز کند. آنان تردید نداشتند که دربار ایران بویژه عباس میرزا زیر نفوذ دولت روسیه ماند و حتی در انگلستان این شایعه قوت گرفته بود که عباس میرزا شاهزاده خانمی روسی را بهزی گرفته و دین مسیح پذیرفته و با پنجاه هزار سرباز روسی به سوی خراسان و خیوه حرکت کرده است. ۱۵ از آنجا که ایران در ادعای مالکیت خود بر هرات پافشاری می کرد و درصدد بود که آن شهر را در فرصت مناسب باز ستاند و دولت روسیه نیز در افغانستان به فعالیت پرداخته می گوشتید در کشمکشهای داخلی آن کشور نقش ایفا کند، انگلیسی ها که نگران دروازه های هند بودند، در این تصمیم راسخ گشتند که از پیشروی ایران به سوی افغانستان و تصرف هرات جلوگیری کنند. آنان میرزا ابوالقاسم قائم مقام را که پس از مرگ عباس میرزا امور نظامی را عملاً در دست داشت و در تشویق محمد میرزا به بازستاندن هرات اصرار می ورزید دشمن خطرناک خود می دانستند و به طر فناری از روسیه و داشتن ارتباط با آن دولت مخفمش می کردند. آنان برای اجرای سیاست شرقی خویش مأموران زبده و کارآمدی را به ایران و افغانستان و ماوراءالنهر می فرستادند که فریزر از جمله آنان بود.

او مأموری هوشمند و زیر دست بود که برای جاسوسی به ایران گسیل شده بود. این موضوع چنان آشکار است که دتیس رایت که خود از سیاستمداران بریتانیا بوده آن را با صراحت تأیید کرده است. وی می نویسد «فریزر در سال ۱۸۴۳ به ایران بازگشت و این بار پالمستون او را برای جاسوسی و کسب اطلاعات به ایران فرستاده بود. ۱۶. موضوع راستین سفر فریزر را از مطالب سفرنامه او نیز می توان دریافت. او با تمام کوششی که در پوشیده داشتن حقیقت داشته از فریب دادن خواننده تیزبین ناتوان مانده است. در یک جای کتاب می نویسد که هدف مأموریتش به میان ترکمانان، دریافتن احساسات آنان نسبت به اروپائیان است. (ص ۳۳۲) و درجایی دیگر فاش می کند که می خواهد درباره وضع اقتصادی اردوی ایران در خراسان بررسی کند و درباره کشورهای همجوار ایران اطلاعاتی به دست آورد. (ص ۳۳۸ و ۳۶۵) درباره انصراف خود از رفتن به استرآباد می نویسد: «استرآباد در این فصل به خصوص جایی به نهایت ناسالم بود، بهجندی که همه سکنه آن یعنی کسانی که از دستشان برمی آمد آنجا را ترک گفته و به بیلاقی رفته بودند. پس به احتمال قوی من نمی توانم کسی را ملاقات کنم که تنها آنان شایستگی دادن اطلاعات مورد نیاز را بمن داشتند.» (ص ۳۷۹)

۱۵- محمود مصعود، تاریخ روابط سیاسی ایران و انگلیس در قرن ۱۹، ج ۱، چاپ چهارم،

اقبال، تهران، ۱۳۵۳، صص ۳۲۵-۳۲۴.

۱۶- دتیس رایت، همان کتاب، ص ۱۷۸.

دریافت اطلاعات از کسانی چون میرزا شریف همدانی و گرامی‌خان مشهور به نواب هندی نیز تنها به‌قصد خبرچینی قابل درک است. در آن روزگار نیز بودند ایرانیان هوشیاری که حقیقت را دریافته بودند. از جمله محمد رضاخان وزیر در مشهد گفته بود: «این يك آقای انگلیسی است که می‌خواهد برود و کلات و ترکمن‌ها را ببیند و کتل‌ها و معبرها و راههایی که می‌توان توپها را از آن گذرانند یا قشونی را از آن حرکت داد ببیند تا اینکه انگلیسیها بتوانند بیایند و مملکت را بگیرند.» (ص ۳۴۱)

محمد رضا خان با این اشاره فریزر را گنج و خشمگین می‌کند و مقاصد انگلیسیها و تضاد منافع آنها را با روسها در افغانستان و حمایتشان را از شاه شجاع ۱۷ برمی‌شمرد و اگرچه فریزر از سر خشم گفته‌های او را دشمنان مردی احق و نادان می‌خواند اما شك نیست که وی ذات و حقیقت سیاست بریتانیا و مأموریت فریزر را آشکار می‌سازد. اینك که موضوع مأموریت فریزر را آشکار ساختیم، علت کینه و رزیش با ایرانی نیز آشکار می‌شود. به‌نظر ما این کینه توزی و دشمنی از دو جنبه درخور بررسی است: یکی از جنبه سیاست بریتانیا در مورد ایران و هند و افغانستان و دیگری از جنبه روانشناسی خود فریزر. در مورد اول هدفهای سیاسی انگلیس مطرح است. از آنجا که آن دولت در صدد گسترش نفوذ خود در ایران بود و نیز می‌خواست که این کشور را از رسیدن به هدفهایش در افغانستان بازدارد، بسیار طبیعی بود که هر کس که در برابر پیشبرد چنین سیاسی بایستد دشمن انگلیس تلقی شود. قائم مقام که با قدرت در برابر دخالت‌های مأموران انگلیسی پایداری می‌کرد، دشمن سرسخت امپراتوری بریتانیا به‌شمار می‌آمد. از این رو تمسک‌ها و ناسزاگویی‌ها و توطئه‌چینی‌های مأموران سیاسی انگلیس متوجه او بود و فریزر نیز به‌پیروی از این سیاست ناگزیر هم‌جا سعی در تخطئه او دارد. اما آنجا که فریزر با همه مردم ایران روبه‌رو است و از هیچ ناسزاگویی درباره آنان ابا ندارد، جنبه روانشناسی قضیه مطرح است. داوری بی‌انصافانه او درباره مردم ایران، تنها محصول پیشینه ذهنی او از نوشته‌های دیگران نیست، بلکه سابقه‌های روانی است که به برداشت‌ها و رفتار او جهت می‌دهد.

این خاصیت روانی انسان است که چون در برابر دو هدف متناقض قرار می‌گیرد و ترجیح یکی را بر دیگری دشوار می‌یابد به‌تعارض روانی دچار می‌شود و توازن عاطفیش بهم می‌خورد. آنگاه برای رهایی از چنین وضعی به‌عمل جبرانی دست می‌زند و چه‌بسا با فرا افکنی احساسات و انگیزه‌های نخوش و نسبت دادن زشتی‌ها و صیوب‌خود به دیگران سعی در برقراری توازن روانی و عاطفی خویش کند. این حالت در کردار و گفتار فریزر آشکار است. او که در لباس و هیئت جهانگرد به ایران آمد اما قصد راستپیش جاسوسی است و در هم‌جا نمک می‌خورد و نمکدان می‌شکند، به‌علت قرار گرفتن در حالت روانی متعارض، در پس تصویری زبسته که از ایرانی می‌کشد چهره پنهان می‌کند. زیرا می‌خواهد خویشتنی را در پیشگاه وجدانش از اتهام ببرد و جیانت تبرئه کند. او

۱۷- درباره میانه افغانیان و هرات و سرگذشت شاه شجاع ن. ب. طاهری، کتاب یاد شده،

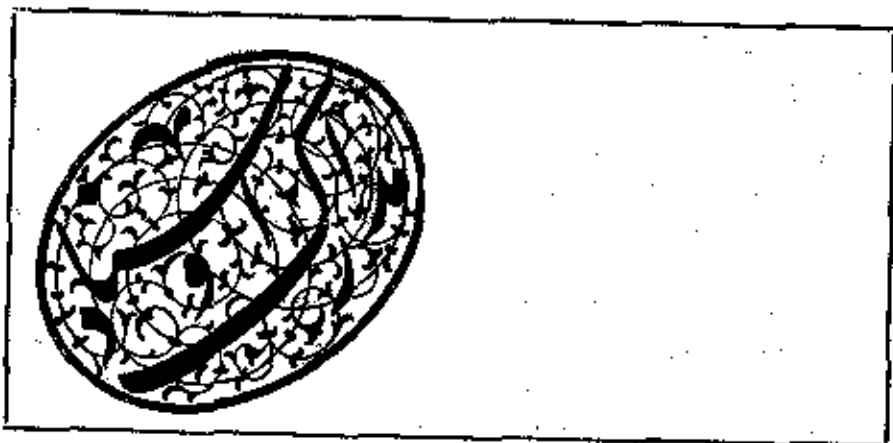
ج ۲، فصل دوم و محمود محمود، همان کتاب فصل‌های ۱۹ و ۲۰.

می‌داند که سالوس و ریاکاری بهر دستاویزی ولو بنام وظیفه یا مصالح ملی با آیین جوانمردی ناساز است. بنابراین اگر بتوان ثابت کرد که مردمی فاقد شرافت و فضیلت اخلاقی هستند و غدر و خیانت و دروغگویی و پول پرستی در میانشان رواج یافته است، آن‌گاه دست زدن بهر عملی در حق آنان رواست. همین نیاز روانی بود که انسان غربی را واداشت تا به پیروی از منافع مشخص استعماری انسان غیر غربی را وحشی و بی‌تمدن بخواند و آن را وسیله‌ای برای توجیه تجارت برده و به‌استعمار کشیدن ملت‌ها قرار دهد. همین نیاز باعث شد که فریزر همه پلیدی و زشتی روان خود را که مهمترینشان ریاکاری و دروغگویی است به‌مردم ایران نسبت دهد، زیرا به‌برقراری توازن عاطفی و توجیه رفتار خود نیاز دارد. در دروغگویی و فریبکاری او همین بس که بر مردی چون قائم‌مقام می‌تازد اما جاسوسان و خبرچینان و مزدوران بریتانیا را می‌ستاید، شک نیست که جاسوسی و خیانت در هر آیینی و با هر معیار اخلاقی نامتوده است. انسان پایبند به‌اصول اخلاقی و شرافت اگر هم برای مصالح کشورش جاسوسان و خبرچینان بیگانه را به‌خدمت بگیرد، دست‌کم آنها را محترم و شرافتمند نمی‌داند. اما فریزر که در ناسزاگویی به‌قائم‌مقام و مردم ایران در رنگ روان نمی‌نارده میرزا ابوالحسن ایلیچی را با حرارت می‌ستاید و از دیگر جاسوسان و عمال انگلیس در ایران به‌نیکی یاد می‌کند و این برای زدن ناغ بی‌اخلاقی و ناجوانمردی بریشانی او بسنده است. مسلم است که مردی با این همه کجروی اخلاقی، حق داوری درباره مردم ایران را نداشته است. و آنچه گفته و نوشته یاوه‌گویی‌هایی است شایسته مردی ریاکار و بی‌مروت چون فریزر.

#### ۱- فرجام سخن

انگیزه ما در نوشتن این گفتار آن بود که سفرنامه فریزر از حیث دقت و تنوع مطالب، کتابی است بس مفید و چه‌بسا خواننده‌ای ایرانی که با تاریخ دو سده اخیر کشورش کم آشناست، مسحور قلم نویسنده گردد و گفته‌های او را درباره همه‌بیهوشی باور کند. چنین امری از آنجا محتمل است که می‌بینیم نویسنده‌ای فاضل و آگاه نیز به‌دام یافته‌های نویسندگان غربی می‌افتد و داوری‌های او درباره «خلفیات ما ایرانیان» ۱۸ می‌پذیرد و به‌ایرانی توصیه می‌کند که از آن داوری‌ها آزرده نگردند، بلکه آنها را آویزه گوش کرده بکوشند مفاسد اخلاقی را از خود دور کنند و این بند حکیم نظامی را فرایان داشته باشند که:

آینه چون نقش تو بنمود راست خود شکن آینه شکن خطاست  
البته آینه هنگامی بازتابنده حقیقت است که آینه‌گر آن را برای نشان دادن تصویر راستین نگرند جلاداده باشد و گرنه می‌تواند آن را از سر بندخواهی یا به‌قصد تفتن چنان بپردازد که تصویر نگرند را کج و معوج و مهیب یا مضحک جلوه دهد. این کاری است که فریزر در کتاب خویش با ایرانی کرده است. اما خواننده هوشیار با دقت در صفحات کتاب درمی‌یابد که «آینه کج، جمال نمایان راست».



علی مشیری

لندن

## نامه‌ای از تیمورتاش به سر جان کدمن

دوست فاضل گرامی آقای علی مشیری در اوراق وزارت خارجه انگلیس ترجمه انگلیسی نامه‌ای از تیمورتاش به سر جان کدمن را به دست آورده است که تیمورتاش در ۲۵ مارس ۱۹۳۳ (۲ فروردین ۱۳۱۱) از تهران به او فرستاده و چون به زبان فرانسه بوده است در لندن به انگلیسی ترجمه کرده‌اند. آقای مشیری مضامین این نامه را از غلط گشته شدن تیمورتاش دانسته‌اند آن را بدون هیچگونه اظهار نظری به اضمحام عکس سند چاپ می‌کنیم و با توجه به اینکه آقای دکتر شیخ الاسلام در موضوع قتل تیمورتاش صاحب نظریه و تحقیق وسیع‌اند امیدواریم خوانندگان را از نظر خود نسبت به احتمالات آقای مشیری آگاه فرمایند از آقای مشیری هم خواهشمندیم آن اسنادی را که دلالت بر ارتباط تیمورتاش و انگلیسها دو سال قبل از کودتا دارد برای چاپ بفرستند. (عکس سند در بخش عکس و تصویر چاپ شده است).

ابرج المشار

### توضیحی درباره نامه تیمورتاش

امیدوارم خوانندگان گرامی از مفاد این نامه خودشان حدس بزنند که چه عباراتی در این نامه باعث از بین بردن تیمورتاش شده است. بمقینه بنده دو مورد به قیمت جان ایشان تمام شده است. یکی انداختن تمام مسئولیتها به گردن رضا شاه با تصدیق اینکه مبلغ یک میلیون لیره بابت تسویه حساب غرامات سنوات سی‌ساله گذشته ایران بسیار ناچیز بوده دیگر آنکه تقاضای پنجاه هزار لیره با قید اینکه در «اختیار ایشان» گذارده شود.



لذا با در نظر گرفتن وسواسی که رضا شاه در امور مالی کشور داشت در واقع اتمام سیاسی بود.

با مطالعاتی که شده این نامه در اصل بفرانسه نوشته شده بود و بوسیله کوریه یا مأمور مخصوص شرکت نفت مستقیماً و خیلی محرمانه به سرجان کلمن فرستاده شده است نه بوسیله انبار پست.

معلوم نیست این نامه بوسیله‌های به دست روسها می‌افتد. روسها خواه برای خاطر خوش خدمتی یا از بیوفایی که می‌بایست که مرحوم تیمورتاش در آتیه جلو پیشرفت مقاصد سیاسی آنان را در ایران بگیرد مستقیماً عکس این نامه یا فرضاً رونوشت آن را به شاه ارائه کرده‌اند. از این رو داستانهای دیگر مانند وساطت گاراخان برای خلاصی ایشان از زندان و غیره همه ساختگی است و این شهرت هم که انگلیسها باعث مرگ او شده‌اند بعید بنظر می‌رسد. از طرفی چون مرحوم تیمورتاش تحصیلات عالی خود را در دوره تزاری روسیه به پایان رسانیده بود و از کودکی تربیت اشرافی داشت و همیشه غرق در نصرت بود نمی‌توان به آسانی قبول کرد که روسها با داشتن اطلاع از سوابق او و توافقی که با انگلیس کرده بود مخصوصاً با حرارتی که در انتشار مرام کمونیستی در آن زمان داشتند درصدد حمایت از او برآیند و به او اطمینان بکنند مضافاً بر اینکه اسنادی به دست آمده که ایشان دو سال قبل از کودتا با انگلیسها سرویزی داشتند.



پرونده شماره ۱۶۵۸/۳۷۱ وزارت خارجه انگلیس، صفحه ۲۳۴.  
۲۵ مارس ۱۹۳۲ - تهران

جان خیلی عزیزم

پیوست قراردادی را که بوسیله هیئت وزراء به تصویب رسیده برای شما می‌فرستم. با همین پست به آقای رضاخان فیض (نماینده ایران در لندن) نوشتم که قرارداد را با تفاق شما امضاء کند تا بتوانم برای تصویب به مجلس تقدیم دارم بطوریکه خواهید دید در قرارداد به استثنای دو سه مورد جزئی در پاکتویس هیچگونه تغییری داده نشده است. در این موقع که کار ما ندارد به آخر می‌رسد آرزوی من این است اول از همه از شما و همچنین همقطارهایتان تشکر کنم و بار دیگر از ابراز حسن نیت شما که با عقد این قرارداد با دولت ایران به کنار آمدناید بسیار شکر شوم. من متقاعد شده‌ام کاری را که ما انجام داده‌ایم مقدمه ایست برای همکاری نزدیک و دانه‌دانه. امیدوارم هر چه زودتر به محض اینکه اوضاع ایران مساعدتر شد شما را ببینم تا سعی کنیم برای روابط آتی خودمان اساس محکم و پابرجایی برقرار نماییم.

\* Rissa Khan غلط ماشینی است و عیسی issa نام او بوده است. (آینده)

من از شما پنهان نخواهم کرد هر گاه پیشنهاد من بپذیرید و وزیر برای تصویب قرارداد جدید مورد پشتیبانی اعلیحضرت همایونی قرار نمی‌گرفت از طرف آن هیئت مواجه با مشکلات زیادی می‌شدم زیرا آنها ملاحظه می‌کنند و بگفتند هم معتقد هستند که دعای دولت شاهنشاهی ایران به مراتب بیش از یک میلیون لیره می‌باشد که کمپانی برای تصفیه دعای سنوات گذشته ایران موافقت کرده بپردازد. علی‌الخصوص دلیلی دیده نشده که در این مبلغ جمع شده و متراکم از سالیان قبل (یعنی یک میلیون لیره) بابت مالیات سال گذشته شرکت نفت به دولت انگلیس چیزی منظور نشده باشد و نیز مخفی نماید که خود من هم با نظر آنان موافق می‌باشم و از اینکه نسبت به تقاضای من برای افزایش یک میلیون لیره توجهی نشده است ولی خواسته و نظر اعلیحضرت همایونی این مشکلات را برطرف کرده است بطوریکه ملاحظه می‌کنید اینک هیئت وزراء قرارداد را تصویب کرده و هیچگونه مانعی برای امضاء آن موجود ندارد. حالا که می‌بینم استدعای من برای ازدیاد یک میلیون لیره مورد قبول واقع نشده نباید بیش از این اصرار کنم. با وجود این خواهشمندم بار دیگر موضوع را مورد توجه قرار داده و این تقاضای خصوصی مرا بپذیرید.

من تصمیم گرفته‌ام موزه‌ای در تهران تأسیس کنم. برای شروع کار و بنای آن در حدود پنجاه هزار لیره لازم است. هر گاه این نقشه من بصورت عمل درآمد بی‌اندازه خوشحال خواهم شد. اینک بعنوان یک دوست از شما استدعا دارم وجه نامبرده را علاوه بر یک میلیون لیره در اختیار من بگذارید من یقین دارم همقطاران شما نیز که تاکنون این همه محبت نسبت به من کرده‌اند از بذل این عنایت مضایقه نخواهند کرد. مضافاً بر اینکه با اختیار و اقتداری که شما دارید پشتیبان این دوستدار خواهید بود. آیا می‌توانم روی حمایت شما و تأیید همقطاران حساب کنم؟

بنا امید جواب مساعدتان - استغناء لازم مراتب .... بپذیرید.

تیمورتاش

### سه نامه انتخاباتی از میان اوراق رکن الممالک

موقعی که رکن الممالک حاکم کاشان بود ملک‌الشرای بهار تغییر روزنامه نوبهار نامی (به خط مشین اواخر روزنامه نوبهار) درباره انتخابات نوشته و بنحوی علاقه خود را نسبت به انتخاب شدن جلیل‌الملک از آن شهر ابراز داشته است. در حقیقت توصیه‌ای است به حاکم وقت برای دخالت او در انتخابات. باید دانست که ملک‌الشرای و رکن الممالک هر دو عضو احزاب سلوکران بوده‌اند. عکس این نامه چون به خط خوشی استخوانی صفت بعد کتیبه شده است.

دیگر نامی است از عبدالله یسانی صدرا لایها در زمانی که رکن الممالک حاکم سمنان بوده است. این نامه‌ها تا حدودی گویای وضع انتخابات در ایران است. باید

وایت نم کردی و محط شریف فردوس کشید از زنده صورت و آنرا کمال

مردمانی صفت در کاخ ایداه بمرت و در منزل غلط تورنگه در غلبه  
میداد کرد به آدمی و خیانت زلفش جمع را تجویز میکند در است  
بزند ایستادم در دوازده است انشاء است صورت خوشی یا بر  
رفت و حضور کاخان گفتند که خود حضرت ولده در حال کاخ مردمان  
است بنده زانتم حقیقه دارد و غیر حقیقه حقیقه طلبی را فرستم  
دانه در صورت بیدار یک از نظر در نظر زانتم زوایا

نامنه  
مستقیم  
تاریخ  
شماره

کاشان  
دین زینت حضرت آریست تمام با همه از نظر در نظر کاخان

قول داده نم است  
خفا در این روزها حرکت خواهد کرد بعد از آن هم صورت خواهد  
به صورت نظریات خود آن در رقم دلایه شرحی که بیان کردی  
درج در این رقم در فهم دید نظر تریقت در کافیه که گفتند  
و دیر شد امید داریم در آیه در در باغ فدایان تصور کنی  
قدت حضرت ولده همه حق میرزا در نظر در ادوات

۱

دانست که عبدالله یاسائی در نوزده پنجم و ششم از سنجان و دامغان و کیل مجلس بود. (صفحه ۱۹۷ بخش عکسها دیده شود)

دیگر نامه‌ای است از یکی از اعضای وزارت داخله که درون پاکت وزارت داخله به سنجان ارسال شده است. (صفحه ۱۹۸ بخش عکسها دیده شود)

(۲)

۱۹ اسفند ماه ۱۳۵۴

تصدیق شوم خیلی متأسفم که بنده را هنوز شناخته بعضی تصورات فرموده‌اید. بهخدا قسم ندرائی بنده عبارت از چهارصد تومان قرض است. زندگانی بنده را همه می‌دانند. مادی بودن را هم همه می‌دانند که چه حدی دارد. هنوز ننگ پیشرفتی، رشوه خواری را در امور قضائی و سیاسی برخود هموار نکرده‌ام. خوب است قدری تحقیق فرمائید.

آقای محترم بنده بهضیلت اخلاقی و علمی حضرت والا عقیده‌مند هستم. در این مدت مأموریت حضرت والا ارادتمندی خودم را بهشهادت اولیای وزارت داخله محفوظ داشته‌ام. آیا شایسته است که در این موقع بمخیال خودتان شکاکی را در حال جنایت گیر آورید. عجب اشتباه می‌فرموده‌اید. بهرحال دو روز است خبری ندارم. امیدوارم برخلاف مصالح نوعی اقدام نشود و اشاعات و اظهارات ارباب نسایس هم مؤثر نگردد. بنده تا آخرین حقیقه که ممکن باشد رشته ارادتم را پاره نمی‌کنم. بیش از این هم توضیحی ندارم. تصور می‌کردم صمیمیت چاکر قدر و قیمتی دارد. حالا معلوم شد خیال فرموده‌اید که موقعیت را باین زودی گم کرده‌ام. آیا احتمال فلفلی نیش غولی هم نمی‌دهید که این‌طور نباشد. بیش از این عرضی ندارم. ایام جلالت مستدام باد.

عبدالله یاسائی

قریبات شوم الان تلگراف رسید که انجمن نظر را تشکیل داده‌اید. خیلی متشکرم و از آنچه فوقاً عرض کردم معذرت می‌خواهم. اگر هم شکایتی برسد دفاع می‌شود. لابد فوری هیئت عامله را معین نمودم و تلگرافاً نظر را معرفی فرموده‌اید. باقی مسائل را با هست عرض می‌دارم. امروز مدتی در خدمت آقای حاج شرف‌المالک بودم ذکر خیر حضرت والا درین بود.

(۳)

قریبات شوم گرچه اغلب در ضمن مسائل اداری از زیارت خطوط محترم محفوظ و از جریان امور به گزارش حال مبارکتان پی می‌برم در هر صورت امیدوارم همیشه خوش و مقضی‌المرام بوده و هنگام فراق از مؤنه سلامتی نیز مسرورم فرمائید. بنده هم بهصداالله حال خوب ولی فوق‌العاده گرفتارم. خلاصه از مطلب دور نیستم.

چیزی که در این موقع لازم بود دوستانه خدمتتان تذکر دهم موضوع انتخابات و کاندید و کالت نوزده ششم انتخابات - البته خاطر محترم کاملاً مستحضر است که توده ملت بهسخت آن سامان در اثر فشارهای مادی و معنوی دستجات حیدری و نعمتی

همواره متمایل به انتخاب و کینلی از غیر اهل آنها بوده که شاید به واسطه بیطرفی وعدم اعمال نظریات شخصی آنان چند روزی نسبتاً آسوده زیست نمایند و بر اثر همین نظریه در این دوره خوشبختانه قسمت مهم اهالی آنها حضرت آقای رسا مدبر محترم جریده قانون را که یکی از صمیمی و بهترین رفقای بنده و حضرت والا است کاندید و کالت نموده و ایشان را به قبول این تقاضا متقاعد و البته به رفقای مرکزی معظمه نیز این تمایل اهالی را حسن استقبال و علاقه مندانه مورد تعقیب قرار داده‌اند و در این وقت که انتخابات در شرف انجام است لازم دیدم خاطر محترم را بدین نکته متذکر و امیدوارانه خواهش کنم که از هر گونه مساعدت و موافقت با معزیه الیه مضایقه فرموده و علاوه بر حصول امتنان سایر دوستان و خود ایشان بر بنده در عالم ارادت و دوستی منت نهید. در خاتمه بشارت سلامتی و ارجاع خدمات لایقه مورد انتظار است.

درین موضوع رفقای دیگر هم به جناب عالی شروخی نوشته‌اند. بدیهی است با جدیت کاملی که در حضرت والا دوستان سراغ دارند همه انتظار مراسم را در این باب دارند.

### نمونه‌ای از نامه نگاری رکن الممالک به فرزندش

هو

فرزند تصدق کردم بعد از حرکت شما بمفاصله چند روز آقای افشاری خودمان تلگرافی فرستاده بود که حکایت از وارد شدن شما و همزاهان شما به سلامت می‌کرد. ولی مضمون غریبی بود که خطاب به افشاری آقای سنجری به سلامت با همزاهان وارد شدند. امضای سنجری. اول قدری از مضمون تعجب کردم. ولی چیزی نفهمیدم. بعد از چند روز دیگر کاغذ شما رسید. معلوم شد تلگرافچی شیراز خیلی متجدد بود. ذکر لقب علت عدم مخایره نمی‌شود. نهایت این است. با نوشتن کلمه سابق اگر خیلی مقید باشد اصلاح می‌شود. امروز و هر روز در تمام جراید محلی ذکر اشخاص با عنوان لقب خوانده می‌شود. در بعضی می‌نویسند فلانکس سابق و در بعضی دیگر همان لقب تنها را می‌نویسند. بنده تعجب کردم مأمور توزیع پست چگونه توانسته است با عنوان حسینقلی سنجر شاه نیا خانه را پیدا کرده و پاکت را رسانده است.

باری از اینها بگذریم. همینکه بحمدالله تعالی به سلامت وارد شده‌اید جای شکر است. درباب نرسیدن ائمه، فرزندی عباس میرزا رفته بود. قبل از وصول پاکت شما دیده بود فرستاده‌اند. تحقیقات لازمه را از گاراژ عبانندی کرده، چون پاکت شما رسید دیدم تحقیق مجدد لازم نیست. امیدوارم آن هم تا وصول این وزقه به چند روز قبل رسیده باشد. عنوانات خصوصی مردم بجای خود باقی است. الفاء لقب را کسی انکار ندارد، ولی اگر ذکر نکنند مشکل این خواهد بود که شناخته نمی‌شود. بهر حال خیلی چشم به راه هستم که انتقال به مالیه را از مرقومه شما به‌خواهم که در نظر بنده مذاق بنده و سلیقه بنده کلمه انحصار با انتحار مساوی است. زانستی با لذات از کلمه مزبوره نفرت دارم، اما نمی‌دانم چرا امیدوارم عنقریب این هم اصلاح شود. بمنه و کرمه.

امسال تاکنون زمستان از رسم سابق عیدلوز نگرده بهار نشان می‌دهد، گمان ندارم تا حالا یضجالها را انباشته باشند. تابستان آتیه چه خواهد شد نمی‌دانم، البته خداوند خالق انسان عز اسمه خود بهتر می‌داند که وسائل راحت مخلوق را چگونه فراهم نماید، این نقاط ما که اینطور شد البته خیر از شهر گرمسیری است، بطریق اولی باید آن‌طور باشد که مرقوم داشتید.

حالت سرکار علیه و فرزندان بحمدالله تعالی خوب است، اگرچه فخر اعظم و آء و ناله‌اش گاهی هست و گاهی نیست، اما بنده چند روز است به واسطه خوردن روغن زیتون حالت برهم خورد و تقریباً معده از هاضمه افتاده بود. امروز نسبت به روزهای پیشی قدری بهتر است، البته هرچه مقدر است خواهد شد که فرموده‌اند المقدر کائن. خیر تازه‌ای نیست. امروز که شنبه ۱۱/۱۱ است شایع است که شروع به محاکمه مختلسین اداره طرق و شوارع می‌کنند و می‌گویند آنچه تاکنون معلوم گردیده است بیست میلیون ریال است. تقیرم به میرزا عباس وثوق آشتیانی که همسایه امجدالسلطان خودمان است. رئیس قنطرةهای خط آهن بود. يك پالتو برای زتش بمبلغ هزارو سیصد تومان تمام کرده است، اگرچه به نظر اغراق آمیز می‌آیند اما گفته‌اند بهرچه نقل کنند از بشر در امکان است. می‌گذرد من از تاریخ ابتدائی این آدم که نوکر نوکر حاج میرزا حسن آشتیانی بود و بهمان دست‌آویز به وزارت جنگ مستخدم شد مسموعانی دارم، ولی شنیده بودم از کار خدمت تقاعد جسته، حالا بریدر از وزارت طرق خیرش را می‌دهند. باری معروف است این کشفیات از آریا عملون وزارت طرق است و مشغول استکشافات دیگری هم هست، تاجچه مکشوف شود. خیلی دوست داشتم محاکمه علی منصور را تماشا کنم. شایع است که فرموده‌اند هر يك از اینها که محکوم شدند باید علناً مصلوب شوند تا همه مردم ببینند.

دیگر تازه ندارم که عرض کنم. امیدوارم خون و فرزندان به سلامت و راحت و آسوده باشید و به راحتی تماشاى حوادث گوناگون عالم را بکنید. ما هم که عمر خود را کرده‌ایم، اگر مدتی هم ماندیم وجود غیبتی است والا فلا. دیگر زحمت و عرضی ندارم. حالا سرکار علیه می‌گفتند فخر اعظم از پسرش خیلی شکایت دارد. می‌خواستند به‌دارالمجانین ببرند مانع شدم. این هم تازه ایست که قابل ملاحظه شماس و بنده و سرکار علیه تاجچه مقدر باشد. زیاده قربانت حسینقلی سحر شاهپایا. درباب خانه فرموده‌اید. مگر آقای فتوحی صبا که وقتی اسم شریفشان خانباباخان شد در شیراز نیستند که راهنمایی کنند و نگذارند مورد اجحاف واقع شوید؟ راستی از احوالتی اگر آجاست مرقوم فرمائید. حسینقلی\*

### چند سند از شیخ فضل الله نوری

در میان اوراق تاریخی خاندان امین‌الشراف مهدوی چند یادداشت و نوشته از مرحوم شیخ فضل الله نوری (به خط ایشان و یا به خط محرر آن مرحوم به نام علی

\* شرح حال رکن‌المسالک در یکی از شماره‌های آیند به تمصیل خواهد آمد. (آیند)

اکبرین محمد علی) وجود دارد که دوست دانشمند آقای دکتر اصغر مهدوی عکس آنها را سالها پیش لطف کرده بودند ولی در چاپ آنها تأخیر شده است. اینک عکس دو تا که بهخط شیخ است آورده می شود. (صفحه ۱۹۶ بخش عکسها دیده شود)

۱- مکتوب شیخ فضل الله نوری مورخ ۱۷ ذی الحجه ۱۳۲۳ قمری. ۲- مکتوب دیگر از شیخ فضل الله درین شماره چاپ و نامهای محرر به شماره های دیگر موقوف می شود.

### نقاشی از چهره معتمد الدوله گرجی

دانشمند کتابشناس آقای حجت الاسلام آقا سید محمد علی روضاتی (اصفهان) عکس از صورت نقاشی شده از منوچهر خان گرجی (معتمد الدوله) والی اصفهان را که در سال ۱۲۶۱ کشیده شده است برای چاپ لطف کرده اند. چون این تصویر تاکنون به معرض دیدار علاقمندان نرسیده است در بخش عکسها به چاپ می رسد. در پشت عکس نوشته اند کار ابوالحسن نقاشی است. (صفحه ۲۵۱ بخش عکسها دیده شود)

### عکس مظفر الدین شاه و رجال دربار

در این عکس که در کنار چادر بیلاقی انداخته شده در کنار مظفر الدین شاه به ترتیب علی اصغر خان امین السلطان - عبدالعزیز میرزا عین الدوله - وجیه الله میرزا - میرزا نصرالدخان مشیر الدوله - میرزا محمود خان علامه الملك - مخبر الدوله دیده می شوند. (صفحه ۱۹۹ بخش عکسها دیده شود)

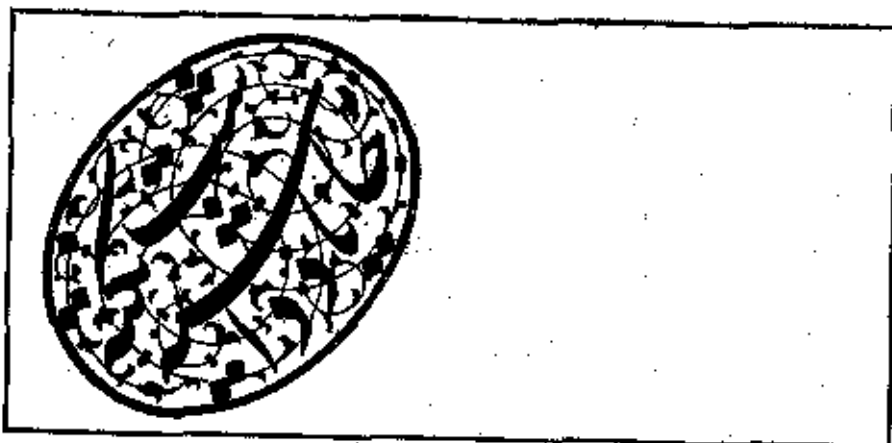
### عکس ناشناخته از گروه «اتحاد اسلام»

فاضل محترم آقای موسی صادقی از اردبیل قطعه عکس فرستاده اند که در سال ۱۳۲۶ ق. در نجف انداخته شده است و اعضای اتحاد اسلام در آن شهر در عکس دیده می شوند. چون اشخاص عکس ناشناخته اند آن را به چاپ می رسانیم تا شناسندگان آنها را معرفی کنند. (صفحه ۱۹۹ بخش عکسها دیده شود)

ضمناً گفته شود که این گروه «اتحاد اسلام» غیر از گروه «اتحاد اسلام» تشکیل شده در گیلان است.

آنچه در تابلوی پیش روی اشخاص خواننده می شود این کلمات است:

شریعت	اتحاد اسلام	مشروطیت
	نجف اشرف	
عثمانی	...	ایران
اتحاد و ترقی جمعیتی	تعاون و...	انجمن علمیه سی
	۲۱ ذی الحجه ۱۳۲۶	
حریت		عدالت



### «وجه خمار» و «خرقه درد کشان»

دوست فاضل آقای دکتر حسینی هروی در کتابی که اخیراً در شرح غزلیهای حافظ منتشر کرده‌اند، در جلد سوم (صفحه ۱۵۷۳) در شرح این بیت عبوس زهد به وجه خمار تشبیه فرموده است: (۱) دردی کشان خوشخویم

از قول من سخنی آورده‌اند که در نقل آن بیش از اندازه تسامح رفته است. به گفته ایشان نظر من بر اینست که در بیت بالا «وجه خمار یعنی پولی که به آدم خمار زده می‌دهند تا با آن رفع خماری کند» و بنابراین معنای مصراع اینک: حالت ترشروئی که بر اثر زهر پیدا شده با مقدار پولی که به آدم خمار می‌دهند تا رفع (خمار) کند فرو نمی‌نشیند و از میان نمی‌رود، و سپس در پی نقل این عبارات چنین افزودند: «و بر این مبنی هر دو وجه، یعنی هم «نشینند» و هم «ننشینند» را می‌پذیرند». البته نتیجه‌گیری اخیر استنباط خود ایشان است و به گفته‌ای که بزعم خود از من نقل کرده‌اند ربطی ندارد. ولی معلوم نیست که ایشان چگونه و از چه راه به این نتیجه رسیده‌اند. گفته بالا هر چه باشد — درست یا نادرست — تنها با يك وجه از دو وجهی که ذکر کرده‌اند سازگار است، نه با هر دو وجه، و آن نیز خود در عباراتی که نقل شده است صریح و آشکار است. گذشته از این، در گفتگویی که ایشان با من داشتند به موضوع «خرقه درد کشان» در مصراع دوم و ارتباط آن با «وجه خمار» در مصراع اول، و همچنین بهمبستگی دو مصراع بیت نیز اشاره‌ای رفت، که ظاهراً از نظر ایشان دور مانده و یا آن را قابل ذکر ندانسته‌اند. نکاتی که ذکر شد و پرسشهایی که چند تن از دوستان در این باب بمناسبت انتشار کتاب آقای دکتر هروی از من کرده‌اند مرا ناگزیر ساخت تا برای روشن شدن مطلب و رفع اشکال و ابهامی که در نقل گفته بالا روی نداده است برخی از یادداشت‌هایی را که بر حواشی دیوان خواجه درباره این بیت نوشته‌ام با بسط بیشتر در اینجا بیاورم:

«عبوس زهد» در این بیت بمعنی ترشروئی زاهدانه است (در مقابل خوشخوئی درد کشان). «وجه خمار» (از قبیل «وجه می»، «وجه خرابات»، «وجه غرامت» و نظائر اینها) تعبیر از وجه اندکی است که برای خمار شکستن و رفع صداع می‌زدگی بمعرف رسد.



(کو کریسی که ز بزم طربش غمزدمای جرعهای درکشند و دفع خماری بکنند). در دیوان خواجه «شاز» (به تخفیف میم) همیشه بمعنی صداع و ملال می‌زدگی است، و هیچگاه بمعنی شخص می‌زده بکار نرفته است (برای موارد استعمال آن نگاه کنید به کشف‌اللفات خوب و مفید آقای انجوی شیرازی). در آثار فصحاء متقدم نیز غالباً بمعنی صداع پایان مستی است و بمعنی شخص می‌زده بمراتبه کمتر بکار رفته است. معنای بیت اینست که عبوس (بضم اول) و ترشروئی زاهدانه از نوع ملال خماری و بدخلقی پایان مستی نیست که با وجه اندکی که صرف چند جرعهای می‌شود فرو نشیند. این دردی کشان‌اند که در هم‌حال خوشخوی‌یاند و هرگاه که دچار ملال خماری شوند با خرقه خود (با فروختن یا گرو نهادن آن) وجهی حاصل می‌کنند و ملال پایان مستی را فرو می‌نشانند، و از این روست که شاعر به خرقه درد کشان ارادت می‌ورزد و خود را مرید آن می‌خواند. چنانکه ملاحظه می‌شود «خرقه درد کشان» در ساخت کلی بیت محل خاص و سهم اساسی دارد و اجزاء دو مصراع را بهم پیوند می‌دهد.

«مرید خرقه» بودن از قبیل «مرید جام می» بودن (حافظ مرید جام می است ای صبا برو...) و «مرید راه عشق» بودن (گر مرید راه عشقی فکر بدنامی مکن...) و شراب ارغوانی را «پیر گرنک» گفتن است، و تبدیل «خرقه» به «خرقه» یا «حلقه» یا «همت» (چنانکه در بعضی نثر چاپهای دیوان دیده می‌شود) نه وجهی ندارد نه ضرورتی. از مجموع نسخه‌های کهن و معتبری که در چاپ آقای دکتر خانلری مورد استفاده بوده، ۸ نسخه (از ۹ نسخه‌ای که این بیت را شامل‌اند) در این مصراع «خرقه» دارند، و تنها یک نسخه (نسخه «ج»، فورخ ۱۱۳) بجای آن «خرقه» دارد (که آنها با توجه به ضبط ۸ نسخه دیگر باید در اصل «خرقه» بوده باشند).

شوق فریوانی که حافظ به ایهام آفرینی و خیال‌انگیزی با معانی مختلف الفاظ و سایدها و طیفهای آنها دارد در این بیت نیز جلوه‌گری می‌کند. «وجه خماری» در نظر اول چهره شخص می‌زده را به خاطر القاء می‌کنند و لفظ «عبوس»، که طبعاً بر چهره می‌نشیند، در القاء این معنی (معنی «قریب» در اصطلاح علم بدیع) دخیل است. ولی مراد از این تغییر در حقیقت وجهی است که بابت خماری شکستن بنصرف رسد، و این معنی (معنی «بید»، که در ایهام معمولاً معنی اصلی است) در مصراع دوم با لفظ «خرقه» و تناسبی که میان خرقه و بندست آوردن وجه (برای رفع و دفع خماری) موجود است نمایان می‌گردد.

این بود آنچه من از بیت مورد نظر می‌فهمم، و گمان دارم که تنها با توجه به این معنی دوم است که میان دو مصراع بیت ارتباط برقرار می‌شود، بی‌آنکه به دخالت نادرست و ناروا در متن و دگرگون کردن ضبط نسخه‌های معتبر نیازی باشد.

## دیدن زهره بر خورشید

ملا مظفر گنابادی در «شرح بیست باب در معرفت تقویم» آنجا که از ترتیب قرار گرفتن فلک کواکب سخن میگوید جمله‌ای دارد بدین عبارت:  
 «... پنجم آنکه نقل کرده‌اند از بعضی که زهره را بر روی آفتاب مانند خلال دیدند و منهم الشیخ الرئیس ۱۲۰۰۰»

مطلب از این نظر مهم و قابل بررسی است که در صورت صحت، عبور زهره حدود ۶۰۰ سال زودتر از اروپائیکها مشاهده شده است. قبل از ورود در ماهیت موضوع ناگزیر از بیان مختصری از نحوه عبور زهره میباید.

در موقع مقارنه سفلی وقتی که زهره بین زمین و خورشید قرار میگیرد، بخاطر تمایل مسیر حرکت خود یا مسیر حرکت زمین سیاره از شمال یا جنوب خورشید حرکت مینماید. اما اگر این مقارنه در نزدیکی یکی از عقدتین زهره صورت پذیرد سیاره از قرص خورشید عبور نموده و بصورت لکه سیاهی در آن دیده میشود. و اگر عبور مرکزی باشد حدود ۸ ساعت طول خواهد کشید. این پدیده بندرت اتفاق افتاده و تنها در تاریخ یکی از دو روزی که عبور زمین از عقدتین زهره صورت میگیرد یعنی حوالی ۷ ژوئن (۱۷ خرداد) و ۸ دسامبر (۱۷ آذر) امکان پذیر است.<sup>۲</sup>

جدول زیر تاریخ عبورهای سال ۱۶۳۹ میلادی تا سال ۲۳۶۸ را نشان میدهد.<sup>۳</sup>

شماره ترتیب	تاریخ	مدت زمان تا عبور قبلی
۱	۶ دسامبر ۱۶۳۹	
۲	۴ دسامبر ۱۶۳۹	۸ سال و ۲ روز کم
۳	۶ ژوئن ۱۷۶۱	۱۲۲ سال و ۱۸۱ روز کم
۴	۳ ژوئن ۱۷۶۹	۸ سال و ۳ روز کم
۵	۸ دسامبر ۱۸۷۴	۱۵۵ سال و ۱۸۸ روز کم
۶	۶ دسامبر ۱۸۸۲	۸ سال و ۲ روز کم
۷	۷ ژوئن ۲۰۰۴	۱۲۲ سال و ۱۸۲ روز کم
۸	۵ ژوئن ۲۰۱۲	۸ سال و ۲ روز کم
۹	۱۵ دسامبر ۲۱۱۲	۱۵۵ سال و ۱۸۸ روز کم
۱۰	۸ دسامبر ۲۱۲۵	۸ سال و ۲ روز کم
۱۱	۱۱ ژوئن ۲۲۴۷	۱۲۲ سال و ۱۸۵ روز کم
۱۲	۸ ژوئن ۲۲۵۵	۸ سال و ۳ روز کم
۱۳	۱۲ دسامبر ۲۳۶۵	۱۵۵ سال و ۱۸۸ روز کم
۱۴	۱۵ دسامبر ۲۳۶۸	۸ سال و ۲ روز کم

۱- بیست باب، چاپ ۱۲۷۱ صفحه ۳۱.

۲- دایرةالمعارف بریتانیکا جلد ۶ صفحه ۱۹۴.

۳- دایرةالمعارفهای بریتانیکا، آوری من، صاحب و کتاب «سیاره ونوس» اثر: گاری اچنت و یاتریاسور.

چنانچه از این جدول دیده میشود عبورها دارای نظم تکراری ۸، ۱۲۲، ۸ و ۱۵۵ سال میباشد. یعنی مجموعاً ۲۴۳ سال که عند کاملی از دوره هلالی زهره و سال شمسی اعتدالی میباشد عبارت دیگر  $\frac{243 \times 365}{365.25} = \frac{883}{9 \times 152} / 500$  اکنون با «برونایی» سال ۱۶۱۳ با نظم فوق‌الذکر به سال ۱۵۳۲ میلادی میرسیم:

این‌سینا (متوفای رمضان ۴۲۸ هـ. ق. = ۱۵۳۶ میلادی) در سال ۱۵۳۲ میلادی پنجاه و دو سال سن داشت. برای آگاه شدن از محل سکناى این دانشمند و رصد ستارگان در حوالی آن سالها عین عبارات استاد فقید مرحوم مجتبی مینوی نقل می‌شود.

«... در سال ۴۱۴ علام‌الدوله لشکر بهمدان می‌کشد فرمانروایان همدان فرار میکنند اما همینکه علام‌الدوله به اصفهان عودت میکند آنها نیز برمیگردند شیخ را با خود شهر می‌آورند و در خانه بزرگی منزل میدهند... یک روز مصمم به این میشود که به اصفهان سفر کند... شیخ در اصفهان کار تصنیف و تدریس را ادامه میدهد و علاوه بر این از جانب علام‌الدوله مأمور ساختن یک رصدخانه و رصد کردن ستارگان میشود که مدت هشت سال این کار طول میکشد و مبلغ هنگفتی مال صرف آن میشود و هر اسباب و آلتی که شیخ دستور میدهد آن را برای او میسازند... باز در این زمان بوده است که در سال ۴۲۵ سلطان مسعود غزنوی لشکر به اصفهان می‌کشد و از جمله وقایعی که روی میدهد یکی هم این بوده که سپاهیان سلطان خانه شیخ‌الرئیس را غارت میکنند و اسباب او را به غزنین میبرند»

بنابراین رصدخانه حوالی سال ۱۵۳۲ میلادی که سال عبور زهره بوده ساخته شده است. آیا میتواند یکی از علل ساختن این رصد خانه و تهیه وسایل مربوطه بخاطر رصد کردن این عبور بوده باشد؟

این قرائن تا حد زیادی روشن میسازد که مشاهده عبور زهره بوسیله شیخ‌الرئیس که تیزی چشم او افسانه برانگیز بوده، امکان پذیر می‌بوده است معیناً برای اطمینان بیشتر و تبیین واقعیت علمی موضوع، دوستی دانشمند از مؤسسه «مشاهدات نجومی گرنیویچ» در مورد مشخصات عبور زهره در سال ۱۵۳۲ میلادی در مختصات جغرافیایی اصفهان سؤال کرد و جواب آن مؤسسه بشرح زیر واصل شد:

«... عبور زهره در اصفهان اندکی قبل از غروب آفتاب در روز ۲۴ می ۱۵۳۲ میلادی صورت گرفته است. ناگفته نماند که این عبور با چشم غیر مسلح قابل رؤیت نیست و تا آنجا که من اطلاع دارم، اولین عبور آن بوسیله ژرمیهاروکر در قرن هفدهم رؤیت شده است...»

رؤیت زهره با چشم غیر مسلح در اوضاع جوی و آسمان صاف جنوب ایران امری ممکن است کمالاتکه اکنون هم میتوان در روز روشن در آسمان کرمان مشاهده نمود.\*

۴- انتقال ۲۴ می به ۷ ژوئن بخاطر تقسیم اعتدالین هر ۷۲ سال یکدرجه یعنی در عرض ۱۰۰۰ سال ۱۴ درجه یا حدود ۱۴ روز میباشد.

\* آقایان همایون صنعتی و محمد حسین اسلام‌پناه روز هشتم فروردین ماه ۱۳۶۷ دو بهارظهر زهره را در آسمان کرمان و دوسه‌روز بعد در آسمان کوهسار «لانزار» به جمعی از میهمانان خود نشان دادند. (ارج افتخار)

بنابراین، جملة اخیر جویایه فوق میتواند مریدود باشد، مضافاً باینکه دایرة المعارف بریتانیکا عبور زهره را با چشم غیر مسلح که بترتیبی از اشعه نورانی قرص خورشید محفوظ نگاه داشته شده باشد، ممکن میدانند. مطلوبتر اینکه کسی قبل از غروب که پنجمی میتواند در قرص خورشید نظاره کرد و چشمی تیزبین چون چشم شیخ الرئیس که شاید بخاطر بعضی نقایق عرفانی حالت نظاره در خورشید برای او عادی بوده است، میتواند عبور زهره را به آسانی مشاهده بنماید، هر سالیکه با احتمال قریب یقین فقط در همان سال امکان عبور کسی قبل از غروب خورشید در افق اصفهان حاصل بوده است و معقول مینماید که این سیفا این فرصت مفتتم را برای واقفای نادرالوقوع از دست ندهد.

آنچه بطور نتیجه می توان گفت این است که اولاً دانشمندی ایرانی در قرون اولی اسلامی حق تقدم در امری علمی را که در زمان خود برای تمدن غربی غیر قابل تصور بوده است برای معارف زمان خود حفظ مینماید، ثانیاً از فضلا و دانشمندان معاصر تقاضا دارد در صورتیکه با تخصص و تجسس در متون قدیم و مخصوصاً مصنفات ابن سینا اشاره ای به این موضوع یافتند آن را برای مزید فایده «آینده» بفرستند.

محمد حسین اسلام پناه (کرمان)

### محتشم و ملك الشعراني كاشان

در جنگی از قرن یازدهم بديك سند تاریخی، ادبی برخوردار کردم که هم از جنبه تاریخی و هم از جنبه ادبی حائز اهمیت را دارد حکمی است که سوادش به تاریخ ۱۵۸۹ به نام محتشم کاشانی در جنگ مزبور ثبت گردیده و از مفاد حکم چنین برمی آید که منصب ملك الشعرانی شهر کاشان را به وی داده اند.

این سند باز یافته تاریخی و ادبی که در اسناد و مکاتبات دوران صفوی ثبت و ضبط شده و نه تذکره نویسان در شرح و حال محتشم اشاره ای بدین حکم داشته اند. کاتب ثبت سواد حکم مزبور نام صادره کننده آن را نوشته است ولی به دلالتی روشن است که این حکم از طرف شاهزاده پریخان خانم دختر مقتدر شاه طهماسب صفوی صادر شده است بشرح ذیل:

یکی آنکه شروع آن با جمله «امر علیه عالیه شده» است. و دلیل دیگر پریخان خانم یکی از ممدوحین مورد توجه محتشم بوده و محتشم در چهار قصیده غرا و بلند وی را مدح گفته و ستوده است، بدظمهای:

۱- تا نقش ناتوانی من چرخ زد بر آب شد چون حباب، خانه جمعیتم خراب

۲- دی قاصدی به کلبه این ناتوان رسید کر قدمش هزار بشارت بهجان رسید

۱- اسناد و نامه های تاریخی و اجتماعی دوره صفویه، تالیف دکتر ذ. تابیان، کتابخانه ابن سینا، ۱۳۳۳.

۲- دیوان محتشم به کوشش مهرعلی کرکائی، کتابفروشی مصدودی تهران سنحه ۱۷۵ تا ۱۷۷.

## ۳- گشت در مهده گران جنبش مهر، آخر کار

خوش خوش از خواب گران، دیده بختم بیدار  
 ۴- دارم از گلشن ایام درین فصل بهار آفتاب داغ که بیرون ز حساب است و شمار  
 درباره توجه پریخان خانم به محنتم در کتاب تفاوت آثار؟ چنین آمده است.  
 «و چون به واسطه موزونیت طبیعت رغبتی تمام به کلام موزون داشت، احیانا اشعار  
 طرح می فرمود و شعرای زمان را تبع آن تکلیف می نمود و به این وسیله آن جماعت را  
 به خلعتهای نمایان و لطفهای فراوان عقد غم از دل می گشود و از آن جمله هشتاد غزل  
 از دیوان ملا جامی انتخاب نموده به جناب افضح المتکلمین و ابلخ المتقدمین و المتأخرین  
 حسان العجم مولانا محنتم کاشی فرستاد و مولانا مشارالیه غزلهای مذکوره را جواب با  
 قصیده‌های مرغوب بلاغت اسلوب به خدمتش ارسال داشت و بلکه بقیس کوکبه  
 (= پریخان خانم) هر مقابل، آن جناب فصاحت شعری را به رعایتی دلنواز و تشریفات  
 حاسد گداز بین الاقران ممتاز و سرافراز گردانید.»

و دلیل دیگر که این حکم را تسجیل می کند یکی از این چهار قصیده است که با

مطلع:

دی قاصدی به کلبه این ناتوان رسید  
 کر مقدمش هزار بشارت بجان رسید  
 شروع می شود، محنتم ضمن مدح و ستایش و سپاس بفرموده خود در دو بیت آن اشارت  
 به حکم مذکور دارد:

بقیس کامکار پریخان که حکم او  
 تا بسای تخت رابه آسمان رسید  
 توقیعی از عطیه او برکنار داشت  
 هر جا برات بخش روزی رسان رسید  
 این قصیده سی و دو بیت است.

قدر و منزلت محنتم و مرتبه شاعریش بسیار مورد توجه پریخان خانم بوده و وی  
 را از نظر هنر شاعری با القاب و عناوین خاص ستوده است. محنتم را برتر از گویندگان  
 هم عصر وی قلمداد کرده و گفته شعرای کاشان بایستی اشعارشان را به نظر محنتم رسانند  
 چنانچه محنتم آن شعر را تأیید نمود و قابل ارسال به دربار شاهزاده خانم دید صاحب شعر  
 مجاز به ارسال آن به دربار است در غیر این صورت مستوجب تأدیب خواهد بود. همه اهالی  
 اعم از بزرگان و اشراف و اصناف دارالمؤمنین کاشان بایستی محنتم را از اخص خاصان  
 ثنا گستر بارگاه فلك احتجاب ما دانسته در لوازم توقیر و احترام و مراسم تعظیم و  
 اکرام وی کوشا باشند. در جای دیگر از این حکم آمده است که هر کس در امور  
 شعر از فرمان محنتم سرپیچی کرد حکام و کلاختران آن مجال تأدیب و تزییر خاطیان  
 را از جمله واجبات و اهم مهمات دانند و شکوه و شکایت مشارالیه را به پایتاقایه مؤثر  
 دانند. در پایان متن بازخوانی شده حکم درج می شود.

۳- تفاوت آثار فذکر الاحیاء، تألیف افوشتهای نظری، به اهتمام دکتر احسان اشرافی، بنگاه  
 ترجمه و نشر کتاب ۱۳۵۵.

سواد حکمی که به مولانا محتشم نوشته‌اند

امر علیه عالیه شد. آنکه بر مرآت طباع فلک ارتفاع اهل دانش و ضمائر خورشید شمع ارباب بصیرت و بینش که فرازندگان اعلام نکته دانی و برزندگان اورنگ سخن دانینند صورت این معنی عکس پذیر است که تا بهار عالم آرای این دولت گلزار عالم را زیب و زینت افروز و گل روح بخش راحت افزای این سعادت از خلوت غنچه مراد رخ نمود پیوسته تربیت طبقات حشم و تقویت طوایف ارباب حقوق و خدم را بر نعمت همت علیا فرض و لازم و واجب و محتشم دانسته، علی تفاوت مراتبهم و تباین درجاتهم ایشان را در ظلال مراسم و احسان جای داده، مواهب فراوان و عطایای بیکران مرحمت می‌نمائیم و به مناصب بلند و مراتب ارجمند رسانیده در انعام و احسان این طایفه می‌افزائیم خصوصاً جمعی که جمال حالشان به زیور نیک نامی و خیر اندیشی محلی و مزین، و انوار صلاح و سداد و تقوی و رشاد از جبهه احوال و آمالشان ظاهر و منیر است و شرف مناحی اهل البیت علیهم السلام را بطراز سایر خلعت کمالات گردانیده است و لا چنانچه لازمه اهل تقویست در دامن اعتصام و التجاه برگزیدگان قل لاسالکم علیه اجرا الا المویة فی القریب زده خود را از مناحیان کمین و منح سرایان کمترین ائمه معصومین صلوات الله علیهم اجمعین می‌شمارند و... از غبار ساحت عتبات عالیات مقدسات... جان و ناصیه جنان را روشن گردانیده، عقود دعای بلاریا که محلی به طایفه اصلاح است در سلك لیالی و ایام انتظام می‌دهند و صفحات روزگار را به دعای دولت ایر مقرون موشح می‌دارند و یک طرفه قائلین عندلیب قایمه سنج زبان را در گلشن ثنا گستری فارغ نمی‌گذارند و نفسی بی‌دعوات مأثوره بر نمی‌آرند. و هیچ شک نیست که رشحات غمام دعای مشارالیه در نضارت چمن این دولت و طراوت گلشن این دوستان ولایت منزلت دخیل است. زیرا که مرآت طباع صلحاء و اتقیاء بر حسب [آیه] کریمه ان اکرمکم مطیع انوار کرامات و منبع آثار الملهامات است و مقرر و معین که اداء حقوق و اعیان خدمتکار و جزای طوایف خدمتکاران حق گذار و مراعات صلحاء عرفان شعار و مناحیان ائمه اطهار موجب استمرار زمان اقبال و باعث استقرار اوان استعلاء و استقلال است. لهذا درین ولا افادت پناه، افاضت انتباه، جمیل الصفات ملکی ملکات الذی افاداته قانون حفظ الصحة لابدان فنون الأشعار أفصح الفصحا... بلسان العرب والعجم مولانا کمال الدین محتشم، شائمه نتایج طبع سلیمش مانند روایح گلهای طری به مشام متمکنان سریر سخن پروری رسیده و نساج خصائص فهن مستقیمش چون فوایح باد بهاری حواشی چمن اشعار شعرائ نامنار و سحرآه بدیع الانشاء غریب الأشعار را منضر گردانیده دماغ جان را به نسیم این مژده مسرت اثر مطر گردانده، که نتایج افکار آن عدیم‌الظنیر روزگار مقبول طبع حجاب سپهر احتجاج‌نما افتاد. خصوصاً قصائد و اشعاری که مجدداً مرسل درگاه عرش اشتیاق گردانیده بود که به سلامت الفاظ و دقت معانی به مرتبهای بود که نقش‌بندان کارخانه اشعار اعتراف نموبند که احدی از فصحای سبحان آثار در هیچ عصر از اعصار عذار هنرآه صحایف مقاصد را به مثل این خطی مشکین زیب و زینت نبخشیده و در هیچ عصر و اوان مشاطه معانی رخسار صفائح مطالب را به چنین زلفی عنبر آگین مزین

نگردانیده. سلامت الفاظش رشک سلسله زلف خسرو پرویز و عنایت معانیش چون کرشمه شیرین شورا نگین.

حرفش منتظم از عقد گوهر عروسان چمن را دانه زیور  
عبارتشا چو آب زندگانی درو پیدا جواهر از معانی

لانکاف و بلاشایه تصناف صورت جوهر استعداد ذاتی و استحقاق جبلی او در مرآت رای خورشید اقتضای ما که مثابه جام جهان نما جلوه گاه حقایق اشیا است، کمابینگی مصور گردید و سعی های مشکوره او در خدمات مرجوعه به شرف امتحان مقرون شد. خاطر خود را من جمیع الوجوه جمع نماید که مجدداً او را از مدارحان خاص و خاصان ذوی الاختصاص دانسته، همت علیانهمت بر تربیت و تقویت او گماشته، رایت کمالش را به اوج اعتبار برافراشته ایم، و علی التماقب والتوالی سجل متمسکات و صحایف ... را آفاً فافاً به توقیع اجابت و رقم قبول موشیح و مزین گردانیده و می گردانیم، و طبقات ارباب دین و دولت و اصحاب ملک و ملت و عموم منتسبان دولت باید منقاد و متشبثان سلطنت همایون امتداد از اعظم و عالی و اعیان و اهالی اقطار و اصفاح و سایر ولات و حکام ممالک محروسه لازالت رایات الاعادی عنها منکومه سیما سادات و اهالی و نقباء و اشراف و اکابر و اصاغر دارالمؤمنین کاشان افصح الفصحاء مومی الیه را از انحص خاصان ثنا گستر بارگاه فلك احتجاج ما دانسته در لوازم توقیر و احترام و مراسم تعظیم و اکرام کوشیده صرف جهد و طاقت خود نمایند و ورودش از واردات غیبی و وجودش از عطیات لاریبی شمرند، و شرائط اعانت و امتداد و همراهی و اسماذ به جای آورده دقیقای نامرعی نگذارند. ... شعرای نامدار و صاحب طبمان طلیح الاداء غریب الاشعار، و موزونان کامل عیار آنکه مشارالیه را مقدم و قنوه خود دانسته، اطاعت و اقیاد او کمابینگی... شأنه العالی نموده، قصائد و اشعاری که فرسول بارگاه فلك احتجاج ما گردانیده بر سبحان طبع سخن سنجش عرض نماید تا تمیز غث و ثمین او نموده و به خلیفه اصلاح محلی فرموده روانه درگاه گردانند. و اگر کسی از جاده قویم انصاف و اطاعت انحراف ورزیده ساک طریق عناد گردد حکام و کلانتران آن محال تأییب و تعزیر او را از جمله واجبات و اهم مهمات دانسته، شکوه\* و شکایت افصح الفصحاء معزی الیه را به غایة الغایه مؤثر دانند. مولانای مشارالیه نیز آن طبقه عالی را به میامان انفس متبرکه که به مطلوب رسانیده ابواب هدایت و ارشاد بر روی روزگار سعادت آثارشان گشاید، و از مهبط ظلمت و حیرت رهانیده به ساحل معرفت و بصیرت رساند. در این باب کمال اهتمام بجای آرند.

حسب الامر خدام و الامقام صاحب سفینه منطله العالی ... این جزو گردید و انالعبد اقل خلق الله الفنی ابن زین العابدین سید علی حسینی عفا الله عنهما بالئیس والولی فی اواخر ربیع الآخر سنه ۱۵۸۹.

۱- در متن سواد حکم و عبارتش را چو آب زندگانی ضبط شده که قطعاً کلمه (را) در مصرع غلط است قیاساً تصحیح شد. نقطه چینها موارد ناخوانده مانده است.  
\* در متن حکم شکر آمده است که درست کلمه ظاهراً بایستی شکوه باشد قیاساً تصحیح شد.

### خاندان صدر در صفاد\*

(عکس مربوط به این نوشته در صفحه ۲۵۱ بخش عکسها چاپ شده است)

آنچه مرا به نوشتن این یادداشت واداشت توضیحی پیرامون اقامت صدرالمحدثین و برادرش حسن صدر در صفاد آبانده می‌باشد. سالها پیش، از سالمندان صفاد و پدر و دایه‌ام اطلاعاتی درباره صدرالمحدثین و حنجره داوودی و سحر کلام و حضور و ظاهر مطبوعش شنیده بودم که مرا نسبت به شخصیت او کنجکاو کرده بود. تأثیر شخصیت صدرالمحدثین در مردم صفاد به پایبندی بوده است که هنوز از او با احترام و تحسین اعجاب انگیزی یاد می‌کنند.

اما «صفاد» *Soghad* که امروز از بخش‌های تابعه شهرستان آبانده است در آن دوران (حدود سالهای ۱۳۵۰ ش) قریه‌ای بوده است با جمعیت تقریبی یکهزار نفر، اما با اعتباری بیشتر از حد خود، و چون زادگاه حاج محمد جعفر آبانهای (رجوع شود به فارسنامه فسانی) و محل سکونت جمعی فاضل و شاعر و خوشنویس و صاحب‌دله بوده، صدرالمحدثین را بخود جلب می‌کند. میزان صدر، حاج‌علی آقا و کیلی یکی از متمکنین و خوانین صفاد بوده که بخاطر ارادتش به آل علی، با شکوهرترین مجالس روضه‌خوانی ایام عاشورا را در خانه مسکونی خود که عمارت و باغ نسبتاً مجللی بوده ترتیب میداده است. اهمیت و اعتبار این مجالس (جدداً از اهمیت خاص خود) بیشتر بخاطر وجود صدرالمحدثین بوده و چنانکه شنیده‌ام در شبهای برگزینی مجلس روضه‌خوانی، همه اهالی صفاد، از زن و مرد و کوچک و بزرگ در باغ عمارت سابق‌الذکر جمع می‌آمده‌اند و بقول یکی از معمرین واقفاً جای سوزن انداختن نبوده است و مجلس چنان غرق سکوت میشده که صدای بهم خوردن فنجانهای چای از آبدارخانه به گوش میرسیده و صوت خوش صدز قرار از کف همگان می‌پدیده است. حسن صدر برادر کوچکتر صدر در آن سالها و آن سفرها همراه برادرش به صفاد می‌آمده است و پدر من هم به همراه عموی خود که یکی از فضلا و شاعران و خوشنویسان صفاد و طبعاً مصاحب و همشین و ندیم صدرالمحدثین بوده، در مجالس خصوصی آنها شرکت میکردند و در همین مجالس با حسن صدر آشنا و دوست میشدند. سالها پیش گهگاه که مقاله یا مطلبی از حسن صدر در مطبوعات چاپ میشد نام «صدرها» در ذهن پدرم زنده میشد و او را به نقل خاطراتی از آن دوران و شرح و مباحثها و بازیهای جمعی با حسن صدر نوجوان و امی‌داشت و از قدرت حافظه و میزان دانش او سخن‌ها میگفت. این سفرها و اقامت‌ها مربوط میشود به حدود سالهای ۱۳۵۵ شمسی و صدرالمحدثین در آن سالها در بهترین و پر برکت‌ترین دوران زندگی خویش بوده، چه بعد از این سالها سرنوشت دردناکی در انتظار او بوده است.

\*\*\*

— خانواده صدر اهل بابا سلطان (شش کیلومتری خوانسار) بودند، مرحوم ملا عبدالله و پسرانش ملا احمد و ملا محمود و نوادگانش ملاعبدالحسین همه با پیشنام (ملا)

\* نام آبدی صفاد صورت عربی «چکاد» فارسی است. (آبانده)



معروف بودند و میرزا کمتر در اول نامشان برده میشد و اولین فرد از این خاندان که از کسوت ملائی خارج و مکتلا شد شامروان حسن صدر بود.

من منبر مرحوم ملااحمد را در روضه خوانیهای خوانسار که دو دهه در مسجد آقا اسدالله برقرار بود شنیده بودم ولی شهرت منبر برادر و پسر و برادرزاده او در آن اطراف پیچیده بود و هر کس میخواست از روضهخوان زیر دست گفتگو کند مثل اعلامین صدرها بود. چند نفر نیز در خوانسار و اصفهان به «صدر شکن» معروف شدند ولی هیچکدام بهصدر نرسیدند و در ذیل ماندهاند.

میگویند که جمعی از روضهخوانهای اصفهان برای هو کردن و بهم زدن منبر صدر شخصی را وامیدارند که در بصوخته منبر و موقع گریز زدن پای منبر فریاد میکند: «آی نون - آی نون کافنون»، صدر (ملا محمود) خود را نمیازد و صدا میکند «آی تافنون مملون! تو در روز عاشورا کجا بودی که فریاد الجوع تو باوگان حسین در صحرائی گریلا بلند بود». و با این سخن مجلسی گریلا شد.

و نیز برای شکستن صدر و تخریب وجهه او تصنیفی ساخته بودند که آن ایام در اصفهان و خوانسار و اطراف رطبباللسان زن و مرد بود که من فقط نیم شعر اول آن را ذکر می‌کنم و بقیه‌اش را آنهایی که می‌دانند به‌آنهائی که نمیدانند میگویند.

«من محمود خوانساریم...» الخ.

فضل الله زهرائی

### شعر از منوچهری است یا رافعی

در کاشان می‌فرمودید که یکی از استادان ادب یادآوری فرموده‌اند که قصیده: «چیت آن شخصی چو زین سرو و چون سیمین چمن» از رافعی نیشابوری است و ظاهراً مأخذ خویش را مجمع‌القصاه ذکر نموده‌اند؛ و در شماره ۳-۵ سال چهاردهم مجله آینده ص ۱۹۱ نیز به‌عنوان تذکر آمده است. با مراجعه به مجمع‌القصاه چنین مطالبی مشاهده نشد. هدایت ضمن شرح حال مختصری در چند سطر از رافعی نیشابوری، بیت ۱۵۲ از اشعار منتخب نه قصیده او را نقل کرده است از جمله قصیده‌ای در مدح خواجه حسن میمنندی وزیر سلطان محمود غزنوی با مطلع:

سرو دینستی چنان کو را بود از دل چمن  
گر ندینستی بین تا بیدلی گردی چومن  
که از نظر وزن و قافیه با قصیده لغز شمع منوچهری در مدح عنصری و یا قصیده: «چیت آن شخصی چو زین...» منقول از تذکره تخی‌الدین کاشی مندرج در صفحه ۴۸۲-۴۸۴ سال ۱۳ مجله آینده مشابه است. چنانچه آن استاد ارجمند در مأخذ دیگری قصیده منقول از تذکره خلاصه‌الاشعار را به‌نام رافعی دیده‌اند اشاره فرمایند که موجب تشکر و امتنان خواهد بود.

حسن عاطفی (کاشان)

### قوام‌الدوله نیست و شجاع‌الدوله است

۱- آقای میرنیا در کتاب وقایع خاوران ایران (ص ۱۵۵) عکسی را از مجله آینده شماره ۷ سال ۸ به‌چاپ رسانده و زیر عکس نفر جلو نوشته‌اند: «محمد قوام‌الدوله

بهنگام وزارت خراسان».

این عکس را که اتفاقاً چند سال پیش وسیقه آقای مهندس عبدالله چلایر به دستم رسید من در ص ۴۳ جلد سوم کتاب «حرکت تاریخی کرد به خراسان» چاپ نمودم و بطوری که در آن دیده می‌شود به شرح زیر به خط قدیم معرفی شده‌اند.

۲- آقای جابانی تحت عنوان «شعر بهار و حاکم قوچان» در صفحه ۳۷۸ سال ۱۴ مجله آینده مقاله‌ای دارند که این توضیح درباره آن ضرورت دارد: گرد آورندگان دیوان بهار چون به تاریخ و احوال رجال قوچان آشنایی کافی نداشته‌اند به گمانشان منظور از امیر حسین‌خان حاکم قوچان همان امیر حسین‌خان ایلیخانی معروف بوده است، لذا دچار اشتباه شده‌اند.

منظور از این امیر حسین‌خان پسر آصف‌الدوله والی خراسان است.

لطفعلی‌خان درگری در سفرنامه خود به تهران که از سال ۱۳۳۳ قمری به‌مراه عبدالرضا خان شجاع‌الدوله در مورد مسأله‌ی دختران قوچانی به تهران آمد و سه سال در تهران ماند در شرح وقایع روزانه‌ی خود از آصف‌الدوله و پسرش امیرحسین‌خان که لقب شوکت‌السلطنه یافته بوده است، بارها نام برده و اعمال آنان را بازگو کرده است و من در جلد چهارم کتاب حرکت تاریخی کرد به آن اشاره نمودم که بزودی چاپ خواهد شد.

### کبود کاغذ

در شرح حال حیران خانم شاعره سده سیزدهم هجری قمری، خواهر عبدالرزاق دنیلی متخلص به مفتون، خواننده‌ام که این یانوی سخنور منظوم نامه‌ای برای همسر عباس میرزا نایب‌السلطنه قاجار می‌نویسد و از او مقداری کاغذ می‌طلبد تا سروده‌های خود را در آن بنویسد.

ایا نسیم صبا با هزار عزت و شان	برو بخندم آن شاهزاده دوران
به خدمتش چو رسی از ره وفا و کرم	پیام من بگذار و سلام من برسان
بگو که‌ای شده خوبان بر اندکی کاغذ	فتاده‌است مرا آجتیاج بی پایان
چه می‌شود که بهر هائی تا کنیزانت	ز نوکران بفرستند ترد سینک خان
بگردد اندکی کاغذ برای مهجوره	که تا خلاص نمایم خدایت از هجران

یحیی خان محمد آذری

### جاون

جاون یا جون (به فتح «ج» و کسر «و» و سکون «ن») ابزاری از سنگ بوده که بصورت استوانه، بیضوی و یا چند ضلعی ساخته می‌شده و در قسمت فوقانی آن حفره‌ای نستواندای که قطر دهانه و ژرفای آن ۲۵ سانتی‌متر است ایجاد می‌کرده‌اند. و جهت کوبیدن برنج مورد استفاده قرار می‌گرفته است.

بعضی از انواع «جون» ها ثابت و خیلی بزرگ و حمل آنها مشکل بوده است،

این نوع که شکل خاصی نداشته در کنار بارگاه امامزاده‌ها و نیز در منازل رؤسای ایلات و طوایف یافت میشود. یکی از این چون‌های سنگی بزرگ هم‌اکنون در تالار ورودی قلعه تاگرد چرام جای دارد، نوع دیگر آن کوچکتر و قابل حمل و نقل بوده و چند خانواده از آن استفاده مینموده‌اند.

بعضی جهت سهولت حمل و نقل «چون» بخصوص به‌گاه بیلاق و قشلاق نوع چوبی آن نیز ساخته شد که قسمت تحتانی آن مطبخ و قسمت فوقانی آن شکل استوانه را داشت. بین قسمت تحتانی و فوقانی تفرق پیدا میکرد و «سرکو» Serku نامیده میشود. **نصیر هلدی پور (چرام - کهگیلویه)**

### ریشنه ریشنه

در قسمت نامه‌های شماره مهر - آبان ۱۳۶۵ مجله آینده، آقای علی‌اصغر فیاض از تهران مطلبی را در مورد اصطلاح «ریشنه ریشنه» آورده بودند که برای من مشخص نبود، سؤالی در بین است یا خبری را می‌رساند، در هر صورت اینجانب بنا را بر مجهول بودن معنای آن در نظر ایشان نهادم و حال شرحی کوتاه در مورد آن اصطلاح در گویش مردم روستاهای شرق و جنوب شرقی نائین (۸۵-۹۰ کیلومتری غرب اصفهان) که زبانمان در مقابل زبان «نائینی» (اسمی - osmi). «بشه، بوره»<sup>۱</sup> نامیده می‌شود حضورتان تقدیم می‌دارم، چه خوب بود اگر آقای فیاض وضعیت جغرافیایی آن ده را مشخص می‌کردند.

در زبان ما نیز چنین اصطلاحی در مورد پارچه‌ها و پوشیدنی‌ها و گستردنی‌های کهنه و مندرس و سائیده بکار می‌رود منتها بصورت «ریشنه ریشنه» و بیانگر همان صفت «پاره پاره» و کهنه و سائیده‌گی است. **محسن جعفری**

### داستانی از نشاط اصفهانی

یکی از معمرین اصفهان میگفت معتدالتنوله نشاط با یکی از رجال عصر خود که مردی ادیب و شاعر بود دوستی دیرینه داشت و این مرد که از طرف فتحعلیشاه بحکومت فارس منصوب شده بود تصمیم گرفت که در راه عزیمت بمحل مأموریتش نشاط را ملاقات نماید. نزدیک اصفهان که رسید چون بملاحظات نمی‌خواست بشهر وارد شود در ده کوچان از توابع اصفهان اقامت گیرد و نامهای به‌نشاط که در کوپا (مخفف کوهپایه از توابع اردستان) سکونت داشت نوشت و از او خواست که بدینارش برود، قضا را در آن وقت نشاط بیمار و بستری بود و نمیتوانست خواهش دوست خود را برآورد، از اینرو شرح واقعه را بوی نوشت و این بیت لطیف را بمناسبت حال بر آن افزود:

نوشتی که آیم ز کوپا به کوچان ولی در فراق تو کوپا و کوچان؟

**ناصر دولت آبادی**

۱- «بشه بوره» اصطلاحی است برای معرفی زبان آن منطقه مثل: زبان فارسی، زبان بلوچی، زبان گیلکی، زبان اسمی Osmi که همان زبان نائینی است.

## پیچاز

کتاب «سفرنامه عتبات ناصرالدین شاه قاجار» را کتب بهمنی و کوشش شما چاپ و جمع آوری گردید. مطالعه نمودم و بسیار کتاب متنوع و خواندنی بود لیکن در صفحه ۱۱، سطر ۱۷، مرقوم داشته‌اید: «اصطلاحاتی بچشم میخورد. مانند: برنج نیلوفری که برنج مرغوب بود. تنقال که آتش و زغال بود. اما پیچاز را نتوانستم بدانم یعنی چه. حتی در فرهنگهای دم دستم (لغتنامه و فرودسار) هم آن را نتوانستم پیدا بکنم» که حیفم آمد. شما از آن بی‌اطلاع باقی بمانید.

«پیچاز» شیئی است شبیه به «گوش ماهی» باندازه دو سانت در یک سانت. از پشت کرکره‌دار و از رو باز و دو لب آن بطرف همدیگر سه مایل و سفید رنگ. مانند گوش ماهی. که میتوانید آنرا از درشکه‌چی‌ها بخواهید تا نشاتان بدهند، سابقاً چند عدد آن را بشکل‌های مختلف و اغلب بشکل ستاره، روی چرم سوار میکردند و در روی پیشانی اسبهای درشکه و یا یک سوارکار، برای زیبایی قرار میدادند که ضمن حرکت است، آن تکه چرم در حال تکان خوردن، ضمن سنگین بودن چرم و بروی پیشانی قرار گرفتن کمی بر ابهت سوارکار بیافزاید. اینرا سراجها میبوختند و این پیچاز را در شبهای تولد که قدیم جشن می گرفتند و به مدعوین فندق میدادند. چهار عدد آنرا در اختیار چند نفر میدادند. آنها او را میانداختند. اگر هر دو عدد به یکطرف و یا هر چهار عدد به یکطرف می‌خواهید کسیکه او را انداخته بود برنده میشد و فندق را برمیداشت و اگر همدند یکجور و یکدند یکجور (یعنی - پشت - یا رو) بزمین می‌خواهید کسیکه او را انداخته بود بازنده میشد و میبایست به تعداد فندق‌های طرفین بهر یک فندق میداد. این بود. مراسم جشن تولد در قدیم. حاج معیر (رشت)

## داور و نفت در مقاله دکتر آذر

داور وزیر مالیه روز ۲۷ دیماه ۱۳۱۵ لایحه‌ای بمجلس شورای ملی تقدیم کرد که شامل دو قرارداد بود یکی برای استخراج نفت قسمتی از شرق و شمال شرق ایران و دیگری راجع بلوله نفت بدو شرکت آمریکائی.

چند روز بعد کمیسیونهای خارجه، بودجه و اقتصاد مجلس شورای ملی دو قرارداد امتیاز نفت و لوله‌کشی تصویب نمودند و سپس در مجلس مطرح گردید و در جلسه ۱۵ و ۱۸ بهمن ماه ۱۳۱۵ باتفاق آراء به تصویب رسید. خودکشی داور در روز ۲۱ بهمن ماه ۱۳۱۵ اعلام میشود. باین ترتیب.

«ساعت ۸ و نیم صبح امروز (۲۱ بهمن ماه ۱۳۱۵) داور بمرض سکنه درگذشت». اداره شهربانی طبق نظر شاه نمی‌خواست بگذارد که خبر خودکشی مرحوم داور منتشر شود تا در افکار و انذهان تعبیر و تفسیر گردد و ایجاد توهم کند ولی این جلوگیری از انتشار خبر بیهوده بود زیرا بقدری موضوع روشن بود که این خبر مثل برق در شهر منتشر شد و همه دانستند که داور بمرگ طبیعی نمرده بلکه خودکشی کرده است.

احمد سیعی (شوش)

## سبو

«سبو» عبارت بود از طاسی از جنس مس بوزن معین و دارای سوراخی در ته آن با اندازه مشخص، که حتی از نظر دقت، دایره‌ای اطراف سوراخ دو لایه بود. مدتی که لازم بود تا این طاس از راه آن سوراخ بر روی طشتی از آب پر شود، شاید حدود پانزده دقیقه وقت لازم داشت، و این مدت را يك «سبو» مینامیدند. در ده فقط يك «سبو» رسمی وجود داشت که از طرف کدخدای در اختیار میرآب قرار میگرفت. وظیفه میرآب رسیدگی به تقسیم آب به نسبت حق آبه بود و خود او به پیشنهاد کدخدا و تأیید متمدین و متخصمین انتخاب و یا برگزیده میشد. او گاهی بر حسب ضرورت این وظیفه نگهداری و مواظبت و اندازه‌گیری «سبو» را موقتاً بافراهِ دیگری واگذار میکرد.

واحد «سبو» از نظر اندازه‌گیری زمان آنچنان جا افتاده بود که مردم ده این اصطلاح را در مورد وعده‌های خود بکار میبردند. از قبیل يك یا چند «سبو» به غروب و یا تا چند لحظه = يا يك «سبو»ی دیگر و ...

## پیشش دربارهٔ دستور امیر کبیر

مقاله‌ای که آقای مهدی آستانه‌ای تحت عنوان «معین السلطنه در شیکاگو» مرقوم فرموده و در شماره ۴ و ۵ سال ۱۳۰۳ مندرج است (صفحه ۲۷۵) بنقل از کتاب معین - السلطنه مرقوم فرموده‌اند که «در اوایل سال ۱۲۶۶ قمری، امیر کبیر به میرزا محمدخان مصلحت گذار اسلامبول دستور فرستاد که با نمایندگی امریکا در اسلامبول، درباره بستن قرارداد بین دو دولت گفتگو کند... سؤال بنده اینست که آیا چنین سندی مبتنی بر دستور چنین دستوری از طرف امیر کبیر وجود دارد؟ و آیا چنین مطلبی در هیچ کتاب دیگری نقل شده است؟

## خالی بند

متجاوز از ده سال است که ترکیب «خالی بندی» و «خالی بستن» را در محاورات طبقات خاصی از اجتماع (کسبه، بازاریان، جوانان) می‌شنوم، ترکیب قشنگی است که ذوق مردم کوچه و بازار آنرا ساخته و متداول کرده است و چون سابقه آن ظاهراً در فرهنگ‌ها نیست (به‌لغتنامهٔ دهخدا، فرهنگ معین و برهان قاطع مراجعه شد) باید عمر آن از ده، پانزده سال اخیر متجاوز نباشد. معنی این دو کلمه، زمانی که می‌گویند: «فلانی هنگام صحبت زیاد خالی می‌بندد» یا: «در مجلس مذاکره دیروز، یارو حسابی خالی بست!» دقیقاً بلوف زدن سیاستمداران، لاف در غربت زدن اهل کسب و جهانگردان یا چاخان کردن شکارچیان را به ذهن متبادر می‌کند و بنظر می‌رسد مردم آنرا از مفهوم ضرب‌المثل: «از تشنگی خالی دونه‌تر می‌ترسند» یا از نشانه رفتن یا تشنگی که گلوله ندارد، درست کرده باشند و با احتمال بیشتر از اینکه کسی بی‌سرمایه لازم و با دست خالی پیمانی را با طرف می‌بندد و معامله‌ای را انجام می‌دهد؛ اگر ساختن این ترکیب سابقه و ریشه دیگری داشته باشد من نمی‌دانم.

(ترکیبات مشابه مانند: ماست بندی، سرهم بندی، پروار بندی و غیره را بیاد داریم) بهر حال ترکیب جدیدالولادهٔ مناسبی است که مخصوصاً در گفتگوهای امروزی

اگر نه برای گمراه و خام کردن طرف و ترساندن دشمن، لاقبل برای سرخ نگهداشتن چهره و امرار معاش؛ ببرد می‌خورد و گروهی که در فن مفهوم آن مهارت خاص داشته و در نتیجه گاه و بیگاه «خالی می‌بندند» و طرف را مرعوب می‌نمایند، باید سیاست‌گزار سازندگان با ذوق آن باشند.

### فرسنامه

نگارنده نسخه‌ای خطی در ۵۰ صفحه دارم که در سال ۱۰۶۵ هـ قمری به هنگام بیست و سه سالگی شاه عباس دوم صفوی و به فرمان شاه مزبور بوسیله نظام‌الدین احمد تألیف شده است. کتاب مشتمل بر یک مقدمه و سه مرحله است. **مسعود معتمدی**

### رباعی معزی، نه عنصری

در «گزارش بیست و هشتمین کنگره خاورشناسی ژاپن» که در شماره ۶۰ سال چهاردهم نامهٔ ارجمند آینده چاپ شده، در صفحه ۳۷۱ شعری آمده است با آغاز: «چون آتش خاطر مرا شاه بدید» که با اشتباه آنرا از عنصری نوشتام. استاد دانشمند بزرگوارم آقای زین‌العابدین مؤمن از راه لطف یادآوری فرمودند که این شعر از امیر معزیست. با امتنان از مهر و عنایتشان، بخشی از نامه فاضلانیشان را که مفید به نکات دیگر ادبی نیز هست در اینجا می‌آورد:

\*\*\*

«... در گزارش اخیرتان یک رباعی که هر یک از عناصر اربعه در یکی از مصراعهای آن ذکر شده بود نقل کرده بودید، حالا نمیدانم اشتباه خودتان بود یا از دیگری. رباعی مذکور از عنصری نیست و از امیر معزی است. این رباعی در چهارم مقاله ضمن سرگشتگی که شاعر از خود برای نویسندهٔ کتاب بیان میکند آمده است. لابد میدانید که آوردن اینگونه کلمات را که بنوعی باهم بستگی دارند مراعات‌النظیر میگویند. مثلاً شاعری اصطلاحات شطرنج را در بیتی چنین آورده است:

وزیر شاهی و صد اسب پیلتن بکمتدت

بگو که رخ به که آرم پیاده مانده و ماتم

خاقانی هم در قصیدهٔ ایوان هدائن چنانکه میدانید (از اسب پیاده

شو...) همین صفت را بکار برده، اما بخوبی آن یکی نیست.

صائب در بیتی عناصر اربعه را چنین بکار برده:

ز خاک افروخته‌تر از باد سرگردان‌ترم صائب

علاج درد من از آب آتش رنگ می‌آید

بهتر از همه بیتی است منسوب به شاطر عباس صبوچی که سه عنصر

را در یک مصراع بکار گرفته و بسیار خوب از آب درآمده:

برده چو باد صبا ز روی تو برداشت

ریخت به خاک آبروی آتش زرتشت».

زین‌العابدین مؤمن



### قرقره دسته هاونی!

... در سالهای نمچندان دور، بازارهای مختلفی مثل بازار کفاش‌ها، زرگرها، حلبی‌سازها، نقره فروشها و سماور سازها و غیره... در اطراف حرم حضرت رضا (ع) در مشهد وجود داشت و یکی از آن بازارها معروف بیازار سنگتراشها بود. در این بازار تعدادی دکانهای بزرگ و کوچک قرار گرفته بود و در این دکان‌ها که در (بست) بالا خیابان واقع شده بود ابزار و ادوات سنگی مثل سرقلیان، بشقاب، قاب عکس و دیزی و هاون سنگی میساختند و در بعضی از این دکانهای سنگتراشی هم هنرمندان چیره دست سنگتراش روی تخته سنگهای بزرگ و کوچک اسم برخی از آدمها را میکردند و شکل (گلاب پاش و شانه و ملائکه) حک میکردند.

از ابزار و وسایل سنگی معروف این بازار سنگتراشی دو محصولش بیشتر از سایر محصولاتش معروفیت داشت، یکی «دیزی» بود و دیگری هاون سنگی‌اش. این دیزی سنگی چون همه کاره بود و در آن غذاهای آبدار و آبکی مثل آبگوشت، انواع خورشها و آشها را می‌پختند در اصطلاح محلی به (هرکره = هرکاره، همه کاره) معروف بود که المحق والانصاف اسم بامسمائی داشت، ولی بمرور زمان این دیزی‌ها یا «هرکره» ها جایش را به دیزی‌های فلزی و رومی و قابلمه و دیگ‌های زودپز امروزی داد. و اما هاون یا «هونک» سنگی بندرد خیلی کارها میخورد، از آن اغلب برای تهیه آرد برنج و آرد نخودچی استفاده میکردند و برنج و نخودچی و انواع سبزیجات و ادویهجات را در آن میکوبیدند و بیشتر از وجودش جهت کوبیدن گوشت برای تهیه کوفته برنجی استفاده نمیشد و سوقات معروف مشهد در آن روزگار همین دیزی سنگی و هاون سنگی بود که زوار میخریدند و بعنوان ارمغان پشهر و دیار خودشان میبردند ولی از وقتی وسایل برقی از جمله چرخ گوشت دستی و برقی بیازار آمد «رواق بازار گل شکست» و بازار هونک تراش‌های مشهد هم از رونق افتاد و کساد شد. گویانکه حالا هم که ماشین برقی برای چرخ کردن گوشت داریم گوشتش را ننداریم و «گهگاهی» هم برقیش را و بفرموده مولانا:

آن یکی خر داشت پالانش نبود یافت پالان گرگ خر را در ربود

اما وجود این هاون سنگیها در آن روزگار از ضروریات زندگی بود و می‌بایست در هر خانه و خانواده‌ای باشد و گرنه کار لنگ بود و از بسکی‌ام! سنگین بود، وقتی خانه‌ای را می‌فروختند و یا اجاره می‌کردند با هاون معامله می‌کردند و با اصطلاح هاون روی خانه بود، چون هزینه حمل و نقلش بر قیمت اصلی و خریداری شده‌اش می‌چربید و بزحمت «آورد و بردش» نمی‌آرزید، این هاونها از قماش یا سری همان هاون سنگی بود که یک نمونه‌اش را ملا نصرالدین خدا بی‌امرز در خانه‌اش داشت و وسیلهٔ سنجشی بود برای تعیین میزان نور و بازو و قوت آن مرحوم در ایام پیری و جوانی که مدعی بود زوروش از زمان جوانی تا روزگار پیری هیچ فرقی نکرده است، همسایه‌ها با تعجب از ملا پرسیدند:

— چطور چنین چیزی میشود؟

... جواب داد

— یک هونگه سنگی در خانه ما هست که از اجدادم بمن ارث رسیده، در جوانی هم نمیتوانستم بلندش کنم حالا هم نمیتوانم.

بهر حال از خصوصیات این هاون سنگی یکی این بود که حداقل پانزده من وزن داشت اما ظرفیتش بیش از دو سیر نیم تا پنج سیر گوشت نبود، یعنی در حفرهٔ این هاون سنگی تن و توشه دار سنگین وزن بیش از چهار پنج سیر و حداکثر نیم کیلو گوشت نمیشد بکوبی چون بیشتر گنجایش نداشت و جا نمی‌گرفت و دیگری دستهٔ چوبی کت و کلفت و «چومبه» مانندش بود که بوسیله «خراط»ها تراشیده میشد و بر شباهت به «دعبل»های آهنی ورزشکاران امروزی نبود اما نه بقیه و قواره «دعبل» بلکه چندین برابر بزرگتر که در دوران کودکی و اووان نوجوانی به‌تقلید از بزرگترها من با این دسته هاون ورزش می‌کردم. چون به سنگینی خود هاون نبود.

... چند روز پیش «منزل» سفارش کرد وقتی بی‌خانه بر می‌گردی سر راه یکی دوتا قرقره سفید بخر و بیار. من هم همین کار را کردم و از خرازی فروش سرگذرد دو عدد قرقرهٔ نخ خریدم از قرار دانه‌های هشتاد و پنج ریال که الحاق و الانصاف می‌آرزید، چون قطر و طول دسته‌های پلاستیکی قرقره‌ها بی‌شباهت به همان دستهٔ چوبی هونگه سنگی‌های مشهد نبود، البته در مقیاسی خیلی کمتر و کوچکتر، فرض بفرمائید یک پنجاهم و تعجب کردم که در این روز و روزگار چطور صاحب کارخانهٔ قرقره سازی دل بندیا زده و دلس آمده یک کلاف نخ خیاطی یا یک دسته هاون نخ پیچیده را به هشتاد و پنج ریال بمن بفروشد؟

روز بعد دوباره «منزل» سفارش کرد در برگشتن دوتا قرقرهٔ نخ بخر بیارا با تعجب گفتم من که دیروز دوتا قرقره خریدم بهمین زودی تمام شد؟ مگر خیاطخانه باز کردید؟ «منزل» قرقره‌های خالی را بدستم داد و گفت:

— با این دوتا قرقره ما توانستیم فقط هفتاد دکه و پنج تا جا دکمه‌ای پیرهن

بندوزیم!

... قرقره‌های پلاستیکی را که بکلفتی می‌دست بچهٔ نوساله‌ای بود وبه «تبوشه»



های راه آبهای قدیمی و لوله‌های آب ده دوازده اینچی امروزی شهادت داشت سبک سنگین کردم و با بتر خیاطی اندازه گرفتم. قطر دایره قرقره یا قنبوفه سه سانتیمتر و نیم و طولش چهار سانتیمتر و ضخامت نخ بیچش نزدیکاً به (یک میلیمتر) بود، یعنی ده ردیف نخ روی هم شاید بطول یکمتر و نیم یا دو متر دور این قرقره پیچیده بودند. مخفی نماند هر دو قرقره نخي کم‌تریده بودم باصطلاح «آکبند» و در زورق پیچیده شده بود.

وقتی چشم به حجم قرقره پلاستیکی و میزان نخي که دور آن پیچیده بودند افتادم، بی‌اختیار یاد همان هاون سنگی های سنگتراش‌های قدیم مشهد افتادم که يك هاون می‌تراشیدند پانزده من برای کوبیدن دوسیر نیم گوشت.

خسرو شاهانی

### یادی از تعلیمات عشایری

سال ۱۳۵۰ بود ... استان فارس مرکز تعلیمات عشایری کشور بود و اداره کل آن، استانیاً، بجای تهران در شیراز مستقر بود و آقای بهمن‌بیگی که خود از عشایر بود آنرا اداره میکرد، یاری آن روز در سالن دبیرستان عشایری، يك کلاس درس سال چهارم دبستان تشکیل یافت مدعوین حضور یافته و سالن پر از جمعیت بود، معلم با شاگردان خود روی سن، آماده نمایشی بزرگ شده بودند، شاگردان یکی یکی به پای تخته سیاه می‌آمدند و در چهار چوب برنامه کلاسی، به‌سئوالها خیلی سریع و دقیق پاسخ میدادند. ضرب عندهای چند رقمی در چند رقمی چنان با سرعت و دقت انجام می‌گرفت که تنها از کامپیوتر ساخته است. در برنامه مشاعره هر يك از شاگردان تعهد کردند که جواب را از يك شاعر بدهند، یکی از سعدی، دیگری از حافظ، آن یکی از فردوسی و این یکی از نظامی، صحنه عجیبی پدید آمده بود، روی سن و در برابر دیدگان مشتاق و خیره گروه کثیری از اساتید و بزرگان تعلیم و تربیت، عنای کودک با قیافه های محسوم و مصمم، درخشانترین هنر یادگیری و نبوغ را به‌معرض تماشا گذاشته بودند...

احمد ساینانی (بندرعباس)

### سنگبست است نه سنگور

در شماره ۳ تا ۵ سال چهاردهم صفحه ۱۵۵ ذکرى از «مزار سنگور در ده کیلومتری مشهد [مقدس]» رفته بود که اگر در قرائت آن اشتباهی روی نداده باشد، نادرست و محتاج به توضیحی است.

مزار مورد بحث یعنی «سنگور» به‌قرینه فاصله‌ای که برای آن تا شهر مقدس مشهد ذکر شده است باید «سنگ‌بست» باشد که در محل ... و البته به‌ظلم ... به‌نام «قبر ایاز» یا «بقعه ایاز» خوانده می‌شود و در حقیقت آرامگاه ارسلان جانی سردار معروف دوره غزنوی است.

تقی بینش

## یادی از روزگار جوانی و چند مطلب دیگر

پنجاه و چند سال پیش از این که در مدرسه لقمان رشت درس می‌خواندیم معلم نانجیبی داشتیم که به کمترین بهانه با سیلی و ترکه و شلاق بجان بچه‌های معصوم می‌افتاد و از شکنجه و آزارشان وحشیانه لذت می‌برد. (جای شاعر خالی که بسراید، جوراستاد به زمهر پدرا) يك تنه همه نرسها از فارسی و خط و املا تا قرآن و شرعیات را بهمنه داشت و مثل کاهن معبد دلفی برای همه سئوالها جوابهای البته بی‌سروته و نامربوط صادر می‌کرد.

شور بختی را نگر که با آنهمه سحایای دلاویزا تا سال ششم دبستان و برای بعضی از دروس تا سال سوم دبیرستان مثل مأمور عذاب همراه ما بود و به کلاس بالاتر آمد. من هر وقت تأمل ایام گذشته می‌کنم و شتابزده دفتر خاطرات دوران کودکی را ورق می‌زنم حسرت شادیهای کودکانه‌ای که با سختگیریهای آن معلم تندخو و بد دل تپاه شد و از دست رفت سینهم را می‌فشارم و دلم بدرد می‌آید.

چندین سال قبل در مقاله‌ای که در مجله خواندنیها چاپ شد از او ذکر خیری را کردم و نوشتم که پدرش فراس حکومت قجرها بود - از آن قداره‌بندهای فقی که از نوک سپیل تاینمشان خون می‌چکید و زهره یلان آب می‌کرد راست گفته‌اند که: بچه ظالم ستمگر می‌شود / تیغ چون شکست خنجر می‌شود.

تا این اواخر او را می‌دیدم قوز آورده و مفلوک و مفلگی شده بود - پیندا بود که خوب بیصدای روزگار رمقش را گرفته و «چون چراغی نیم مرده به‌انتظار باد مقدر نشسته است» و امروز با نقل این خاطره می‌خواهم (عظم رعیم) او را در زیر خروازها خاک تیره بلرزانم چون اگر همه بدیهای دنیا قابل تلافی باشد ستمی را که به‌ناروا بر کودکان معصوم می‌رود هرگز جبران پذیر نیست.

اصولاً مدارس ملی آنروزگار جای معلمان ارزان قیمت و کم سواد و مطیع بود و صرفنظر از چند معلم خوب دولتی آنهم در کلاسهای متوسطه اکثر آنها از این قماش بودند و صلاحیت خودشان را فقط با آزار و کتک‌زدن بیدریغ ارائه می‌کردند؛ درحالی که در همان ایام در دبیرستان دولتی شاهپور رشت امتثال سرمست‌ها و خاطرری‌ها (که صد البته هنوز دکتر ادبیات نبود و اینهمه بازار نداشت) در سیکل اول دبیرستان تدریس می‌کردند.

یاد دارم يك روز در زنگ اثناء معلم از ما خواست تا خاطره‌ای بنویسیم من يك خاطره از اوآن کودکی خودم بزبان ساده و روان نوشتم\* بعداز خواندن دفتر اثناء را

\* ماجرا از این قرار بود که در سال ۱۹۲۸ میلادی (۱۳۰۶) شمسی امان‌الله خان پادشاه افغان درست یکسال قبل از آنکه سبب قیام بچه سقا و شورشهای دیگر مجبور به استعفا و کناره‌گیری از سلطنت بشود در بازگشت از سفر اروپا و شرق نزدیک با اتفاق ملکه از راه بادکوبه - انزلی به ایران آمدند و چند روزی در باغ سردار معتمد (مجتهم) رشت بسر بردند. تیمورتاش وزیر دربار رضاشاه مأمور پذیرائی شد و از تهران به گیلان آمد و ظاهراً از سه تن از زنان سرشناس و تحصیلکرده رشت

بصورت پر تاب کرد و با خشونت گفت حتی يك لغت در این نوشته نیست، پدر زباله‌دانی می‌خورد و هفته دیگر که موضوع تازماری را با استفاده از گلستان سعدی نوشتم و چند شعر و لغت قلمبه و مهجور توی آن گنجاندم باز هم درشتی کرد و با ضرب سیلی گفت این لغات بی‌معنی را از کجا آورده‌ای!

تا روزی دیگر که درس املا داشتیم و از روی کتاب صدای بلند می‌خواند به کلمه (رقبه) رسید چند لحظه مکث کرد. آنگاه با تمجیح گفت بنظرم اشتباه چاپ شده ممکن است رقیب باشد یا رقیه که اسم مؤلف عربی است! پیچیدی در کلاس در گرفت و یکی از شاگردان که پسر ملای محله ما بود گفت آقا از فصوای کلام پیداست که باید رقیه بمعنای واحد ملك باشد. معلم فریاد زد خفتشو بنشین! بعد مرا مأمور کرد به دفتر مدیر بروم و کتاب المنجد را بیاورم؛ مدیر مدرسه ما آقای سید عباس لقمان از طلاب علوم قدیمه و مرد فاضلی بود - هم مدیر بود هم معلم و مربی - گهگاه در کلاسی که بدون معلم می‌ماند حاضر میشد و با نصیحت و اندرز یا گفتن املا که از حافظه می‌گفت و غالباً با جمله آورده‌اند یا رای گفت برهن را... شروع میشد کلاس را اداره می‌کرد. یادش بخیر باد که این اندک مایه از ادب و معرفت را از دولت تعلیم و اندرزه‌های حکیمانه او دارم.

خلاصه وقتی به‌ایشان مراجعه کردم لبخندی زد و گفت ان‌المنجد لغت را برسیدم و جواب گرفتم و چون به کلاس آمدم و همان معنی واحد ملك را با توضیح بیشتری گفتم با ترشرومی پذیرفت و آنروز تا آخر وقت کلاس چند نفر را به‌بهانه‌های واهی بسختی آزرده.

شنیدم بعد از آنکه ما برای سیکل دوم به مدرسه دیگر منتقل شدیم و سرانجام از ستمکاریش رستیم پراثر کهولت یا وضع مقررات جدید رفتارشان اندکی تغییر کرده بود. احمد علی دوست (رشت)

### افغان نامه

جلدهای ۲ و ۳ افغان‌نامه نوشته دکتر محمود افشار را خواندم و لازم دانستم ستایش و سپاس بی‌پایان خود را بروان تابناک راک مرد بزرگ ایران که آنهمه دریاسداری و نگهبانی زبان فارسی کوشش نموده‌اند بنام یکنفر ایران خواه ایران دوست تقدیم دارم

خواستہ شد تا گفتش و کلام بکنند - سر و روئی بیاریند و بدون حجاب مهاندار ملکه افغان باشند. نیز از جناب استاد جهانگیر مرتیب‌پور شنیدم روز ورود مهانان گلوله تویی که قرار بود به‌نشانه ادای احترام شلیک بشود در نرفت و کلی گرفتاری بیار آورد.

قصه من در آن تاریخ سه سال داشتم و همراه مادرم مقابل ساختمان نو بنیاد بلدیہ مراسم باشکوه استقبال را بشما ایشاده بودم، پرچم کوچکی بنمتم داده بودند. چوب پرچم ترائه یاریکی از نی بود که باسریش به‌کاغذ سه رنگ چسبیده بود در اثنای تکان دادن و دست افغانین شکست و یک تکه کوچک نی دستم را پاره کرد و تا مدت‌ها توی انگشتم نشست و چرک کرد که بالاخره کار بدگتر و نشتر و مرهم کشید و من شرح آنواقعه را موضوع اشاء قرار داده بودم.

تا مقرر فرمائيد تر پرونده‌ای که برای اظهار حق‌گزاری در این مورد تشکیل شده است بایگانی گردد.

در یکصد ساله اخیر دوران فرمانروائی قاجار و پهلوی ها یکنفر تنها یکنفر پدر گرامی شما بود که چنین هدیه‌گران بهائی ب مردم ایران ارزانی داشتند است. البته شادروانان عبدالله مستوفی و مخبرالسلطنه هدایت کتاب‌هایی بنام زندگانی من و خاطرات و خطرات انتشار داده که مربوط بأموریت‌های شخصی در خارج و داخل کشور یا تشکیل هیئت دولت در دوران پهلوی اول، بیماری مظفرالدینشاه و این قبیل چیزها بود. هیچگاه کسی در اندیشه ایران و ایرانی و زبان پارسی و مرزها آنها با آنچه دقت و دلسوزی کلمه‌ای به‌نگارش نیامورده است یا اگر بوده من ندیده‌ام و باز در عمر هشتاد ساله خود سراغ ندارم یکنفر از ایرانی دارائی خود آنها زمین و ساختمانهای زیاد آنها در باغ فردوس تجریش شمیران که از بهترین نقاط پایتخت بشمار می‌آید در راه بلند آوازه کردن زبان ایران نام ایران، فرهنگ ایران واگذاشته باشد. وقتی مردم افغان‌نامه را بخوانند آنوقت می‌دانند من چه می‌گویم.

نصرت‌الله معظمی

### تابلوی مریم

دکتر باستانی پاریزی درباره شعر «ایده‌آل» عشقی، مطلبی را به‌رشته تحریر آورده‌اند که در مجله گرامی «آینده» شهریور، آبان ۶۷ بطبع رسیده است.  
حاکم جوان مسعود سخن نصرت‌الدوله فیروز میرزا بود که به‌نیابت پدرش - عبدالحسین میرزا فرمانفرما - در سال ۱۳۲۳ هجری قمری در کرمان حکومت می‌کرده است.

نصرت‌الدوله (متولد ۱۳۰۶ ق) در آن تاریخ در عنوان جوانی بود و با آنگونه حرکات اهالی کرمان را سخت از خود آزاده ساخت.

سید هادی حائری (گورش)

### بدیع‌الملک و بدیع‌الممالک

در شماره ۸-۱۲ سال سیزدهم صفحه ۷۵۶ و ۷۵۷ نام این دونفر را آورده‌اید. بدیع‌الملک فرزند مرحوم موقوف‌الملک (نیای خاننجان موثقی) خوی جناب آقای دکتر قدرت‌الله موثقی بود. مرحوم بدیع‌الملک بممدیریت کل دفتر وزارت دارائی رسید. اما بدیع‌الممالک (حسن بیدل) عضو وزارت خارجه بود و در موقع تصدی پدرم ملقب به بدیع‌الممالک شد. چندی کارگزاری اصفهان با او بود و بعد در چند شهر دیگر همان منصب را داشت. آخرین منصب او کمیسری دولت در بانک شاهنشاهی سابق بود.

علی وثوق

### داستانهای فکاهی و طنز آمیز فارسی

در ماه مه ۱۹۸۸ - امسال اردیبهشت ماه ۱۳۶۷ جاری کتابی در شوروی به ترجمه آقای دکتر جهانگیر دری استاد کرسی ادبیات و زبان فارسی دانشکده (دانشگاه) مسکو در چهارصد هزار جلد انتشار یافته است به نام «داستانهای فکاهی و طنز آمیز فارسی» که یک جلد آن را برای بنده فرستاده‌اند. محتویات کتاب عبارت است: شش داستان از محمد علی جمالزاده، سی و نه داستان از خسرو شاهانی، نوزده داستان از آقای فریدون تنکابنی. صفحات کتاب مجموعاً پانصد صفحه است.

خسرو شاهانی

### اخلاق، سیاست و دیپلماسی

در شماره ۶ تا ۸ سال ۱۴ آینده آقای دکتر احمد شهباز عنوان «دعوت ایران و دیپلماسی آلمان» مرقوم داشته‌اند «مردم نمی‌دانند آنچه در سیاست راه ندارد انسانیت و اخلاق است و مسائل سیاسی را با معیارهای اخلاقی و انسانی می‌سنجند... چون اخلاق در سیاست راه ندارد - سیاست پیشه اگر ضرورت ایجاد کند از هیچ کاری روی گردان نیست - هر کاری که اخلاقاً مذموم و قانوناً معاقب باشد برای او مجاز است...»

معمولاً هموطنان سیاست را با دغل بازی و خدعه و نیرنگ مترادف می‌دانند و قهرمانان این فن مانند تالیران را الگوی خود قرار می‌دهند. حتی از نویسنده مشهور دانشگاهی در محفلی شنیدم که با راحتی می‌گفت دیپلمات کارش جاسوسی است!!

میان «سیاستمدار» و «دیپلمات» باید فرق عمده قائل شد. به این معنی که شخصیت هائی که به عنوان نماینده رسمی یک کشور فرستاده می‌شوند ضروری است واجد شرایط لازم باشند، زیرا کردار و گفتار آنان نماینده ملت آنهاست و بدون تردید باید سعی و کوشش کنند که حیثیت و آبروی هممیهنان خویش را حفظ کنند.

اما در مبارزات انتخاباتی و پیچ و خمهای سیاسی داخل مملکت شاید یا گاهی بعضی زیرکیها جائز باشد و اگر خدای ناخواسته آبرویی ریخته شود در میان خودی خواهد بود. درحالی که در خارج از کشور ترک اولائی از طرف دیپلمات بشود موجب هتک حیثیت ملی نزد بیگانگان می‌شود و مدتها طول خواهد کشید تا اثرات سوء آن جبران گردد و چه سا به روابط دیپلماتیک دولتین لطماتی وارد سازد.

البته در مواردی مصلحت مملکت ایجاد می‌کند که دیپلمات تمام حقیقت را نگوید و آن ازین بابت است که سر نگهداری از اصول اولیه دیپلماسی است. اما اگر سخنی بر زبان جاری می‌کند باید عین حقیقت باشد. به کلام دیگر دیپلمات به عنوان دیپلماسی و حفظ منافع کشور مجاز نیست هر چه دلش خواست، راست و دروغ را سرهم کند. در مواردی که در محظور می‌افتد باید با کمال شهامت در جواب پرسشگر بگوید جواب شما را بدلالی نمی‌توانم بدهم.

جمع آوری اطلاعات در کشور محل مأموریت خود راه و رسمی دارد. تردید نیست که اگر با دامن رشوه و تماس با مردمان تا اهل و ناپاک و از راههای خلاف اصول اخلاقی آگاهی حاصل کند شك نیست که جاسوسی است. ولی دیپلمات امیل و

ترمیم یافته از طرق قانونی و آشکار به آسانی می‌تواند از خصوصیات اجتماعی، سیاسی، اقتصادی، فرهنگی و جغرافیائی سرزمینی که بنا بر آنجا رفته است کسب خبر کند بدون آنکه مرتکب عمل خلافی بشود. پس کار هر دو جمع آوری اطلاعات است اما این کجا و آن کجا!!!

مجید مهران

آینده میان دیپلمات و سیاستمدار باید قائل به تفاوت بود. اگر دیپلمات بتواند قائم بذات باشد مرد سیاسی هم تواند بود. ولی دیپلمات معمولاً نماینده کشور و سیاست آن و مجری افکار و دستورهای سیاستمداری که کشور را اداره می‌کند، ضمناً باید این گفته کانت را به یاد داشت که: وقتی اخلاق منقطع شد سیاست آغاز می‌شود.

### چارقل

آقای اواسیان در دامان صفحه ۲۵۳ کتاب مقدمه رومی و تفسیر مثنوی از لیکسن بیستی از سنائی نقل فرموده و توضیحی در رابطه آن بیت داده است. بیت اینست:

« هر زمان پیش شاه نلد و نسیم چارقل بر چهار طبع بدم »

آقای اواسیان در توضیح این بیت فرموده اند « که در این جا چارقل ندیدن چار تکبیر خواندن یعنی چشم پوشیدن است ».

این توضیح درست نیست و چارقل از تعویذات است و مصطلحات مسلمانان خاصه دینویسان و اخباراست به چارسوره از کلام الله که با قل آغاز میشوند.

این چارسوره را که چارقل مینامند بهنگام هجوم وحشت و ترس خاصه در مواقعی که خواب آشفته و آزار دهنده بوده باشد بهنگام خفتن بهتوسیله دینویسان میخوانده اند. پسر چارقل را ازیر داشت و زیر لطف که حرفت چارقل میخواند. در کنوک بسیاری چارقل را ازیر داشتند و بهنگام خفتن میخواندند.

علی اصغر معزی (علی آباد کنول)

### اشتباه چاپی - توضیح

۱- در مقاله « کرزاگون » نوشته آقای مصید بهمنیگی که در شماره ۶ سال چهاردهم چاپ شده است در صفحه ۲۸۵ سطر نهم « آریا برزن » صحیح است.

۲- در مقاله بر گزیده مرصادالعباد نوشته آقای سید علی ملکوتی که در شماره ۹-۱۲ سال چهاردهم چاپ شد لطفاً این افلاط چاپی را اصلاح فرمائید (ص ۶۲۷ س ۱۶) دغاباز، بجای دغاز باز - همان صفحه س ۱۷، در سطر منوچهری « بنک » بجای تیک - صفحه ۶۵۵ حاشیه ۶ « الدیک » بجای اللدیک - درست است.

۳- نامه رودلف زلهایم، چاپ شده در صفحه ۶۹۳ سال چهاردهم ترجمه دوست گرامی آقای مجید جلیلووند بود.

### از میان نامه‌های دیگر

آقای علی استوی مرقوم داشته‌اند: سلام و نزود فراوان به شما وارثان و حافظان زبان میهنی و پارسی کشور... از این همه تلاش پاک شما دانشمندان کشور برای زنده ماندن زبان ملی این مرز و بوم در خود احساس غرور می‌کنم... چنانچه نوشته‌ای از دکتر محمود افشار دارید برایم بفرستید...

آینده - چون نشانی شما روی نامه نبود خواهم دیدیم نشانی را بفرستید تا یادگاری برایتان فرستاده شود.

آقای محمد امیر گل از رشت مرقوم داشته‌اند: اصطلاح نوله و سلطنه چه موقع زمانی جا گرفته و چه مناسبتی را برای مطالعه و تخصص توصیه می‌کنید...

آینده: مقاله‌ای فاضلان به قلم احمد اشرف در صفحات ۲۹ تا ۳۳ سال نهم (۱۳۶۲) مجله آینده با عنوان القاب حیوانی در عهد قاجاریه چاپ شده است.

آقای اکبر ییلهور مرقوم داشته‌اند: ضمن رشته مقالات و اشعار مربوط به «یادهائی از دکتر مهدی حبیدی» مندرج در صفحات ۳۳۳-۳۱۹ سال سیزدهم مجله، قطعه شعری از آقای عزت‌الله فولادوند (در صفحه ۳۳۶) بیستم میخورد که بنظر بنده درعین آنکه یکی از دلنشین‌ترین قطعات منظوم همان رشته از اشعار شمرده میشود، اولاً مصراع دوم بیت ۲۲ آن از محدوده وزن خفیف شعر در بحر (مستفعلن فاعول مفاعیل) خارج و در وزن (مستفعلن فاعول مفاعیلین) که وزن دوم از سه وزن متداول همین بحر و اندکی از آن طولیتر است آمده و ثانیاً در مصراع اول از بیت ۲۴ نیز دو کلمه «عاشق» و «حافظ»، با توجه باینکه حرف اول هر دو از حروف حلقی و ثقیل بوده و بدین لحاظ در آن موضع از مصراع سلامت و سلامت شعر را یکی پس از دیگری مخدوش نموده‌اند، نتیجتاً در این مصراع هم وزن شعر مخدوش و ناساز تنظیم گشته است.

آقای مسعود یاسائی از تهران مرقوم داشته‌اند: عبدالله یاسائی مرد سیاسی دوران رضا شاه مهرجری بود نه اردکانی و خانواده عبدالله یاسائی یا خانواده سرلشکر محمود یاسائی اردکانی که از دوستان ما هستند نیستی ندارد.

اما مدرسه «سعادت ناظمیه دامغان» بدعوت و تشویق میرزا رضا دامغانی (شریعت‌مدار) روحانی و الامتاق دامغان و نماینده مردم شاهرود در دوره پنجم مجلس شورای ملی و با سرمایه ابوالحسن ناظمیان (ناظم‌التجار سمنانی) و مدیریت عبدالله یاسائی تأسیس شد و هنگامی که یاسائی بعددلیه برگشت آقای سید ابوالفضل شریعت‌پناهی که در سعیدآباد دامغان تدریس میکرد بدعوت مردم دامغان به جای یاسائی نشست و چندی بعد یاسائی اجازه رسمی مدرسه را به نام «سعادت» برای آقای شریعت‌پناهی گرفت.

آقای علی اصغر فیاض مرقوم داشته‌اند: در صفحه ۴۵ دایره‌المعارف تشیع آمده است که: آرامگاه علی بن مهزیار واقع در جاجریم... آیا منظور همان علی بن مهزیار اهوازی تورقی است که در صفحه ۱۲۶ شماره مسلسل ۹۷ لغتنامه دهخدا آمده است؟ اگر چنین است آرامگاه او در اهواز و زیارتگاهی مشهور است، و گر نه این مختصر

را درج فرمایید بلکه، به نظر دست‌اندرکاران دایرةالمعارف مزبور برسد و برای این علمین مهزبار و آرامگاهش نیز مدخلی در نظر بگیرند.

آقای محمد شریف کرامتی از شیراز مرقوم داشته‌اند: یادداشتها و مقالاتی از عمویم مرحوم محمد امین کرامتی اوزی مؤلف کتاب «تاریخ دلگشای اوز» در اختیار دارم که حاوی مطالب تاریخی و علمی جالب و ارزنده‌ای است.

### چند نامه منظوم درباره «آینده»

نیست ز «آینده» هیچ نام و نشان  
 کاو چو مه گشته زیر ابر نهان  
 تا کجا مانده او ز ما پنهان  
 یا بهر دوستدار پیر و جوان؟  
 برهان جهان ما ز ظن و گمان  
 «گر تو دیدی سلام ما برسان»  
 که همین است شیوه خوبان

گفت با من یکی ز نزدیکان  
 ماهها می‌روند از پی هم  
 چشم ما خیره مانده بر راهش  
 او بما گشته بی‌ضایت و لطف  
 گر تو را زو خیر بود برگو  
 گفتش من خبر ندارم از او  
 «بیند از بی نشان چه گوید باز»

دکتر شمس‌المولک مصاحب



«نامه نامی و نام کهن آینده»  
 تا کند قصه ز سرو و سمن آینده  
 تا بعد بار دگر جان به تن آینده  
 بس علقها بکند از چنین آینده  
 شناسی ز چه قدر و ثمن آینده؟  
 جمال دلگیر شدم از سخن آینده  
 که به من گشته همه طعن‌نزن آینده  
 فکر آینده کن و ما و من آینده  
 لیلک «ایران» بود ای جان، وطن آینده  
 تا نگویند که «بیت‌الضرن» آینده  
 گفت من بوسه زخم بر دهن آینده  
 آفرین بساد به خلاق حسن آینده  
 ترند دم به خصلت از سخن آینده  
 که بود طوطی شکر شکن «آینده»

شد بی شاه، دلم ز آمدن آینده  
 لیلک «آینده» نه «آینده» دیرینه بود  
 کاش «محمود» ادب‌پرور ما زنده شود  
 گیرد از راه سفاقیچی اصلاح بدست  
 سپس آهسته به گوش دل ایرج گوید  
 من که خود شاعر مشهور توانا بودم  
 در بهشتم سخل اندر بر یاران عزیز  
 ایرج، ای که توای نور دل و دیده من؟  
 شرق و غرب باست گر، از نامشما بر خوردار  
 تازگی جوی و بهامشعار خوش‌زینت بخش  
 شکوه از دست تو بردم بهیر یغمائی  
 ز آنکه از من نشود غافل و همکاری ما  
 گر که استاد حمیدی به جهان زنده شود  
 گفت «صهبا» زره مهر و ارادت طنزی

ابراهیم صهبا

\* این قطعه را شاعر در سال ۱۳۶۵ به اقتضای قطعه مهدی حمیدی درباره مجله آینده گفته است به مطلع زیر، و نیمه‌دانش شوخی است یا جدی. حق دارند یا ندارند؟  
 رفت در مجلس انسی سخن آینده پوی گل آمد از آمدن آینده



\*\*\*

خوش درین باغ مصفا به صفا آمده‌ایم  
 کهنه بردیست بهجان بهر شفا آمده‌ایم  
 ندی دوست به این کوی وفا آمده‌ایم  
 از برای دل شیدا به دوا آمده‌ایم  
 ناصر جلیلی

ما به «آینده» نه از راه خطا آمده‌ایم  
 دل آزردۀ ما گشته گرفتار قفس  
 تو مپندار که من پیرم و افسانه سرا  
 ز طیبیان گنج اندیش ندیدیم شفا

\*\*\*

صحبت کند از رفقه شاینده ما  
 ای کاش شود عقیق زاینده ما  
 دکتر محمود پورحسینی

آینده بهجای بحث ز آینده ما  
 آینده ملت از چو بگذشته بود

\*\*\*

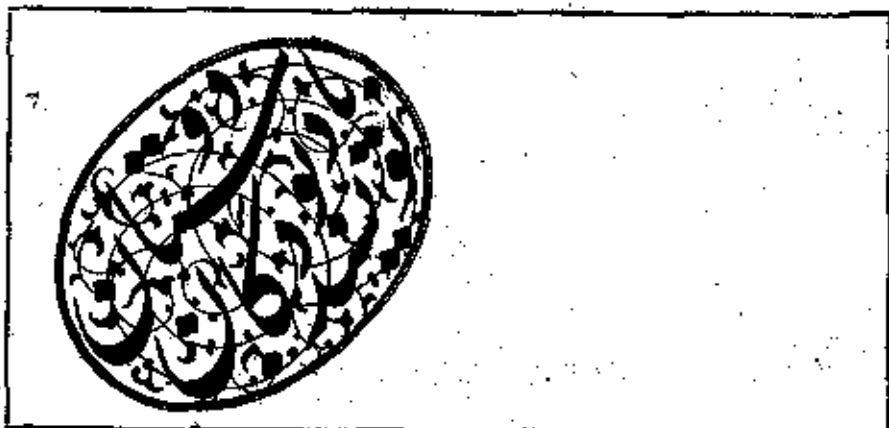
ای دوست لرجمی که فروتر هوسم نیست  
 زین آخگر سوزنده امید قسیم نیست  
 از قافله در گوش صدای جرسم نیست  
 جانم بلب آمد نفسی همضم نیست  
 از ظل همنام و نشان ملتسم نیست  
 امروز از این شاخه جز خار و خرم نیست  
 کاری بلامتگر و میر عسیم نیست  
 فریاد ولی حیف که فریاد رسم نیست  
 پنداشت که آینده بسم بود بسم نیست  
 آگاهی از این راز نهان دسترس نیست  
 محمدتقی جامع (نائین)

اکنونکه یا آینده فرون دسترسم نیست  
 این صید فریبنده شکار دگراست  
 آینده نشان باد که ما گمشدگانیم  
 خوبان جهان در پی آرامش خوبند  
 باشد اگر م سایه دیوار خرابی  
 آینده از این پیش جلودار سخن نبود  
 زشت است ز ارباب ادب عربده جوئی  
 از شاخ فروئیده و از نان نخورده  
 بیعالمه فرمود ز من قطع روابط  
 رازیت در این مسئله قطع روابط

### فهرست زمینه

کریم امامی مدیر مبتکر «زمینه» چند سال است که ماه به ماه فهرست کتابهای تازه انتشار را در یک ورق تهیه و چاپ می‌کند و بهراستی کار سودمندی را برای آگاهی علاقمندان به انتشارات جدید انجام می‌دهد.  
 در شماره اردیبهشت اطلاعاتیای نشر کرده است که قسمتی از آن را برای توجه علاقمندان نقل می‌کنیم.

«ارسال رایگان این فهرست از بودجه روابط عمومی میسر نیست. بنابراین کسانی که مایل به دریافت یا ادامه دریافت فهرست در سال ۱۳۶۸ هستند لازم است یکصد تومان قابل برای کمک به تهیه آن بپردازند. (نشانی: صندوق پستی ۱۳۸۳-۴۰۱۹۳۹۵)»



### سوگهای سال ۱۳۶۷

چون آینده با تأخیر منتشر می‌شود خبر درگذشت نویسنده‌گان و دانشمندان هم چندماهه و گاه ساله پس از واقعه به چاپ می‌رسد و ازین جهت خوانندگان محترم گاهی کلمه «نویسنده» در سال ۱۳۶۷ دو ضایعه در قریب پیش آمد که آینده تاکنون نتوانسته است به ذکر آن بپردازد. یکی درگذشت محمد حسین شهریار (شاعر) و دیگری درگذشت جعفر سلطان‌القرائی (کتابشناس) است.

محمد حسین شهریار (۲۷ شهریور ماه ۱۳۶۷)

درباره شهریار، در جراید و مجازات دیگر، نوشته‌ها و سرودهایی چاپ شده و جز آن در کتابها و تذکره‌ها هم یادش منهدم است. برای آیندگان مقداری اشعار را می‌رساند که امیدواریم قسمتهایی از آنها را چاپ کنیم مشروط به آنکه نقدی هم درباره شیوه سخن‌سرایی شاعر به‌دستان برسد تا موجه مشخصاً به «مرثیه» بدل نشود.

شهریار شاعری بود نخته و بیمار اما سخن‌سرای که با شعر هرمتدانه‌اش موجب رواج شعر فارسی در میان همزبانان آذربایجانی خود شده است و این کار پرارزش او فراموش نخواهد شد.

\*\*\*

### جعفر سلطان‌القرائی (زمستان ۱۳۶۷)

دانشمندی کتابشناس بود. حال چهل سال می‌شود که از علم و بصیرت او بهره بردم و ناگزیر باید تفصیلی شایسته مقام او در مجله درج شود و این کار در شماره دیگر انجام خواهد شد. در این شماره عکس نامه‌ای را از او که جوایب شرح حالی از وی برای درج در مجله راهنمای کتاب شده بودم، و تاکنون چاپ نشده است به چاپ می‌رسانم و برای آن دانشی مرد آمرزش و شادمانی روان خواستارم.





آنست که شمای بنگارند و بفرستند تا چاپ شود و کوتاهی کرده‌اند از اینکه تاکنون ننوشت‌اند.

کتاب «بخشی از گنجینه آثار ملی اصفهان» یادگار خوب و پراحساسی است از او که در سال ۱۳۴۳ به چاپ رسیده است.

دکتر عباس ریاضی کرمانی (۱۲۸۶ - ۱۸ اسفند ۱۳۶۷)

در کرمان متولد شد و پس از تحصیل در دارالمعلمین عالی تهران به فرانسه فرستاده شد و از دانشگاه پاریس درجه دکتری در نجوم گرفت.

پس از بازگشت از سال ۱۳۱۷ در دانشگاه تهران به تدریس برگمارده شد و به استادی رسید.

شهرت بیشتر او به مناسبت استخراج تقویم بود و از سال ۱۳۲۵ این کار را برای ناشران تقویم انجام می‌داد.

کتابهای او به نامهای «هیئت و نجوم» و «مقدمه بر نجوم عالی و مثلثات کروی» چاپ شده است.

سید غلامرضا شهیدی

از فضایی متدین و از علاقمندان به شعر و فکر اقبال لاهوری بود و دارای تألیفات متعدد در زمینه‌های دینی است. از کارهای باارزش ایشان همکاری و همفلسی در نشر

مجله «فروع علم» بود که به صاحب امتیازی دکتر سید جعفر شهیدی در سال ۱۳۲۹ نشر می‌شد. در سن نودسالگی درگذشت و از مردم گرامی بیرجند بود.

کتابهای مهمتر ایشان که اغلب ترجمه است عبارت است از: اسلام و جاهلیت

(۱۳۳۳)، اقبال شناسی (۱۳۳۸)، پاکستان (۱۳۲۶)، زندگانی مجتهد (ص) (۱۳۴۵)، فلسفه و تربیت (۱۳۳۷)، رسول اکرم در میدان جنگ (۱۳۳۶)، جنگ و صلح در قانون اسلام (۱۳۳۵)، پیشرفت سریع در اسلام (۱۳۳۷) و چند کتاب دیگر.

سید عباس شوقی

از دبیران فاضل بود که سالهای دراز تدریس کرد و عهده‌دار ریاست فرهنگ در بعضی از شهرها بود و چندی هم در اداره نگارش وزارت فرهنگ خدمت می‌کرد و از

همکاران مجتهدهای آموزش و پرورش، جهان نو، یفنا بود. از تألیفات او نشت‌گران (تألیف خود او)، ترجمه تاریخ فلسفه در اسلام (تألیف دیور)، ترجمه آراء و عقاید

(از گوستاو لوبون)، ترجمه بنیاد انواع (از دلاوین)، ترجمه تربیت (از برتراند راسل) چاپ شده است. در اسفند ۱۳۶۷ در لندن درگذشت. متولد همدان بود و هشتاد سال

بیش زندگی کرد.

دکتر علی‌اکبر شهبازی

متولد ۱۲۸۷ بود و مدتی دبیر دبیرستانها بود و سپس به دانشگاه منتقل شد و

تدریس زبان عربی را عهده‌دار بود و به‌استادی دانشگاه رسید چندی به‌ریاست اداره اوقاف منصوب شد. از تألیفات اوست: احوال و آثار مصلحین جریر طبری (۱۳۳۵)، اصول-الصرف (دو جلد، در چاپهای مختلف)، اصول‌النحو (۱۳۴۵)، ترجمه تعبیر رؤیا از ابن سینا (۱۳۱۶)، نظامی شاعر داستان‌سرا (۱۳۳۷)، ماجرای تغییر خط (۱۳۳۸) و چند رساله و کتاب دیگر، از جمله رساله‌های در تاریخچه اوقاف، و رساله‌ای در روابط ایران و هند. وفات او در پائیز ۱۳۶۷ اتفاق افتاد.

### علیرضا ریحان یزدی

سید علیرضا ریحان یزدی از وعظ فاضل بود و از خاندان علم. (مدرسی سعیدی یزدی). در سفرهای متعدد به‌هندوستان توانسته بود کتابهای خطی زیادی جمع‌آوری کند و برای آنها فهرستی مبسوط به نام «کتابخانه‌ای که خواننده‌ام» نوشته بود. کتابی است مفید که بالاخره دانشگاه تهران آن را چاپ نکرد.

تألیف مهم او «آیینة دانشوران» در تراجم احوال علما و طلاب است که جلد اول آن نشر شده است و مخصوصاً اطلاعات خوب و خواندنی راجع به‌علمای یزد و معاصران خودش دربر دارد. به سن از هشتاد و چند گذشته در زمستان ۱۳۶۷ در تهران درگذشت.

### اکبر دانا سرشت

اکبر دانا سرشت از مطلعان در نجوم و ریاضی قدیم، دوره خدمت او در شغل قضاوت معروف شد و در فروردین ۱۳۶۸ درگذشت. در شماره دیگر سرگذشت ایشان خواهد آمد.

### دوگلاس دنلوب

دوگلاس مورتن دنلوب انگلیسی استاد دانشگاه کلمبیای امریکا مؤلف کتاب تحقیقی و مشهور تاریخ خزرهای یهودی (۱۹۵۴)

The History of the Jewish Khazars

درگذشت. این همان کتاب است که آرتور کوستر براساس آن کتاب «قبیله سیزدهم» را نوشت و شهرت گرفت. نوشته‌های دیگر دنلوب اینهاست:

The Fusul al-Madani of al-Farabi (1961)

Arabic Science in the West (1965)

Arabic Civilisation to 1500 (1971)

The Muntakhab Siwan al-Hikmah of Abu Sulaiman as-Sijistani (1979).

دنلوب در سالهای آخر عمر به‌تصحیح متن عربی و ترجمه انگلیسی نسخه مشهور اخلاق نیکوماخوس ارسطو که در «قس» پیدا شده مشغول بود.

ایرج افشار

## فیروز شیروانلو

(۱۳۱۷-۲۵ دیماه ۱۳۶۷)

او بخش صدقه عمر پنجاه ساله اش را صرف خدمت به فرهنگ ایران کرد. شاغل و متعددی امور فرهنگی، گوناگون بود که از سرپرستی کوتاه مدت کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان آغاز و به سرپرستی فرهنگسرای نیاوران پایان گرفت. بانی نشر و تألیف کتابهای متعددی شد که عموماً در زمینه هنر و مسائل اجتماعی دور میزد و گذشته از آن، در شناخت و معرفی هنرهای تجسمی ایران به جهان و آرائهی بخشهایی از هنر جهانی، به ایراتیان سهمی بهمنرا داشت.

در سالهای اخیر، تألیف و تدوین چند دائرةالمعارف و فرهنگنامه را در دست اقدام داشت که مرگ ناگهنگام او، ناتمامشان گذاشت. فهرست برخی از کتبی که او تألیف و تدوین و ترجمه کرده و یا اسباب تألیف و چاپ و انتشارشان را فراهم کرده است اینهاست:

- ضرورت هنر در روند تکامل اجتماعی (تألیف ارشد فیش) ۱۳۴۸
- بررسی مسائل و نیازهای گروه کتان و نوجوانان ۱۳۵۰
- شناخت، تفکر و زبان در روند تکامل اجتماعی (تألیف ارشد فیشر) ۱۳۵۰
- نگاهی به نگارگری در ایران (تألیف بازیل گری) ۱۳۵۴
- گستره و محدودی جامعه شناسی هنر و ادبیات (مجموعه مقالات) ۱۳۵۵
- چهار مجال و بهنجاری ۱۳۵۶
- اوستا ۱۳۵۷
- خاستگاه اجتماعی هنرها (مجموعه مقالات) ۱۳۵۷
- ابعاد هنر نگارگری در ایران
- نهضت‌های فکری جوانان در متن فرهنگ جهانی
- میای متقابل فرهنگ، مقررات، و کارآسایی
- مشارکت یا تمهد و جوانان
- کارآسایی در جوانی جمعیتی و منتهی
- مقالات در مجموعه‌ی «دخترهای زمانه» ۱۳۴۹-۱۳۴۶
- مقالات و ترجمه‌ها در مجله تماشا از سال ۱۳۵۲ به بعد

آیدین آغداشلو

## کاظم اصفهانی

کاظم اصفهانی (خلیل) از بازماندگان شایسته استاد احمد بهمنیار در کرمان زاده شد. پس از تحصیلات حقوق به وکالت دادگستری پرداخت. شاعری ادیب و ملین و نازیبود. روز شنبه ۱۸ تیرماه ۶۷ کلب حماس و اندیشه مردم گرایش بر تن ناتوانش برآشفت و او را به شکستن نفس تن واداشت. هرچند در دوستی توانا بود اما در برابر زنج مردم ناتوان و بی‌تاب، در بین وکلای دادگستری بهامانت و صحت عمل و پیروی از قوانین و پایبندی به اصول حقوقی شهره بود. اشعار زیر برگزیده‌ای از یک قطعه طولانی است که در سوک او سروده شده است.

چون قوم از شراره اندوه آب شد.  
در پیشگاه دیده یاران سراب شد.  
فریاد نوست، دوستدگریی جواب شد.  
چون شعله بود و همسر آفتاب شد.  
صحرائ خشک سیئه با ظریاب شد.  
اینان دعای قلبی او مستجاب شد.  
آسوده از حکومت درد و عذاب شد.  
قلب زمانه منفعل از انقلاب شد.  
سوی بهشت بیخبری با شتاب شد.  
بیدار دل خلیل عزیزم بخواب شد.

مهدی برهانی

سنگ صبور مردم مقوم ناگهان  
دریای ژرف دوستی و رودبار مهر  
او رفت و در میان غریو حرامیان  
ما فرمای به موج غم او در اوج مهر  
خشکید سرو قامتش اما ز اشک غم  
از مردمان قلبو دغل خواست و ارهد  
با آن کلام عذب و سخنهای دلنشین  
شادابتر جوانهای از شاخه دل برید  
از نوزخی که ساخت در این خانه اهرمن  
خوایم بچشم جسته نیاید که تا ابد

### اقدسی شیرازی

رضا قلی اقدسی سعدی، از شاعران و خوش نویسان معاصر، در سال ۱۲۹۱ شمسی در قریه سعیدیه بندیا آمد - مدت دوازده سال در خدمت شیخ لطفعلی مدرس بتحصیلات علوم قنیه مشغول شد. و سپس در مدارس جدید نیز ادامه تحصیل داد - او در جوانی وارد خدمت آرتش شد و تا درجه سرهنگ تمامی ناگن آمد.

اقدسی در سرودن انواع شعر طبع آزمائی کرده و لسی طبع او بیشتر مایل بغزلسرائی بود. غزلیات او لطیف و گاهی دارای مضامین عرفانی است، دیوانش قریب به شش هزار بیت دارد که بخط خوش خویش تدوین کرده ولی هنوز بیچاپ نرسیده است. اشعار اقدسی در روزنامههای شیراز بخصوص در جریده اجتماع ملی انتشار مییافت. اقدسی خط نستعلیق را خوش می نوشت و از نقاشی نیز بهرهای داشت.

وی در محافل ادبی مرتب شرکت میکرد و از سال ۳۱ تا زمان مرگ عضو پارچای انجمن ادبی «کانون دانش پارسی» بود. نمونه شعر او این غزل است:

هنوز دیده برهمنی که داشتم دارم  
هزای چشم سیاهی که داشتم دارم  
نظر ز مهر بهمانی که داشتم دارم  
هزار شکر گواهی که داشتم دارم  
یقین بدان که گاهی که داشتم دارم  
چرا که پشت و پناهی که داشتم دارم  
خوشم که شعله آهی که داشتم دارم  
بصیر محطبه جاهی که داشتم دارم  
بدان که حال تباهی که داشتم دارم

بدل امید نگاهی که داشتم دارم  
براه وصل بشد دیدم سید و هنوز  
بیان آن همه شوکب در آسمان جمال  
بین که چهره زردم گواه عشق آمد  
اگر که با تو گناه است عشق ورزیدن  
بهشت گرمی حق هیچم زاطل نیست  
اگرچه آتش هجران بوخت خرم جان  
بدیرو مسجلم ارز آنکه نیست جای چه بآک  
ز راه لطف گراز حال اقدسی یرسی

در چند سال اخیر در تبریز زندگی میکرد ولی هر سال سه چهار بار بشیراز می‌آمد. در سفر اخیر خود در شهریور امسال بشیراز، جزوه‌ای از اقسام خطوط خود همراه آورده بود که در صند چاپ آن بود ولی متأسفانه پس از بازگشت به تبریز در سوم مهر ۱۳۶۷ در گذشت و در بقایه آن شهر بخاک سپرده شد.

حسن امداد

### سید عبدالله حسینی راویز

(زاده ۱۳۵۵ - کرج هشتم آذر ۱۳۶۷)

مرحوم سید عبدالله حسینی فرزند سید حسن در شهرستان رفسنجان بزرگ شده بود و پس از پایان تحصیلات به استخدام اداره ثبت کل درآمد و در شهرهای رفسنجان، کرمانشاه، یزد، آمل خدمت کرد و پس از بازنشستگی مقیم تهران شد. آن مرحوم فوق و قریباً سرشاری در سرودن اشعار فکاهی و طنزگونه و نیز علاقه زیاد و استمداد خوبی به تالیف کردن آثار فکاهی دیگران داشت. اغلب در مجالس و محافل اشعارش را که صیقل طنز و جنبه اجتماعی داشت برای حاضرین می‌خواند، ولی هیچوقت به فکر تدوین و چاپ اشعارش نبود.

سالها پیش اشعار زیادی از وی در مطبوعات از جمله روزنامه توحید چاپ شده است. قبل از فوت کلیه اشعار چاپ شده و شناسای آن که شامل مثنویها و منظومهای فکاهی کوتاه و بلند بود به خطهایش نوشته و به دوست گرمای خود آقای غلامحسین راویز سپرده بود که او اینها را هر چه زودتر تدوین و چاپ شود. این قطعه نمونه طنز اوست:

پندرم گفت اداری نشوید	اسب وابسته به گاری نشوید
در ادارات کسی کس نشود	تا که وابسته به ناگس نشود
شد فراموش چو حرف پندرم	تا بناگوش کله رفت سرم
کارمندی چو مرا شد پیشه	تیشه عسر زدم بر ریشه
سوخته شعله شدم، دود شدم	بعد خاکستر و تابود شدم
پسرم حرف پندر را بشنو	تو به راهی که پندر رفت مرو

محمد رسول دریاگشت

### مهندس حسین گردبچه

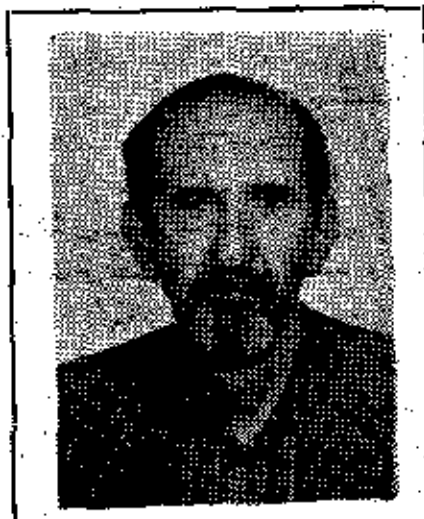
(۱۳۹۹ - تیر ۱۳۶۷)

مهندس گردبچه که در مدتی بیش از چهل سال در روزنامه اطلاعات قلم میزد و مطالب برای روزنامه و مجله اطلاعات تهیه میکرد درگذشت. او رشته شیمی را در دانشگاه تهران پایان رسانید و چون علاقه به نویسندگی و ترجمه داشت در روزنامه اطلاعات به ترجمه و نویسندگی پرداخت و بیشتر مقالات و کتابهای تاریخی را از آلمانی



و انگلیسی به فارسی برمی‌گرداند و در انتشارات اطلاعات چاپ می‌شد.  
 مهندس کردیچه فردی کم حرف و پرکار و منظم و ضمیمی بود. او ده سال سردبیر روزنامه اطلاعات و بیشتر از آن سردبیر اطلاعات هفتگی بود در سالهای اخیر به انتشار دو جلد سفرنامه (سه سال در نوبار صاحبقران) و «ایران و ایرانیان» که قبلاً در روزنامه اطلاعات چاپ شده بود به صورت کتاب موفق شد. از آثار چاپ شده دیگرش (اصفهان خونین شاه صفی) است.

مهدی زراقی



منوچهر دهقان



مهندس کردیچه

### در گذشتگان دیگر

□ منوچهر دهقان. متولد ۱۳۵۲ در رشت لیسانس حقوق از مشترکان مروج مجله و از دوستداران فرهنگ ایرانی.  
 □ حسین فیروز (میبیدی) از دبیران دلسوز که سالهای دراز معاون دانشسرای مقدماتی و چندی معاون اداره کل آموزش دانشگاه تهران بود (اوائل بهمن ۱۳۶۷).  
 □ آقای احمد داداشی از ساری. مرقوم داشته‌اند که اسماعیل جامی شاعر و دبیر ساروی در رشته ادبیات فارسی در سن صحت و چند سالگی درگذشت. از یادگاری آن شاعر قطعه‌ای را فرستاده‌اند که مخاطب به مرحوم فروزانفر سروده بود و چند بیت آن چنین است:

ای استاد فضل فروزانفر      وی یافته کمال ز تو زیور  
 من جز بهمدح مردم دانشمند      هرگز نشامه رانم و نه دفتر  
 من قدر کمال خویش نکودانم      هرگز نیم به نشئه فنا گستر

□ آقای محمد علی حدادی زفرمای از اصفهان مرقوم داشته‌اند که عبدالکریم

بصیری اصفهانی شاعر و ادیب اصفهانی در اسفند ۱۳۶۲ درگذشت. نمونه‌ای از شعرش که فرستاده‌اند چاپ می‌شود.

به عکب در نخستین روز استاد	نوشتن را بمن داد اینچنین یاد
که برگیرم بدست راست خسته	ز سمت راست بنویسم به نامه
ز کج رفتن نگهدارم قلم را	بخشید راست بنویسم رقم را
ز بظر راست نجابه سر نیچند	سر از رسم و ره مطر نیچند
پذیرفتم ز جان بخرم ولی را	نوشتم راست حرف اولی را
نوشتم راست از اول بسلامتور	بجز این ره نویسم تا لب گور
از اول راستی شد نقش خاطر	چه نقشی بد از این بهتر به آخر

### یادی دیگر از خلیل الله خلیلی \*

عبدالرحمن بزواک شاعر بلند قدر افغانستان که اکنون در امریکا زندگی می‌کند بیامی به هزار خلیلی و نسخه‌ای از آن را به سچله آینده فرستاده است. برای تجلیل از مقام خلیلی به نشر آن شعر مبادرت می‌نمود.

بزواک سالها نماینده افغانستان در سازمان ملل متحد بود و متولد سال

۱۳۹۷ شمسی است.

ما را زمان ببرد و بهرنج هرچه آرمود  
خورشید آنورم که هماره تمام ماند  
مرد آن که در شیب و فراز زمانه وی

جسور زمانه موجب تسلیم ما نبود  
مهنید نیستم که گهنی کاست که فزود  
ماند همان که بود، چو برخاست، درفروود

\*\*\*

زه صد هزار زخم بدل تیغ روزگار  
چندان برنگ خورش ز نیرنگ آسمان  
خسرقی نماند بین شراثین و آورده

گر مرهمی نهاد تھی از نمک نبود  
آزرد جان و تن که شده پیکرم کبود  
«نیلاب» اگست رو بخروشنده «سرخرود»؟

\*\*\*

بمانز جدائی از وطن هیچ ماتی  
چون دید روزگار به او تن نمی نهم

چمن هرگ دوستان به تحمل نیاز نمود  
آخر مرا به مرگ خلیلی زیبون نمود

\*\*\*

مرگ تو ماتی است جهانگیر ای «خلیل»  
هرچند دوستی تو و من چو «مولوی»

سوک تو محض انده ما دوستان بود  
با «شمس»، بود رابطه آتشی و دود

\*\*\*

\* مقاله خواندنی و محققانه‌ای آقای سرور مولانی در سوک خلیلی نوشته‌اند که در شماره دیگر

چاپ خواهد شد

۱- نیلاب دریائی نزدیک موطن خلیل الله خلیلی.

۲- سرخرود دریائی نزدیک موطن بزواک.

و آنگاه هر چه بود همه خاک گشت و نمود  
آن دشمنی که داشت عفتاریت در جنود  
سر های بی گناه بسه داس ستم درود

\*\*\*

ایکاش نامندی به جهان دگر فرود  
چون تو صطاردی نه این چنین کیود  
بیرید روزگار چو بیریدی از وجود  
با رحلت تو فاش شد آن راز این ورود  
در آن پیام، راز جهانی نهفته بود  
مرثیه تو شاعر دیگر همی سرود  
چون يك فقیر غیر فقیر دگر ستود؟  
بر آستان شاه نیامد سرم فرود  
چائیکه که محمود، ایاز سنانی بود

\*\*\*

جائی که زنده ابدی می توان غنود  
این خاک آن کسی است که همواره زنده بود

\*\*\*

بر روی من، مرده دلان بدل حدود  
این قفل را کلید حقیقت توان گشود

عبدالرحمن پژواک

دشمن من و ترا ز وطن راند بی امان  
آن دشمنی که داس و چکش بود پرچش  
گر بخرد با چکش تن پیر و جوان و طفل

عرش برین فضل و ادب بود جای تو  
اندر سپهر شعر و سخن گمی کند ظهور  
بگسیخت رشته گهر شعر و سلك نظم  
تو با پیام نیک به دنیا پیامدی  
درد آن پیام، فخر به علم و به فقر بود  
ای کایح زنده بودی و من می ستودمت  
من هیچ شاه را نستودم تو شاجدی  
افراشتم چو پرچم «الفقر فخر» را  
فرزند غزنم نام من از آبای تنگرها

در سینمهای مردم عارف مزاره تست  
منفون تربت تو میندار مردم نیست

راه گذر به تربت تو سخت بیستند  
این عقده جز بناخن حق وا نمی شود

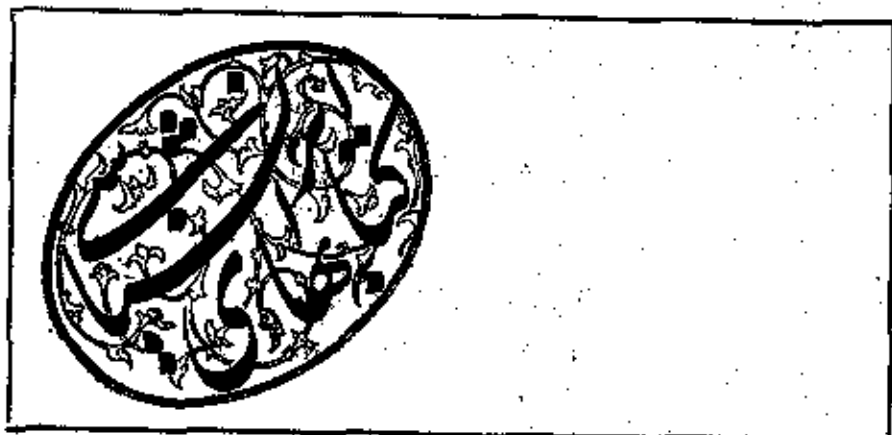
## دستور زبان فارسی

تألیف دکتر صادق امین مدنی

(۱۳۶۳، تهران)

کتابی ساده و دقیق با درکی نو بر اساس ساختار زبان فارسی و بر اساس  
زبان شناسی نوین

مرکز بخش انتشارات روزبهان - پیا. ۲۲۵ ریال



## دو کتاب تازه دربارهٔ هرات

**TERRY ALLEN**

Timurid Herat. Wiesbaden, Dr. Ludwig Reichert. 1983 pp. 95  
(Beihefte zum Tübingen Atlas des vorderen Orients, Reihe B. Nr. 56).

حاوی: سرزمین و تاریخ، سالتشاری گسترش شهر، جامعه و اقتصاد، هرات عمر تیموریان، منابع و نقشه‌ها، فهرست آثار و ابنیه.

در فهرست آثار و ابنیه نام ۶۷۸ محله، جوی، راه، پل، بازار، کوچه، ده، قریه، تیم، حمام، مسجد، مدرسه، خانقاه، جوامع، رباط، مقبره، هزار، حظیره، باغ، تخت، کوشک آورده شده است. هرات از شهرهایی است که دربارهٔ آن چند متن قدیمی هست و از میان معاصران، آثار خلیل‌الله خلیلی (آثار هرات) و تألیفات متعدد مرحوم فکری سلجوقی (گازرگاه، خیابان) در زبان فارسی محققانه است.

در زبان انگلیسی رسالهٔ Lisa Golombek به نام «مزارات تیموری در گازرگاه» (۱۹۶۹) تحقیقی باستانشناسی و هنری است.

**ABDUL WASAY NAJMI**

Herat, The Islamic City. A study in urban conservation. London, Curzon Press. 1988. pp. 175. (Scandinavian Institute of Asian Studies, Occasional papers No. 2).

کتابی است بر اساس تاریخ و باستانشناسی در نشان دادن وضع کنونی آبنا و شهرسازی و مسازی یکی از شهرهای معتبر قدیم ممالک اسلامی. فصل اول مقدمه‌ای است جغرافیایی در بیان وضع اقلیمی و کشاورزی و راهها و نحوهٔ حمل و نقل.

فصل دوم تاریخ هرات گذشته است، پیش از اسلام و پس از آن. فصل سوم اختصاصات هرات حاوی وضع حصار و بارو و برجها، بازارها، حمامها، ضلعه و دیگر ابنیهٔ عمومی.

فصل چهارم در بیان جمعیت و تولیدات، منخب، طرز زندگی، ادارات، قواعد سنتی مالکیت، فصل پنجم حمل و نحوهٔ تغییرات شهری.

فصل ششم و هفتم: نقشهٔ پیشنهادی برای آیندهٔ هرات. و این فصل مفصلترین فصول کتاب است.

(۱۲۸ ب ۸۵)

فصل هشتم: نقشه پیشنهادی برای حفاظت آثار باستانی (منطقه پای حصار و شمال باروی شهر، منطقه اطراف مسجد جامع، منطقه سکونت شهر قدیم).  
 سراسر کتاب منلو است از طرحها و رسمها و عکسهای آثار باستانی و نقشههای متعدد از محله ها و خانهها و بناهای مهم تاریخی.  
 کتب می‌تواند یکی از نمونههای خوبی است برای طرز مطالعه در زوایای مختلف یک شهر قدیمی.

## مجموعه کتابهای ایرانی

### CORPUS INSCRIPTIONUM IRANICARUM

Haryana I

The Column of Firuzshâh and other Islamic inscriptions from the district of Hisar. By Mehrdad Shokohy. London, School of Oriental and African Studies. 1988. pp. 42, illus. 90 plates 2.

دومین مجوعه از کتیبه‌های فارسی هند که به‌اهتمام و دقت نظر مهرداد شکوهی در سلسله کتیبه‌های ایرانی (گروه اسکرپسیونوم ایرانی‌کاروم) به‌چاپ رسیده در کتاب حاضر بهترین کاغذ و چاپ با عکسهای دقیق عرضه شده است.

درین جلد کتیبه‌های موجود در فاتح آباد (ستون فیروزشاهی و کتیبه‌ای از روزگار همایون در قلعه پوران)، برواله (کتیبه درگاه بابا مقدم پیر)، هانسی (کتیبه‌های روضه شاه نعمت‌الله، مصدین سام، niche شاه نعمت‌الله، دروازه برسی) و کتیبه‌های چهار قطب (مسجد ابابکر حلوانی، مقبره ۶۲۲، نزدیک به ورودی درگاه چهار قطب، قطعه‌ای از کتیبه منهبی)، مسجد بسوعلی بخش، حصار (مقبره پوران، گاوشالا، مقبره میرعاشق محمد) جداگانه معرفی و متن هر کتیبه به خط فارسی نقل شده است.

تواریخ کتیبه‌ها عبارت است از کتیبه قلعه پوران (۹۴۵) - درگاه بابا مقدم پیر (۶۸۸) - روضه شاه نعمت‌الله (۵۸۸) - دروازه برسی (۷۰۳ و ۹۲۸) - چهار قطب (۸۹۶) - سنگ قبر (۶۲۲) - مسجد بسوعلی بخش (۶۲۳) قبر پوران گاوشالا (۹۷۵) - قبر میرعاشق محمد (۹۴۴). در قرأت قبر مورخ ۶۲۲ ظاهراً «حلیله» بجای «جلیله» درست است به‌قرینه «مستوره» و «ذوالقعدة» کتابت شده نه «ذوالقعدة».

چون اسلوب خطوط رایج در هندوستان که در سنگها کتیبه‌نگاری می‌شد با کتیبه‌های ایران تفاوت دارد و اغلب به خطهای روستائی و بد تراش است خواندن کتیبه‌ها آسان نیست و سی آقای شکوهی قابل تقدیر و میزان دقت ایشان خارج از وصف است.

## دائرةالمعارف ایرانی

### ENCYCLOPAEDIA IRANICA

Volume III, Fas. 5, 6 (pp. 449-672) London, Routledge and Kegan Paul. Edited by E. Yarshater. 1988.

گفتار های اعم این دو دفتر به ترتیب درج در آن عبارت است از:  
 بهار (ملک‌الشعرا)، بهارستان (جامی)، بهارستان (باغ مجلس)، بهارستان غیبی (نام کتابی در تاریخ بنگال)، بهارلو (ایل)، بهاروند (ایل)، بهدندان (ناحیه‌ای از کردستان)، بهمش (ایل)، بهمن (در اوستا و در زبان پهلوی)، بهمن میرزا (دو شاهزاده)، بهمن یشت، بهمن اردشیر، بهمنی (سلسله پادشاهی هند)، بهمنجده، بهمن نامه، بهمنشیر، بهمنیار (احمد)، بهمنیار (کیا)، بحرطویل، بحر العلوم (سید محمد مهدی)، بهره (منقبت پول)، بحرین، بهرام (از نظر لغت)، بهرام (پادشاهان

شش نفر)، بهرام (روزنامه)، بهرام بن مردانشاه، بهرام میرزا صفوی، بهرام میرزا معزالدوله، بهرام یزدی، بهرام سیاوشان، بهرامی (فرج الله)، بهرامی سرخسی (شاعر)، بهرامشاه غزنوی، بهرامی (احمد)، بهرامی (هاشم)، بحرانی (جمال الدین)، بحرانی (یوسف)، بحری (محمود)، باج، باجلان (ایل)، باجروان، باخرز، باخیزی (ابوالقاسم علی)، بخش‌یف میشی، بخش، بخش، بخشگان (دریاچه)، بخشک، باختر (لغت)، باختر (روزنامه)، باختر امروز، بختاورخان، بختیار (ابوحزب)، بختیار (قیسور)، بختیاری (ابوالفتح، علیقلی، غلامحسین، حسینقلی، جعفرقلی، لطفعلی، محمد رضا سردار قانع، محمد تقی، مرتضی قلی، نجفقلی، نصیر)، بختیاری (رشته کوه)، بختیاری (ایل)، بختیارنامه، باکو، بلندی (دوازده روزنامه و مجله)، بلاندی (مورخ)، بلاغت، بلاغی (محمد جواد)، بلعی (ابوالفضل محمد)، بانگ، بلاش (شش پادشاه)، بانسگان، بلاسغون، بالاسری، بانغ، بلخ، بله‌باب، بلخی (ابوعلی عبدالله)، بلوچستان، بلوط، بالیوزی (حسن حوقی)، بم، بامداد (روزنامه)، بامداد (مهدی)، بامداد روشن (روزنامه)، بامیه، بامیان، بیپور، بامشاد (موسیقی‌دان)، بامشاد (روزنامه)، بانه، بنفشه، بنائی هروی (شاعر)، بناکت، بناکتی (ابوسلیمان داود)، بنان (غلامحسین).  
 نویسندگان ایرانی درین دو دفتر عبارتند از هوشنگ معلم، حسن امین، محمد ابراهیم باستانی پاریزی، عباس امانت، ژاله آموزگار، سیاوش آزادی، محمد دبیرسیاقی، نصرالله سیفیپور قاطبی، فرخ غفاری، امیر حسن پوره، پریش جزایر، جلال خالقی مطلق، جلال متینی، عبدالصمد نوائی، ناصر پروین، ذبیح‌الله صفا، علی‌اکبر سعیدی سیرجانی، شاپور شهبازی، احمد تغضلی، غلامحسین یوسفی، سهر ذبیح، محمد تقی مسعودیه.

مفصلترین مقاله این دو دفتر بلوچستان (۶۴۷:۵۹۸) است حاوی: جغرافیا، تاریخ، مردمشناسی، باستانشناسی، زبان و ادبیات، موسیقی، قالی از دو متخصص انگلیسی یکی اسپنر که قسمت تاریخ و جغرافی و مردمشناسی را نگاشته و دیگری آلفن باین بخش زبان و ادبیات را.  
 اینک بعضی نکته‌های کوچک که به نظر آمد:

- چون در حرف «ب» باخیزی (ابوالقاسم) آمده است حق بود که باخیزی (سیف‌الدین) شاعر و شارف نیز یاد شده بود.
- در کلمه «بانگ» (بقلم ایراس) حق بود اشاره‌ای به خیار بانگ (= بادرنگ) که در بعضی از لهجه‌ها (از جمله یزدی) به‌خیار سبز گفته می‌شود شده بود. در مآخذهای همین نوشته یادی و نامی از مقاله خوب ابراهیم پورداود در هرمزنامه نشده است. این بی‌احتیایی به کارهای ایرانیان متاد غالب ایرانیان اروپائی است.
- در «بامداد روشن» (روزنامه) حق بود که نام پدر محمد علی بامداد (رفیع‌المالک) آورده شده بود تا معلوم می‌شد یا مهدی بامداد برادر بوده است. جزین حق بود که نام تألیف مفید و خوب او به‌نام «الهامات خواجه یا حافظ شناسی» آورده شده بود.
- در نام بختیارها نام دکتر شاپور بختیار فراموش شده است.

## سفالهای گرگان

GURGAN FAIENCES

Costa Mesa, Mazda Publishers, 1988

انتشارات مزدا به مدیریت آسای جباری (در کالیفرنیا) به‌نشر مجموعه جدیدی به نام Islamic Art Reprint آغاز کرده است و طبعاً کتابهایی را درین مجموعه تجدید طبع خواهند کرد که ابتکار و اصالت و اهمیت علمی خود را از دست نداده باشد.  
 نخستین کتاب که چاپ گرداند کتاب مشهور و محققانه مرحوم دکتر مهدی بهرامی است به‌نام سفال گرگان Gurgan Faiences که در سال ۱۹۴۹ به‌تمادای محمود چاپ شده بود و سالها

بود که کتاب و دیر یاب شده بود. این کتاب نخستین مطالعه علمی دقیق بود دربارهٔ سفالهای یافته شده در حفاریهای منطقه گرگان.

پیشنهاد ما دربارهٔ تجدید چاپ لوحی این گونه کتب آن است که نقائص آسان گذرش از میان برداشته شود تا استفاده از کتابهای گذشته دقیقتر باشد. بطور مثال این کتاب فهرست مندرجات و تصاویر نداشته است و اگر چنان فهرستی در یک صفحه بدان الحاق شده بود یافتن مندرجات و مندرجات کتاب برای خواننده آسانتر می‌بود و ناچار از آن نمی‌شد که تمام کتاب را ورق بزند. همچنین ضرورت داشت که فهرست اعلام و اصطلاحات بر آن افزوده می‌شد تا فی‌المثل معلوم باشد در کجای کتاب ذکر نقش و رسم طاووس و قرقاول و آهو و قیل و خرقوش و اسب و جز اینها آمده. درین کتاب با ارزش یکی از تصاویر (لوحه شماره ۶ تصویر پائینی) در اصل معکوس چاپ شده بود و به‌همان صورت در چاپ کنونی ضبط و نقش شده است و حق آن بود که متوجه این عیب و ضرورت چنین اصلاحی شده بودند. و شاید انتظاری ناپیوسته اگر همه نوشته‌ها و شعرهای فارسی پرغلتی که هست درست می‌شد همچون غلطهای چاپی واضح و بسیار بد مثل «کاتبه» که «کاته» و «افشان» که «افان» و «انگشت» که «انگشت» شده و دهها ازین قبیل.

شاید مناسب‌تر دارد درین سلسله بعضی از مقاله‌های ماندگار و پراهمیت که دست‌یابی به‌نشریات و مجله‌هایی که آن مقاله‌ها در آنها به‌چاپ رسیده دشوارست، چندتا چندتا باهم بصورت کتابی درآیند. نظیر کاری که انتشارات Variaroum برای مجموعه‌ای از مقالات گرابار O. Grabar انجام داده است. و شایسته‌ترین همه شاید آن باشد که مقالات همین دکتر مهدی بهرامی گردآوری و چاپ شود و البته با مقاله‌های فارسی او.

امیدواریم آقای جباری بگویند مقالات و تحقیقات اخص مربوط به ایران را درین سلسله منتشر سازند زیرا برای کارهای دیگر هستند ناشران و مؤسسه‌هایی که به‌آفتاب کارها می‌پردازند. بنابراین شایسته است تجدید چاپ تحقیقات هنر ایران دورهٔ پیش اسلامی هم مورد نظر باشد.

مطالعه در سفالهای قدیم ایران (ری و نیشابور و ساوه) پیشرفت زیاد کرده است و مخصوصاً کتابی که چند سال پیش دربارهٔ سفال نیشابور منتشر شد می‌تواند در تکمیل تحقیقات دکتر بهرامی از جهت مطالعهٔ مقایسه‌ای مفید باشد.

## کتابها و مقاله‌های تازهٔ ایرانشناسی در ایتالیا

-۱-

جشن نامهٔ ماریو گریناچی

STUDI EURASIATICI

In onore di Mario Grignaschi. A cura di G. Bellingeri e V. Vercellin. Venezia. Libreria Universitaria Editrice. 1988. pp. 238 (Eurasistica, 5)

درین جشن نامه که به افتخار ماریو گریناچی ترکشناس ایتالیائی انتشار یافته شانزده مقاله درج شده است. بعضی از مطالعات گریناچی مرتبط با تاریخ ایران است و به‌همین ملاحظه به شرکت در مجمع هم‌دان برای تحقیق در اطراف تاریخ اجتماعی و اداری ایران دعوت شد و خطابه‌ای دربارهٔ منشآت و ترسلات عبدالؤمن بخوبی خواند.

-۲-

ترجمهٔ ایتالیائی رباعیات بابا طاهر عریان

Bâbâ Tâher 'Oryân. Quartine (Do-beitî). A cura di Gabriele

Rebecchi, Roma Istituto Culturala della Republics Islamica dell'Iran in Italia. XVII. 77 p.

درین مجموعه خوش چاپ ترجمه ایتالیائی ۲۹۶ رباعی بابا طاهر با مقدمه‌ای که به معرفی شاعر و کیفیت رباعیات او اختصاص دارد و با اشاره به منابع انتشار یافته است.

مطالعه ادبی در شعر فارسی

—۳—

### RICCARDO ZIPOLI

#### Encoding and Decoding Neopersian Poetry

Roma, 1988 (Cultural Institute of The Islamic Republic of Iran in Italy). 182 p.

متن سه خطابه و گزارش است که نویسنده در سالهای ۱۹۸۶ و ۱۹۸۷ به دو مرکز علمی ارائه کرده است.

1) From Memory to Creation: Compositional Processes in Neo-Persian Poetry.

2) Systems of Instrument-translation in the rendering of Neopersian poetic texts into the language.

ریکاردو زیپولی از ادیبان ایران شناسان جوان و پرکار و آگاه و مخصوصاً متبحر در شناخت سبک هنری و شعر فارسی است.

او درین سه مقاله و گزارش نظرهای تازه و ابتکاری ارائه کرده است.

—۴—

#### کتاب الیهان

### IL KITAB AL-BULHAN DI OXFORD

A cure Stefano Carboni. Torino Editrice Tirrenia Stampatori. 1988. pp. 117 (Eurasistica, 6).

کتاب الیهان که نسخه‌اش در کتابخانه اکسفورد (انگلستان) است تألیف عبدالحسن بن احمد بن الحسن اصفهانی بغدادی معروف به برهانی مشتمل است بر موالید ابومعشر بلخی و احکام الفصول و اختلاجات اعضا و اختیارات و قال که به مناسبت تصاویر و اشکال هنری آن مورد دقت نظر و تحلیل جزء واقع شده و F. I. Grube یادداشتی بر آن نگاشته است.

نسخه مورخ ۸۱۷ قمری و به خط حسین بن محمد اربلی است و تصاویر آن در پایان نقل و چاپ شده است.

—۵—

#### مقالات دومین مجمع بین‌المللی ارمنی - آسوری

موضوع خاص این مجمع دوره ایلیغاتیان است و نام مجموعه‌ای که مقالات مذکور را در آن چاپ کرده‌اند این چنین:

Atti del II Simposio internazionale "Armenia-Assiria", Istituzioni e poteri all'epoca Il-Khanide. A Cura di Mario Nordio e Boghos Levon Zekiyen. Editoriale Programma. pp. 119 (Eurasistica, 8).

موضوع مقاله الکسندریوزانی درباره انعطاط ایلیغاتیان، مقاله Maria A. Lala Comneno  
بنای نگاره‌های ساسانی در دوره ایلیغاتی است.



-۲-

همدین مجموعه شرقی از سائنات دانشگاه ونیز

Annali di Ca' Foscari. Rivista della Facolta di Lingue e Letterature Straniere dell' Università di Venezia. Serie Orientale 18/ (1987).

مقالات درباره ایران:

- Gianluca Mattioli, *Foemina ludens: il bazi femminile persiano (Nane Gholámhosein.)*
- Daniela Meneghini Corrales, *La parola nascosta: un artificio retorico nei versi di Sa'ib i Tabrizi.*
- Franco Coslovi, *Sul processo di introduzione ed affermazione di Táriqa in un nuovo territorio: il caso di Shâh Madâr.*
- Giorgio Rota, *L' Iran e il "Reggente".*

### چهار ترجمه جمشید مرتضوی از متون فارسی

جمشید مرتضوی استاد پیشین دانشگاه تبریز در مباحث فلسفی و اجتماعی که سالی چندست در فرانسه زندگی می‌کند توفیق یافته است چند متن مهم زبان فارسی را سراسر یا گریه‌وار به فرانسه ترجمه و نشر کند.

-۱-

ترجمه کشف المحجوب هجویری با یادداشت‌هایی چند

Hujwiri - *Somme spirituelle, Kashf al-Mahjub li-Arbâb al-Qulûb.* Traduit du persan (présenté et annoté). Paris, Sinbad, 1988. pp. 482.

-۲-

ترجمه ولدنامه سروده سلطان ولد از روی چاپ جلال همایی و مصحوف ساختن بخش‌های تکراری. مرتضوی درین کار از همکاری *Eve de Vitray - Meyerovitch* بهره شده و این خانم پیش‌ازین کتاب‌های معارف بهاولد و فیماقیه را به فرانسه ترجمه کرده بود.

Sultan Valad - *La Parole secrète. L' enseignement du maître soufi Rûmi.* Paris, Le Rocher, 1988. pp. 330 (Collection Gnose).

-۳-

ترجمه رباعیات مولاناست توسط *Eve de Vitray Meyerovitch* و جمشید مرتضوی بطور گریه از روی چاپ بدیع‌الزمان فروزانفر. پیش‌از یکم‌زار رباعی در سه بخش ترجمه شده است: عشق، زیبایی - قلب، روح - جستجو - شب، روز - مستی - شادی، غم - عقل، دیوانگی - رؤیا - آواز جهان - مرگ بدن، مرگ روحانی.

Djalâl-ad-Din Rûmi — *Rubâi'yât.* Paris, Albin Michel, 1987. pp. 225 (Collection Spiritualités Vivantes).

-۴-

ترجمه مخزن الاسرار نظامی گنجوی از روی چاپ وحید دستگردی

Nezâmi de Gandjeh — *Le trésor des secrets.* Traduit du persan par Djamchid Mortazavi. Paris, Desclée de Brouwer, 1987. pp. 191.

## سه تألیف از جمشید مرتضوی به زبان فرانسه

-۱-

Le secret de l'unité, dans esotérisme iranien. Préface d'Eva de Vitray - Meyerovitch. Paris, Dervy-Livres, 1988. pp. 217.

دین رساله فلسفی مؤلف به موضوع وحدت وجود پرداخته و در دو بخش (جنباً در دوازده فصل) این نظریه را واکاوی کرده است که وحدت وجود در فلسفه ایرانی و میان عرفا مقام و عنوان اول دارد.

عناوین و مباحث عمده کتاب عبارت است از: سرچشمه مفهوم وحدت وجود - نوافلاطونی - تلاقی مفاهیم ایرانی و اسلامی - تصوف - وحدت وجود از نظر نگاه فلسفه ایرانی - تصوف و دین - کلام - الهام و کشف - وحدت وجود در ادبیات فارسی - عرفان و تصوف - فلسفه باطنی - حدوث و قدم - وحدت وجود نظریه فلسفی است یا دینی - وحدت وجود نزد غزالی و سنائی و عطار و مولوی و جامی - ملاصدرا و نهضت نو نسبت به نظریه وحدت وجود - مکتب اصفهان - شیخ بهائی و میرداماد و ملاصدرا و تنکابنی و عبدالرزاق لاهیجی - فیض کاشانی و حاج ملا هادی سبزواری.

-۲-

Symbolisme des contes et mystique persane. Paris, Jean-Claude Lattès, 1988. pp. 181.

رمز نمایی قصهها و عرفان ایرانی در سه فصل است: قوانین دینی (شریعت)، مسلک عرفانی (طریقت)، شناخت عرفانی (معرفت) و حقیقت. مؤلف در هر یک از این فصول، چند قصه را از کتب عرفانی، مانند مشنوی، کشف المحجوب، اسرار التوحید و جز اینها برگزیده و تحلیل و تفسیری درباره آنها عرضه کرده است. آیا عیبی نیست که در نام کتاب (بر روی جلد) به جای symbolisme کلمه symbolique آمده است؟

-۳-

Soufisme et psychologie. Monaco, Editions du Rocher. 1989. pp. 251.

«تصوف و روانشناسی» به زبان فرانسه آخرین کتاب جمشید مرتضوی است. از جمله عناوین بخشهای این کتاب عبارت است از: تاریخی به تصوف جهان بینی عرفای مسلمان، آدمی، بیماریهای روانی و تحلیل روان، تحلیل روانی و ماورای روح، جلال‌الدین مولوی رومی.

## قنات ایرانی به زبان ژاپنی از اکازاکی

شوگو اوکازاکی محقق و ایرانشناس ژاپنی، استاد دانشگاه کیوتو چندین سال است که تحقیقات خود را در رشته مسائل تاریخی اجتماعی ایران منحصر کرده و مخصوصاً مطالعه در قنات و آبیاری ایران را از کارهای جدی و همیشگی اوست و اخیراً کتابی درین موضوع به ژاپنی نگاشته و به صورتی زیبا (ژاپنی‌وار) چاپ کرده است.

ابواب و فصول کتاب اکازاکی عبارت است از: ترجمه کتاب کرجی (ابطاط میاه‌الخفیه) که حسین خلیلو جم به نام استخراج آبهای پنهانی به فارسی ترجمه کرده بود - عروسی قنات - بیابان و قنات - حریم قنات - آب و مالکیت زمین - ده طالب آباد (آبیا که اکازاکی بدان عشق می‌ورزد) - تاریخ آبیاری ایران.

درباره این کتاب یکی از دانشجویان ژاپنی آقای دکتر هاشم رحیبزاده مطلبی به فارسی نگاشته است که با تشکر به چاپ می‌رسد. نگارنده خانم چینی ماتسوموتو نام دارد و در دانشگاه ازاکا فارسی می‌خواند.

«بنازگی در ژاپن کتابی درباره قنات ایران بژاپنی منتشر شده است. نام این قنات، آبراه زیر زمینی ایران» و نویسنده آن آقای پرفسور شوکو اوکازاکی استاد دانشگاه مطالعات خارجی اوساکا است که بیش از بیست سال تاریخ زمینداری در ایران را بررسی کرده است. قنات برای مردم ایران خیلی مهم است و شریان زندگی ایرانی بوده است که تاریخ دراز و فرهنگ تابناک ساخته‌اند.

نویسنده در طالب آباه - دهی در جنوب سی کیلومتری جنوب تهران - پژوهش کرده و بر پایه‌ی آن فن و تاریخ قنات، منطبق آب و نظام زمین داری و بملاوه اجتناع و ساخت و بافت ملت را بتفصیل تشریح کرده است.

قنات ایران با آبیاری مصر یا بین‌النهرین که دولت تمرکز قدرت داشت فرق دارد و با قدرت چنا و متفرق - مثلا آریاب و امیران محلی و غیره - ساخته شد و سودمند بود.

نویسنده برپایه‌ی نهاد قنات ساختمان «ملت ایران را که روی موازنه قدرت است» توضیح می‌دهد.

می‌توانیم چنین بگوئیم که بیشتر ژاپنیها خبرهای امام خمینی یا جنگ میان ایران و عراق را می‌شنوند و با دانشی ناقص سیاست و دین ایران را مجسم می‌کنند.

این کتاب یک کار تخصصی است اما از فولکلور - مثلا «عروسی قنات» - تا منطق اجتماعی ایران را توضیح می‌دهد. بنابراین برای دانش عمومی و مانند کتاب عادی هم جالب است و نقطه نظر تازه و بژاپنیها می‌دهد.

چینی ماتسوموتو

## قنات: تاریخ و فایده

مدرسه زبانهای شرقی لندن در ماه مارس ۱۹۸۶ مجسمی درباره قنات داشته است که اکنون ما از تشکیل آن آگاه شده‌ایم. اغلب خطابه‌ها مرتبط با مسائل قنات در ایران بوده و نام شرکت کنندگان چنین است:

پول انگلیسی (امریکائی)، هانری گوبلو (فرانسوی)، پ. بومون (فرانسوی)، مرتضی هنری (ایرانی مقیم استرالیا)، میکائیل یونین (امریکائی)، ا. اهارس (آلمانی)، پ. اسپوتر (انگلیسی) مقیم آمریکا)، م. مهدوی، شوکو اکازاکی (ژاپون)، و. کورستالو (انگلیسی).

## مقالات تازه درباره هخامنشیان

در جلد ۸۷ سال ۱۹۸۵ Revue des Etudes Anciennes مجموعه خطابه‌های چاپ شده است که در مجسمی که Centre G. Radet در روزهای ۱۳ و ۱۴ مارس ۱۹۸۶ در پردو تشکیل داده بود خواننده شده است. یکی از دو موضوع پیشنهادی برای خطابه‌ها عبارت بوده است از تأثیرات هخامنشیان در آسیای صغیر. در این باره چند خطابه با عناوین زیر به چاپ رسیده.

N.C. Sekunda - Achaemenid Colonization in Lydia.

Th. Petit - l'integration des cités Ioniennes dans l'Empire Achemenide (VIe Siecle).

P. Briant - Dons de terres et de villes: L'Asie Mineure dans le contexte Achemenide.

M. Corsaro - Tassazione regia e tassazione cittadina dagli achemenidi ai re ellenistici: alcune osservazioni.

R. Descat - Maésimachos, Hérodote et le système tributaire Achéménide.

C. Herrenschildt - Une lecture imisante du poeme de Symmachos dedié à Arbinas dynaste de Xanthos.

M-F. Bagiez - Presence et traditions iraniennes dans les cites de l'Egée.

### دو کتاب درباره تاریخ روابط ایران و اطریش

اطریش در دوره ناصرالدین شاه روابط وسیعی با ایران داشت و مخصوصاً در مسائل فنی و نظامی ایرانیان به اطریشها روی آورده بودند. درین سالها دو کتاب در اطریش منتشر شده است و ما را از اطلاعات دست اول و مبسوطی آگاه می‌کند.

1) Helmut Slaby - Bindenschild und Sonnenlöwe. Die Geschichte der österreichisch - iranischen Beziehungen bis zur Gegenwart. Graz, Akademische Druck, 1982. 410 s.

تاریخ روابط ایران و اطریش است از سال ۱۸۰۰ تا ۱۹۸۱.

2) Reinhard Pohanka (und) Ingrid Thurner- Der Khan aus Tirol. Albert - Joseph Gasteiger ... (1823-1890). Wien, Osterreichischer Bundesverlag, 1988, 203 s.

این کتاب در سرگذشت گاسترخان مهندس اطریشی معروف و گوشه‌هایی از مطالعات و مشاهدات سفری اوست.

### «طراحی اعلان» از مرتضی ممیز

آوازه مرتضی ممیز نقش بردار دانای ایران به کشورهای دیگر رسیده و اخیراً کتابی از کارهای او در آلمان چاپ شده است با نام «طراحی اعلان» (Posters / Plakate).

این کتاب زیبا، دیدنی، دانشی و ماندنی را مؤسسه انتشارات Kunstverlag Wilhelm به چاپ رسانیده و حاوی مقدمه‌ای است از مرتضی ممیز در تاریخ پوستر سازی ایران و مصاحبه‌ای که فیروزه صابری با ممیز کرده و این هر دو به سه زبان فارسی، انگلیسی و آلمانی درصدر کتاب از نو سو آمده است.

پوسترهایی که چاپ شده از آن سالهای ۱۹۵۹ تا ۱۹۸۵ است. پیش‌ازین کتاب دیگری از ممیز به نام «دانشانه در ایران چاپ و نشر شد».

ممیز هنر گرافیک در دانشگاه تهران تدریس می‌کرد و همیشه در تاریخ ایرانی این هنر، نامش به‌استادای خواهد ماند.

### کتابهای تازه وارد در مجموعه خاور نزدیک گوتینگن

#### Nauerwerbungen Vorderer Orient

بخش شرقی کتابخانه دانشگاه گوتینگن آلمان، از سال ۱۹۷۳ هر ماه فهرست موضوعی کتابهایی را که به آن بخش افزوده شده در نشریه‌ای منتشر ساخته است. تاکنون این فهرست صورت

عکس از فهرست‌های برگزیده کتابخانه بود. از اسامی (۱۹۸۹) کتابخانه فهرست را بصورت بهتری منتشر می‌کند و طبق یادداشتی که از مدیر کتابخانه و رئیس بخش شرقی **George Baumann** در آغاز نخستین شماره سال جدید چاپ شده است ازین پس فهرست با حروفچینی الکترونیکی به‌چاپ می‌رسد و در پایان هر سال فهرستی از نامهای مؤلفان برای سهولت مراجعه مطالعه کنندگان بدان الحاق خواهد شد.

## تر آژدی رستم و سهراب

### THE TRAGEDY OF SOHRAB AND ROSTAM

Translated by Jerom W. Clinton. Seattle and London. University of Washington Press, 1987. pp. XX6, 190.

مقدمه حاوی اطلاعاتی است کوتاه درباره تاریخ شاهنامه، شاهنامه بدواز فردوسی، اهمیت فرهنگی شاهنامه، زبان شاهنامه، کیفیت ترجمه کنونی و معرفی بعضی از ترجمه‌های قدیم. مترجم در آوانگاری کلمات خاص متن روشی خاص خود پیدا کرده و رستم **Rostam** را رستم **Rostám** و زال **Zal** را زال **Zäl** آورده و در پایان ضمن واژه‌نامه صورت بهتر و دقیق‌تر را ضبط کرده است. کتابت‌نویسی گزیده در پایان کتاب راهنمای خوبی است. برای علاقه‌مندان به تحقیقات مهم درباره فردوسی و شاهنامه.

## دو ترجمه از آثار مولانا

جلال معین (ایرانی) و کلین بارکس (امریکایی) مشترکاً گزیده‌ای از رباعیات، مکتوبات، اشعار او را به‌انگلیسی ترجمه و با مقدمه‌هایی در دو دفتر نشر کرده‌اند.

- 1) *This Longing, Poetry, Teaching Stories, and Letters of Rumi.* Puntey, Threshold Books, 1988. pp. 107.
- 2) *Unseen Rain. Quatrains of Rumi.* Puntey, Threshold Books, 1986. pp. 83.

## ترجمه سه قطره خون هدایت

Trois gouttes de sang. Traduction par Gilbert Lazard. avec une nouvelle traduite par Farrokh Gaffary. Paris, Phébus, 1988. pp. 184.

مجموعه‌ای است از ترجمه چند داستان کوتاه از صادق هدایت برگرفته شده از کتابهای مختلف او بدین ترتیب: سه قطره خون، سگ ولگرد، شبهای ورامین، نضت ابونصر، طلب آموزش، زلی که مردش را گم کرد، چادر، خواهر بزرگتر، داش آکل، محفل. یکی از داستانها ترجمه فرخ‌خفاری است. پیش‌ازین ژیلبر لازار شش قصه کوتاه صادق هدایت را با نام **Nouvelles persanes** در پاریس منتشر ساخت (۱۹۸۵). لازار علاقه‌مندی درازی نسبت به هدایت ندارد. تا آنجا که در کلاسهای سمیناری خود ترجمه قصه‌های هدایت را موضوع درس و بحث دانشجویان می‌کرد و داستانهای کوتاه چادر، محفل و نضت ابونصر نتیجه آن روزگارت. او نام دانشجویان خود را که در آن کار شرکت داشتند و امروز هر يك محقق جوانی است در یادداشت مقدمه‌ای خود آورده است. این کتاب در مجموعه‌ای چاپ شده است به نام **Domaine Persan**.

## دو مرجع دربارهٔ ایران شناسی

(۱) ایران شناسی در شمارهٔ مخصوص «ایرانیین استادی»

Iranian Studies in Europe and Japan.

Edited by Rudi Matthee and Nikki Keddie).

Iranian Studies, Volume XX (Nos. 2-4), 1987.

دوین شمارهٔ مخصوص هفت مقاله، در معرفی وضع ایران شناسی هفت کشور چاپ شده است.

B. Hourcade	ایران شناسی در فرانسه
B. Fragner	ایران شناسی در آلمان غربی و شرقی و اطریش و سوئیس
A. Piemontese	ایران شناسی در ایتالیا
H. Nakanishi	ایران شناسی در ژاپون
J. t. P. De Bruijn	ایران شناسی در هلند
A. Krasnowolska	ایران شناسی در لهستان
M. Atkin	ایران شناسی در شوروی

(۲) مقارن انتشار مجلهٔ مذکور کتابی هم دربارهٔ وضع ایران شناسی در اروپا توسط انجمن اروپایی ایران شناسی چاپ و منتشر شد، با مشخصات زیرین.

## Guide to Iranian Studies in Europe.

Part one: Institutions and teaching programmes in twelve countries of Western Europe. Leiden, E. J. Brill, 1988. 74 p.

دوین کتاب وضع ایران شناسی در کشورهای اطریش، بلژیک، آلمان غربی، فرانسه، انگلستان، ایتالیا، هلند، مالت اسکانڈیناوی، سوئیس بیان شده است، اما هر يك به اسلوبی و ترتیبی خاص. معلوم می شود پرستشنامه‌ای نبوده است که پاسخها و مطالب یکدست و یکنواخت در اختیار انجمن اروپایی ایران شناسی قرار گیرد. با وجود این امید است که برای سایر کشورها هم چنین راهنمایی نشر شود و حق آن است که انجمن مذکور راهنمایی هم از وضع ایران شناسی در ایران برای آگاهی ایران شناسان کشورهای خارجی تهیه ببیند.

سابق برین «راهنمای تحقیقات ایرانی» از ایرج افشار و «جهان ایران شناسی» از شجاع‌الدین شفا وسیلهٔ شناسائی این رشته علمی بود.

## ملیت خوانی و ادبیات آسیایی

Essays on Nationalism and Asian Literature

(Literature East and West) (Special issue)

Editor: Michael Craig Hillmann. Austin. 1987. pp. 143.

بیش ازین سه دفتر از شماره‌های ویژهٔ مجلهٔ ادبیات شرق و غرب به ایران اختصاص داشت:

(۱) مهمترین نمونه‌ها از ادبیات معاصر ایران گردآوری مایکل هیلمن (۱۹۸۵)

(۲) اشعار فارسی نادر نادرپور (۱۹۸۶)

(۳) فروغ فرخزاد، بیست سال بعد، گردآوری مایکل هیلمن (۱۹۸۸)

اینک مایکل هیلمن در مجموعهٔ تازه‌ای که عنوانش در بالا آورده شد و حاوی مقاله‌هایی در زمینهٔ ادبیات ملی معاصر ژاپونی، چینی، اردو، ترک، اسرائیلی، عربی است مقالهٔ خود را به ادبیات ایران اختصاص داده است با عنوان:

Iranian Nationalism and Modernist Persian Literature (pp. 69-91)

نویسنده مقالهٔ خود را بر اساس تکرش به آثار مهرباب سهری، آل احمد محمود دولت‌آبادی،

اخوان ثالث، فروغ فرخزاد، احمد شاملو و دیگران نگاشته است.

### خبرنامه انجمن مطالعات ایرانی

The Society for Iranian Studies

NEWSLETTER

شماره نخست از دوره بیست و یکم اطلاعات انجمن مطالعات ایرانی امریکا رسید و بهمانند همیشه حاوی اطلاعات تازه و مفید از اغلب فعالیتهایی بود که در زمینهٔ ایرانشناسی در اروپا و امریکا انجام میشود (مخبر، کنگره، تدریس، مصلحتان جدید، رساله‌ها، کتابها، مجله‌ها و جز آنها). در جلسه‌ای که اعضای آن انجمن در نوامبر ۱۹۸۸ داشته‌اند دبیر انجمن گزارش کرده است که پنجاه عضو جدید به انجمن وارد شده‌اند و عدد به ۶۸۷ رسیده است (۲۸۱ شخص و ۲۰۶ مؤسسه).

تعمیر اینجاست که چرا چنین مؤسسه‌ای ادنی علاقهای به آگاه کردن اعضای خود از آنچه به زبان فارسی در زمینهٔ مطالعات ایرانی نشر می‌شود ندارد، درحالی که بسیاری از اعضا ایرانی‌اند. آیا فعالیتهای مطالعات ایرانی منحصر است به آنچه به زبانهای اروپایی است؟ آیا کارها و فعالیتهای ایرانیان فقط برای مقیمان ایران است. گناه این گونه سهل‌انگاریها مسلماً متوجه دوستان ایرانی است که صاحب مناسباتی در آن انجمن هستند و بی‌اعتنایی می‌کنند نسبت به آنچه هموطنانشان می‌کنند.

### نشریه تحقیقاتی هانور

Hannoverische Studien über den Mittleren Osten, Band V. (-988)

Herausgegeben von Ahmad Mahrad

چند مقاله آن دربارهٔ ایران و معرفی کتاب دگیلان‌نامه یکی از آن مقالات است.

### نشریه سالانه انجمن مطالعات خاورمیانه ژاپون

Annals of Japan Association for Middle East Studies

No. 3 (1988)

این جلد در دو دفتر (۲۷۸+۲۸۰ ص) است و مقالاتی که دربارهٔ ایران است اینهاست:

- هنر شمر سازی در شاهنامه از کومیکو کنجو.
- جنگ روس و ژاپون به روایت ایرانیان از هاشم رحب‌زاده.
- انتخاب در حزب توده ایران (۱۹۴۸) از اوزامو مییاما.

### فرهنگ فارسی به ژاپونی

تالیف ت. کوریاناگامی

صفحه‌ای نمونه از آن برای آگاهی علاقمندان در صفحه بعد چاپ شده

### دیگر کتابهای تازهٔ ایرانشناسی

(Batala) توسط دکتر شکیب به‌زودی منتشر خواهد شد. همچنین آگاه می‌شویم که محمد عیسی ولی M.I. Waley مدیر قسمت اسلامی کتابخانهٔ بریتانیا خطابه‌ای دربارهٔ مشکلات و امکانات تاریخ‌نگاری نسخه‌های خطی فارسی در مجمع متخصصان نسخه‌شناس

Annual Report (1986 - 87)  
Oriental Collections, India Office,  
Library and Records, The British  
Library, London, 1988.

از این گزارشنامه سالانه آگاه می‌شویم که فهرست توصیفی اسناد فارسی مجموعهٔ باتالا





درین کتاب ۲۸۰ تصویر مندرج است.

**Holdane, D.**

*Islamic bookbinding.* 1988.  
192 p.

*Iran yearbook 68. Bonn, 1988.*  
636 p.

نخستین سالنامه‌ای است برای معرفی ایران که در اروپا منتشر می‌شود. سعی شده است که حاوی اطلاعات جغرافیایی و تاریخی، دولت و قانون و قضات، امور نظامی، دین و روحانیت، احزاب سیاسی، بهداشت و بیمه های اجتماعی، خانه سازی، اقتصاد، بودجه و مالیات، بانکداری، تجارت، نفت و گاز و پتروشیمی، صنایع، کشاورزی، حمل و نقل، استخدام، مردان سیاست، فرهنگ و تعلیم و تربیت، وسایل ارتباطی و تبلیغاتی، طبیعت با چند سال کار متوالی می‌توان سبورها و کمیهای آن را از میان برد.

**Martin, V.**

*Islam and modernism. The Iranian revolution of 1906.* 1988.  
275 p.

**Melismaj, J.S.**

*Medieval Persian court poetry.*  
1987. 384 p.

**Nissman, D. B.**

*The Soviet Union and Iranian Azerbaijan. The use of nationalism for political penetration.* 1987. 123 p.

**Parsinejad, Iraj**

*Mirza Fath Ali Akhundzadeh and literary criticism.* Tokyo, Institute for the Study of Languages and Cultures of Asia and Africa. 1988. pp. 102 (*Studia Culturae Islamicae*, 34).

ایرج پارسایی ترازه سالی چندست که در

**Becka, Jiri**

*Irānský svět v česko a slovenské literatúre a vede. Československá bibliografie Iránských literatúre.* Praha, 1988  
pp. 142.

درین کتابشناسی ادبیات ایران در چکوسلواکی ۱۳۹۱ مقاله و کتاب معرفی شده است طبق تقسیم زیر.

ایران: ادبیات پیش از اسلام - ادبیات کلاسیک - ادبیات معاصر و بعد به ادبیات فارسی معاصر در تاجیکستان و افغانستان

**Behn, Wolfgang**

*Islamic Book Review Index, 1987.* Berlin, Adigok. 1987. pp. 245.

درین شماره از آن نام کتابهایی آمده است که تاکنون شناخته بودیم.

—*Ange de Saint-Joseph, 1636-1697. Souvenirs de la Perse safavide et autres lieux de l'Orient.* Traduit par M. Bastiaensen. 1985.

—*Ayâdagâr - i Zarerân. Die Geschichte Zererers.* Edited by D. Monchi-Zadeh. 1981.

—*Bier, L. Sarvistan a study in early Iranian architecture.* 1986.

**Glanz, M.**

*Shafis Shahrangiz, ein persisches Mathnawi über die Schönen Berufsleute von Istanbul.* Asiatische Studien, 40 (1986): 133-145.

**Golombek, L. (and) D. W.**

*The Timurid architecture of Iran and Turan.* Princeton University Press. 1988. 27-510 p.

و نمود، عروض، شعر، تاریخ) و بقیه کتاب  
فهارس هشت گانه‌ای است برای هر دو جلد  
فهرست.

چندین نمونه عکسی که از نسخه‌های  
مهم در پایان آمده است سندی است برای  
نحوه کار دقیق زلفایم.

### Serjeant, R. B.

Islamic Textiles. Material for  
a history up to the Mongol Con-  
quest. Beirut, Librairie du Liban,  
1972. pp. 281.

### Sievoshi, S.

Liberal nationalism in Iran.  
The failure of a movement. 1988.  
192 p.

### Tanavoli, P.

Shahhsavan. Iranian rugs and  
textiles. 1988. 436 p.

### Trümpelmann, Von Leo

Ein Weltwunder der Antike.  
Persepolis. Mit Beiträgen von  
Manijeh Abka'i-Khavari und  
Heinz Luschey. Mainz, Verlag  
Philipp von Zabern, 1988. pp.  
103.

این کتاب زیبا بهمناسبت نمایشگاهی که  
در مونیخ از نقشه‌های پیش‌بینی باز سازی  
تخت جمشید از کارهای فریدریش کرفتر برپا  
شد به چاپ رسیده است و آقای محمد عباسی  
نسخه‌ای از آن را به دفتر مجله فرستاده و ما  
را از آن نمایشگاه چند ماهه آگاه کرد  
است.

## کتابهای چاپ خارج

ابن یوسف

از برهان بن یوسف این چند رساله  
تازه در آلمان و آمریکا چاپ شده است:

— بینشور پیشگام ابو سعید ابوالخیر،

لوس انجلس. پژوهشکده‌ی ادب و هنر پاریس.

۱۳۵۶ نزد گردی، رقص، ۹۲ ص.

توکيو به تدریس ادبیات فارسی پرداخته و  
توانسته است تحقیق خود را درباره شیوه و  
نظر میرزا تقی‌علی آخوندف (آخوندزاده)  
را جمع به نقد ادبی (قریبتکا) به زبان انگلیسی  
در سلسله انتشارات مؤسسه تحقیقات زبان و  
فرهنگ آسیا و آفریقا منتشر کند.

مباحث این رساله عبارت است از:  
آخوندزاده ایجاد کننده فن نقد ادبی در  
ایران — آخوندزاده و رئالیسم — قریبتکا —  
رساله ایراد — درباره مولانا و آثارش —  
درباره تتر و شعر — و نامه به میرزا آقا  
تبریزی و مقدمه بر کتاب او.

### Rahimi, Fahima

Women in Afghanistan /  
Frauen in Afghanistan. Liestal.  
Bibliotheca Afghanistanica, 1986. pp.  
111.

مجموعه‌ای است از اطلاعات و عکسهای  
زیاد درباره وضع زنان در افغانستان از دوره  
امیر عبدالرحمن خان (به دو زبان انگلیسی  
و آلمانی).

### Sellheim, Rudolf

Materialien zur arabischen  
Literaturgeschichte. Teil II. Stu-  
ttgart, 1987. 418 s. (Verzeichnis  
der orientalischen Handschriften  
in Deutschland. Band XVII,  
Reihe A, Teil 2).

رودلف زلفایم از خاور شناسان معتبر  
آلمان در رشته اسلام شناسی و عکسی از  
نسخه‌های او شناخت نسخه‌های خطی است.  
او که شاگرد هلموت ریترت به پیروی از  
استاد دانای خود، سالهای دراز به تجسس  
نسخه‌های خطی معتبر عربی که در کتابخانه  
های مختلف آلمان نگاهداری می‌شود پرداخت  
و یادداشت‌های عالمانه زیادی بر اساس نوی در  
معرفی نسخه‌ها فراهم ساخت که تاکنون دو  
مجله از آنها نشر شده است.

ریمی از مجلد حاضر به معرفی سی  
نسخه خطی اختصاص دارد (حدیث، نجوم، صرف

می‌شود. یعنی مراجع احوال ۱۵۱۶ شاعر و ادیب همین جلد مندرج شده است. حقیقه یکی از کارهای بزرگی است که در زمینه مرجع شناسی و مرجع یابی برای شاعران فارسی انجام می‌شود. احتمال دارد دوره این کتاب به بیست جلد بکشد

ژرف، اندوار

ناشنوایان، بخشی درباره داستان آن مرد کر که به حیادت همایه بیمار می‌بود. از دفتر اول شتوی شریف. بند چهارم از هفت بند نای. لوس انجلس. انتشارات رماورد. ۱۳۵۷. وزیری. ۸۶۵ ص.

این رساله شرح داستان کرست به انضمام سه پیوست یکی گفتاری اندر خشم و شکیبانی در اشاره به ناشکیبایی بیمار قصه دیگر گفتاری درباره خضر خسته بی درباره پاورهای خوشگامی و بدگامی و دیگری گفتاری درباره قیاس که پایه داستان بر آن است.

ژرف فارسی نویسی توانایی است. این چند کلمه از مقصود او که بیان کننده زعیمه و مفهوم داستان است گویا تواند بود. موضوع و مفهوم داستان رساله حاضر نموداری است از زندگی روزانه ما و درسی که باید از آن عبرت گرفت. داستان کر بیمار پرس از شاهکارهای متنی شریف است که نمی‌شاید آن را نیندیشیده برخوردار و انسجیده از آن درگذشت که بارها باید پیرامون آن اندیشید و اندوذهای سودمند آن را آویزه گوش جان کرد و در کار آورد.

ساجد رضوی، محمد رضا

لجھی نرائن شفیق اورنگ آبادی، حیات اورگسارنامی. لکهنو. ۱۹۸۵. رقمی. ۱۶۲ ص.

کتاب به زبان اردو است درباره زندگی و کارنامه ادیبی لجھی نرائن مخلص به شفیق از مردم اورنگ آباد در پنج باب. باب اول: آغاز و ارتقای زبان و ادب

فارسی

باب دوم: فارسی در هندوستان

— نوروز. آیین هزاره‌ها. لوس انجلس. بنیاد مهر ایران. ۱۳۵۵. یزدگردی. رقمی. ۱۵۲ ص.

— جشن مهرگان. لوس انجلس. بنیاد مهر ایران. ۱۳۵۵. یزدگردی. رقمی. ۳۹ ص. — آتش و جشن سده. لوس انجلس. بنیاد مهر ایران. ۱۳۵۵. یزدگردی. رقمی. ۴۸ ص. — زیست و زندگی فروغ. چاپ دوم. لوس انجلس. بنیاد مهر ایران. ۱۳۵۶. یزدگردی. رقمی. ۲۸ ص.

امروهوری، نسیم

فرهنگه اقبال (اردو). مع تحلیل عرفی و تاریخی حوالجات و شواهد و امثله از کلام اقبال. لاهور. اظهار سنز. ۱۹۸۴. وزیری. ۸۷۵ ص.

ایرانی، رضا (و) احمد ایرانی

مبارزات دکتر مصدق. ایران درآستانه دموکراسی. لس انجلس (امریکا). مهر ۱۳۶۵. رقمی. ۱۲۵ ص.

پرفو اعظم، ابوالقاسم

اندیشه‌های فلسفی ایرانی. [لوس انجلس] ۱۹۸۸. رقمی. ۲۵۵ ص.

خلیلی، خلیل الله

اشکها و خونها. برگزیده جزء سوم دیوان. اسلام آباد. رایسزنی فرهنگسای سفارت جمهوری اسلامی ایران. ۱۹۸۵. وزیری. ۲۱۶ ص.

خوانندگان گرامی نمونه اشعار خلیلی را درین مجله چندین بار دیده‌اند. امیدواریم درباره این مجموعه که اغلب اشعارش یادگار دوران دردمندی شاعرست بدانزین به تفصیل سخن بگوئیم.

رضوی، سرفراز علی

مآخذات. احوال شمرا و مشاهیر. کراچی. انجمن ترقی اردو و پاکستان. ۱۹۸۲. رقمی. ۴۵۴ ص.

این جلد از اشیرنگر (شماره ۲۵۷۳) آغاز و به ایوب دکی (شماره ۳۵۸۹) ختم

ملکم در کتابخانه ملی پاریس استنسخ و چاپ شده است.

#### میرآقایی، مرتضی

گلدانی یر پنجره شهر. امریکا. انتشارات ایران زمین. ۱۳۶۵. رقی. ۱۸۱ ص.

مجموعه مجله داستان کوتاه است.

#### نوشاهی، عارف

بهارت مین مخطوطات کی فهرستین. لاهور. مغربی پاکستان اردوآکیدی. ۱۹۸۸. رقی. ۱۶۵ ص (کتابیات اسلام، ش ۳).

۱۶۹ فهرست در آن معرفی شده است.

#### نوشاهی، عارف

فهرست مخطوطات اردو کتابخانه گنج بخش. لاهور. مغربی پاکستان اردوآکیدی. ۱۹۸۸. رقی. ۱۶۲ ص (کتابیات اردو، ش ۱).

۱۸۵ نسخه خطی درین مجموعه معرفی شده است.

#### نوشاهی، عارف

پاکستان مین مخطوطات کی فهرستین (کتابیات) جلد اول. اسلام آباد. مقتدره قومی زبان. ۱۹۸۸. رقی. ۱۴۹ ص. ۱۲۳ فهرست در آن معرفی شده است.

#### نوشاهی، عارف

مجموعه اشعار پراکنده محمد ماصداق کجگاهی. شرح حال سراینده به قلم خلیل الله خلیلی. پاکستان. اداره معارف نوشاهی. ۱۹۸۸. وزیری. ۱۴۲ ص. این شاعر پارسی سرای در ۱۱۲۸ درگذشته. نمونه شعرش این است.

ماقیم بخواب غفلت افاته شده  
وز نشاه دین تمام بیگانه شده  
ماندیم ز بس که خشک بر جای نماز  
مسجد آئینه بار بتخانه شده

#### هاشمی، محمد شهن

فهرست مخطوطات (عربی و فارسی)

یاب سوم: فارسی در میان هندوها.

یاب چهارم: حالات زندگی شفیق.

یاب پنجم: کارنامه شفیق.

#### نمونه شعرش

گل سرخوی گشتم، شانه گردیدم، میا گشتم  
به چندین شیوه گشتم تا به زلفش آشنا گشتم  
چه گوشها که کردم تا گرفتم کام از آن لبها  
شراب ناب گشتم، برگ پان گشتم تو ا گشتم

#### صائب

کلام صائب. جلد اول. مرتبه کبر سید محمد یونس جعفری. با همکاری شوکت علی خان. تولک (راچستان). ۱۹۸۲. ۲۵۶ ص (انتشارات عربک ایندیرین ریسرچ انستی تیون راجستان تولک، ش ۸).

این کتاب به زین العابدین مؤتمن اهدا شده است به مناسبت آنکه «فصلتین دانشمندی در ایران که صائب را آنچنان که درخور مقام ادبی وی بود شناخت».

#### عزیزی، رحیم

بررسیهای تاریخی و مذهبی. گوینگن (آلمان). ۱۳۶۶. رقی. ۱۴۷ ص.

رساله‌ای است تحقیقی بافصولی و ابوابی بدین عناوین: آفرینش - خلقت جهان در اسلام - قصه کهن جمشید - دین زرتشتی - نوروز - گاهشماری در ایران قدیم - فروردین - چهارشنبه سوری - شماره هفت و هفتسین - طبل و کرنا (سرنا) - قصه کهن نوروز - میر نوروزی - سیزده بدر - نوروز دریائی - نوروز در کشورهای همسایه - جشن مهرگان - انتشار این گونه رساله‌های تحقیقی در میان ایرانیان مقیم خارج مایه خوشنودی و نموداری از ایرانندوستی است.

#### کرمانی، میرزا آقاخان

نامه‌های تمیید. به کوشش هما ناطق و محمد فیروز. بن (آلمان). کانون فرهنگ و تمدن ایران. ۱۳۶۵. رقی. ۲۵۱ ص.

مجموعه سی و پنج نامه است از میرزا آقاخان به ملک‌خان که از روی اوراق و اسناد

می‌شود مشروط به آنکه در مقدمه‌های این قبیل کتب یادآوری شود که فی‌الثلث ری شهری از ایران و نزدیک تهران کنونی بوده است (که درین کتاب هم حکوت مانده است). تما بدانند که اگر این رازی ایرانی است محتملین زکریای رازی هم ایرانی بوده است نه عرب.

## نشریات انواری

### افغان جهاد

اخیراً چهار شماره از «افغان جهاد» مجله به مایه شورای ثقافتی جهاد افغانستان که تحت هدایت صباح‌الدین کشتکی در اسلام‌آباد پاکستان به قطع بزرگ و هر شماره میان ۲۵۰ تا ۳۵۰ صفحه حاوی مباحث (تجزیه و تحلیل واقعات - اسناد مهم جهاد - کنفرانسها - فهرست جراید و مطبوعات جهادی - کتب و رسالات - نظری به تبلیغات رادیو کابل و رادیو مکو - نظری به مطبوعات جهاد - شرح وقایع جهاد) نشر می‌شود بدقت مجله رسیده است و هر چهار شماره نشان‌دهنده آن است که یکی از منابع اساسی برای مطالعه در تاریخ معاصر افغانستان است.

ظاهراً هر شماره مجله جدا جدا به دو زبان فارسی و پشتو چاپ می‌شود زیرا شماره اول سال ۲ (غیرکولی ۱۳۶۷) به‌زبان پشتوست.

### توکا

مجله‌ای است برای کودکان ونوجوانان که مهرداد حقیقی و میروس مشکی با همکاری چندین نفر از صاحب‌قلدان در لوس‌آنجلس منتشر می‌کنند آخرین شماره آن (۲۱) در شهریور ۱۳۶۷ نشر شده (در ۵۵ صفحه). شعر و نوشته از محمود کیانوش و مهندخت دولت‌آبادی (صنعتی) و برهان ابن یوسف در آن دیده می‌شود.

### خداپخش لایبریری جرنل

نشریه‌ای است که هر سه ماه یکبار از سوی کتابخانه خداپخش واقع در تاشکندوستان

مرکز تحقیق دیال منگه طرست لایبریری، ترتیب و تحقیق محمدتین هاشمی و ساجد الرحمن صدیقی، لاهور، ۱۹۷۵-۱۹۷۹، جلد ۲.



### ابن‌فراس حمدانی

دیوان الامیر ابن فراس الحمدانی علی‌رویة ابن‌خالویه و روایات أخر. حقه و شرحه الدكتور محمدالتونجی. دمشق. منشورات المستشاریة الثقافية للجمهوریة الاسلامیة الایرانیة بدمشق، ۱۹۸۷، وزیری، ۳۵۸ ص.

از روی دو نسخه خطی تصحیح و چاپ شده است. به تصور ما ضرورت دارد که مستشاری فرهنگی ایران بیش از چاپ متون پیشین مؤلفانی که از سرزمین‌های عرب بوده‌اند چاپ متون عربی مؤلفان ایرانی را که معمولاً عربها از انتشار آنها دوری می‌جویند سرلوحه کارهای فرهنگی خود قرار دهد تا منظورهای فرهنگی به‌معنی اخص خود پیش برده شود.

### شرف رضی

المعجزات النبویة اومجازات الاناس النبویة.

حقیقه و علق علیه مروان العطیة و د. محمد رضوان الدایة. دمشق. منشورات المستشاریة الثقافية للجمهوریة الاسلامیة، ۱۹۸۷.

### محمد بن ابی‌بکر بن عبدالقادر الرازی

الامثال والحکم. صححه و علق علیه

فیروز حریری، دمشق. المستشاریة

الثقافیة للجمهوریة الاسلامیة الایرانیة

بدمشق، ۱۹۸۷، وزیری، ۲۳۵ ص.

متن عربی از مؤلف متوفی ۶۶۶ هجری

است. در مقدمه گفته شده است که از

روی نسخه خطی مورخ ۶۸۶ استنساخ و

تصحیح شده است. چاپ اینگونه از متون عربی

که ایرانیان نگاشته‌اند کار خوبی است که انجام

## Journ

## The UCLA Journal of Middle Eastern Studies.

این مجله را مرکز پژوهشهای خاور نزدیک فون گرونیوم پیوسته به دانشگاه لوس آنجلس یا همکاری انجمن دانشجویان دوره‌های عالی آن دانشگاه منتشر می‌کند. نخستین شماره‌اش در سال ۱۹۸۵ نشر شد و از آن پس هر سال یک شماره انتشار یافت.

مرفی شماره اول آن در دوره‌های پیشین آینده شده است. در شماره‌های بعدی آن مقاله‌ای درباره ایران نیست اما یک نقد قلم دونده و یک نقد کتاب از کتاب حمید نفیسی (کتابشناسی رسانه‌های مسمانی ایران) در شماره چهارم (۱۹۸۸) چاپ شده است. حمید نفیسی خود عضو هیأت تحریریه مجله است.

حاوی مقالات به زبانهای اردو انگلیسی نشر می‌شود و غالب مندرجات آن مرفی نسخه‌های خطی و متن‌های چاپ شده ادبیات و آثار اردو و گاه فارسی و عربی است. عابد رضا پیندار از فضایی فارسی‌دان فارسی دوست هندوستان مدیریت کتابخانه و مجله را برعهده دارد. به تازگی شماره‌های ۴۲ و ۴۵ و ۴۶ (دوره دفتی) نشر شده است.

## کتابشناسی

گردآوری عارف پوشاهی و گوهر پوشاهی. شماره ۲ (۱۹۸۸). اسلام‌آباد. کار برارزشی نواهاها به شماره دوم رسید. هفت مقاله درین جلد هست و همه در زمینه نسخه شناسی و کتابشناسی از مطالب خوب و ماندگار.

## محمد قزوینی و آنا تول فرانس

جمالزاده میگفت در اوایلی که قزوینی بیران آمده بود روزی یکی از کتابهای آنا تول فرانس که در آن آکادمیسین‌ها را مورد طنز و مسخره قرار داده است باو دادم و خواهش کردم آن قسمت خاص را که یکی دو صفحه بیشتر نمیشد و وقتی چندان نمیگرفت بخواند. مرحوم قزوینی با تعاشی و عصیانیت عجیب غریبی گفت جمالزاده وقت آدمی تنگ است و من در یک رشته خاصی مطالعه و تحقیق میکنم و حاضر نیستم که اینگونه لاطاللات را که موجب تنبیع وقت است بخوانم. اما من به‌اصرار خویش افزودم و بالاخره گفت بسیار خوب پس می‌برم منزل و می‌خوانم. پس از چند روز مرحوم قزوینی کتاب را برگرداند و با حالت عبهوت و چهره گشاده‌ای گفت رفیق این مرد (یعنی آنا تول فرانس) دنیا را قزاقی بر من کشود. معلوم شد که قزوینی درین فرصت نه تنها آن کتاب بلکه چند کتاب دیگر آنا تول فرانس را هم از کتابخانه بران قرض گرفته و خوانده بود.

در ژنو اوت ۱۹۵۷ یادداشت شد

مشخصات کتابهایی درین بخش آورده می‌شود که برای پیشرفت پژوهشهای ایرانی سودمند باشد و نسخه‌ای از آنها به دفتر مجله برسد، درباره کتابهایی که از تازگی پژوهش و نشر برخوردار باشد معرفی نوشته می‌شود.



## نشریات ادواری تازه

### گنجینه

دفتر اول از نشریه سازمان اسناد ملی ایران است. (پاژیز ۱۳۶۷) در یکصد و بیست صفحه بر روی کاغذ براق عالی و به ن چاپ چند رنگ و صفحه آرائیهای دست و دلبازانه. سازمان اسناد ملی ایران طبق قانون خاص در سال ۱۳۴۹ تأسیس شد به منظور آنکه اسناد دولتی قدیم در آنجا گردآوری شود و در اختیار پژوهندگان تاریخ قرار گیرد. کاش در این نخستین شماره عین قانون را چاپ کرده بودند و گزارشی مفصلتر از چند خطی که در مقاله آغازین آمده است برای آگاهی عموم نوشته بودند تا کارهای گذشته و رنجهایی که پیشینیان (از سال ۱۳۴۹ به بعد) در تأسیس و آماده ساختن این مؤسسه انجام داده‌اند شناسانده شده بود و معلوم می‌شد که ارزشمندی کارهای علمی و فرهنگی همیشه مورد نظر خواهد بود. کاش تذکر شده بود که پیش ازین چندین فهرست از اسناد چند خاندان علامالدوله، احتشام‌الدوله و دیگران به کوشش و دقت نظر رضا تقوی چاپ موقتی شده است و کاش آماری اجنالی داده شده که چه مقدار سند از وزارتخانه‌ها منتقل و چه مقدار سند خریداری کرده بوده‌اند و دکتر سیروس پرهام و دکتر رضا تقوی چگونه توانستند با مقاومت‌های مؤسسات و وزارتخانه‌ها این سازمان را به‌جایی برسانند که کانونی پراج برای تحقیق در تاریخ ایران باشد.

تردید نیست که انتشار این گنجینه زیبا نویدی است برای آنکه مسؤولان سازمان می‌توانند مردم ایران را از ذخائر موجود در آنجا به‌تدریج آگاه کنند و نمونه‌هایی از اسناد را با چاپ اصل و متن حروفی ارائه نمایند.

در معرفی اسناد در چنین مجموعه‌ای ضرورت ندارد که مشخصات اسناد به‌دقت و با توجه به اصطلاحات دقیق گفته آید. ورنه «طرز خاص» (برای شناساندن جلد و قفله ص ۴) و «خطی بسیار خوش» (همان صفحه) معرفی علمی نیست. باید نوع جلد (ضربی، سوخت و جز آن) و نوع خط (شکسته، نسخ، نستعلیق و جز آن) را مشخص

کرد. سجع مهری که در همین صفحه «المتوکل علی الله الفنی سید محمد باقر الحسینی حسینی» خوانده شده است «المتوکل علی الله الملك الفنی سید محمد باقر بن سید حسین الحسینی ۱۱۰۶» است. در سجع مهر محمد شاه غازی هم اشتباهی کرده‌اند و بصورت «... السلطان بن سلطان...» (ص ۵۵) نقل شده است درحالی که «... السلطان بن السلطان...» است.

ارجاجات بصورت اختصاری و رمزی گاه موجب اشکال است. مثلاً از تاریخ قاجاریه واتسن (ص ۱۹) کدام ترجمه آن مرادست (ترجمه وحید نازندران یا...) زانی که همگان بر سر فحجویی کناخ دعوت می‌شوند سازمان هم می‌توانست با استفاده از کاغذچرک یعنی کاغذی که سهم مجله آینده است و با صفحه آرای معمولی بقصداری بیشتر سند منتشر کند. مثلاً در همین شماره می‌توانستند هر چهار صفحه از عهدنامه ایران و عثمانی را در یک صفحه (یا کمی کوچک‌تر) جای بدهند و متن بازخوانی آن را هم پشت‌سرهم بیاوردند و برای مشخص بودن هر صفحه و سطر آن آغاز صفحات را با آوردن شماره صفحه اصلی درون [ ] و آغاز سطرها را با خط کج / مشخص کنند تا یافتن هر صفحه و سطر به آسانی میسر گردد. در حقیقت ۲۵ صفحه کنونی در شش هفت صفحه جا می‌گرفت.

معرفی کنندگان اسناد گیرنده عرضه‌ای را که خطایش «قریان خاکبای جواهر آسای مبارکت شوم» (ص ۵۳) است در صفحه ۵۲ احتمالاً ناصرالدین شاه دانسته‌اند. احتمال و سواس و دقت جایی ضرورت دارد که جای شک باشد و تردید نیست که درین مورد تردیدی نبوده است که نامه جز به شخص شاه نگاشته شده باشد. بعضی توضیحات از قبیل فریدونی قائم مقام وزیر کشور در سال ۱۳۱۸ درست نیست: در آن سالها اصطلاح قائم مقام مرسوم نبود به کسی که جای وزیر کار می‌کرد کفیل می‌گفتند و جز این تا آنجا که حافظه یاری می‌کند فریدونی در ۱۳۱۸ به این مدارج نرسیده بود. شاید مدیر کل بود.

فادرخواست خوانی‌ها در اسناد (شماره ارجاجات به‌طور متن اسنادست).

- صفحه ۴ سطر آخر: اجناس ثمین درست است / نه اجناس تمیز
- صفحه ۶ سطر آخر: معامله هدایت / نه متاعه هدایت
- صفحه ۸ سطر ۲: بهترین وجهی / نه بهترین وجهی
- صفحه ۸ سطر ۱۴: س: ۲: سعاده الاقبال / نه سعاده اقبال
- صفحه ۱۴ سطر ۳: سعادات / نه سعادت
- صفحه ۲۵ سطر ۴: حدوث بعضی / نه حدوث و بعضی
- صفحه ۲۵ سطر ۵: صلح و صفوت / نه صلح و صفوت
- صفحه ۲۴ سطر ۱ و ۴: وکالت تامه / نه وکالت تامه



- صفحه ۳۴ سطر ۶: منع و تربیت / نه تربیت
  - صفحه ۳۶ سطر ۱: بعد اگر / نه بعداً اگر
  - صفحه ۴۶ سطر ۴: وارد / نه جای نقطه
  - صفحه ۴۶ سطر ۱۷: به عزافجاج و شرف اعماف / نه بقرالحاج و شرف...
  - صفحه ۴۸ سطر ۲: العلیه و لدند / نه علییه والا
  - صفحه ۴۸ سطر ۱۵: مندلیجین / بهجای نقطه
  - صفحه ۴۸ سطر ۲۱: بوده / نه بودم
  - صفحه ۶۲ سطر ۲۵: بهشکر گذاری / نه تشکر گذاری
  - صفحه ۶۲ سطر آخر: جماعه‌ی الاولی / نه جماعه‌ی الاول
  - صفحه ۸۵ سطر ۹۱: پنج سال مذکور / نه بهخیال مذکور
- اشتیاهات دیگر از قبیل بدست‌نشدن حاشیه شماره ۱۸ (مربوط به میرزا محمودخان) که در صفحه ۵۸ شماره آن آمده و توضیحش نیامده است، یا ۱۶ جمادی الثانی ۱۳۵۶ (ص ۶۲) بهجای ۱۶ جمادی الاول ۱۳۵۶ (سطر ۱۵)، سلیمان محسن میرزای محسن (ص ۷۷) بجای سلیمان محسن اسکندری (که امضایش هم سلیمان محسن است)، ممتدالوزراء بهجای ممتدالوزاره (سطر ۱۱ صفحه ۱۵۵).
- در معرفی گزارش حاکم گیلان و طوالتش (ص ۷۵) نگفته‌اند که اصل موجود سند چند ورق است. در گنجینه عکس و متن سرصفحه آن چاپ شده است درحالی‌که طبق فهرست مندرج در اول گزارش در شش قسمت بوده و آنچه بهچاپ رسیده تا اوائل قسمت دوم است.
- شاید بهتر آن باشد که نام نویسنده هر مطلب (توضیحات و مقالات) گفته می‌شد تا مسؤلیت عقاید و اشتباهات سند شعرائی متوجه سازمان نباشد.
- این همه تفصیل و توضیح از جانب آینده درباره این دفتر بهمناسبت علاقه شدیدی است که به‌انتشار اسناد برای روشن شدن تاریخ ایران داریم. ورنه آینده با این کم کاغذی به‌انتشارات دیگر اداری نگاه مفصل نمی‌کند.

## فرهنگ

نشریه‌ای است مجله مانند که هر چند یکبار از طرف مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی نشر خواهد شد. کتاب اول (پائیز ۱۳۳۶) و کتاب دوم و سوم (۱۳۴۷) آن که به‌دفتر مجله رسیده حاوی شانزده مقاله (کتاب‌اول) و تعدادی مقاله (کتابهای دوم و سوم) است. مقاله‌ها در زمینه‌های فلسفه، کلام، عرفان، منطق، تاریخ، ادبیات و زبان‌شناسی است. کاری است سزاوار ارج و باید امید داشت که منظم به‌چاپ برسد.

در بخش پایانی هر دفتر، فصلی به «کتابشناخت» (معرفی کتاب) اختصاص دارد و زیر نظر عبدالحمین آفرنگ است. چاپ و کاغذ آن خوب و مناسب است و نشریه

از هر جهت آراستگی مطلوب را یافته.  
نام م. م. سخنان باید به م. م. سخنان اصلاح شود زیرا نام این دانشمند هندی  
محمد صابر خان است. (ص ۱۸۵ دفتر اول).

### معماری و هنر ایران

این مجله به مدیریت احمد نظامی نیا در اصفهان منتشر می‌شود. مجله‌ای است که  
مطالبش کاملاً مطابقت ندارد با نامش و اغلب محققانه و ماندگار است. انتشار این گونه  
نشریات اختصاصی مایه کمال خوشنودی است. پنجمین شماره آن به تازگی انتشار یافته.

### آی‌ش، جنگ ادبی کودکان و نوجوانان

تیمی از شماره ۱۲ درباره حافظ است. این نشریه بطور چند رنگی چهار هزار شماره  
چاپ می‌شود. از انتشارات کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان است.

شیراز. دانشگاه شیراز

مجموعه مقالات اولین گردهمایی  
دانشگاه شیراز پیرامون بازسازی مناطق  
جنگ‌زده. گردآوری غلامرضا وطن  
دوست. شیراز. دانشگاه شیراز. ۱۳۶۷.  
وزیری. ۲۱۳ و ۳۹ ص (انتشارات  
دانشگاه شیراز، ۱۳۸).  
حاوی نه مقاله است.

کیوان سبیدی، غلامرضا

اوراق پراکنده یا فرائد و غنای  
گوناگون. جلد اول. تهران. زوار.  
۱۳۶۶. وزیری. ۳۵۳ ص.  
مجموعه‌ای است از مباحث ادبی و  
تاریخی، دشتی و خوانشی.

بقضا

مجله ماهانه. صاحب امتیاز حبیب  
یغمائی. سال سی‌ام (۱۳۵۶). چاپ دوم.  
تهران. انتشارات ایران. ۱۳۶۷.  
وزیری. ۷۷۴ ص.

### کتابشناسی، فهرست، کتابداری

تهران. کتابخانه مرکزی و مرکز اسناد  
دانشگاه تهران  
کتابداری. دفتر های ۱۱ و ۱۲. تهران.

### مجموعه مقالات

افشار، ایرج

نامواره دکتر محمود افشار. جلد  
چهارم. دربر گیرندهٔ چهار و چهار  
مقاله. با همکاری کریم امفهانیان.  
تهران. موقوفات دکتر محمود افشار.  
۱۳۶۷. وزیری. ۴۳۶ ص ۱۸۵۷ تا  
۲۳۸۵ + ۲۴ صفحه.  
(مجموعه انتشارات ادبی و تاریخی،  
شماره ۲۱) ۲۵۰۰ ریال.

باقرزاده، علی (بقا)

به مقاله در نشر و امید. مشهد. کتابستان  
مشهد. ۱۳۶۷. رقمی. ۲۳۲ ص. (۷۰۰  
ریال).

مجموعه‌ای است حاوی: عیساری جنر  
تشنی - حبیبون یزدی و کرمان - حاضر  
جوانیهای ادبی و طنز در شعر فارسی - طراز  
یزدی و نمونه‌هایی از شعر او - علی، شاعری  
از دیار آشنا - کاخ سوم - کنایه خرماسانی -  
نامه‌های مظلوم و آخوانیات - هنرمندیهای  
شاهزاده - یادنامه‌های کوتاهی از سفر خاور  
دور

۱۳۶۷ و ۱۳۶۶. وزیری. ۲۳۴ و ۱۳۲. س.  
در هر دفتر از آن چند مقاله در زمینه  
سبب شناسی و کتابشناسی و خط شناسی چاپ  
شده است.

رضی، هاشم

تاریخ مطالعات دینهای ایرانی. تهران.  
سازمان انتشارات فروهر. ۱۳۶۶.  
وزیری. ۲۹۹ ص (۲۳۰ تومان).  
بخش اول: نویسندگان و مورخان  
یونانی و روسی پیش از میلاد از فیثاغورس  
تا هرمسوس.

بخش دوم: موازنه میان خدایان یاد  
شده در روایت هرودوت و یسها.  
بخش سوم: دین هخامنشیان، پژوهش  
در باره نام اهورا مزدا.  
بخش چهارم: منان، مطالعاتی درباره دین  
هخامنشیان و مادها در رابطه با منان.

بخش پنجم: زمان زرتشت.  
بخش ششم: نویسندگان پس از میلاد.  
بخش هفتم: منابع پهلوی.  
بخش هشتم: زرتشتنامه.  
کوشش مؤلف در شناساندن آثارى که  
از عهد قدیم راجع به دینهای ایرانی است  
آفرین انگیزست.

سزگین، فراد

کتابخانه‌ها و مجموعه‌های نسخه‌های  
خطی عربی در جهان. ترجمه چنگیز  
پهلوان. تهران. انتشارات معارف. ۱۳۶۶.  
وزیری. ۵۴۲+۲۸ ص.

مقدمه کتاب از محمد تقی دانش پژوه  
است در تاریخ و معرفی کتابشناسیهای مهم  
به زبانهای فارسی و عربی.

چنگیز پهلوان قصد دارد دوره تاریخ  
نگارشهای عربی، تألیف مشهور فرادسزگین را  
به فارسی درآورد و اینک نخستین جلد از کار  
خود را که به ترجمه قسمت کتابخانه‌ها و  
مجموعه‌های نسخه‌های خطی عربی در جهان  
اختصاص دارد منتشر کرده است و مرجعی  
بسیار اساسی را در اختیار کتابشناسان و

محققان ایرانی درآورده.  
دقت و زحمت پهلوان در انجام چنین  
کاری ستودنی است.

سلطانی، پوری (ویرایشگر)

قواعد و ضوابط چاپ کتاب (شامل  
ضوابط انتشاراتی، شیوه خط فارسی،  
کتابنامه نویسی). تهران: کتابخانه ملی  
ایران. ۱۳۶۷. وزیری. ۴۲ ص.  
مفهوم: دانشگاه تربیتی. دانشکده الهیات و

مطابق اسلامی

فهرست نسخه‌های خطی. جلد دوم.  
تألیف محمود فاضل (زندی مطلق).  
تهران. مرکز نشر دانشگاهی. ۱۳۶۱.  
وزیری. ۲۲۵ ص (۱۰۰۰ ریال).

نسخه‌ها از شماره ۸۵۱ تا ۱۵۸۱ دین  
جلد معرفی شده است و به مانند دیگر فهرست  
هایی که ازین نوع کوشنده و فاضل کتابشناسی  
انتشار یافته هم از حیث مشخصات نسخه -  
شناسی و هم از حیث معرفی کتابشناسی دقیق  
و منظم است.

مهرابی، سعید

کتابشناسی سینما در ایران از آغاز تا  
سال ۱۳۶۶. تهران. انتشارات فراندیش.  
۱۳۶۷. وزیری. ۲۳۹ ص (۶۰۰ ریال).  
۴۹۶ عنوان را دربر گرفته است در  
فصول: تاریخ سینما و مرجع تحصیلی و  
تئوریک - آموزشی و فنی - شخصیتها -  
فیلمنامه - مجموعه‌ها - فهرستهای فیلم -  
چستواره‌ها - پراکنده.

فهرست راهنما حاوی فیلمها، اشخاص  
و موضوعی است. چاپ کتاب زیبا و  
خوب و روشن است.

هائین، داکتر

صحافی و جلد های اسلامی. ترجمه  
هوش آذر آندوش. تهران. انتشارات  
سروش. ۱۳۶۶. رحلسی. ۲۱۵ ص  
(۳۰۰۰ ریال).  
ترجمه کتاب

Islamic Bookbinding

است و طبعاً نام ترجمه شده با اصل تفاوتی

### دین، فلسفه، کلام

امام، سید هبّالله

تفسیر سوره مبارکه قدر. به خط سید محمد علی امام. دزفول. کتابفروشی سید عالمشاه. رجبی، ۱۶۵۰ ص.  
 ابواب تفسیر سوره قدر در ده نکته است. ضمیمه آن شیخه تفسیلی خاندان مؤلف (از آقا میر سید عبدالباقی امام جمعه دزفول) به چاپ رسیده است.

### ریگنودا

برگردنده ریگی ودا. به تحقیق و ترجمه دکتر سید محمد رضا جلالی لائینی. با پیشگفتار تاراچند. چاپ دوم. تهران. نشر نقره. ۱۳۶۷. وزیری. ۵۶۰+۱۶۲۷ ص (۳۳۰۰ ریال).  
 جلالی لائینی پیشگام مرفی ادبیات کهن دینی هندوستان در ایران است و خوببختانه آنچه درین زمینه نشر می کند خواستار دارد و هر بار از بار پیش بهتر و زیاتر و پر مطلبتر به چاپ میرسد.

شیرازی، سید محمد

اخلاق اسلامی. ترجمه علی کاظمی. قم. (۱۳۶۶). رقمی. ۱۸۵ ص.

### فارابی

المنطقیات للفارابی. النجلد الاول - النصوص المنطقیة. حققها وقدم لها محمد تقی دانش پژوه، اشراف السید محمود المرعشی. قم. منشورات مکتبه آیةالله العظمی المرعشی النجفی. ۱۳۶۷.  
 وزیری. ۵۵۹ ص (۱۸۵۰ ریال).  
 اهتمام آقای دانش پژوه در گردآوری همه نوشتهها و مؤلفات منطقی فارابی و نشر آنها در یک سلسله مرتب کار بزرگی است. در مقدمه فارسی خود روشن ساخته است که مؤلفات او در زمینههای (اخلاق و سیاست، موسیقی، منطق) چگونه بوده و چگونه بدست آمده است و به چه صورت چاپ خواهد شد.

دارد. مؤلف در موزه ویسکونزیا و آلبرت کاینارست و در شناخت نسخههای اسلامی صاحب اطلاع. کتاب خود را بر اساس جلدهایی که دیده مخصوصاً موجودی آن موزه تألیف و آن را در گفتارهای جلدهای عرب - جلد های ایرانی - جلدهای ترک - جلد های هندی - ابزارهای جلد سازی تیوپ کرده و برای هر مبحث نمونههای زیبا و خوبی از جلد های مورد مرفی به چاپ رسانیده است و در ترجمه عیناً آن عکسها آمده است.

حق بود که ترجمه کتاب را یکی از متخصصان نسخه شناسی و یکی از صحافان سنتی دیده بود و ترجمه از حیث اصطلاحات مخصوص آراستگی و پیراستگی دریافت. چون کتاب اثری نفیس و ارزشمندست و حاکم است دوباره به چاپ برسد تعدادی چند از نکتههایی که ضرورت اصلاح و بازنگری دارد و در جای جای کتاب دیده شده است نمونهوار درینجا آورده میشود.

- ص ۹: ضمیمه امضا (کشفون) = ضمیمه رقم  
 - ص ۱۵: غنیمت الکتاب و عدان نوی الالباب = ... عند نوی الالباب  
 - ص ۱۶: مهرهای نیم مرغ شکل = ترجمه

ص ۱۶: گویند بدون پشم (۱)  
 - ص ۱۶۹: فرهنگستان بایستتر بجای دارالکتب ؟

- ص ۷۱: جلد مدالی (۲)  
 - ص ۷۶: مهر شده = نوری  
 - ص ۸۵: کاغذ مرمری = ابری  
 - ص ۸۱: حاشیه نویسی کج = چلیپایی

- ص ۸۶: بافت کتابی طلاص = زنجیرهای (۲)  
 - ص ۸۶: بنده گنهار (رقم) = الصمد المنتهی.

- ص ۸۸: مدال = ترجمه.  
 - ص ۲۰۴: چاقو (۲) = ضربه  
 کتاب حتماً باید بدست نسخه شناس اصلاح شود.

دانشکده محترم آقای مصلح در سالهای دوری از وطن فرصت علمی خود را از دست نگذارند و کتاب زبده ملاصدرا که چکیده عقاید آن حکیم را دربر دارد به فارسی ترجمه و شرح کرده است.

اکنون منطقیات فارابی از روی نسخه های چاپی و خطی که حاوی حیدره رساله و گفتار کوتاه و بلندست در مجلد حاضر به چاپ رسیده.

فارابی

المنطقیات للفارابی، المجلد الثانی: الشروح المنطقیة، حقیقها و قسم لها محمد تقی دانش پژوه، اشراف سید محمود مرعشی، قم، مکتبه آیةالله المرعشی النجفی، ۱۳۶۷، وزیری، ۲۶۵+ ۵۵۳ ص.

در این جلد هم مقدمه ای از آقای دانش پژوه درباره تحقیقات مربوط به آثار فارابی هست و میباید همه نوشته های ایشان مبلو از اطلاعات بسط کتابشناسی جهانی. درین مجلد بخشهای شرح العبارة و شرح القیاس چاپ شده است.

قتال نیشابوری، ابوجعفر محمد بن حسن

روضۃ السواعطین و بصیرة المتظلمین، ترجمه و تحشیة دکتر محمود مهنوی دامغانی، تهران، نشر نی، ۱۳۶۶، وزیری، ۸۵۵ ص (۳۵۵۵ ریال). مؤلف در سال ۵۵۸ درگذشته و کتابش از متون و نصوص شیعی در وعظ و مجلس گویی است. جمعاً نود و هفت مجلس است در مواضع مختلف و متنوع انفرادی و کلامی و ذکر مناقب ائمه.

گلشن، لوسین

فلسفة روشنگری، بورژوازی مسیحی و روشنگری ترجمه و درآمد منصوره کاویانی (شیوا)، تهران، نشر نقره، ۱۳۶۶، رقمی، ۱۸۳ ص (۵۵۵ ریال). متن فلسفی پرکشش و پر مطلبی است درباره جوامع اروپایی.

مصلح، جواد

ترجمه و تفسیر الشراهد الربوبیة اثر صدر المتألهین محمد بن ابراهیم (ملا صدرا)، تهران، سروش، ۱۳۶۶، وزیری، ۵۱۶+۲۵ ص.

## حقوق، جامعه

امین، حسن

حقوق بیمه دریایی، تهران، انتشارات وحید، ۱۳۶۶، رقمی، ۲۵۴ ص. کتاب در انگلستان چاپ شده و حاوی مباحث زیر است:  
کلیات در باب حقوق بیمه دریایی بیمه های دریایی تجاری و انتفاعی - بیمه خسارات شخص ثالث و غیره از طریق کلوپهای غیر انتفاعی بی، اند، آی، - ضمانت و ملحقات (چهار ضمیمه).

حیبی، حسن

درآینده حقوق، تهران، انتشارات کیهان، ۱۳۶۴، وزیری، ۴۲۸ ص (۱۶۵ تومان). مقاله ها و گفتارهایی است در زمینه حقوق بین المللی و روابط بین المللی (مثلا تعیین مرزهای رودخانه ای، روش مطالعه و بررسی روابط بین المللی ...). حقوق تطبیقی (نامه شورای قانون اساسی فرانسه) مرحله مفهومی دادرسی کیفری در حقوق تطبیقی. علم شخص، قانونی - جامعه شناسی حقوقی (عملیات بانک در افریقای قرن ۵ و ۶ هجری - فلکلور حقوقی - اندیشه و عمل سیاسی باوردی - در جستجوی حقیقت قضایی).

□ □

پولوی، محمد علی

بازار مشترک کشورهای اسلامی [ظاهر لندن]، [۱۳۶۶]، رقمی، ۱۹۲ ص.

نقی پور، علی اکبر

کتاب (بشریت و تهدید گریهنگی) تألیف دکتر علی اکبر نقی پور، اثریست در نوع

خود کم مانده انسان وقتی این کتاب را میفشد خواند به بار نظایر علمی و فکری جوانان جامعه اش بیشتر امیدوار می شود که افرادی در مثل شریف (طبابت) که اگر بعضی مواقع برخی آنها با (تجارت) اشتباه نگیرند، با صرف وقت چه آثاری سودمند و بیجا بهمان میدهند.

کتاب بدون مقدمه شامل ۷ بخش است، بخش اول (گرسنگی و تنازع بقا) میباشد از آغاز پیدایش موجود تک ایختنای، گرسنگی این (بلائی بزرگ) با بشر بوده است ولی کمتر به آن اهمیت داده اند، تا امروز بشر گرفتار خطرات مهم این (بلائی قرین) شده است. انگیزه اصلی آن آرز و بهره کشی (گروه انانک سوری نامند) و گرسنگی (اکثريت عظیم جامعه) بوده همین زورگویی و زورمندی بیب انقلابات بزرگ شده است. بخش دوم (مشخصه گرسنگی در انسان) است، این بخش نیاز مادی بدن انسان را به ویتامین ها از نظر کارشناسان با توجه بررسی می کند خواص ویتامین ها را شرح میدهد.

بخش سوم اختصاص به (آثار گرسنگی بر شخصیت انسان) داده شده است در آن با آمار و ارقام نشان میدهد ملا پروتئین برای باروری اندیشه و شخصیت افراد، چنانی بیضی می گذارند، مصرف پروتئین بین محرومترین طبقه دنیا تا سوئد بین  $\frac{4}{7}$  تا  $\frac{6}{7}$  می باشد این ضعف تغذیه در باروری متر و اندیشه تاثیر گذاشته مردمی را مترجمی، محتاجی را، عقب مانده نگاه داشته است.

بخش چهارم از (گرسنگی بر جوامع انسانی) سخن می گوید تبار انسان از پنجاه هزار سال بیعت با لحیضهای بدست آمده مورد بررسی قرار می گیرد و سپس از زمان افلاطون، ارسطو، کنفوسیوس خط سیر سه نگرش درباره جمعیت (مواقفین و مخالفین کاهش و افزایش و توازن تشریح) می گردد، سود و زیان هر نظریه بیان و حتی نظر اولین در این مورد یاد می شود در پایان (اسل تبادل) یادآور

می گردد.

بخش پنجم (گرسنگی در محدوده جغرافیای طبیعی و سیاسی) بررسی می گردد نشان میدهد مصرف گوشت هر انسان در آرژانتین ۲۳۳ گرم ولی در پرو ۱۶ گرم یعنی ۱۲ برابر کمتر است این توزیع غیر عادلانه بهداشت از لحاظ حلدی و فکر و خلاقیت انسانها چه اثراتی می گذارد (در آمریکای لاتین ۹۵ درصد مردم بیماریهای انگلی دارند) نویسنده در آمریکای لاتین فقر و گرسنگی مردم را يك حیرت خیزی بیشتر ناشی از تسلط کلیسا و قرنها تفتیش عقاید می داند.

اینکاشی (چیرگی اقلیتی حکمران) را در همه جا حامل مهم بهره کشی و چپاول معرفی می کند، نویسنده با حوصله در خور شخصیت خود این محدوده جغرافیایی را تا سرزمین سرخ پوستان، خاور دور چین و هند و آسیا و اروپا و افریقا گسترش داده می نویسد (با اینکه فقر و گرسنگی در افریقا يك غنم تولید اولیه جهان را این قاره تامین می کند...)

در بخش ۶ (آب گرسنگی بشر چاره پذیر است) در مبارکی می گوید (يك میلیارد نفر در جهان از گرسنگی رنج می برند ۱۵۴ چاره این (هیولای مرگرا) را ۱- تقسیم نابرابر و غیر عادلانه مواد غذایی ۲- نقص بهره برداری از زمینهای زیر کشت و قابل کشت ۳- انفجار جمعیت... در هر عنوان آمار و ارقام نشان میدهد.

بخش ۷ اختصاص به (مبارزه با گرسنگی) دارد راه مبارزه را در ۱- تهیه، تولید، نگهداری و توزیع مواد غذایی ۲- تولید مصنوعی (سنتتیک) مواد غذایی ۳- کنترل جمعیت) نشان میدهد. در این بخش و در فصول آن بتفصیل در شقوق مختلف قسمتهای یاد شده با آمار و ارقام سخن می گوید.

ابوالفضل قاسمی

دارد که خوبانیم را بهتر جلب و جذب کند. اسبیه آرام بر ترجمه اهتمام و دقت لازم را به کار بسته و تا توانسته اصطلاحات را درست و دقیق آورده است. امیدست در چاپ بعد مواردی چند چون «کشتی سلیمان» (نام کتاب) که می‌بایست وسیقه سلیمانی باشد (و کتاب را مؤلفش چنین تسمیه کرده و چاپ هم شده است) (ص ۵۲)، عدنان سایلی که سایلی آمده است (ص ۳۲)، لوکلر بجای لوکلرک (ص ۱۹۷) اصلاح و نام مؤلف هم آورده شود.

#### هوشمند نصرالله

گفتاری درباره تقویم مردمان مازندران همراه با اسانهای طبری. آمل. کتابسرای طالب آملی. ۱۳۶۷. رقمی. ۳۵ ص.  
رساله‌ای است حاصل کوشش زیاد و سوده‌اندی نسبت به سرزمین پدری.

### زبان لغت

#### ایزدینا، حمید

فرهنگ لکی. تهران. مؤسسه فرهنگی جهانگیری ۱۳۶۷. وزیری ۲۵۱+۵۶ ص (۱۲۵۵ ریال).  
۵۶ صفحه مقدمه‌ای است جامع درباره شناخت طایفه لک و زبان آنان و دستوری که آن زبان دارد. در پایان راهنمایی برای یافتن لغات لکی یافته تا طالب لغت بر اساس لغت فارسی به لغت لکی دست بیاید و این کاری است که در لغتنامه‌های دیگر محلی زیاد مرسوم نبود.

#### صبا محسن

فرهنگ بیان اندیشه‌ها. تهران. نشر فرهنگ. ۱۳۶۶. وزیری. ۶۸ ص (۲۲۵۵ ریال).  
دکتر محسن صبا که در امور انتشاراتی همیشه کارهای ابتکاری دارد بهترین کتاب فرهنگ بیان اندیشه‌ها که حاصل پنجاه سال اندیشه او در اطراف آن بوده است موفق شده

### علم

#### بیرک، احمد

گاهنامه تطبیقی سه هزار ساله. تهران، شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۶۷. وزیری. ۲۵۵ ص (۱۱۵ تومان).  
راهنمایی است برای تطبیق سنوات سال‌های هجری قمری - هجری شمسی - میلادی. مندرجات کتاب عبارت است از:  
بخش یکم جدولهای تطبیق تاریخها - بخش دوم گاهشماریهای دایمی - بخش سوم نگاهم کونا به گاهشماریهای گوناگون (هفته تا) - بخش چهارم برخی توضیحات و جدولها.

#### صمدی، بهر انگیز

ماه در ایران از قدیمترین ایام تا ظهور اسلام. تهران. انتشارات علمی و فرهنگی. ۱۳۶۷. وزیری. ۲۱۶ ص (۲۵۳ ریال).  
مقام و موقع ماه است از نگاه خرافاتی، گاهشماری دینی در میان ایرانیان بر اساس یافته‌ها در منابع باستانشناسی و کتبی، دوره بدو، از هخامنشیان تا ساسانیان و جدا جدا در تفرکات زرتشتی، مانوی، مهرپرستی و زردشتی.  
کتاب از دقت نظر عالمانه دکتر احمد تقضلی بهره گرفته.

#### [نصر، سید حسین]

علم در اسلام. ترجمه احمد آرام. تهران. سروش. ۱۳۶۶. رحلی. ۲۷۲ ص (۳۵۵۵ ریال).  
این کتاب از تألیفات شاخص دکتر سید حسین نصر به زبان انگلیسی است ولی ناشر بدون آوردن نام مؤلف آن را منتشر کرده است.  
کتاب تألیفی است هم مستند و هم اینک سعی شده است خواندن آن برای عموم آسان باشد و همین منظور تساوی بسیار زیاده

تألیف کتاب اثنارقی نشده، از آن جمله است ذکر کتاب محبوب المارقین (چندین جا)، شمس فهری (۳۵۱ و جز آن) شرف الدین، یزدی (چندین جا)، لطفی و لطیفی شاعر که هر دو متخلص باید از آن يك شخص باشد (ص ۵۷ و ۵۸).

از فواید خاص کتاب ذکر ثقات بعضی از نهضت‌هاست مانند زمر زمین (آزاد درخت به گرگانی)، بالاک (شفتربنگ به اسفندی)، شیبای (بخرامانی)، شیشانگ (به کرمانی)، کتیر (بخرامانی)، گواجو (کرمانی). آقای دکتر بیگلری پیش ازین لغتنامه دیگری با همین نام صباح العجم منسوب به هندوشاه نخبجویی چاپ کرده است.

### ادبیات

چشمبندی، اسماعیل

دینار یا ذبیح‌الله منصور، تهران،

زیر، ۱۳۶۶، زمینی، ۱۶۵ ص، (۳۸

تومان)

حقیقت، عبدالرفیع

نگین سخن، جلد ششم - تهران،

انتشارات بهجت، ۱۳۶۷، زمینی، ۶۲۱

ص، (۲۵۰ تومان)

بماند جلد های دیگر متنوع خواندنی

و داستانی است، کسانی که می‌خواهند

مجموعه‌ای گزیده از شعر فارسی دوره‌های

مختلف داشته باشند این کتاب را تهیه کنند.

ریاحی، محمد امین

کسانی مروزی، زندگی، اندیشه و شعر

او، تهران، انتشارات توس، ۱۳۶۷،

زمینی ۱۴۲ ص (۲۰۰ ریال)

از پژوهشهای نمونه در احوال شاعران

نخستین دوره شعر فارسی است. چیزی نیست

که در باب کسانی بتوان گفت و درین رساله

ناگفته مانده باشد، مجموعه اشعار بازممانده

شاعر بعضی از آن است. تحقیقی است بسیار

آزچندت.

ستاری، جلال

حالات عشق مجنون، تهران انتشارات

در مقدمه می‌نویسد زمانی که درباریس بهتضمین پرداخت (حدود سال ۱۳۵۷) و با Dictionnaire analogique

آشنایی یافت بدفکر آن افتاد که باید همانند آن لغتنامه برای زبان فارسی تهیه شود تا وسیله‌ای در اختیار محققان و نویسندگان باشد که اگر لغتی را بیابد نیاوردهند از راه تصامی معانی و دستیابی به کلمات هم خانواده و هم ترکیب آن بتوانند بیابند و این لغتنامه بدان منظور است:

می‌نویسد «این فرهنگ برای یافتن کلمه‌ای که آن را به خاطر نمی‌آوریم و یا واژه‌ای که اصلاً نمی‌دانیم و بیان اندیشه ما بدانها احتیاج دارد، تنظیم شده است».

میا برای تألیف آن به مراسم لغتنامه محضدا لغت به لغت نگریسته و کار خود را به پایان رسانیده است.

برای وضوح مطلب آوردن مثالی از آن ضرورت دارد.

ذیل «بچه» کلمات مرتبط و متناسب با آن «آنگانه»، «مفلر»، «فرزنده»، «کودک» «بالغ شدن» آورده شده و در دنبال هر یک از آنها ترکیبات آن کلمات آمده. مثلا در ترکیبات «بچه» سی و شش ترکیب و در ترکیبات «مفلر» بیست و دو ترکیب ضبط شده است. بنابراین جویای لغتی فراموش شده (که کتاب و ارتباطی با طفل داشته باشد) یا نگریستن به کلمه طفل درین لغتنامه می‌تواند به مطلوب خود برسد.

صباح العجم

نسخه غازان، به اهتمام غلامحسین

بیگلری، تهران، انتشارات وحید،

۱۳۶۶، زمینی، ۲۸۳ ص (۱۵۰۰

ریال).

لغتنامه‌ای است، فارسی به ترکی که به مؤلفش معلوم است گویند نه تاریخ تألیفش که از چه قری است.

نسخه موجود در غازان کتابت جمادی

الآخره سال ۱۵۰۰ هجری است.

مصحح مقدمه‌ای دارد که در آن به بعضی

قرائن و امارات مفید به‌صالح همین سال



مجموعه‌های است از دوبیتی‌های گزیده از دوست و نود شاعر معاصر و در دو دفتر. در دفتر اول از بیست و سه شاعر شناخته‌تر و در دفتر دوم از دوست و شصت و چند شاعر.

چاپ کتاب زیبا و با حروف درشت رویشان است. بطور نمونه نخستین و آخرین دوبیتی را از آن نقل می‌کنیم.

غزال ناز بنشینان توئی تو  
گل شاداب این یستان توئی تو  
درخت خشک این صحرا منم من  
بهار سبز جاویدان توئی تو

(منوچهر آشتی)

خدایا کی غم هجران سرآید  
به باغ غم گل شادی درآید  
بیا بنشین که از هر برگ پانیز  
صدای ناله‌های من برآید

(مجید شفق)

شیمل، آتماری

شکوه شمس. سوزی در آثار و افکار مولانا، با مقدمه جلال‌الدین آشتیانی. ترجمه حسن لاهوتی. تهران، شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۳۷. وزیری. ۸۸۵۲۹۴ ص. (۲۹۵ تومان)

کاتب، عزیزالله

بیر در آینه. تهران، ۱۳۴۶. وزیری. ۲۶ ص. (۱۰۰۰ ریال).  
گفتارهایی است براساس کتب ادبی و اشعار گذشتگان و معاصران در تحلیل گرفتاری‌ها و سختیهای روزگار پیری.

گولینتاری، عبدالباقی

مولویه به‌مدار مولانا، ترجمه دکتر یوسف ه. سبحانی. تهران، انتشارات کوهان، ۱۳۴۶. وزیری. ۷۴۲ ص. (۲۶۰ تومان).

گولینتاری بیگمان یکی از شاخص‌ترین مولوی شناسان زمان ما بود و آنچه نوشت هم ناشی از مطالعات و تحقیقات وسیع او بود و هم برخاسته از تمایلات و عقاید و تفکرات و تجربیات شخصی که از حلقات و دایره‌های

توس. ۱۳۶۷. وزیری. ۵۳۳ ص (۲۶۰ تومان).

بهترین معرف این کتاب دلکش و مجلیلی و خوش بیان نقل فهرست پانزده فصل آن است تا خوانندگان به‌صق اطلاعات مؤلف واقف شوند.

جوهر قصه یا هوسنامه به‌قول نظامی -  
کنندو کاو در داستان آشنایی و شنیدایی -  
کنندو کاو در داستان پرده دری - کنندو کاو  
در داستان جدایی - کنندو کاو در داستان  
عشق شوم بی - کنندو کاو در داستان نامرادی  
- کنندو کاو در داستان مرگ - بوگاتکی و  
دو گونگی - چاره جویی عشق عذری -  
زناشویی در قاموس عشق شیفتگی - نشانه‌های  
عرفان (حکمت گنوسی) - گشایش و رهایی  
بر تصوف - گفتار عارفان در شرح حالات  
عشق میجنون - نتیجه.

مؤلف در نتیجه می‌نویسد عرض جستجوی ریشه‌های زمین پوی عشق عذری نیست بلکه نمون شاخه‌های آسمانگرای آن است.  
کتاب ضمیمه‌ای دارد در معرفی و نقد کتاب تازه André Miquel که عشق دیوانه عنوان دارد و درباره میجنون و لیلی است.  
آخرین سطور نوشته زیبای ستاری را نقل می‌کنیم:

این عاشق که چاره‌ای جز قبول شکست و ناکامی ندارد اگر هم عارف است خود آن را نمی‌داند و این شاعر است که باید به‌یاری وی بشتابد و یادآور شود که بهتر است عشق شگرف خویش را در ستر عفاف عرفان نگاه دارد. چون توانستی این عشق که در عین دردمندی به نوحی ریاضت عارفانه شایسته می‌یابد به‌اندازه‌ای است که حتی در روایتی نیمه عارفانه نیز چون آب چشمه از بالا و پست نمی‌جوشد و تیرگیهای عالم را در خود می‌شود.

شفق، مجید

دوبیتیهای شاعران امروز. با مقدمه ضیاءالدین سبحانی و میرسالج حبیبی. تهران، انتشارات ققنوس، ۱۳۶۷. رقمی. ۳۳۶ ص (۱۱۰۰ ریال).

و گاهی دو یا سه) و اکثراً غزلهای پر شور و خوب سرایندهگان است و البته از بعضی شاعران خوش غزل شعری نیامده، مثلاً حسن وثوق. گرد آورنده نام شاعران را نیز هر غزل نیاورده و این امر موجب شده است که کسی نمی‌تواند سراینده غزل را بشناسد. فهرست هم چون بر اساس نام شاعران نه عنوان غزلها مشکل گشا نیست. بنابراین در چاپ بعدی امیدست نام شاعران زیر شعرشان آورده شود.

### متون کهن

این حسام خوشی، محمد

دیوان محمد بن حسام خوشی، به اهتمام احمد احمدی پیرچندی و محمد تقی سالك، مشهد، اداره كل حج و اوقاف و امور خیریه استان خراسان، ۱۳۴۴. وزیری، ۷۴۲۴۶۶ ص (۳۵۰۰ ریال). شصت و چهار صفحه مقدمه در وضع سیاسی و اجتماعی و ادبی ایران در قرن نهم هجری، زندگی محمد بن حسام، این حسام و شاعران دیگر، سبك و شیوه او، خط و خطاطی او، هنر توصیف او، ممدوحان او، آثار او، معرفی نسخه‌های دیوان است.

این حسام شاعری مذهبی و بیشتر منقبت سراست و در همدگفته شعر سخن آزمائی کرده است. پنجاه و چهار هزار و چهار صد بیت قسیده دارد و به همین اندازه غزل و مثنویات و شعرهای دیگر.

مصححان فاضله اساس کار تصحیح بر دو نسخه نهاده‌اند و متذکر شده‌اند که پنج نسخه از دیوان شاعر تاکنون شناسایی شده است.

— نسخه ۲۹۲ «یوسف بهادر سور مهر» (۱) به «یوسف بهادر سوزمین» اصلاح شود. — نسخه ۶۵۵ از شول. مذکور در مصراع «دلایل راه چو بر حق بود چه ترك و چه شول» مراد ولایتی از چین نیست زیرا به قرینه ترك، شول هم باید قومی باشد که بتواند دلیل راه باشد و در اینجا مراد قوم شول

مولویه داشت.

ترجمه کتاب حاضر از ترکی استانبولی به فارسی اقتباسی است. شایسته دو سزاوارست که تفصیلی از فهرست مطالب، مندرج در آن به خوانندگان عرضه شود:

باب اول: مآخذ عمده تاریخ مولویه. نخستین جانشینان مولانا — عصر سلطان ولد و مباحث فکری او — اولو عارف چلبی — چلبیان دیگر — کسانی جز چلبیان قونیه که در ترویج مولویه کوشیده‌اند — کسانی که با آثار خود به اشاعه مولویه پرداختند — مقام چلبی و چلبیان.

باب دوم: طریقت مولوی — مولویه در طول تاریخ — مولویه در زندگی اجتماعی و سیاسی — طریقت‌های مربوط با مولویه — خانقاه های مولوی.

باب سوم: آداب و ارکان مولوی: سماع و مقابله — مدارج طریقت نزد مولویه. آداب و ارکان مولوی — البسه مولویان و اصطلاحات مولوی.

باب چهارم: ادبیات مولوی — موسیقی مولوی.

باب پنجم: نمونه‌هایی از شعر مولوی و شاگردان آن سبك.

امیدست از زحمات توفیق سبحانی را با این کار گرامی که انجام داده است ادبیات دوستان شناسا باشند.

فوشین، عبدالصمیم

سهمی چند درباره شاعنامه، ویرایش و زیر نویس‌ها به کوشش م. گودرز، تهران، انتشارات انامطیر، ۱۳۴۷. رقمی، ۱۳۹ ص (۳۲۰ ریال).

ولا کرمانشاهی، جلیل

غزل در قلم و شعر معاصر، تهران، ۱۳۴۶. رقمی، ص (۶۰۵ ریال).

این مجموعه خوش انتخاب به حق به سخنرایای زیبا سخن معاصر یدالله بهزاد کرمانشاهی تقدیم شده است.

درین مجموعه از دوست و شمشاد شاعر معاصر غزل نقل شده است. (الغلب يك غزل

شده است و اگرچه بنابر تحقیقات مرحوم مجتبی مینوی از بابا نیست تجدید طبع آن کار با ارزشی است زیرا نسخه‌ای که سید نصرالله تقوی چاپ کرده بود نایاب است.

#### بابا افضل مرقی کاشانی

مصنفات: به تصحیح مجتبی مینوی و یحیی مهدوی. چاپ دوم. تهران. انتشارات خوارزمی. ۱۳۳۷. وزیری. ۸۶۲+۲۷ ص (۲۸۵۵ ریال).

مجموعه چهارده رساله، از نوشته‌های بابا افضل کاشانی است. به انضمام اشعار او مزینت چاپ حاضر فهرست‌هایی است (شش فهرست: اعلام، آیات، اشعار، ترکیبها و عبارتها و تخریفات، لغات و اصطلاحات، تفصیلی متن) که بدان الحاق شده و فهرست لغات و اصطلاحات را آقای حسین سامعی استخراج کرده است.

#### جامی، عبدالرحمن

بهارستان جامی. به تصحیح دکتر اسماعیل حاکمی. تهران. انتشارات اطلاعات. ۱۳۳۷. وزیری. ۱۸۱ ص. (۶۵۵۰ ریال) از بهارستان جامی چاپ خوبی نداشته‌یم و اولین بار است که طبعی از آن با آوردن نسخه بدل براساس يك نسخه خطی (ملك) و دو نسخه چاپی انتشار می‌یابد. نسخه خطی مورخ ۹۸۶ هجری است. توضیحات اعلامی برای دانشجوین رشته‌های ادبی می‌باشد.

#### جلال‌الدین محمد یزدی

دیوان. به کوشش احمد کرمی. تهران. تالار کتاب. ۱۳۳۶. وزیری. ۲۹۸ ص (۲۰۰۰ ریال).

این شاعر کم شعر نادر و بعضی از اشاراتش لطیف است. قطعه مشهور «چهارچیز است که در سنگ اگر جمع شود» از اوست. پدرش عبدالدین یزدی چندی شعبه فارس بود و حدود سال ۷۵۸ برگزشت. نمونه شعرش این است:

از فلان جنگ و نوشانوش میان گوش ما  
آن چنان بر شد که جای بند نیک‌اندیش نیست

است که در فارس می‌زیست‌اند و شولستان محل زندگی آنها بوده است.

نمونه شعر شاعر این است:

ای قامت بلند تو عمر دراز من

مهراب ابروی تو محل نماز من

رازم به زیر پرده ز مردم نهفته بود

بر رو لنگند اناک من از پرده راز من

من کار خود و چنانکه بیاید نمانم

بانگ که نطق دوست شود گلزار من

ای سرو خوشخرام بنه سرکشی ز سر

در ناز خود مبین و بیین در نیاز من

#### امیر نظام گروسی، مصطفی

بند نامهٔ یحییویه. با مقدمهٔ م. سعید

وزیری. تهران. نشر ترقی. ۱۳۳۶.

رقعی. ۶۵ ص.

نخستین چاپ عکسی از نسخه خطی را

مرحوم سید نصرالله تقوی منتشر کرد و اینک

تجدید طبع می‌شود با این مزیت که یحییویه

به حروف هم آورده شده است و کاش بسا

حروف درشت‌تر این زحمت انجام شده بود.

اما عکسی که از علیرضاخان امیر

تومان گروسی و علیقلی‌خان سردار اسعد

بختیاری چاپ شده است از آن سالها قبل از

فتح تهران است.

مقدمهٔ کتاب از سعید وزیری شرح

حالی است با نظام از امیر نظام.

در نقل نامهٔ امیر نظام «لی برتین»

نادرست و ظاهراً «بی برتین» درست است که

نام کاملش کازیمیرسکی بیبرشتین بود و

هموست که دیوان منوچهری را چاپ و با

ترجمهٔ فرانسوی نشر کرد.

#### بابا افضل مرقی کاشانی

دیوان و رسالهٔ المفید للمستفید بررسی

و مقابله و تصحیح از مصطفی فیضی،

حسن عاطفی، عباس بهنیا، علی شریف.

چاپ اول. کتابفروشی زوار. ۱۳۳۳.

وزیری. ۶۳+۲۵۸ ص (۸۵۰ ریال)

این چاپ، چاپ دوم است و نخستین

بار در گلستان به چاپ رسیده بود. درین چاپ

متن فارسی تخری المفید للمستفید هم آورده

گفتم احوال دل خویش لگنتم به کنش  
لیکن از بی خبری رفت به عالم خرم  
خردهام

اثری از قرن ششم هجری. به کوشش منصور ثروت. تهران. امیرکبیر. ۱۳۶۷. رقمی. ۱۱۴ ص (۲۰۰ ریال) نفیس پاشا، صفحه (۲۵) - خطبه نافذ پاشا درست است.

#### صائب تبریزی

دیوان - جلد های دوم و سوم و چهارم. به کوشش محمد قهرمان. تهران. شرکت انتشارات علمی و فرهنگی. ۱۳۶۶ - ۱۳۶۷. وزینری. صفحات ۲۱۸۸، ۲۶۶۷ (۱۶۵+۱۲۵+۱۸۵ تومان). درین سه جلد غزلیات (ت - د) شماره ۹۲۲ تا ۴۵۵۰ چاپ شده است.

علاقتمندان شعر صائب باید کوشش بی بدیل قهرمان را در احیای دیوان قدر بگزارند.

#### عصمت بخارالی

دیوان. به کوشش احمد کریمی. تهران. تلاز کتاب. ۱۳۶۶. وزیری. ۵۸۹ ص (۲۰۰۰ ریال)

خواجه عصمت بخارالی شاعر قرن نهم هجری است. دیوانش به خط نستعلیق در چند تقسیم (قصیده، غزل، قطعه، رباعی) ما را با اشعار و مضامین شاعر آشنا می سازد.

### در باره حافظ

#### برهانی مهدی

زین آتش نهفته (در باره حافظ). تهران. پازنگ. ۱۳۶۷. وزیری. ۳۳۵ ص (۸۵۰ ریال).

چنانکه ناشر در مقدمه می نویسد مؤلف دانشمند حافظ شناس کتابی دارد به نام مهدی بر دین و دیوان حافظ. و کتاب کنونی یادشهایی است که پس از تدوین کتاب مذکور به رشته تحریر کشیده است. فوق و اصلاح و امطافه مؤلفه از هر

حیت قابل تحسین و خواندن کتاب لذت بخش است.

#### حافظ شیرازی

حافظ قزوینی - غنی. با هیجده قطعه تعلیقات و حواشی علامه محمد قزوینی. به اهتمام ج. جریزنده. تهران. انتشارات لسان طبر. ۱۳۶۷. وزیری. ۶۳۵ ص (۳۲۰ تومان)

دیوان حافظ تصحیح قزوینی و غنی بارها و بارها به همان صورت نستعلیق تجدید چاپ شد و همیشه مورد اقبال بود. اینک آقای جریزنده آن را با حروف بهینی به تجدید چاپ رسانیده و به ابتکار مطلوب خود کوشیده است کلیه مطالبی را که مرحوم قزوینی در حاشیه دیوان و در مقالات خود مندرج در مجله یفا و در یادداشت های خود (ده مجلد چاپ ایرج افشار) درباره حافظ یا ابیات او نگاشته است بصورت تعلیقات در پایان دیوان حاضر به خوانندگان عرضه کند و کاری شده است خوب و ارزشتند.

جدول تعلیقاتی خزلها در جاهای قزوینی و خلتایی و فهرستهای مختلف اشعار و کتف الابیات هریک دارای فایدهی و حاصل زحمتی است.

#### حافظ شیرازی

دیوان. به انتخاب و گزینش یقینی جنبدی [و] قاتی شیرازی. به کوشش نخستین حسین کوهی کرمانی. مقدمه از سید علی آل داود. تهران. انتشارات هیرمند. ۱۳۶۷. رقمی. ۳۹۵ ص.

حسین کوهی کرمانی از کسانی است که نوقی و همتی بسیار در احیای آثار قدما داشت و جمای از متون را به چاپ رسانید و حقی چنانکه باید هیچگاه ملحوظ و ملحوظ نمانده است. خطایش بسیار زیاده است.

یکی از کارهای او استخراج دیوان حافظی است که گویا قاتی و یفا انتخاب کرده بودند. و نسخه اش در اختیار حاج سید نصرالله تنوی بود. آن را به خط ابراهیم بودری نویسانید و سالها پیش به قطع جیبی چاپ شد. پس از آن دیگران یا برداشتن نام مرحوم

و نوشته‌های آقای محیط طباطبائی در يك موضوع خاص هم بطریق نشر و بخش شود. هنگام چاپ این سطور دیوان حافظی که حضرت محیط تصحیح کرده‌اند بدفتر مجله رسید. ناچار دو شماره‌های دیگر معرفی خواهد شد.

#### مراضوی منوچهر

مکتب حافظ یا مقدمه بر حافظ‌شناسی، چاپ دوم، تهران، انتشارات توس، ۱۳۶۷، وزیری، ۵۵۴+۲۲، ص ۲۵۰۰ (ریال).

این چاپ همان چاپ نخستین (۱۳۴۴) است با افزودن شدن سه مقاله مهم و محققانه با عناوین: «بروز و مصطلحات» در دیوان حافظه و «شیوه خاص حافظه» و «ایهام خصیصه اصلی سبک حافظه» که مؤلف آنها را پس از تألیف و نشر کتاب بد رشته نگارش درآورد و طبعاً اقتضا داشت که به‌جستین تألیف منجم و معتبر الحاق می‌شد و بخش سوم چاپ حاضر حاوی این سه مقاله است.

بطور کلی تألیف دکتر مرتضوی ثور دیگری است از کتابهایی که درین چهل سال اخیر درباره حافظ نگاشته شده. منحصراً آنچه می‌گوید برآمده و برداشته از متون و مأخذ است، مؤلف به رأی و نظر شخصی متکی نیست، عواطف و احساسات خود را نخواست است حافظ شناسی بداند.

بیگیان این کتاب عمیق و محققانه شماره خواستار این دانش پژوه و ژرف‌نگر خواهد داشت.

#### تیساری سلیم

مقدمتی بر تدوین غزل‌های حافظ، تهران، انتشارات علمی، ۱۳۶۷، رقی، ۲۳۲، ص ۲۵۰ (ریال).

حاوی هفت گفتار: آغاز تبیین دیوان حافظ - دوره رواج نسخه‌های خطی - دوره رواج چاپ - تاریخچه شناسایی، معرفی و استفاده از نسخه‌های خطی تا قرن نهم - بررسی اشتقادی سه چاپ مشهور - از سخن حافظ تا شیخ نسخه‌های خطی و از شیخ نسخه های خطی تا نمونه‌های چاپی - شواهد تدوین

کوهی آن را دوسه‌بار چاپ کردند. در چاپ جدید حق بود مقدمه مرحوم کوهی نقل و حفظ می‌شد تا به حق شناسی چنان حکیم می‌کنند.

#### خاقانی پرویز

نگاهی به غزل حافظ، شیراز، اداره کل فرهنگ و ارشاد اسلامی فارس، ۱۳۶۷، رقی، ۱۵۲، ص ۵۰ (تومان) حاوی مقدمه‌های است. کوتاه در احوال و روزگار شاعر و مقاله‌ای در شناخت شعر و آشنایی با زبان و بیان او، سپس بیست و شش غزل که از میان دیوان برگزیده شده با یادداشت‌هایی در معنی و توجیه آن غزلها و آوردن واژه‌های هر غزل به چاپ رسیده است. خاقانی قصیده‌های زیبا درباره حافظ دارد که پیش‌ازین در مجله چاپ کرده‌ایم.

#### فرزاد، سعید

مقالات تحقیقی درباره حافظ، به‌احتمال دکتر منصور رستگار فسائی، شیراز، انتشارات نوید، ۱۳۶۷، وزیری، ۶۲۷، ص ۳۵۰ (تومان)...

کار با اوزنی است برای حق شناسی از گوشته‌های سالیان دراز سعید فرزاد در پژوهندگی حافظ، جسماً بیست مقاله فارسی است و سه مقاله انگلیسی که عیناً از روی اصل چاپ هریک گردآوری و با مقدمه‌های بسوزانه در حق فرزاد چاپ شده است. امید است آقای دکتر رستگار فسائی، چنانکه درین کتاب نوید می‌دهد، هرچه زودتر مجموعه اشعار فرزاد را هم منتشر سازد.

#### محیط طباطبائی، محمد

آنچه درباره حافظ باید دانست، مجموعه‌ای از گفتارها و نوشته‌ها از ۱۳۲۱ تا ۱۳۶۷، تهران، انتشارات بهشت، ۱۳۶۷، رقی، ۲۶۸، ص ۶۰۰ (ریال).

مجموعه بیست و یک گفتار است. سه تا ازین گفتارها در مجله آینده چاپ شده و هفت تا از مرزهای دانش است و بقیه از مجله ها و مجموعه‌های دیگر. امید است مجموعه‌های دیگر از مقالات

خوب و تطبیقات و واژه‌نامه ( با معنی) به علاقه‌مندان نمونه شعر ممتاز معاصر عرضه‌کنند. مقدمه دیوان حاوی دو گفتار یکی از دکتر محسن‌رضا شفیعی که کنکنی است و دیگری از دکتر مهدی آذر و هر دو در تحلیل و توصیف شعر ادیب.

تقریباً آنچه بتمام دکتر مهدی آذرتیلا در همین مجله به چاپ رسیده است زیرا آقای جلالی پندری نامه‌ای را که خطاب به دکتر آذر نوشته بود به من داد تا برای ایشان بفرستم و همین کار را کردم. جناب دکتر مهدی آذر از راه لطف شرحی مبسوط نوشته و ارسال داشتند و به من تذکر فرمودند که مختاری هرطور میدانی عمل کنی. خواه مشروحه مرا در مجله چاپ کنی و آقای جلالی از آن بهره‌ور شوند و خواه آنکه نامه را به ایشان بدهی، موقمی که مرقومه و مشروحه ایشان به دستم رسید مناسب دیدم که مطالب مربوط به ادیب را در مجله چاپ کنم زیرا آقای جلالی هم امید می به چاپ دیوان نداشتند. روزگار تنگ بود پس آن مشروحه را بدون ذکر نام مخاطب به ملاحظه‌ای که آقای جلالی خود باید حدس زده باشند در مجله چاپ کردم. این توضیح تفصیلی از باب آن است که عزیز من آقای جلالی پندری در حاشیه صفحه شانزده مقدمه نوشته است بجهت این از این نامه بدون ذکر مخاطب آن بعداً توسط... در مجله آید... چاپ گردید، گفته آمد تا خوانندگان تصور صلب خلافی از جانب من نکنند. من بنده وسیله ایصال نامه به هر دو بزرگواران بودم.

مقدمه دلاویز و خوش بیان و محققانه جلالی درباره زندگی ادیب و معاصران و معاصران و آثار او نمونه خوبی است از آنچه می‌توان در حق این شاعر معاصر نگاه داشت.

حق بود آقای جلالی همه شاگردان ادیب را بهمان اجمالی که بعضی را در صفحات ۵۵-۵۱ معرفی کرده است شناساند. چه همه نمی‌دانند که محسن‌علی بغدادی و سیداحمد خراسانی و اشراق ملایری و طبرستانیان سبب و ادیب طوسی که بودند.

غزلهای حافظ.

مؤلف با بررسی و دقت و سنجش در دیوانهای مشهور چایی این تحقیق را عرضه کرده است.

نیکنام، مهرداد

کتابشناسی حافظ. تهران. شرکت انتشارات علمی و فرهنگی. ۱۳۶۷. وزیری. ۲۷۵ ص. (۹۵۰ ریال). مهرداد نیکنام با سابقه طولانی کتابداری و تجسی در منابع کتبی و مجموعه‌های کتابخانه‌ها این کتابشناسی را در چند مجسم تألیف کرده است و کار حافظ پژوهان را آسان.

هزیر، عبدالحمین

حافظ تشریح. چاپ دوم. تهران. نشر علم. ۱۳۶۷. رقی. ۲۷۷ ص. (۱۴۵ تومان).

تبویب ابیات حافظ است بر مبنای موضوعات. افسوس که ناشر کنونی به تجدید حروف چینی پرداخته و نخواست است همان چاپ اول را که به حروف زیبای آلمانی در چاپخانه ممتاز مجلس چاپ شده بود چاپ کرده باشد. در نتیجه زیبایی چاپ نخستین از میان رفته است.

### ادبیات معاصر

ادیب نیشابوری، عبدالجواد

زندگی و اشعار ادیب نیشابوری. به کوشش یدالله جلالی پندری. تهران. انتشارات بنیاد. ۱۳۶۷. وزیری. ۴۳۲ ص. ۳۹۶ (۱۲۵۰ ریال).

یدالله جلالی پندری زیدی شعر و یان ادیب نیشابوری را با این کتاب ارجمند احیاء کرد. ادیب شاعری سفته سخن اما کم سرای بود و اشعار زیادی از او شناخته نبود. جلالی با همتی گران توانسته است ۱۶۸۹ بیت شعر بازمآند از او را در این دیوان خوش چاپ و منظم با شرح حال مبسوط و بسیار

ادیب سراینده مضمون یاب تازه در شعر معاصر بود و شاعری استوار سخن.

### تفضلی جهانگیر

زهره و چند شعر دیگر. تهران. انتشارات مروارید. ۱۳۶۷. رضم. ۹۹ ص (۵۵۰ ریال).

جهانگیر تفضلی (ا. مازیسار) از روزنامه‌نگاران و سیاست‌نویسان نامور پس از شهریور ۱۳۲۵، گاهی شعر می‌سراید. از شعرهای مشهور او قطعه‌ای است پرسوز و گداز به نام زهره که یادآور روزگاران جوانی و شور و شنگی اوست.

در دوره‌ای که سفیر کبیر ایران در افغانستان بود میان او و شعرای آنجا مخصوصاً خلیل‌الله خلیلی مفاوضات ادبی پیش آمد و همه از قطعه‌های خوب و خواندنی است و تفضلی همه را درین مجموعه گردآورده و گویه‌ای است از روابط ادبی میان ادبای دو ملت.

### ثمری، عالفتاج

توشهٔ عمر. سومین دفتر شعر. تهران. [۱۳۵۷] وزیری. ۱۵ ص (۲۰۰ ریال)

### ثمری، عالفتاج

سایهٔ گریزان. دومین دفتر. تهران. [۱۳۴۹]. وزیری. ۸۶ ص.

### جلالیان، عبدالصمد

پلندهای سنگی. مجموعهٔ شعر. تهران. انتشارات یزدان. ۱۳۶۶. وزیری. ۶۷۵ ص.

تخلص شاعر جلالی است. از مردم یزد است و پزندک ادیب. شعرش روان و اغلب آمیخته به طنز و لطیفه است. او در غزلهای عاشقانه هم گاه این شیوه را دارد. هرچند حال گشت و گذاری نداشتیم تعطیل بود و جمعه و کاری نداشتیم آن روز خورد طرفه شکاری به تورما یا آنکه هیچ قصد شکاری نداشتیم ما را بهار و جمعه جلالی زیاد بود یک همچو جسمه‌ای و بهاری نداشتیم قسمتی از دیوان به برگردان اشعار

شعراى ارمنى زبان به شعر فارسى اختصاص دارد. شاعر نخست ترجمهٔ مشهور را از هرابند قوگاسیان آورده و سپس ترجمهٔ منظوم خود را. این قطعات زیبا و دلکش است.

ترجمهٔ مشهور این است: شب بود خروش دریا و باد / و قهقهه و فریاد، در اندرون / جامهای بسیار ساغرهای بیشمار / در روشنائی های تر و ترنج قرآموشی

ترجمهٔ منظوم این است:

شب بود و خروش بحر یا باد  
میخانه ساحل از من آید  
بیسانه و بانگ توش و ساغر  
نور کم و ناد و قال و فریاد

بخش سوم دیوان اشعار به لهجهٔ یزدی است با لغتنامه‌ای از اصطلاحات یزدی.

بخش چهارم مثنوی امید و انجاست و بخش پنجم انواع دیگر شعر از جمله اخوانیات.

از هنرهای جلالیان یکی هم نظم کردن قطعهٔ «آی آنهای» نیما یوشیج است.

### رحمانیان حقیقی

زخمهٔ جنون. مجموعهٔ شعر. تهران. انتشارات فردوسی. ۱۳۶۷. رضم. ۱۲۴ ص. (۵۰ ریال).

بیشتر شعرها بر شیوه و موازین نوسرایی است. نمونهٔ سخن شاعر این منظومه کوتاه نقل می‌شود.

اختری در رود تشب غنجد و رفت  
خواب ناز آسمان را دید و رفت  
آنرخشی غرضی آغاز کرد

پاسخی نشنید از شهبای سرد  
کفتی بر زرد ز جری بی‌نشان  
زجم کاری خورد از باد وزان  
مرغ افسانه نوا از سر گرفت  
نالهای تا بیکر آنها پر گرفت  
سایهٔ تخیلی لب دریا نشست  
موج دریا سایه را درهم شکست.

### رحیمی، کامران

آدمهای سنگی. تهران. ۱۳۵۸. رضم. ۱۸۲ ص. (۲۰۰ ریال).

مجموعهٔ چند داستان کوتاه است.

بتوانند از زلال حکمت و اندرزهای آن بهره‌مند شوند.

یغما نیشابوری، حمید

سیری در غزلیات. به اهتمام و با مقدمه جاس خیرآبادی. مشهد، ۱۳۶۵.  
وزیری، ۱۲۵ ص.

### جعفر افیاء، سفرنامه

اسحاق، مرتضی

بیست‌المقدس. تهران. بنیاد دایرة المعارف اسلامی با همکاری مرکز نشر دانشگاهی ۱۳۶۷. رقی، ۳۶۹ ص (مجموعه مقالات بلند از دایرة المعارف اسلامی، ۲) شامل تاریخ و جغرافیای تاریخی و حوادث سیاسی است که بر شهر فلسطین گذشت. تألیف است و ترجمه.

بازن، مارسل

طالبی. منطقه‌های قومی در شمال ایران. ترجمه دکتر مظفر امین فرشچیان. مشهد. مؤسسه چاپ و انتشارات آستان قدس رضوی، ۱۳۶۷. وزیری، ۷۳۷ ص. (دو جلد). (۲۰۰۰ ریال).  
کتاب مبتنی است بر پانصد و نود مأخذ و درین مباحث بخش اول محیط طبیعی / (پستیها و بلندیها - آب و هوا - تأثیرات آب و هوا).

بخش دوم مردم و فعالیتها (جمعیت - زمینهای چلگهای بی‌رنجکاری - زمینهای چلگهای دیمزار و ماسکن).  
کتاب کاملاً علمی و تحقیقی است.

برونگی، هنریش

سفری به دربار سلطان صاحبقران. جلد دوم. ترجمه مهتدس حسین کرد بچه. ۱۳۶۷. وزیری، ص ۳۲۳ تا ۲۲۱ (۱۱۵۵ ریال).

جهانگیری، علی‌اصغر

کندلوس. تهران. مؤسسه فرهنگی

صالحی، یحیی

کسوف طولانی. دفتر شعر. اشعار سال های ۱۳۶۹ - ۱۳۵۷. رشت. انتشارات طاعتی، ۱۳۶۷. رقی، ۱۸۱ ص. (۲۵۵ ریال).

سروه‌ها در اسلوب شعر لوست و بهترین معرف آن نقل این قطعه «پائیزی».

پائیز

ای فصل برگزید

ای آنکه بر جنازه گل‌های باغ من

جز گریه

هیچ کاری

دیگر نمی‌کوی

هرچند غیر مرگ

- که سرنوشت مشترک بر گهاست

بر ساکنان باغ

مقرء نمی‌کوی

ای همچو مرگ خوب و رهاکننده و عزیز

پائیزا

گویم اگر که دوسترت دارم از بهار

باور نمی‌کوی.

طالبی، فرامرز

آوای جنگلی. تهران. مرکز هنرهای نمایش وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی. ۱۳۶۷. رقی، ۱۳۵ ص (۳۵۵ ریال).  
نمایشنامه‌ای است. از رویدادهای سال ۱۳۴۶ قمری در گیلان.

کلیله و دمنه

کلیله و دمنه منظوم یا نیمه‌منظوم. سروده غلامحسین فخر طباطبائی. تهران. انتشارات وحید، ۱۳۶۷. وزیری، ۵۵۳ ص (۲۶۰۰ ریال).

نام کتاب گویای موضوع آن است. نظم گریز کلیله نیمه‌منظوم است. چهل سال پیش جهانیش حسین صدیق بنجین کاری دست زد و آن را به نام «درای و برهن» یا کلیله و دمنه منظوم» در سال ۱۳۲۳ منتشر کرد.

آقای طباطبائی کوشیده است منظومه را چنان بپردازد که بنا به گفته خود همگان



کردستان. مقاله و تصحیح، حواشی و تعلیقات به انضمام پنج مقاله درباره قیام کرمان از دکتر حسنت‌الله طیبی، تهران، امیرکبیر، ۱۳۶۶. وزیری ۲۲۲ ص. (۲۴۰۰ ریال).

#### فنائی، میرزا حسن

فارستامه ناصری، تصحیح و تفسیر از دکتر منصور رستگار فسائی، تهران، انتشارات امیرکبیر، ۱۳۶۷. وزیری ۱۹۷۴ ص (دو جلد ۷۸۰۰ ریال).

#### گنجی، محمد حسن

جغرافیا در ایران از دارالفنون تا انقلاب اسلامی، مشهد، مؤسسه چاپ و انتشارات آستان قدس رضوی، ۱۳۶۷. وزیری، ۶۹۹ ص. (۲۰۰۰ ریال).

کتابی است مفید و اغلب حقیقت‌سازانه نیست به همه کسانی که در راه پیشرفت علم جغرافیای جدید مؤثر بوده‌اند. مؤلف، مشخص است که در نگارش این کتاب از مجموعه یادداشت‌های روزانه و اسناد و اوراقی که در طول خدمت اداری و دانشگاهی جمع کرده بوده است این کتاب را به رشته تألیف درآورده. بخش اول: آموزش جغرافیا است از روزگاری تأسیس دارالفنون تا تأسیس رشته‌های تدریس جغرافیا در دانشگاه‌های مختلف کشور. بخش دوم به معرفی کتاب‌های جغرافیا در زمینه‌های مختلف اختصاص دارد و البته این بخش نمی‌تواند صورتی کامل و جامع داشته باشد. بطور نمونه در قسمت جغرافیای شهری (شهرنامه‌ها)، فقط دو سه کتاب معرفی شده. و اگر بنا باشد می‌توان به بخش جغرافیای تاریخی و تک‌نگاری نویسی و سفرنامه‌ها نام بیش از یکصد کتاب را که ضرورت داشت افزود.

بخش سوم به معرفی انجمن‌ها و مؤسسات جغرافیایی و بخش چهارم به معرفی کنگره‌ها و سمینارهای جغرافیایی اختصاص دارد. درین بخش اخیر فراموش شده است که ذکر شعبه تاریخ و جغرافیای دوره اسلامی کنگره‌های ده‌گانه تحقیقات ایرانی (۱۳۴۹-۱۳۵۷) بشود. بخش پنجم نقشه و نقشه‌بازان، بخش

جغرافیایری، ۱۳۶۷. وزیری، ۳۶۶ ص. (۳۰۰۰ ریال)

تألیف رساله منصف درباره آبادی‌های کوچک در ایران سابقه دراز ندارد و تاکنون بیش از ده پانزده تا تألیف نشده است. یکی ازین گونه تألیفات کندلوس است و کندلوس نام آبادی است از میخاز در کجور مازندران و این کتاب نیز معرفی جغرافیایی و فرهنگی آن ناحیه و آبادی.

مؤلف تمام مطالب دانستی درباره امور کشاورزی، دامداری، صنایع محلی، مراسم و آداب، آثار باستانی، گیاهان محلی، لغتنامه شعرها و ترانه‌ها و دیگر مظاهر مردم‌شناسی آنها را درین کتاب گرد آورده است و حکمهای زبان در آن آورده و اغلب چند رنگ و گویاست.

مقدمه کتاب بقلم ابوالقاسم انجوی شیرازی است.

#### صروی، خسرو

بررسی آماری وضعیت ارضی ایران در شش استان، تهران، سرکر نشر دانشگاهی، ۱۳۶۷. وزیری، ۲۱۹ ص. (۱۰۰۰ ریال)

استانهای مرکزی - اصفهان - لرستان - فارس - کرمانشاه (با اسم ساختمانی باخران) - همدان.

در هر بخش ابتدا وضعیت جغرافیایی - اصلاحات جدید (انقلابی) - نتایج اصلاحات ارضی ۱۳۴۱ - قشربندی اجتماعی مطرح شده و سپس شهرستان به شهرستان اعداد و ارقام آورده شده است.

کتاب کاملاً تخصصی و آماری است.

#### سارلی، اراز محمد

ترکستان در تاریخ، نگرشی بر ترکستان در نیمه دوم قرن نوزدهم، تهران، امیرکبیر، ۱۳۶۴. وزیری، ۱۹۲ ص. (۲۶۰ ریال)

#### فخرالکتاب سنجی، شکرالله

تحقیق ناصری در تاریخ و جغرافیای

بیشتر به مباحثه تاریخی و وجالی و جغرافیای گذشته مرتبط خواهد بود هرچه زودتر نشر شود.

### تاریخ، سرگذشت

آژند، یعقوب (مترجم)

تاریخ اجتماعی - اقتصادی ایران در دورهٔ متول. از ا. پ. پطروشفسکی، کارلیان، جان ماسون اسمیت، تهران. انتشارات اطلاعات. ۱۳۶۶. وزیری. ۱۹۳ ص (۶۵۵ ریال).

سه مقالهٔ محققانه و قابل اعتناست که فاضل محترم آقای آژند از انگلیسی به فارسی آورده. مقالهٔ پطروشفسکی هم به روایت انگلیسی است که در تاریخ ایران کیمبرویج ظهیر شده است. نکته‌هایی چند که به نظر رسید گفته می‌شود:

- کارل یان (ص ۳) چند سال است در گذشته.

- «چراگت» (مترجم) بجای «چراگاه» چه برتری بر دومی دارد؟ (ص ۵).

- کلاویچو (ص ۶ و صص ۶) نادریست و کلاویچو درست است.

- «خوش شانس» (ص ۸) در چنین مطلبی بی‌تناسب است.

- آیا «کمال» (ص ۸) را نمیشد به «سر آب» «نهر» برگرداند.

- در عهد متولان «افغانستان» وجود نداشت (ص ۱۵) و اگرچه پطروشفسکی برای فهم اروپائیان از منطقه آن کلمه را استعمال کرده است در ترجمهٔ فارسی به توضیحی احتیاج بود.

- آثار جغرافیایی نام کتاب حافظ ایرو نیست (۱۱) و در زبان فارسی به جغرافیای حافظ ایرو مصطلح شده است.

- «دو سال» اصطلاحی است (۱۱) و مشخصات دیگر که یا باید توضیحی بر آن نوشت یا مبادی آورد.

ششم فعالهای بین‌المللی جغرافیایی بخش هفتم جغرافیا در ایران.

لایار، اوستن هنری

سفرنامهٔ لایار یا ماجراهای اولیه در ایران. ترجمهٔ مهتاب امیری. تهران. انتشارات وحید ۱۳۶۷. وزیری. ۳۶۵ ص. (۱۶۵ تومان).

مطالعهٔ مستند

سیمای اراک. جامعهٔ شناسی شهری. جلد دوم (فرهنگ ترمیم). [اراک. ۱۳۶۶]. وزیری. ۳۲۵ ص.

این جلد به ویژگیهای گویش اراک، واژه‌ها، اشعار به لهجهٔ اراکی، مثلها و کنایه‌ها، پندارها و باورهای عامه، مراسم زاین تا مرگ، بازیهای محلی اختصاص دارد و جلد دوم است. در جلد اول که هنوز به چاپ نرسیده مؤلف در هفت بخش به تاریخ اراک، مسائل جغرافیایی و گیاهی، جمعیت، آکولوژی، وضع اقتصادی و اجتماعی، مسائل فرهنگی، بهداشت پرداخته است. امیدواریم هرچه زودتر منتشر شود که این‌گونه کتابها وسیلهٔ اساس برای تکمیل جغرافیای کلی ایران تواند بود. واژه‌نامهٔ اراکی که آقای معتمد تهیه کرده عظیم است و مزینش درین است که ثباتی را که در زبان و ادبیات و فرهنگهای فارسی سابقه دارد متذکر شده و برای آنها از متون قدیم شاهد آورده است.

مطالعهٔ محمد مهدی

جغرافیای شهر بی. جلد اول. تهران. انتشارات اسلامی. ۱۳۶۷. وزیری. ۲۵۹ ص. (۱۲۵۰ ریال).

نسخه‌های ازین کتاب بدلف دوست فاضل آقای علی عرب (مقیم بی) به دستمان رسید. فصول کتاب عبارت است از: معرفی کوتاه پیرامون جغرافیای شهرستان بی بی و پیرامون بی. پیدایش شهر و محل آن - مکان اولیه و وجه تسمیهٔ نایبگذاری شهر - توسعهٔ شهر به ساختار شهر - متابولیسم شهر.

امیدواریم جلد دیگر کتاب که تماماً و

— عضدالدوله پولیس؟ (ص ۱۲).  
 — روحه (ص ۹۳) غلط و درجا درست است.  
 — ایستان (ص ۱۳)  
 — صفت دانشنامه نویسی برای رشیدالدین فضل الله نامناسب و در فارسی «جامع الاطراف» مناسب است.  
 — وان لون به «فان لون» (ص ۱۹) بدل شود Van در هلندی فان تلفظ می شود. یکجا هم به فون لون آورده شده (ص ۱۵۵).  
 — سیرم. معمولاً «سیرمه» نوشته می شود و ممکن است از اغلامی باشد که بهمناسبت «چ» بودن در شکل عربی آن به «ص» بدل شده است. (ص ۲۵).  
 — حیاط (ص ۳۵) حیات.  
 — ولد (ص ۳۵). و اولاد نوعی پارچه بوده است.  
 — سایر اقمشه برابر Sikan cloth نیست (ص ۳۵).  
 — محمد علی خلطالی (ص ۳۵) غلط و ... خلیلی درست است.  
 — آیا اشرف کشوری می تواند معنای Civil Service بدهد (ص ۴۲). مگر دیوانیان همان مفهوم را دربر ندارد.  
 — «دقیقه» (ص ۴۲) و سایر موارد اصطلاحی است خارجی.  
 — «بنفیس» (ص ۲۵) اصطلاحی است خارجی و توضیحی که در حاشیه آمده در اصل در متن و داخل ( ) بوده است.  
 — بیعای فرمول (ص ۴۸) دستورالعمل چه عیبی دارد؟  
 — قوچ (ص ۵۰) / گوسفند  
 — قاضی محمدالدین قالی شیرازی (ص ۵۰) / قاضی شیراز محمدالدین قالی مطابق اصل است.  
 — استعمال اصطلاح بست برای عهد منول آیا درست است (ص ۶۶) آیا برید و پیک بهتر نیست.  
 — ارض روم (ص ۸۱) / ارز روم.  
 — عبارات قلبیه و سلمیه (ص ۸۸) / عبارات مصنوع و مسجع.

— کور دیر (ص ۹۲) / کوریده.  
 — لافر (ص ۹۶) / لوفر  
 — مقال دیوبل (ص ۱۱۷) / مقال مضاعف.  
 در فهرست اعلام این نکته قابل تجدید نظرست:  
 ص ۱۳۳— این رشیدالدین نمداریم / غیاث الدین محمدین رشیدالدین.  
 ص ۱۲۵— لین پول درست است نه پول، استانی لین.  
 ص ۱۲۶— خلیلی درست است نه خلطالی.  
 ص ۱۷۸— فون لون در فان لون می آید. البته این نام یکبار در فون لون آمده و یکبار در فان لون.  
 ص ۱۷۹— افسر اسباب لر در «لر» درست نیست.  
 ص ۱۸۹— دیوان شمس الدین محمد جویزی (در ذیل کتابها) درست نیست صاحب دیوان شمس الدین... است و در فهرست اشخاص باید بیاید.  
 ص ۱۸۹— راجحه الصدور (یکجا) و راوندی (یکجا)؟ (الخ)  
 اعتمادالسلطنه، محمد حسن مقدم  
 تاریخ منتظم ناصری، به تصحیح دکتر محمد اسمعیل رضوانی، چاپ دوم، تهران، دنیای کتاب، ۱۳۶۲، وزیر، ص ۱۳۱۷-۲۴۲۵ (۳۹۵۵ ریال).  
 کار با ارزش و گرانی که دکتر رضوانی استاد رشته تاریخ و متخصص تاریخ صفوی و قاجاری آغاز کرده به پایان رسید و چاپ جدید دوره منتظم ناصری در دسترس گذارده شد.  
 همراه این جلد دو فهرست است. یکی اعلام جغرافیایی است و دیگری که فاضل محترم آقای قمی تژاد تهیه کرده فهرست اعلام اشخاص است. اگر این دو فهرست نبود استفاده ازین کتاب مفید باز چنانچه چاپ سنگی قدیمی دشوار می بود. کاش آقای قمی تژاد در اعلام نامها و القاب یک شخص را به هم ارجاع می دادند تا مراجعه آسانتر می شد بطور مثال

خانوادگی و شنیدهای قومی و طایفگی است و این همه آگاهی دربارهٔ کردهای خراسان تاکنون در یک کتاب وجود نداشت و بهین ملاحظه کوششهای مؤلف در خورتجید زیانست.

جعفریان، رسول

بررسی کوتاه پیرامون رابطهٔ تشیع و ایران - اصفهان، جهاد دانشگاهی، ۱۳۶۵، رقی. ۱۵۲ ص.

مباحث عمده: رابطهٔ تشیع با چین و فکر ایرانی - تسنن و تشیع در ایران - امامزاده‌ها و احترام به مقابر، مؤلف یادآور شده است که بزودی «تاریخ تشیع در ایران» از او منتشر خواهد شد.

جعفریان، رسول

دخالت انگلیسی در واقعهٔ مشروطه - قم، ۱۳۶۵، رقی. ۹۵ ص (۱۲۵ ریال).  
مقدمهٔ کتاب از دکتر رضا داوری است. عنوان عمدهٔ مباحث عبارت است از فریبون آمیختگی و دخالت انگلیسی‌ها در مشروطیت - دلیل ما برای دخالت انگلیسیها در ماجرای مشروطه - نویسندگان جدید و قضیهٔ دخالت مشروطه تفکر وارداتی غرب - تمی زاده و وابستگی او به انگلیسی‌ها - سردار اسعد و سپهبدار تنکابنی و هماعتگی با سیاست انگلیسی‌ها - مردم و مشروطه.

خالصی، عباس

تاریخچه بست و بست نشینی، تهران، انتشارات علمی، ۱۳۶۷، وزیری. ۱۸۸ ص. (۱۱۰۰ ریال).  
موضوعی است ابتکاری که تاکنون رسالهٔ مستقلی دربارهٔ آن نبوده. مؤلف در دو فصل بر اساس کتب تاریخی توانسته است ریشه های این آیین و مفاهیم آن و مواردی چند را معرفی کند.

دانشکوه، هان کارر

امپراطوری گسته، طنیان ملتها در شوروی ترجمهٔ خلاصی سیار، چاپ دوم، تهران، نشر نو، ۱۳۶۶، رقی. ۲۴۴ ص (۲۲۵ تومان).

شوروت داشت از (امین الدوله فرخ) بسته (امین الملک فرخ) و بالعکس ارجاع داده شده بود.

پرنجی، سلیم

قوم از یاد رفته (کاوشی دربارهٔ قوم مابین هندائی)، تهران، دنیای کتاب، ۱۳۶۷، وزیری. ۲۹۲ ص. (۲۷۵۰ ریال).

نصتین کتاب منفرد و مستقل دربارهٔ مابینها است که در خوزستان زندگی می‌کنند.

بیات، لادر

تورانیان از نگاه تاریخ تا پذیرش اسلام، با بیشترین تعداد مواد مشکور، تهران، نشر ایران شهر، ۱۳۶۷، وزیری. ۱۶۵ ص (۶۲۵ ریال).

فصل اول: سیر تمدن و شناخت تورانیان در عهد باستان.

فصل دوم: تاریخ اقوام ایرانی زبان آسیای مرکزی در سدههای باستان.

فصل سوم: منشا تژادی هونها و گزیده هایی از تاریخ هونها و تورانیان.

فصل چهارم: منشا و نام تور - کیوتها (ترکان).

توحیدی اوغاری، کلیم الله

حرکت تاریخی کرده به خراسان و دفاع از استقلال ایران، جلد سوم، مشهد، ۱۳۶۶، وزیری. ۵۹۹ ص (۲۰۰ تومان).

هنگامهٔ مرگشت کردهاست در خراسان از روزگار ناصرالدین شاه به بعد، سردانیم درین دوره چند تن از سران طوایف کرده در خراسان حافظ سرحدات شمال شرقی ایران بودند و منصب حکومت و بزرگی جعلی داشتند مانند شجاع الدوله زعفرانلو (امیر حسین خان) و شجاع الدوله (محمد ناصر خان) ایضا تسی قوچان و سهام الدوله خادلو و محمد ابراهیم خان مظفر السلطنه در ناحیهٔ اصفهان و بیام خان زعفرانلو و جراینها.

اطلاعات گردآمده درین کتاب بر اساس مآخذ همان عصر و اسناد خطی و حکمهای

## شیخ الاسلامی، جواد

قتل اتابک و شانزده مقاله تحقیقی دیگر. تهران، انتشارات کیهان، ۱۳۶۷-  
وزیری، ۳۵۶ ص (۹۵۵ ریال).  
مقالات در چهار بخش است: ماجرایی  
قتل اتابک، مقالات تاریخی و سیاسی، مسائل  
روزه، نقد و بررسی.

دکتر جواد شیخ الاسلامی برای  
خوانندگان این مجله محقق و نویسنده‌ای کاملاً  
شناخت و حاجت بدان نیست که سخن  
درباره نوشته‌های محققانه او گفته شود.

ازین هفده مقاله يك مقاله که شرح  
گزارش سفارت انگلیس درباره تروت رضائیه  
پهلوی از زبان قوام‌الدوله صدری است تاکنون  
چاپ نشده بود.

## فلور و هم

جستارهایی از تاریخ اجتماعی ایران  
در عصر قاجار، جلد دوم، ترجمه  
ابوالقاسم سری، تهران، انتشارات توس،  
۱۳۶۷-، وزیری، ۲۷۷ ص

جلد اول این کتاب محققانه در مجله  
معرفی شد. این دو جلد مجموعه‌ای است از  
مقاله‌ای که نویسنده هلندی در زمینه‌های مربوط  
به تاریخ اجتماعی دوره قاجار در مجله‌های  
شرقشناسی به چاپ رسانیده است.

در جلد دوم این مطالب را می‌خوانیم:  
ساخت جامعه قاجار-جنبه‌های عمومی اصناف-  
سازمان اصناف - وظیفه اجتماعی اصناف و  
فتوت - اصناف و تسادیه مالیات - تعیین  
قیمتها و نظارت بر معیارهای مصنوعات -  
وظیفه سیاسی اصناف - حق اینترپوت در  
دوره قاجار - تجار در دوره قاجار - سرانجام  
در دوره قاجار - افلاک در دوره قاجار.  
اهمیت تحقیقات فلور درین است که  
او به منابع آرشپوی هلند دسترسی دارد و  
اطلاعات از اسناد آنجا عرضه می‌کند که  
تاکنون ما از آن خبری نداشتیم.

## قصص‌اوغلی، ابراهیم

تاریخ دولت خوارزمشاهیان، ترجمه  
داود اصفهانیان، ویراستار عبدالله تقی‌بی  
تهران، انتشارات گستره، ۱۳۶۷-.

از کتابهای مهم و خواندنی و تبه  
انگیزی است که درباره شوروی به‌دریافت  
جایزه (جایزه امروز سال ۱۹۷۹) رسیده.  
خواندن بخش ملل ماوراءالنهر و قفقاز آن  
برای ایرانیان بسیار مفیدست.  
دلیل، التون

تاریخ سیاسی و اجتماعی خراسان در  
زمان حکومت عباسیان، ترجمه محمود  
رجب‌نیا، تهران، شرکت انتشارات علمی  
و فرهنگی، ۱۳۶۷-، وزیری، ۲۲۹ ص  
(۲۵ تومان).

اساس کتاب رساله دلیل از دانشگاه  
تکراس است که زیر نظر استادش حافظ  
فرمانفرمایان به‌اخته درجه دکتری رسید و  
اینک استاد تاریخ اسلام در دانشگاه هاوانی  
است. این تألیف براساس مراجع عربی و  
فارسی قدیم و دست اول نگارش یافته و از  
حیث شمول بر اهم و اغلب آنها نمونه يك  
کار استوارست.

عناوین ابواب کتاب: خراسان و جامعه  
خراسانیان - شورش عباسی در خراسان -  
استواری قدرت عباسیان - ابو مسلم و ضد  
انقلاب عباسیان - ناخشنودی روستائیان و  
شورش غلات - خراسان و حکومت مرکزی-  
نتیجه.

محمود رجب‌نیا مثالهای دراز است که در  
ترجمه کتب مشرقان مهارت و تجربه و از  
نگارشی استوار و روان برخوردار دارد.  
در برگرداندن نامها از انگلیسی بعضی  
سهوا هست که باید در چاپ دیگر اصلاح  
شود ازین قبیل: جودی (به‌جای جدید) ص  
۸۴ - ابن‌عبدالله (به‌جای ابن‌عبدربه) ص  
۵۱- ابوالعیلاء (به‌جای ابومیلاد) ص ۹۱-  
حروری (به‌جای حروری) ص ۸۳ - قریض  
(به‌جای قریظ) ص ۳۹ و غیره در فهرست  
لازمین قریض.

## زرین‌کوب، عبدالصمد

تاریخ مردم ایران، از پایان ساسانیان  
تا پایان آل بویه، تهران، امیرکبیر،  
۱۳۶۷، وزیری، ۶۵۵ ص. (۲۶۵۵  
ریال).

مرجعی است که آذربایجان را نیز با کیزره و بخش بیان خود به فارسی آورده است.  
صافطور که مترجم در مقدمه یادآورست تعداد کتابهایی که در تاریخ تمدن به زبان فارسی ترجمه شده اندک است.  
انتخاب این کتاب برای ترجمه، حکایت از بصیرت و آگاهی ژرف مترجم دارد.

**لینن، ولهاگ**

ایران از نفوذ صالمت آمیز با نصرت الحمايگی (۱۸۶۵-۱۹۱۹). ترجمه دکتر مزین میراحمدی، تهران، انتشارات معین، ۱۳۶۷، وزیری، ۳۵۹ ص. (۲۲۵۰ ریال)

اصل کتاب به آلمانی است و از منابع بسیار معتبر و مشهور برای تاریخ اقتصادی و سیاسی ایران.  
نمونه اشتباهات در نقل اعلام:

- هوان به جای هیران (ص ۲۳۹).
- هاراپه نزدیک اردبیل ظاهراً بجای قره تپه (همان صفحه).
- میرزا حسین مشیرالموله بجای میرزا حسن مشیرالدوله (ص ۳۲۵) و در فهرست.
- آرتیک، چکستر (۹) (صفحه ۲۲۵)
- چاکستر (ص ۱۸۱) ، شاید چاکسره راه سورخس.
- مرگود (ص ۱۸۱) بجای مرگون.
- چایچه (ساده) ظاهراً بجای چایچه (ص ۱۸۱).

اساس نامگذاری و گننام کتاب باید براساس نامهای دهات کشور تجدید نظر شود.

**جورگام، گلنست**

تاریخ ایران در دوره قاجار، ترجمه گونه از میرزا رحیم فرزانه فرزند علیبنی حکیم الممالک، به کوشش ایرج افشار، چاپ دوم، تهران، نشر فرهنگ ایران، ۱۳۶۷، وزیری، ۱۹۳ ص. ۳۲۴ ص. عکس (۲۲۵۰ ریال).

**خیف (شیخ)**

کتاب الجبل والنصره لیسبه المنقره یا

وزیریه ۲۵۲ ص (۱۸۵۰ ریال)

در تاریخ خوارزمشاهیان کتاب مستقلی به زبان فارسی نبود و ترجمه این کتاب برای محققان ما ضرورت داشت. ولو آنکه مورخ دانشمند ترك در مواردی چند با صاحب قومی خود به مطلب نگریده است زیرا شماره ما باید بدانیم دیگران چه می گویند.

مترجم جز در مواردی که در نقل امراض خاص از خط لاتینی ترکی به فارسی به اشتباه دچار شده است متن را به زبان مناسب و متعصبی ترجمه کرده است.  
موارد اشتباه در نقل ازین قبیل است:

که:

- تاج المسان، ص ۲۵ (بجای تاج المان).
- حاکم، ص ۲۵ (بجای حکیم شمس الله قاسری).

- آتین هاک، ص ۲۲ (به جای اتولتای جهانگشای جوینی).

- تولون جهیور، ص ۲۶۸ (به جای تولان ابروی - جهانگشای جوینی).

- اکتیسی بن قوچکار، ص ۲۶ (به جای اکتیسی بن قوچار - جهانگشای جوینی).

- یازوق باش، ص ۲۶ (به جای یازوقاش - جهانگشای جوینی).

مقصود آن است که اعلام به شکل واحدی که در معون قدیم هست در تحقیقات جدید هم آورده شود.

**گارسون، مورس**

مهمترین دادوسی تاریخ معاصر، محاکمه مارشال پن، به ضمیمه محاکمه پیرلاوال نوشته آلفرد ماله، ترجمه سررختگه غلامرضا نجفی، چاپ سوم، تهران، شرکت معاصر انتشار، ۱۳۶۷، رقمی، ۳۹۱ ص.

**فولکن، هری**

تاریخ تمدن از کهن ترین روزگار تا سده ما، ترجمه عبدالعزیز آفرنگ، جلد اول، تهران، انتشارات کیهان، ۱۳۶۷، وزیری، ۶۲۵ ص. (۲۲۵۰ تومان).  
یکی از کتابهای محبوب، خواندنی و

در دوره ناصرالدین شاه به اهمیت این کتاب وقوف داشتند و بهمین ملاحظه میرزا زکی علیآبادی نازندگانی آن را از روی ترجمه فرانسوی آن به فارسی خوبی درآورد که با زبان امروزی تفاوت زیاد ندارد.

فاضل گرامی چشید کیانفر که در احیای این گونه آثار آستین بالا زده است پس حوصله و دقت به تصحیح و چاپ دوره این کتاب آغاز کرده و جلد اول را با مقدمه‌های مستفاد در احوال مترجم و خاندان او منتشر ساخته است. او برای رفع مشکل خوانندگان در خواندن نامهای خاص که از لاتینی به خط فارسی درآمده همه اطلاع را از روی متن فرانسوی به‌طور زیرنویس درجاشیه نقل کرده است.

نسخه اساس چاپ در گنجینه کتابخانه ملی است و در موارد ضروری، از نسخه کتابخانه مجلس استفاده شده است.

### تاریخ معاصر

آوری، پیر

تاریخ معاصر ایران، جلد دوم، از تأسیس سلسله پهلوی تا کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲، ترجمه محمد رفیعی مهر آبادی، تهران، انتشارات طحطا، ۱۳۶۷ وزیری، ۵۵۶ ص (۱۸۵۵ ریال).  
هنوز این کتاب در زبان انگلیسی مرجع اصلی همه کسانی است که به تحقیق در تاریخ معاصر ایران می‌پردازند.

بهتوده محمود

دولتهای ایران از سید ضیاء تا بختیار (سوم اسفند ۱۲۹۹-۲۲ بهمن ۱۳۵۷)، تهران، سازمان انتشارات جاویدان، ۱۳۶۶، وزیری، ۹۲۹ ص (۳۲۵ تومان).

کتابی است که در ظرف چند روز نسخه‌های بی‌پایان شد و چون درباره آن بسیار سخن گفتند به‌جزان نر نوشتی رسید. البته کتاب پرکشش و خواندنی است و نویسنده در

نبرد جمل، ترجمه و تحشیه دکتر محمود مهدوی دامغانی، تهران، نشر نی، ۱۳۶۷، وزیری، ۲۸۵ ص (۱۵۵۵ ریال).

شیخ مفید میان سالهای ۳۳۶ تا ۴۱۳ هجریست.

نصیری، محمدرضا

اسناد و مکاتبات تاریخی ایران (قاجاریه)، جلد اول از ۱۲۵۹ تا ۱۳۳۸ هجری، تهران، انتشارات کیهان، ۱۳۶۶، وزیری، ۴۲۵۴۳۶ ص (۱۷۵ تومان).

دکتر نصیری گام بلندی در متعبر ساختن تحقیقات آینده قاجاری برداشت و به یاری پژوهشگران برخاست. قصد دارد مجموعه‌های از اسناد مربوط به تاریخ ایران را که در پایگانی صادرات عثمانی و دو پایگانی دیگر (ترکیه) محفوظ است در نه مجلد چاپ کند.

مباحثه ارزق‌الروم جلد اول حاوی اسناد سالهای ۱۲۵۹ تا ۱۲۳۸ قمری است یعنی تا مباحثه ارزق‌الروم که در روی جلد و صفحه عنوان به ابتداء ۱۳۳۸ آمده.

دوین مجموعه ۱۳۷ نامه و فرمان از عباس میرزا و قائمقام و میرزا محمد شفیع و جعفرخان دنبلی و عباسی از حکام و بیگلر بیگها به زعمای عثمانی به‌چاپ رسیده است. مؤلف بسیار کار پندیده‌ای کرده که عکس همه اسناد را به‌چاپ رسانیده تا اگر شبهه‌ای که در خواندن ایشان باشد بتوان با مراجعه به‌اصل آن را دریافت.

هامرپورگشتال

تاریخ امپراطوری عثمانی، ترجمه میرزا زکی‌علی‌آبادی، به‌احتمام چشید کیانفر، جلد اول، تهران، انتشارات زرین، ۱۳۶۷، وزیری، ۲۹۳ ص (۲۸۵ تومان).

هامر پورگشتال مستشرق و دیپلمات مشهور اطریشی کتاب مهم و معتبری در تاریخ عثمانی دارد که هنوز مرجع و مأخذ همه کسانی است که به تاریخ عثمانی می‌پردازند.

بنام صیقلی داشت. ظاهراً خلیقایی مراد است (ص ۲۴۸) در این کتاب مؤلف کتابی به آلمانی در همین زمینه دارد و این کتاب ظاهراً ترجمه‌ای است از آن. از این گونه اشتباهات در چندین استندیاها هم زیاد است.

**فردوست، حسین**

ظهور و سقوط سلطنت پهلوی. خاطرات ارتشید حسین فردوست. بخش اول. تهران. انتشارات اطلاعات. ۱۳۶۷. رقص. ۱۵۲+۱۵۲ (۲۵۰ ریال).

**گازیوروسکی، مارک**

کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲. ترجمه سرهنگ غلامرضا نجفی. تهران. شرکت انتشار. ۱۳۶۷. وزیری. ۱۲۴+۶۴ ص ۲۸۵ ریال.

مقاله‌ای است بر اساس اسناد و مدارک امریکایی و انگلیسی و منابع و کتب چاپی که شهرتی زیاد پیدا کرده و اطلاعات مربوط به کودتای ۲۸ مرداد را وسعت داد.

**مجموعه اسناد لانه جاسوسی آمریکا**

احزاب سیاسی در ایران. بخش دوم. جلد سوم. تهران. دانشجویان مسلمان بیرو محل امام. ۱۳۶۷. وزیری. ۳۶۵ ص (۱۶۰۰ ریال).

**مصطفی، محمد**

دکتر محمد مصطفی و رسیدگی فرجامی در دیوان کشور. به کوشش جلیل بزرگهر. تهران. شرکت انتشار. ۱۳۶۷. وزیری. ۳۷۷ ص (۲۳۰ تومان). جلیل بزرگهر با این کتاب دوره محاکمات دادگاه. دکتر مصطفی را به پایان رسانید و بر منابع تحقیق احوال مصطفی کتابی افزود.

**معضله خسرو**

پلیس سیاسی عصر بیست ساله. تهران. انتشارات جاوید. ۱۳۶۶. وزیری. ۵۲۴ ص. کتابی است خواندنی که بزودی مورد توجه قرار گرفت.

مدعی که داشته است کمال مهارت و زیردستی را به کار گرفته و خواسته است چنین مجموعه پر مطلب و پر خوانندگی را عرضه کند. چنین کتابی که مؤلف مبتعد به داندن مآخذ در با صفحه نیست طبعاً اغلاط و اشتباهات زیادی دارد که در چند نشریه اشاراتی به آن شده است.

ما فعلاً به آن اشتباهات اشاره‌ای نمی‌کنیم چون شنیده‌ایم که چاپ تازه‌اش تا چندین دیگر نشر می‌شود و منتظریم که اگر آن چاپ بهمین حال کنونی است نظریات کلی خود را یادآور شویم.

**روااتی، شاپور**

دولت و حکومت در ایران در دوره تسلط استعمار سرمایه‌داری. تهران. نشر شمع. [۱۳۶۷]. وزیری. ۳۱۶ ص. (۱۲۰۰ ریال).

در تئوری کتاب این نکته‌ها در باب اعلام قابل ملاحظه دیده شد.

مالک‌التجار (ص ۲۳) بجای ملک التجار.

میرزا سید جعفرخان شیرالدوله فراهانی. او تبریزی بود نه فراهانی (ص ۸۲).  
ارزاة‌الروم (ص ۸۳) بجای ارزاق‌الروم.

حزب‌الملک هدایت نداشته‌ایم شاید نصر‌الملک منظور است (ص ۸۳)

حسنقلی میرزا غلط و حسنقلی میرزا فرماقرما درست است (ص ۸۳)

ادیب‌الملک فراهانی است نه ادیب‌الملک (ص ۸۴).

محمد علی فروغی هیچگاه از متعلقان دربار ناصری نبود. سنش متناوب نبود (ص ۸۴).

استغای مصطفی پیش‌از واقعه سیام تهر برای آن نبود که فرمانده کل قوا شود. چون می‌خواست وزیر جنگ را خودش معین کند و شاه موافقت نکرد. بود استعفا داد. مسئله فرماندهی کل قوا مربوط به پیشنهاد هشت ماهه‌ای است و در وقتی دیگر. (ص ۱۵۴)  
عبدالصغیر میرزا فرماقرما فرزندی



— یکتی (به جای یازجی)، صفحه ۲۵۷.

— چپتی (به جای چنتی)، صفحه ۳۱۲.

— مچدت اورماوی (به جای ارموی)،  
صفحه ۳۴۳.

— زبندودین (که معلوم نیست چه  
بوده، شاید مؤیدالدین)، صفحه ۳۵۵.

— فجد (فهد) صفحه ۳۸۵.

این مجموعه بیست مقاله است و چند  
تای آنها از ایسرائیان: صادق همایونی،  
عنایت الله شهیندی، احسان یارمناظر، مایمل  
بکتاش، محمد جمشیر محبوب، زهرا اقبال.

درویشیان، علی

افسانها، نمایشنامهها و بازیهای کردی.

جلد اول افسانهها و منتهای تهران، نشر

روز، ۱۳۶۶. وزیری، ۳۸۲ ص ۸۵۵

(ریال).

مجموعه‌ای است از هشتاد و هشت داستان

از آدابیهای مختلف اطراف کرمانشاهان و

کنگاور و آدابیهای دیگر کردستان. گسره

آورنده نام روایت کننده هر داستان را آورده

و در موارد ضروری معنی اصطلاحات محلی را

در حاشیه یاد کرده است. درویشیان زبان

مناسبی برای نقل داستانها دارد.

سینتا، سامان

تاریخ تحول ضبط موسیقی در ایران.

تهران، انتشارات نیما، ۱۳۶۶. وزیری.

۲۷۶ ص (۱۵۵۵ ریال).

کتابی است خواندنی و دلکش در تاریخ

ورد و گسترش یکی از مظاهر مهم تمدن

و علم اروپایی که در آن دستگاههای ضبط

صدا از روزگار حنظل‌الدین شاه تا صفحه

صوتی یا پیشرفته لیزر معرفی شده است

و دستگاههای استوانه‌ای موسی، گرامافون،

صناعات، صدا روی فیلم، رادیو، تلگراف

بیسیم از آن زمره‌اند.

سینتا با کتیباکوی در آثار مکتوب و

سندی و بررسی از موسیقی‌دانان و آواز

خوانان و افرادی که مجموعه‌هایی داشته‌اند

توانسته‌اند این کتاب را با دیدی علمی و

## موسیقی، هنر عامه

پهروزی، شاپور

چهره های موسیقی ایران، جلد اول.

تهران، کتابسرا، ۱۳۶۷. وزیری، ۵۸۲

(۲۵۵۵ ریال)

پهروزی، سابقه‌ای طولانی در نگارش

مقالات مربوط به موسیقی‌دانان دارد و در

جراید و مجلات نوشته‌هایش چاپ می‌شد.

اکنون کتابی آراسته و پرکشش در سرگذشت

موسیقی ایران عصر قاجاری تا بحال پررشته

تألیف درآورده که جلد اولش با عکسهای

زیاد و دیدنی منتشر شده است.

این جلد در هشت بخش و دو پیوست

است: و نوازندگان تار، ستار، ویلن، گمانچه،

سنتور، قانون، عود، پیانو، نی، قرمزی، فلوت،

شربچه، دف معرفی شده‌اند زهربران ارکستر،

مربیان تعلیم موسیقی و آواز، مصنفین شعر

و آهنگ، ترانه‌سراها، برنامه‌گها، خوانندگان

مرد، خوانندگان زن، تاریخچه هنرستان عالی

موسیقی و تاریخچه هنرستان و هنرکده موسیقی

ملی از گفتارهای دیگر این کتاب دلپذیر

است.

چلکوسکی، پتر (گردآورنده)

تزیه، دنیاپیش و نمایش در ایران.

ترجمه داوود حاتمی، تهران، شرکت

انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۶۷.

وزیری، ۲۱۵ ص (۱۲۵ تومان).

(ش ۱۹۹).

مجموعی در سال ۱۳۵۵ در ایران در

باره تزیه تشکیل شد و آقای چلکوسکی استاد

دانشگاه پیورک که در گرداندگی آن مجمع

فعال بود مجموعه خطابه‌ها را گرد آورده و

همه را به انگلیسی به صورت کتابی منتشر

ساخت. زبان ترجمه خوب است. اما در نقل

اسامی از خط لاتینی به فارسی گاه اشتباهاتی

دیده می‌شود عجیب.

— تاتوی (به جای تتوی)، صفحه ۲۹۸.

رساله تصور و تصدیق سیدالناهبین  
از دکتر مهدی حائری قزوینی، تهران،  
۱۳۶۷، وزیری، ۱۱۱ ص. (۳۵۰ ریال)  
تاج المصاحف: از ابی جعفر احمد بن علی مقرئ  
بیهقی، به تصحیح و تشبیه و تملیق  
دکتر مهدی عالم زاده، تهران، ۱۳۶۶،  
وزیری، دو جلد، ۱۲۵+۳۳۲ (۲۲۰۰  
ریال).

سیر عرفان و فلسفه در جهان اسلام مجموعه  
مقالات سومین کنفرانس فرهنگی (۱۹۹-۲۳  
اسفند ۱۳۶۴)، تهران، ۱۳۶۷، وزیری  
۷۸۲ ص (۹۰۰ ریال)

فرهنگ کتاب دوم و سوم (بهار و پائیز  
۱۳۶۷)، وزیری، ۶۵۰ ص (۱۳۵۰  
ریال)

مشکلات الهیوت تألیف ملا محمد مهدی نراقی،  
به کوشش حسن نراقی، تهران، ۱۳۶۷،  
وزیری، ۳۶۸ ص (۱۵۰۰ ریال)

تاریخ نگار اروپا: از هایتس کیندرمن، ترجمه  
سعید فرهودی، جلد دوم، تهران، ۱۳۶۷،  
وزیری، ۲۵۱-۳۶۲ (۶۵۰ ریال)

### انتشارات آستان قدس رضوی

- فرهنگ اصطلاحات صناعات ادبی، انگلیسی،  
فارسی و فارسی-انگلیسی تألیف دکتر  
مجید طباطبائی، مشهد، بنیاد فرهنگی  
رضوی، ۱۳۶۷، وزیری، ۱۱۱ ص.
- شناخت استکبار جهانی، مشهد، مؤسسه چاپ  
و انتشارات آستان قدس رضوی، ۱۳۶۷،  
وزیری، ۱۹۲ ص (۵۵۰ ریال)
- آموزش کودکان تیزهوش، از جیمز گالاگر،  
ترجمه مجید مهدی زاده و احمد رضوانی،  
مشهد، معاونت فرهنگی، ۱۳۶۷، وزیری،  
۵۵۷ ص (۱۵۰۰ ریال)

### مرکز مدارک علمی

- امانت بین کتابخانهها، اصول و رهنمودها،  
ترجمه و نگارش محمد تقی مهدوی،

فرهنگی فراهم سازد.  
ملاح، حسینعلی

پیوند موسیقی و شعر، تهران، مؤسسه  
علمی و فرهنگی فضا، ۱۳۶۷، وزیری،  
۲۵۹ ص (۱۰۰۰ ریال).

تحقیقات ملاح در موسیقی شناسایی زنده  
و تازه است. درین رساله خواندنی و ماندنی  
او بر پشهای اول و دوم موسیقی و شعر  
را چندین جا شناسانیده و در بخش سوم پیوند  
های میان آن دو را نشان داده است و این  
تشیب را ارائه می کند که پیوند شعر و موسیقی  
جارت است از آفرینش آهنگ روی شعر  
آماده - سرودن شعر برای آهنگی آماده -  
آفریدن شعر و نوا یا هم.

### گوناگون

زکلی، والتر

سجش اندیشه و هنر فرانس کافکا.  
چاپ دوم، ترجمه امیر جلال الدین  
اعظم، تهران، کتابسرا، ۱۳۶۷، رقمی،  
۷۱ ص (۴۵۰ ریال).

قیسی، سعید

تاریخ ادبیات روسی، چاپ دوم، تهران،  
انتشارات نومی، ۱۳۶۷، وزیری، ۲۰۴  
ص (۲۱۵ تومان)

در تجدید چاپ کار ارزشمندی که  
شده آفرودن فهرست اعلام است و منتشر ساختن  
کتاب با این عبارت «کتابی از مرکز یادگار  
های سعید قیسی».

ولایتی، علی اکبر (گروه آوزنده)

بیماری سل، تهران، سر مرکز نشر  
دانشگاهی، ۱۳۶۶، وزیری، ۸۵۲ ص.  
مجموعه‌ای است از نوشته‌ها و تجربیات  
بیست و شش پزشک متخصص در سی میث.

### مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی

آگاهی و گواهی: ترجمه و شرح انتقادی

- و هم برتری گاز خود را.
- کتابشناسی فیزیک. از فریدبه عصاره. تهران. ۱۳۶۷. وزیری. ۲۸ ص.
  - مقاله نامه علوم. دوره سوم شماره ۱ و ۲ (شش ماهه اول و دوم سال ۱۳۶۴).
  - تهران. ۱۳۶۶. وزیری بزرگ. ۱۲۱ ص.
  - یونسکو. ویراستاری مجلات علمی و فنی. ترجمه و نگارش محمد تقی مهدوی. تهران. ۱۳۶۶. وزیری. ۵۹ ص.

### نشر گستره

- توسعه اقتصادی: گذشته و حال. از ریچارد تی. گیل. ترجمه مصدق نینزاده. تهران. ۱۳۶۶. وزیری. ۲۳۳ ص (مجموعه علوم اجتماعی. ۱).
  - مکاتب سیاسی معاصر (فقد و بررسی کمونیسم، فاشیسم، کاپیتالیسم و سوسیالیسم). از ویلیام ایشلتین و ادوین فاگلان. ترجمه حسینعلی نونوری. تهران. ۱۳۶۶. وزیری. ۴۳۷ ص (مجموعه علوم اجتماعی. ۲).
- این کتاب از ۱۹۵۴ تا ۱۹۸۵ هشت بار در آمریکا چاپ شده است.

### انتشارات ما

- ۱- دیوان جلال غنچه به کوشش احمد گرمی. تهران. انتشارات ما. ۱۳۶۶. وزیری. ۲۹۸ ص (۲۵۵۰ ریال).
- ۲- دیوان طراز یردی. به کوشش احمد گرمی. تهران. انتشارات ما. ۱۳۶۶. وزیری. ۲۱۴ ص. (۱۵۵ تومان) [شاعر قرن سیزدهم].
- ۳- دیوان غصت بخارا. به کوشش احمد گرمی. تهران. انتشارات ما. ۱۳۶۶. وزیری. ۳۸۹ ص (۳۵۰ تومان). [شاعر قرن هفتم].
- ۴- دیوان ضحری هروی. به کوشش احمد گرمی. تهران. انتشارات ما. ۱۳۶۶.

- تهران. ۱۳۶۷. وزیری. ۱۱۲ ص.
- راهنمای انتشارات سازمانهای دولتی ایران (فهرست سالانه ۱۳۶۳). تهیه و تنظیم صادق پور حسن طباطبائی. تهران. ۱۳۶۷. وزیری. ۱۴۹ ص.
  - راهنمای سینماها، کنگره‌ها و سمپوزیومهای علمی و فرهنگی ایران (۱۳۶۴). تهیه و تدوین لیلا مرتضائی و مصدق مهدوی. تهران. ۱۳۶۷. وزیری. ۶۵ ص.
  - راهنمای ناشران ایران. تهیه و تنظیم مهری بیرمخ. تهران. ۱۳۶۷. وزیری. ۶۵ ص.
- اگر این گردآورنده علاقه‌مند به فهرست راهنمای ناشران و کتابفروشان ایران از روزگار چاپ سنگی تا کنون را گرد آورد و با نام مدیران و بانیان آن مؤسسه هم‌اسازد کتابش در تراز مراجع مهم زبان فارسی قرار می‌گیرد.
- شبکه‌های اطلاعاتی. از مصدق مهدوی. تهران. ۱۳۶۶. وزیری. ۶۳ ص.
  - کتابشناسی برق الکترونیک، مخابرات. از رحمت‌الله فتحی. تهران. ۱۳۶۶. وزیری. ۶۹ ص.
  - کتابشناسی فرهنگهای دو زبانه و چندزبانه فارسی از مصطفی رحمت‌اللهی. تهران مرکز اسناد و مدارک علمی ایران. ۱۳۶۶. وزیری. ۲۱ ص.
- بیست سال پیش در سبلی از زلفنامه دهخدا که با نام «مقدمه» چاپ شد «کتابشناسی فرهنگهای فارسی - اروپائی» را (انگلیسی - روسی - فرانسوی - لاتینی - آلمانی - ارمنی - ایتالیایی) با ذکر مأخذ چاپ کردم. در آن کتابشناسی نام و مشخصات شصت و پنج فرهنگ آمده بود.
- اکنون کتابشناسی مفصل‌تری (که به مرسوم اغلب اینها روزگار کوچکترین یادی در آن از کار گذشته نشده است) حاوی شصت و چهار و سه عنوان منتشر شده است. اگر گردآورنده متذکر این تفاوت شده بود هم گسترش این رشته را نشان داده بود

وزیری. ۱۶۵ ص (۱۵۵ تومان).

[شاعر قرن دهم].

۵- دیوان هنر جندقی. به تصحیح علی آگه‌اورد. تهران. انتشارات ما. ۱۳۶۶. وزیری. ۱۸۴۲۵ ص (۲۲۵۰ ریال). [شاعر قرن نهم].

در پایان این دیوان نمونه مکاتیب شاعر هم چاپ شده است. توضیحات مفید مصحح چهار باب رجال و چهار باب اعلام جغرافیایی مفیدست.

### نشر علم

دست نجیب، عبدالعلی

حافظ شناخت. تهران. نشر علم. ۱۳۶۷.

وزیری. ۱۵۴۶ (۲ جلد) ۵۵۰۰ ریال.

مجموعه تحقیقات و مطالعات. انتقادی

است از عبدالعلی دستنویب حاوی:

- نقد بدرالشروح

- درباره حافظ چه می‌گویند.

- حافظ کیست؟

- عارف یا سوفي.

- اشارت تاریخدان حافظ.

- گذری به دنیای حافظ.

هر ورق ازین کتاب نشان دهنده آن

است که نویسنده همه نوشته‌های مربوط به

حافظ از ماضیان را دیده و به دیده نقد و

تحقیق در آنها نگریسته است.

فراسیابی، بهرام

ایران و تاریخ. تهران. نشر علم. ۱۳۶۷.

وزیری. ۶۳۲ ص (۱۹۵ تومان).

مجموعه اطلاعات و اسنادست درباره

ایران پس از ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ تا بهمن ۵۷.

### کتاب از جلالی نائینی

۱- دیوان خواجه شمس‌الدین محمد حافظ

شیرازی. به اهتمام دکتر محمدرضا

جلالی نائینی و دکتر تقی احمد. چاپ

ششم. تهران. امیر کبیر. ۱۳۶۳.

وزیری. ۷۸۳۴۵۵ ص (۲۱۰۰ ریال).

کار این دو دانشمند ایرانی و هندی

بر اساس نسخه مورخ ۱۱۲-۱۱۷ هجری و

نسخه مورخ ذی‌الحجه ۸۲۴ هجری است و

در حاشیه اختلاف نسخه‌های هم از سایر

چاپها بر حسب موارد و ضرورت نقل شده و

از چاپهای مستند حافظ است.

۲- دیوان حافظ شیرازی. با مقدمه محمدرضا

جلالی نائینی. خط حسین خجری.

تهران. ۱۳۶۷. وزیری. ۳۹۵۲۶ ص

(۲۰۰۰ ریال).

مقدمه تازه و گرینه و مناسبی است

برای دیوان حافظ. نکته‌ای که محتاج

یادآوری است تا در چاپهای بعد اصلاح شود

این است که حبیب‌السیر به کوشش دکتر محمد

دبیرسیاهی است (صفحه ۲۶).

### نوشته‌هایی از جوان صفی‌نژاد

□ جمعیت هناری ایران از ۱۱۲۸ تا ۱۲۲۵

ه. ق. (عهد شاه سلطان حسین تا

قتلش شاه). مشهد. مجموعه مقالات

جغرافیائی (شماره ۲۵).

□ سفرهای سلیمان سیرانی از خلیج فارس

تا چین. تهران. سعاب کتاب. ۱۳۶۷.

وزیری. ۱۷ ص (همین رساله جداگانه

به انگلیسی هم چاپ شده است).

□ مطالعه‌های پیرامون تغییر مدار گردش آب

و اثرات اقتصادی و اجتماعی حاصل

از آن. مشهد. مجموعه مقالات سینار

جغرافیائی (شماره ۱).

□ مبانی جغرافیای انسانی با اشاراتی به

جغرافیای انسانی ایران. چاپ دوم.

تهران. دانشگاه تهران. ۱۳۶۶. وزیری.

(۷۵۰ ریال) (انتشارات دانشگاه تهران.

ش ۱۸۶۵ - مسلسل ۲۶۲۹).

□ مباحثی از کتاب که خاص ایران

است عبارت است از:

فصل پنجم: اثرات انسانی حرکت

انتقالی زمین در ایران (تقویمها).

فصل ششم: نام‌وارهای ایران -

به جنگهای هرات و تاجت و تاز ترکمانان در آن نسبتاً مفصل است. امیدست جلد دوم که مخصوص وقایع خراسان در دوره پادشاهی بهلولیاست منتشر شود.

### دو دفتر تازه از مسعود احمدی

(۱) دودنه صسته، نگارگر، هنگام که... تهران. پاییز ۱۳۶۲. رقی. ۱۲۳ ص (۳۵۵ ریال).

(۲) بزگه ریزان و گذرگاه. تهران، زمستان ۱۳۶۶. رقی. ۸۴ ص (۳۰۰ ریال). شاعر زاده کرمان در ۱۳۲۲ است. پیش ازین دخترهای دیگری هم از شعر او انتشار یافته و ذکرشان درین مجله آمده است. در مجله ایران نامه (چاپ واشنگتن) تحلیل مفصلی از آنها به قلم احسان یارشاطر دیده شد.

این نمونه‌های زیبا را ازو بخوانیم.  
 از خانه بیرون می‌شوم / پیش از طلوع  
 و بدخانه باز می‌آیم / از پس غروب  
 کرده نانی / مجالان نداد / تا قرص  
 آفتاب را ببینیم

اگر که روز را / از شانه فرو می‌گذاریم /  
 به شب  
 شامگاه نیز / جمعیت خاطری نیست / از  
 دلهره فردا

همواره / به دره خویش می‌اندیشید و به  
 رنج دیگران / و هم به زیبایی و شعر  
 غم نانی / چنان درهم کوفت / که خون  
 همه دره شده

همدستی / بر شانه دست  
 خرفتی ستختن؟ نیامی

شکلهای مختلف زندگی در ایران - آبیاری -  
 فصل هفتم: آب و هوای ایران.

فصل هشتم: نتایج انبانی حاصله از باران  
 ایران.

فصل نهم: خاکهای ایران و بهره -  
 گیری سنتی در کشاورزی.

جواد صفی‌زاد از دانشمندان جغرافیا  
 شناس است که هم به کتاب و مآخذ توجه  
 دارد و هم به زمین و انسان یعنی مشاهده و  
 مطالعه هر دو را در تحقیقات خود به کار  
 می‌گیرد.

### دو کتاب از علی میرنیا

۱- طوایف ترکمان در دشت گرگان و خراسان.  
 مشهد. انتشارات اطلس. ۱۳۶۶. وزیری.  
 ۲۶۸ ص (۵۵۰ ریال).

در پنج بخش است: سابقه تاریخی  
 اتراک (ترک و ترکمن) - وضع اجتماعی -  
 وضع اقتصادی - ورزشهای سنتی - فضلا و  
 شعرا و آثار هریک.

در باره ترکمانها رساله‌های خوبی از  
 دوره قاجاری هست که همه را مرحوم مسیح  
 ذبیحی گرد آورد و در دو کتاب «استرآباد  
 نامه» و «گرگان نامه» چاپ شده است. کتاب  
 آقای میرنیا هم حاوی اطلاعات تازه‌ای است.  
 ۳- وقایع خاور ایران در دوره قاجار. مشهد.  
 نشر پارسا. ۱۳۶۷. وزیری. ۲۹۵ ص  
 (۱۱۵ تومان).

این کتاب خلاصه‌ای است از وقایعی  
 که در دوره حکمرانان و والیان و استانداران  
 خراسان از روزگار فرمانفرمانی محمد ولی  
 میرزا (دوره قاجاری) تا علی محمدخان  
 بنی‌آدم شریف‌الدوله کاشانی (دوره رضا شاه)  
 در خراسان پیش آمده است و اطلاعات مربوط

### انتشارات طایفه

(۱) فیزیولوژی برای همه یا حیات حیوانات: ترجمه مهتس علی مجتهدی

(۲) در باغ خاطرها (مجموعه شعر): پروین جزایری

تلفن: ۶۲۰۳۳۵۵





## PUBLIC RECORD OFFICE

216/30/1030

COPYRIGHT - NOT TO BE REPRODUCED PHOTOGRAPHICALLY WITHOUT PERMISSION

235

should be increased. But the will of His Imperial Majesty put aside all difficulties, and now that the Council of Ministers has approved the Agreement you have nothing to do but to sign it.

Seeing that my request for an increase in the Million pounds was not accepted, I agree that I ought not to importune you; nevertheless, I beg you to consider the matter once again even as a personal request from me; I am intending to found the Museum in Tehran, for the commencement of which an approximate sum of £50,000 will be needed. Our ordinary Budget cannot provide this amount and I should be most happy to be able to realise my plan. As a friend I beg you to put this sum at my disposition over and above the Million pounds. I am sure that your colleagues who have shown so much kindness to me will grant this favour, provided that you support my prayer by your own authority. May I count on your kindly support as well as upon that of your colleagues?

In the hope of your favourable reply, I beg you, my dear Si. John, to accept, etc., etc.

(Sgd.) TRYMANTON.

1) Notez la teneur de cette lettre qui fut lue dans tout d'ensemble, et par conséquent par tout le monde. . . . Ce n'est plus de l'homme qui traitait de Londres fin 31. Ce n'est plus les propositions, avec le mandat de l'Empire. L'adhésion de l'Iran et sa participation des buts de la Société. C'est par l'A. P. O. C., mais le "Plan" n'est pas encore prêt.



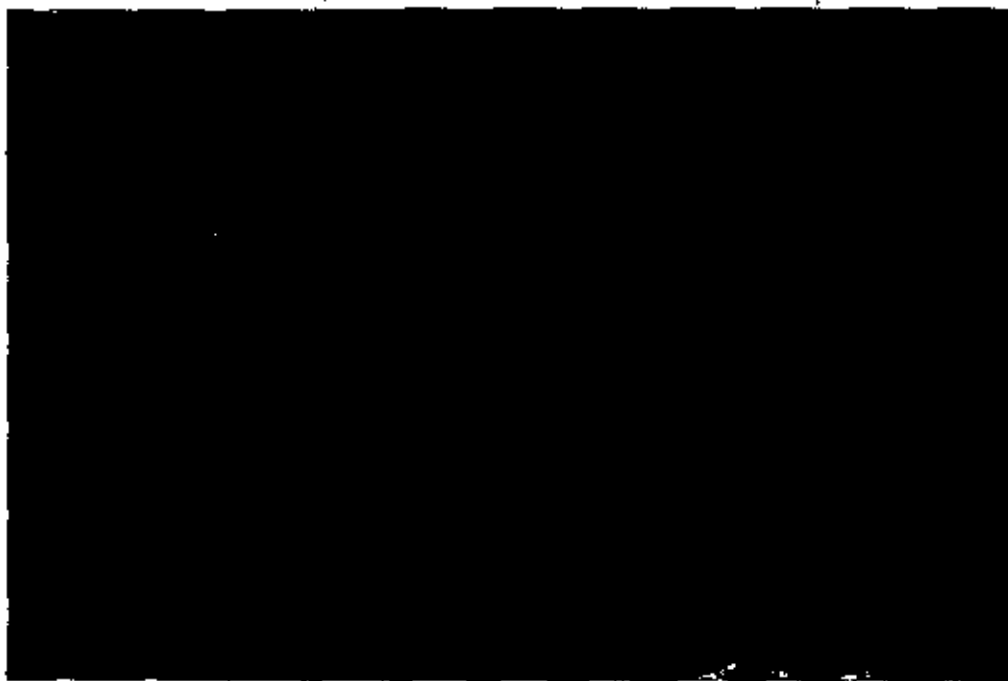






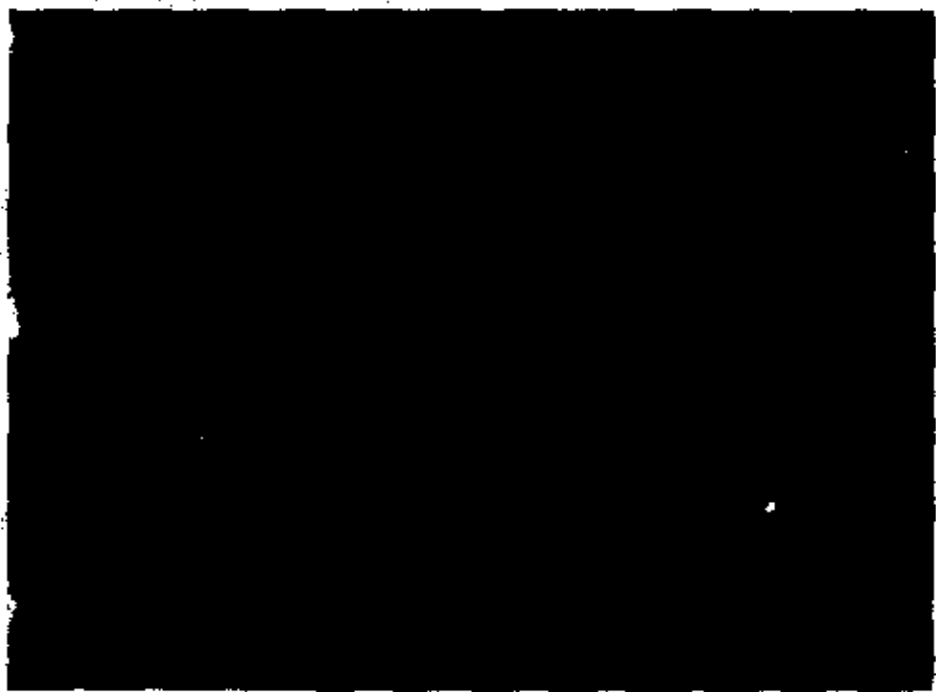


جمعیت اتحاد اسلام (صفحه ۱۵۶ دیده شود)



ملفتر الدین شاه و جمعی از رجال درباری عصر او (صفحه ۱۵۶ دیده شود)

(Caption text for the top image, oriented vertically)



(Caption text for the bottom image, oriented vertically)



مؤرخه خان عبدالقادر كرمي (صفحة ١٥٨ طبعه ثوبه ثوبه)

مؤرخه خان عبدالقادر كرمي (صفحة ١٥٨ طبعه ثوبه ثوبه)



### کتابهای جدید انتشارات توس

- ۱- حالات عشق مجنون  
جلال ستاری
- ۲- فرهنگ ادبیات فارسی  
دکتر زهرا خانلری
- ۳- هفتاد سخن  
جلد اول: شعر و هنر  
دکتر پرویز نائل خانلری
- ۴- هفتاد سخن  
جلد دوم: فرهنگ و اجتماع  
دکتر پرویز نائل خانلری
- ۵- مکتب حافظ  
استاد منوچهر مرتضوی
- ۶- پانزده گفتار  
شادروان مجتبی مینوی
- ۷- پرافتادن صفویان پسرآمدن محمود افغان  
ویلم فلور  
ترجمه ابوالقاسم سری
- ۸- طراحی با قلم و مرکب  
استاد غلامحسین نامی
- ۹- کتاب توس  
مجموعه مقالات
- ۱۰- گیلان و آذربایجان شرقی  
مارسل بازن، کریستیان برمبرو  
ترجمه مظفر امین فرحبیان
- ۱۱- مجموعه آثار یغمای چندی  
جلد دوم: مکاتیب و منشآت  
به اهتمام سیدملی آل‌داود
- ۱۲- میرزا تقی‌خان امیرکبیر  
عباس اقبال آشتیانی  
به اهتمام ایرج افشار
- ۱۳- سفرنامه فریزر  
ترجمه دکتر منوچهر امیری
- ۱۴- پژوهشی در اساطیر ایران  
مسروداد بهار
- ۱۵- زبان‌شناسی و زبان فارسی  
دکتر پرویز نائل خانلری
- ۱۶- وزن شعر فارسی  
دکتر پرویز نائل خانلری
- ۱۷- عارف نامی پایزی پدیسطامی  
اقبال یغمایی
- ۱۸- کنسای مروزی  
دکتر محمدحسین ریاحی
- ۱۹- چهار فصل آفتاب  
زندگی روزمره زنان اسکان یافته  
عشایر ممسنی  
سسیلا شهباشی
- ۲۰- شناخت زعفران ایران  
محمدحسن ایرهشینی
- ۲۱- مینوی خرد  
ترجمه دکتر احمد تفضلی
- ۲۲- روانکاوی آتش  
کاستون باشلار  
ترجمه جلال ستاری
- ۲۳- زبان رمزی قصه‌های پرواز  
م. لوفلر - دلاشو  
ترجمه جلال ستاری
- ۲۴- چشم‌اندازهای اسطوره  
میرچا الیاده  
ترجمه جلال ستاری
- ۲۵- رمز و مثل در روانکاوی  
ترجمه و تألیف جلال ستاری
- ۲۶- زبان رمزی افسانه‌ها  
م. لوفلر - دلاشو  
ترجمه جلال ستاری

### انتشارات توس منتشر می‌کند

- ۱- واژه‌های دخیل در قرآن  
آرتور جفری  
ترجمه دکتر فریدون بدره‌ای
- ۲- ریختشناسی قصه‌های پرواز  
ولادیمیر پراپ  
ترجمه دکتر فریدون بدره‌ای

- ۳- تعلیم طبری  
 به اهتمام حبیب یقمانی  
 ۴- ز گفتار دهقان...  
 شاهنامه به نظم و نثر  
 اقبال یقمانی  
 ۵- تاریخ ادبیات زبان روسی  
 هادروان استاد سعید نفیسی  
 ۶- اشرفی افغان پر تختگاه اصفهان  
 ویلم فلور  
 ترجمه دکتر ابوالقاسم سری  
 ۷- سفارتنامه های ایران  
 دکتر محمدامین ریاحی  
 ۸- تجلی اسطوره در شعر حافظ  
 دکتر محمد سرور مولایی  
 ۹- افسون شوهرزاد  
 دکتر جلال ستاری  
 ۱۰- نمادهای جان  
 اثر بزرگه پروتکه  
 ترجمه دکتر جلال ستاری  
 ۱۱- لیکن های آشنا  
 دکتر جلال ستاری  
 ۱۲- جستارهایی از تاریخ اجتماعی  
 مردم ایران در عصر قاجار جلد دوم  
 ویلم فلور  
 ترجمه ابوالقاسم سری  
 ۱۳- انص التائبین  
 شیخ احمد جام (زندہ پیل)  
 به تصحیح دکتر علی قاضی  
 ۱۴- الهی نامه  
 شیخ فریدالدین عطار نیشابوری  
 به اهتمام معلوت ریهد  
 ۱۵- کتاب تصنیف النصوص  
 شیخ حیدر آملی  
 به اهتمام هانری کریبن  
 ۱۶- نادرشاه افشار  
 ویلم فلور  
 ترجمه ابوالقاسم سری  
 ۱۷- توصیفی از خلیج فارس و  
 ساکنان آن
- ویلم فلور  
 ترجمه دکتر ابوالقاسم سری  
 ۱۸- جستارهایی از تاریخچه  
 چهل و اند سال اتحادیه های  
 کارگری و قانون کار  
 ویلم فلور  
 ترجمه دکتر ابوالقاسم سری  
 ۱۹- تلماک  
 فنلن  
 ترجمه اقبال یقمانی  
 ۲۰- خانه و جهان  
 رابیند رانات تاکور  
 ترجمه دکتر زهرا خانلری  
 ۲۱- سفرنامه جیمز موریه  
 در دو مجلد  
 ترجمه دکتر ابوالقاسم سری  
 ۲۲- دائرة المعارف های ایرانی  
 ژیاوسل  
 ترجمه محمدعلی معزی  
 ۲۳- رویا در رویا  
 دکتر اسفر انسلی  
 ۲۴- حافظ  
 به تصحیح هوشنگ اجتهاد  
 ۲۵- موریانه  
 بزرگه سلوی  
 ۲۶- تاریخ معاصر کشورهای عربی  
 ترجمه دکتر محمدحسین روحانی  
 ۲۷- هفتاد سخن، جلد سوم  
 زبان و ادبیات فارسی  
 دکتر پرویز ناتل خانلری  
 ۲۸- دیوان کامل ملک الشعرای بهار  
 به اهتمام سرهاد بهار  
 ۲۹- پنلهشی  
 ترجمه سرهاد بهار  
 ۳۰- مجموعه کامل رسائل  
 خواجه عبداللہ انصاری  
 به اهتمام دکتر محمدسرور مولایی

- ۳- تعلیم طبری  
 به اهتمام حبیب یقمانی  
 ۴- ز گفتار دهقان...  
 شاهنامه به نظم و نثر  
 اقبال یقمانی  
 ۵- تاریخ ادبیات زبان روسی  
 هادروان استاد سعید نفیسی  
 ۶- اشرفی افغان پر تختگاه اصفهان  
 ویلم فلور  
 ترجمه دکتر ابوالقاسم سری  
 ۷- سفارتنامه های ایران  
 دکتر محمدامین ریاحی  
 ۸- تجلی اسطوره در شعر حافظ  
 دکتر محمد سرور مولایی  
 ۹- افسون شوهرزاد  
 دکتر جلال ستاری  
 ۱۰- نمادهای جان  
 اثر بزرگه پروتکه  
 ترجمه دکتر جلال ستاری  
 ۱۱- لیکن های آشنا  
 دکتر جلال ستاری  
 ۱۲- جستارهایی از تاریخ اجتماعی  
 مردم ایران در عصر قاجار جلد دوم  
 ویلم فلور  
 ترجمه ابوالقاسم سری  
 ۱۳- انص التائبین  
 شیخ احمد جام (زندہ پیل)  
 به تصحیح دکتر علی قاضی  
 ۱۴- الهی نامه  
 شیخ فریدالدین عطار نیشابوری  
 به اهتمام معلوت ریهد  
 ۱۵- کتاب تصنیف النصوص  
 شیخ حیدر آملی  
 به اهتمام هانری کریبن  
 ۱۶- نادرشاه افشار  
 ویلم فلور  
 ترجمه ابوالقاسم سری  
 ۱۷- توصیفی از خلیج فارس و  
 ساکنان آن



# فهرست اشارات جزاوه

## ادبیات

- ۱- برگزیده های از دیوان حافظ به ۲۰ زبان
- ۲- برگزیده های از دیوان حافظ به ۷ زبان
- ۳- برگزیده های از دیوان حافظ به فارسی - انگلیسی
- ۴- درباره حافظ چه می گویند؟
- ۵- برگزیده های از شاهنامه به ۲۰ زبان
- ۶- برگزیده های از شاهنامه به ۷ زبان
- ۷- برگزیده های از شاهنامه به فارسی - انگلیسی
- ۸- درباره شاهنامه و فرموده چه می گویند؟
- ۹- گلستان سعدی به فارسی - انگلیسی
- ۱۰- منطق الطیر عطار به فارسی - انگلیسی
- ۱۱- درباره سعدی و آثار او چه می گویند؟
- ۱۲- درباره خيام چه می گویند؟
- ۱۳- درباره مولانا و آثار او چه می گویند؟
- ۱۴- شاهکارهای نثر فارسی
- ۱۵- شاهکارهای ترجمه در ایران
- ۱۶- اصول درست گفتن و درست نوشتن
- ۱۷- فرهنگ فارسی - انگلیسی
- ۱۸- فرهنگ فارسی به فارسی
- ۱۹- آموزش زبان فرانسه
- ۲۰- لغت آموز انگلیسی
- ۲۱- آموزش انگلیسی با تصویر
- ۲۲- فرهنگ انگلیسی - فارسی
- ۲۳- ۱۰۰ رمان در یک کتاب
- ۲۴- یکصد غزل عاشقانه
- ۲۵- برگزیده های از تعلیقات شمس تبریزی
- ۲۶- فرهنگ انگلیسی به انگلیسی
- ۲۷- برای مترجمین و ویراستاران
- ۲۸- دیوان حافظ (سعدی)
- ۲۹- دیوان حافظ (به تصحیح مسعود فرزاد)

- ۵- تعمیر اتومبیل
- ۶- تشخیص آزمایشگاهی باکتریها و بیماریها در انسان
- ۷- دانش و آزمایش
- ۸- اتم (الترزی اتمی جلد اول)
- ۹- خود آموز تعمیر رنو
- ۱۰- اتومبیل چگونه کار می کند
- ۱۱- دشواری شگفت انگیز پرتنگان
- ۱۲- فیزیک هسته ای
- ۱۳- فرهنگ

## پزشکی

- ۱- پریش و پاسخ پزشکی
- ۲- طب زیبایی
- ۳- کمردرد
- ۴- تغذیه با شیر مادر
- ۵- دانشنامه های پزشکی برای زنان
- ۶- آنجهام در درباره تربیت فرزندان خود بدانیم جلد ۱ - ۲ - ۳ - ۴ - ۵
- ۷- روانشناسی اختلافي زن و مرد
- ۸- کمکهای اولیه برای پسران و دختران
- ۹- نوزاد تازه ماهگی
- ۱۰- چه کنیم تا همیشه سالم و تندرست باشیم
- ۱۱- فقه دیسک
- ۱۲- چگونه سیگار را ترک کنیم
- ۱۳- رژیم پهبانه روی سه روزه پزشکی
- ۱۴- چیدستی
- ۱۵- ریشه های رفتار کودکان
- ۱۶- اثر تغذیه بر روان آدمی
- ۱۷- روانشناسی
- ۱۸- ۱۰۰ پاسخ به بیماران کمردرد و میگرن
- ۱۹- ۱۰۰ پاسخ به بیماران دیابت
- ۲۰- ۱۰۰ پاسخ به بیماران قلب
- ۲۱- ازدواج نمونه
- ۲۲- تغذیه و ورزش
- ۲۳- ۱۰۰ پاسخ به بیماران روماتیسم
- ۲۴- درمان گیاهی

## کودکان و نوجوانان

- ۱- ریحانه خانم در ۶ جلد
- ۲- آشنایی با حیوانات
- ۳- آقا خرگه در ۲ جلد
- ۴- کتلهای نوجوانان در ۱۰ جلد (امداد کوری - کاهپتان اسکات کریستف کلمب - اعماق دریا سرگذشت لغت - سرگذشت مارکوپولو - سرگذشت دانش پزشکی - پرواز - داستان سفرهای فضایی)
- ۵- گنجینه دانستنیهای نوجوانان در ۲ جلد
- ۶- زندگی نامه کمال الملک
- ۷- داستانهای زیبای ملل در ۵ جلد به فارسی و انگلیسی
- ۸- شاهکارهای ادبیات جهان به فارسی - انگلیسی در ۱۰ جلد
- ۹- آموزش الفبای فارسی
- ۱۰- آموزش الفبای انگلیسی
- ۱۱- فرهنگ مصور انگلیسی
- ۱۲- شرح حال بزرگان به فارسی و انگلیسی

## تاریخی

- ۱- تاریخ میراث ایران
- ۲- ایران قدیم و تهران قدیم
- ۳- جنگ جهانی اول
- ۴- جنگ جهانی دوم
- ۵- جاده زرین سفرند
- ۶- جلوه های هنر در اصفهان
- ۷- زندگی نامه بهشتی
- ۸- زندگی نامه مصدق
- ۹- زندگی نامه شهریار
- ۱۰- تاریخ تجارت و سرمایه گذاری صنعتی در ایران
- ۱۱- آذربایجان، پشمپوری و فرقه دمکرات
- ۱۲- هیتر، نازیسم و جنگ جهانی
- ۱۳- خاطرات رجال ایران در ۲ جلد
- ۱۴- پلیس سیاسی در ایران
- ۱۵- دارالخلافة ایران

## علوم

- ۱- دانشنامه در ۶ جلد
- ۲- آینده بشر
- ۳- زمین و آسمان
- ۴- منظومه شمسی و بالکنس

## MANUSCRIPTS OF THE MIDDLE EAST

Contents of volume 3 (1988)

## Preface

From archetype to oral tradition: editing Persian and Turkish literary texts,  
by *Barbara Flemming*

On transcribing Ottoman texts, by *Robert Anhegger*

The function of the *Mamdūh* in the 7th *maqāla* of the *Tuhfat al-'Irāqain*  
by Khāqānī Shīrwānī, by *A.L.F.A. Beslaeri*

Why transcribe Ottoman Turkish texts?, by *H.E. Boeschoten*

The transmission of early Persian ghazals  
(with special reference to the *Divān* of Sanā'ī), by *J.T.P. de Bruijn*

In search of formal identity and difference: considerations based on collating some  
Turkic manuscripts, by *M. van Damme & H. Braam*

The collected letters of Shaykh Ahmad Sirhindī, by *J.G.J. ter Haar*

The transmission history of a text of joint authorship, by *Barbara Kellner-Heinkele*

The long road to a critical text of the *Sbatname*, by *Djalal Khaleghi-Motlagh*

Some aspects of the cataloguing of Turkish manuscripts, by *Günay Kut*

Some remarks on the textual history of a famous late sixteenth-century world history:  
the case of Muṣṭafā 'Alī's *Künhü 'l-ahbār*, by *Jan Schmidt*

The textual history of the correspondence between Šadr ad-dīn-i Kūnawī  
and Naṣīr ad-dīn-i Ṭūsī, by *Gudrun Schubert*

Principles and practice of editing Ottoman texts, in historical perspective,  
by *Andreas Tietze*

The *Munājāt* or *Ilābīnāmah* of 'Abdullāh Ansārī, by *Bo Utas*

Establishing the stemma: fact or fiction?, by *Jan Just Witkam*

MANUSCRIPTS OF THE MIDDLE EAST

Contents of volume 2 (1987)

One Year of Manuscripts of the Middle East, *by Jan Just Witkam*

Notes and Texts from Cairo Manuscripts II: Texts from Avicenna's Library in a Copy  
by 'Abd-al-Razzāq al-Šīrāzī, *by Dimitri Gutas*

An Arabic manuscript library: some important discoveries, *by Hans Daiber*

Ibn al-Akfānī (d. 749/1348) and his bibliography of the sciences, *by Jan Just Witkam*

The earthquake of 1872 in Antioch.

A documentary record of the Church of Saints Peter and Paul, *by Zeina Makar*

Aspects of the physical transmission of the Qur'an in 19th-century Sudan.  
Script, decoration, binding and paper, *by Adrian Brockert*

The library of al-Šayḫ Kālid al-Šahrāṣṭrī al-Naqšbandī (d. 1242/1827). A facsimile of  
the inventory of his library (MS Damascus, Maktabat al-Asad, No. 259),  
*presented by Pruderic de Jong and Jan Just Witkam*

Ownership statements and seals in Arabic manuscripts, *by Adam Gacek*

Piracy, war, and the acquisition of Arabic manuscripts in Renaissance Europe,  
*by Robert Jones*

Manuscripts & Manuscripts, *by Jan Just Witkam*:

4. Research facilities for manuscripts in the Egyptian National Library

5. Manuscripts in print: some Arabic examples

Al-Nuwayrī's classification of Arabic scripts, *by Adam Gacek*

Multi-Lingual Scholar™, a word-processor and a tool for font design for the student of  
Middle Eastern languages. A test *by A.G.P. Janson and Jan Just Witkam*

Book reviews

# MANUSCRIPTS OF THE MIDDLE EAST

Contents of volume 1 (1986)

Manuscripts of the Middle East. An Introduction and a Program, by Jan Just Witkam

Source Materials for the History of the Middle East in the General State Archives (A.R.A.) of the Netherlands in The Hague, by Alexander H. de Groot

Thomas Erpenius (1584-1624) on the Value of the Arabic Language.  
Translated from the Latin by Robert Jones

New Manuscript Findings from Indian Libraries, by Hans Daiber

The Use of *Kabkaj* in Arabic Manuscripts, by Adam Guck

The Arabic Fragments in the Cambridge Genizah Collections, by Geoffrey Khan

Rediscovered after More than Three Centuries:  
Pierer van den Broecke's Original *Resolutieboek* Concerning Dutch Trade  
in North-West India, Persia and Southern Arabia,  
by C.G. Brauner

Karaic and Rashi Manuscripts Sold at Sotheby's Auction, June 26, 1984, as  
Compared to the Holdings of the Leiden University Library, by A.G.P. Janion

'Alī ibn al-Gazzār, *Kitāb Qam' al-Waṣīl fi Qam' al-Barrān*.  
Facsimile Edition of MS Leiden Or. 814 (12).  
Presented by Jan Just Witkam

In Memoriam August Jan Willem Huisman (1917-1983), by S.A. Bonebakker

Wolfgang Voigt (1911-1982) and the Cataloguing of Oriental Manuscripts in  
Germany, by Barbara Flemming

Dieter George (1935-1985). An Obituary Note by Klaus Schwarz

A Select Bibliography of Arabic Language Publications Concerning Arabic  
Manuscripts, by Adam Guck

The Union Catalogue of Manuscripts in Turkey: *Türkiye Yazmaları Toplu Kataloğu*,  
by Barbara Flemming

Manuscripts & Manuscripts, by Jan Just Witkam: 1. The 'lost' manuscript of  
al-Balājurī's *Kitāb Futūḥ al-Buldān*, 2. The peregrinations of the unique manuscript of  
Ibn al-Kardīb's *Kitāb al-Talībāt min Af'ār al-Andalus*, 3. A second manuscript of  
al-Fuṣṣṭ's *Kitāb al-Maṣānī fi Sīr al-Hawā' al-Maknūn*

Book Reviews

*Introducing a new Journal!*

# MANUSCRIPTS OF THE MIDDLE EAST

A JOURNAL DEVOTED TO THE STUDY  
OF HANDWRITTEN MATERIALS OF THE MIDDLE EAST

Edited by Jan Just Witkam



Three volumes of *Manuscripts of the Middle East* have appeared by now and more are in preparation. The Journal is the first of its kind to treat all aspects of the handwritten book and other rare written materials (such as archives, letters, etc.) from the Middle East, irrespective of the place where they are kept. The Journal contains contributions in the field of paleography, philology, codicology, (historical) bibliography, the history of libraries and archives, the conservation of manuscript materials, the manuscript trade (both past and present), the cataloguing of collections, the art of the handwritten book (e.g. calligraphy, illuminations, illustrations, bindings), the life and works of copyists, painters, patrons, readers, collectors and librarians, and numerous other related subjects, provided that they are concerned with the Middle East or may be useful for the study of Middle Eastern manuscripts. Closely related subjects, such as epigraphy, numismatics and the history of the typography of Middle Eastern languages will receive attention as well. Recent technical developments in the field of preservation, the organization of archives in micro-formats and the typography and word-processing of Middle Eastern languages will be treated regularly. All contributions are in English.

The Journal is published in one yearly issue of c. 160 pages in royal 4° format (34 × 24 cm), contains numerous illustrations, and is produced in a typographically attractive way.

ISSN 0920-0401

Available directly from the publisher or your local bookstore:

volume 1 (1986), 124 pp.  
volume 2 (1987), c. 160 pp.  
volume 3 (1988), c. 160 pp.

Dfl. 100.00  
Dfl. 107.00  
Dfl. 107.00

For the contents of these three volumes see overleaf

TER LUGT PRESS - DONKERSTEEG 19 - 2312 HA LEIDEN - THE NETHERLANDS

## آینده

### سجله فرهنگ و تحقیقات ایرانی (تاریخ ادبیات، کتاب)

این مجله هفتگانه بیوشکلی و پستی اجتماعی، مالی و غیر آن با هیچ بنانه و موسسه سازمانی ندارد.  
بنیادگذار و نخستین صاحب امتیاز (در سالهای ۱۳۵۴ - ۱۳۶۵، چهار دوره): دکتر محمود افشار  
مدیر مسؤول کتبی و صاحب پروانه انتشار (از سال ۱۳۵۸، دوره پنجم): ایرج افشار  
همکاران مدیر: کریم استهبانیان (مدیر امور اداری) - بابک افشار (مدیر داخلی) -  
محمد رسول دریاگشت (مدیر امور چاپی) - قدرت‌الله روشنی زعفرانلو (مدیر امور همکاری)  
هرام، کونیار و آرش افشار

مقالات و نامه برای مدیر مجله به نشانی زیر فرستاده شود

نشانی پستی مدیر مجله: صندوق پستی ۵۸۳ - ۱۹۵۷۵ - نیاوران (تهران) - ایران

نامهای مربوط به امور اداری به نشانی ذیل ارسال شود

نشانی پستی دفتر مجله: صندوق پستی ۳۱۴۱ - ۱۹۳۹۵ - تجریش (تهران) - ایران

تلفن خانه مدیر: ۲۸۳۲۵۴، تلفن دفتر ۲۷۵۸۱۵

محل دفتر اداری: تجریش - باغ فردوس - چهارراه زعفرانیه - کوچه پیکشایش (تاریک‌نصب) -  
کوچه لادن - باغ موقوفات دکتر محمود افشار - شماره ۸ دفتر امور تحریریه: خیابان  
کامرانیه - کوچه سروناز - شماره ۲

دفتر روزهای دوشنبه و سه‌شنبه و چهارشنبه ۱۳-۸ برای پرداخت اشتراك و خرید مجله باز است  
دفتر مجله در کوتاه کردن مقاله‌ها و اصلاح ضروری آنها آزاد است و زودتر از یکسال از  
زمان رسیدن مقاله امکان چاپ آن نخواهد بود. نقل مطالب این مجله منحصرأ با اجازه دفتر  
مجله یا نویسندگان مقاله مجاز است. مطالب و نوشته‌های بدون امضا همه از مدیر مجله است.

### کتابهای موقوفات دکتر محمود افشار

محل دفتر مجله آینده را - که رقبه‌ای از موقوفات دکتر محمود افشار بزرگ است -  
واقف متولی برای کمک به امکان انتشار مجله، از سال ۱۳۵۸ به رایگان در اختیار مجله قرار  
داده است. موقوفات مذکور مطابق وقفنامه و بنا بر نیت واقف و ادامه عمل او، هر سال  
دو پست و پنجاه دوره از مجله را برای فرستادن رایگان به دانشمندان و مراکز علمی و کتابخانه‌های  
که وسیله ترویج و تسمیه زبان فارسی در کشورهای مختلف هستند خریداری کرده است.

### بهای اشتراك یکساله

ایران: برای افراد: سه هزار و پانصد ریال - (اگر شخصاً بپردازد و نماینده فرستاده شود ۴۰۰۰ ریال)  
برای دانشجویان: سه هزار ریال - برای مؤسسات: چهار هزار ریال  
خارجه: (پست هوایی): اروپا و آسیا: پنج هزار و پانصد ریال - آمریکا و ژاپن: شش هزار ریال  
بهای آگهی هر صفحه بطور نقد: یک هزار تومان، سفری: چهل تومان  
لطفاً وجه اشتراك را حتماً تا آخر شهریور بوسیله چک و یا توسط هر يك از شعب بانك ملی ایران  
به حساب شماره ۱۷۹۵ و به نام ایرج افشار نزد بانك ملی ایران باغ فردوس (شعبه دوست‌سوس) تجریش  
پرداخت و فتوکپی قبض بانکی را بطور سفارشی حتماً ارسال فرمائید، در غیر این صورت مطلع  
نخواهیم شد که وجه اشتراك را پرداخت فرمائید، زیرا بانك رأی اطلاعی به ما نمی‌دهد. در صورتی که  
وجه اشتراك تا آخر شهریور پرداخت نشود ناچار از فرستادن شماره نامه به مدیر مجله خواهیم شد.  
در صورتی که شماره‌ای از مجله توسط پست نرسد و یا معیوب باشد لطفاً قبل از انتشار شماره بعدی  
ما را آگاه فرمائید، ورنه از ارسال مجله معذوریم و در صورت داشتن فروخته می‌شود.

### کتابروشی تاریخ (به مدیریت بابک افشار)

چاپخانه انقلاب، روبروی سینما دیانا، ساختمان فروردین، طبقه دوم - تلفن ۶۴۵۶۴۶

چاپ و صحافی: چاپخانه نقش جهان

# AYANDEH

Founded in 1925 by Dr. Mahmood Afshar

**Vol. 15 No. 1-2  
1989**

**Editor : IRAJ AFSHAR**

---

**A PERSIAN JOURNAL OF IRANIAN STUDIES.  
INCLUDING ARTICLES ON IRANIAN HISTORY, PERSIAN LANGUAGE  
AND LITERATURE, BIBLIOGRAPHY, BOOK REVIEWS OF PERSIAN  
BOOKS AND OF FOREIGN BOOKS CONCERNING IRAN**

All inquiries should be addressed to the editor:

**P. O. Box 19575-583**

**Niyavaran, Tehran, Iran**

---

Subscription manager Babak Afshar

*Art advisor and abroad manager:*

Bahram, Kooshiyar and Arash Afshar

---

Representative

**Otto Harrassowitz**

Postfach 2929

**Wiesbaden, Germany**

---

**NAGHSHE DJAHAN PRINTING**